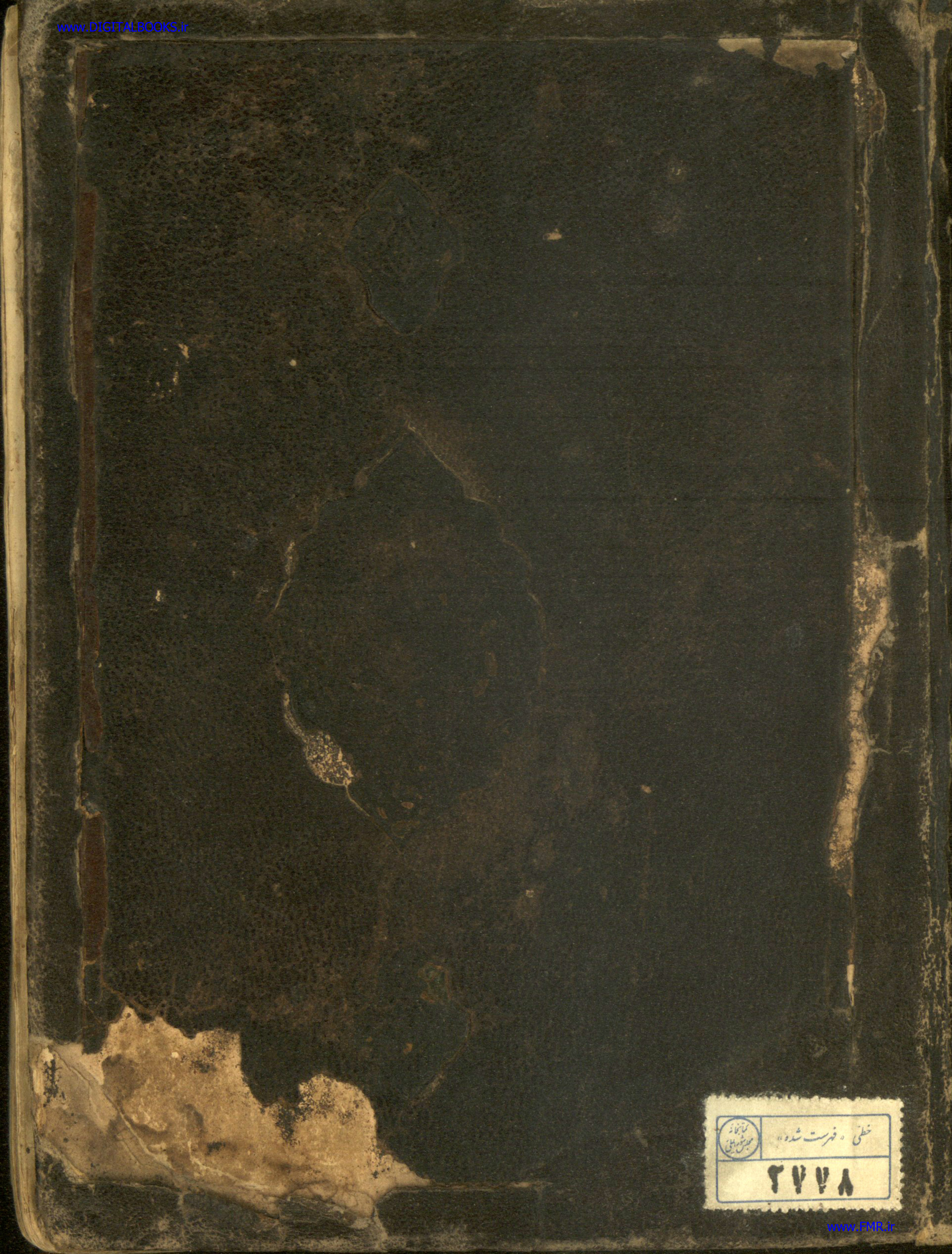
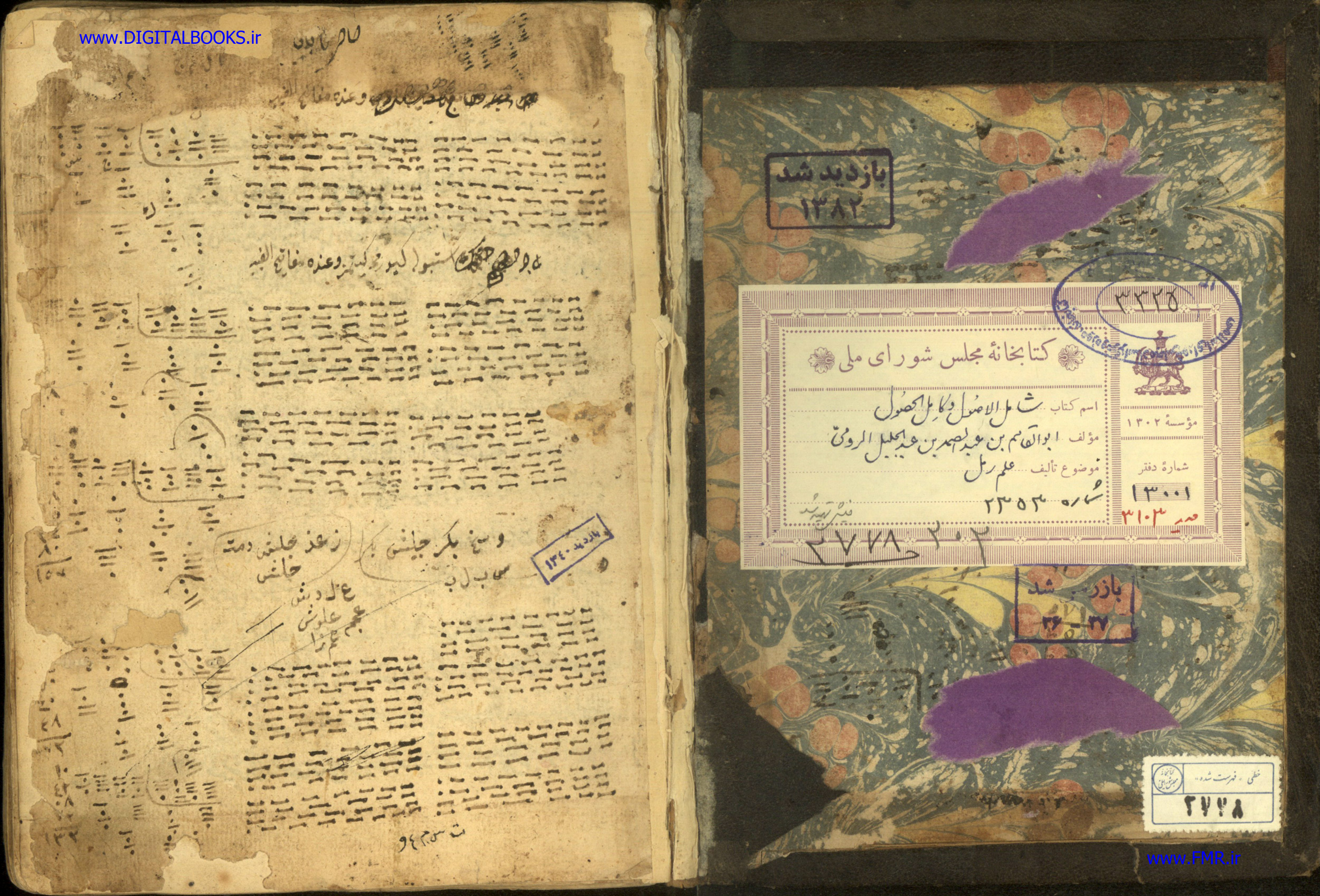




www.DIGITALBOOKS.ir
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب شامل الاصول و کامل الحصول
مؤلف ابوالقاسم بن عبدالصمد بن عبدالجلیل الرومی
موضوع تألیف علم رمل
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر
۱۳۰۰۱
خطی «فهرست شده»
۲۷۲۸
www.FMR.ir

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي تقدس ذاته عن توهمة
الافكار وتعالى عظمته عن تخيل الاخطار القديم لتقدم ابتداء الدائم
الذي ليس له دوام انتهاء القادر الذي تنزهت قدرته عن العجز
فيستظهر بما سواه القاهر الذي لا يوجده لقهره ملجاء الا اياه وصلى
الله على انبياء المرسلين خصوصا على محمد الموصوف بقاب قوسين او
ادنى خاتم النبيين شفيع يوم الدين وعلى آله الطيبين الطاهرين
وسلم تسليما **اما بعد** از حمد کردگار و سلام رسول کردگار چنین گوید
راوی این کلمات و مخرج این الفاظ **ابی القاسم بن عبد الصمد بن عبد**
الجلیل الرومی که چون باری عز اسمه مرا در تحصیل علوم ماهر گردانید
و بر تفحص احوال رموز حریص کرد و بقدر استعداد از هر نوعی حاصل کر
دم جمعی از دوستان صادق و یاران موافق که در صدق دمی در من
قدمی داشتند التماس کردند که تذکره او ثمره تحصیل علوم بدیشان نمایم پس
چون این ضعیف تامل یافت علم رمل را که علم شریف است که منفعت او عا
ترا است و خاصیت وی شامل تر است و طریق تحصیل وی مضبوط تر از سخنان
خویش و از سخنان شیخ زاهد العابد استاد العالم فقیه **ابو عبد الله محمد**

بن عبد

بن عبد العظیم زناتی که او کتابی در حساب رمل ساخته است و بزبان عربی پرداخته
بروشنایی علم و عقل آنرا دری گردانیدم و درین کتاب بهم جمع آوردم
اهل فضل و هنر را ازو دانستنی ناگزیر است و بدید کردم آنچه اصل این علم
است و با آنکه اصل پدید کردم چنان نهادم که هیچ ازوی فرو نگذاشتم و بر قانونی
ضبط کردم که از متقدمان و بزرگان تا الی یومنا هذا که درین فن کتب مختلف
بسیار تصنیف کرده اند برین منهاج رفته **اما** هیچ کسی کیفیت وضع این
باز ننموده اند و نه از قبیل عجز ایشان بوده است یا از زیادتی علم این ضعیف
از آن قبیل بوده است که نخواسته اند که علم چنین شریف که رمل است تا آن قدر الفاظ
مختصر باز نمایند تا هر نادانی بدان راه یابد و این خوار گردد و من می گویم برخور
دار علم و عمر باد آنکسی این کتاب را از نااهل منع دارد و با اهل بخل نکند از آنکه
عوام را اگر ادراک علوم قصیر باشد و حوصله اسرار تنگ اگرچه بتقلید لفظی چند را
دریابند بطریق مدعی پیش اهل علم تشنیع کنند و غرض این طایفه نه آن باشد که
فایده دریابند و باز ایشان فایده کی دریابد بلکه مقصود ایشان آن باشد که
مردم را شرمسار کنند و بجاهل خود را عالم سازند و اندرین کتاب اگرچه در بعضی
از خانها الفاظ چند مکرر می شود و آن در احکام بکار نمی آید اما از باب تکرار فایده

بسیار حاصل میشود بسبب آنکه هیچ کس بر علمی واقف نمیشود تا کیفیت وضع آنرا
نداند و هر آن کس که ازین طریق درین کتاب جمع آورده شد این علم را بکرد اند
و ازین قانون بیرون برد هم خود گمراه باشد و هم طالبان این صناعت را
سرگردان کند چنانکه بهیچ گونه بنکته ازین پی نبرد و نام این کتاب را **شامل الا**
صول و کامل الحصول فی علم الرمل نهادم و از باری تعالی توفیق میخواهم زود
تر تمام شود **اول در دانستن شانزده شکل و شکل ایشان** بدانکه اشکال
رمل شانزده است بعضی **سعد** اند و بعضی **نحس** و بعضی **ممتزج** اند و بعضی **خارج**
اند و بعضی **داخل** و بعضی **ثابت** و بعضی **منقلب** اند این جمله را در جدول نهاده شد تا معلوم شود

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
سعد خارج نر	سعد داخل ماده	نحس خارج نر	ممتزج ثابت ماده
فرح	عقله	انکیس	حمره
سعد منقلب نر	نحس منقلب نر	نحس داخل ماده	نحس ثابت نر
بیاض	نصرت خارج	نصرت داخل	عتبه خارج
سعد ثابت ماده	سعد خارج نر	سعد داخل ماده	نحس خارج نر
نقی الخد	عتبه الداخل	اجتماع	طریق
نحس منقلب ماده	سعد داخل ماده	سعد ثابت با نر نر با ماده ماده با ممتزج ممتزج	سعد منقلب ماده

موبیان

موبیانکنم وضع این علم و طریق تقسیم وی بر اشکال شانزده گانه و
منسوبات اشیا بدیشان و این دو نکته است **نکته اول** در بیان کیفیت وضع
تقسیم و آن چنانست که اصل این علم از عناصر چهارگانه برداشته اند و آن
چهار نقطه اند بدین مثال [dots] و این اشکال را طریق خوانند براو اعتبار که
شکل کمتر از چهار نقطه در رمل نیست و آنچه از چهار نقطه بیشتر است محتاج است بر
چهار پس این چهار نقطه را بر نفس خود ضرب کردند شانزده شد و ازین قبیل
اشکال رمل را شانزده نهاده اند باز این مجموع را در شش ضرب کرد
ند از آن جهت شش عدد تامست و از آن سبب که چون نصف و ثلث و سدس
وی بروی گیرند و بر هم دگر نهی افزایی همان شش باشد آن مبلغ را شانزده هم
قسمت کردند و طریق تقسیم وی چنانست که چون طریق را مضاعف کردند چنین
شد و این [dots] و این جماعت خوانند و منتهای اشکال است ~~که هیچ بر تبت که اشکا~~ ل
رمل بیشتر ازین نیست پس طریق کمتر از جمله اشکال است پس بر ترتیب آن اکثر
نقصان کردند و بر اقل افزودند تا چهار شکل شایع از نقصان کردن نقطه جمیع
جماعت حاصل شد بر این منوال که جدول نهاده شد

(margin: ازان سبب که اشکال)

مبتدا	١	٢	٣	٤	٣	٢	١	منتهی

حمره

باقی شش شکل شد آن شش ازین شکلها حاصل شد چنانکه بعد ازین
بنماییم که کدام شکل از کدام استخراج شده است از اول و دوم از سیم و چهارم
از اول و سیم از دوم و چهارم از اول و چهارم از دوم و سیم
تمام شد نکته اول در بیان کیفیة نکته دوم در بیان خاصیت اشکال شستی
عدد بطریق فقیه زناتی و این ضعیف افضل رومی فصل زناتی گوید فرح
دلالت می کند که سؤال از دختری بکر باشد چون بجمره پیوند و تهلیل و نکته
چون در خانه سیم و نهم لهو و طرب چون در پنجم و هفتم بیاید ایمن از خوف
چون در هشتم و دوازدهم بیاید شفا یافتن بود از بیماری چون در ششم باشد
بر اسب ابلق چون در دوازدهم باشد خون ریزش و چون با شو پیوند دو
خدمت چهار خانه می کند اول و دوم و پنجم و نهم که خدا عدد و مزاج و
سکن و حرمت دلالت میکند بر ربع الشرق و ناصیت شرق از ربع و یانا
صبت جنوب از ربع شرق رمی گوید دلالت کند بر چیزهای دلکشا
و شادی افزای و تمثیل کشیده دارد رنگها سفید و از انسان دلیل
کند بر مخنث و مطرب و مسخره و دلیل بر مردی میانه قد گندم گون کشاده ابرو
و خندان روی ساده لوح و کم عقد خوش خلق فصل فقیه زناتی گوید

این شکل دلالت می کند که سؤال از بزرگی باشد و درویش یا در دنیا یا لما
دانا عالم یا سردار قبیله و قوی و خداوند قلم و دلالت میکند بر
ربع شرق و ناصیت شرق از ربع شرق و خدمت چهار خانه میکند اول
و دوم و ششم و سیزدهم که خداوند سکن و عدد و مزاج و تد و تو است
رومی گوید لحیان دلالت کند بر مساجد و مناره و صومعه و قصرها
و کوههای بلند و عبادتها و هر چیزی که شکل مخروط دارد و اول وی باریک
بود و آخر وی پهن باشد و از الوان چیزهای سفید که اندکی بزردی گراید و از
طعام هر چه شیرین باشد و اندکی بطلخی گراید و از طبقات مردم دلیلست
بر علما و قضاة و ائمه دین و اهل اشراف و سادات و زهاد و عباد و دلیل
بود بر مردی دراز بالا بسیار ریش کهل گندم گون کوچک سر دراز بینی بزرگ
چشم فصل فقیه زناتی گوید عتبة الداخل دلالت کند بر نیکوترین
حال و قوت در معیشت و ظفر و عز و رفعت و جاه و توانگری و زنان نیکو
و چیزهای نیکو و دراز و درختان بلند و دلالت میکند بر ربع جنوب
و ناصیت شمال از ربع جنوب و خدمت پنج خانه میکند دوم و سیم
و چهارم و هفتم و چهاردهم که خداوند مزاج عدد و تد و تد و حرف

وسکنی است و می گویند قایم ∴ دلیل بود بر چیزهای دراز چون استون و درختان
بلند بار آور چون نخل خرما و علمهای افراشته و چیزهای پادشاهی و بارگاهها
آلتها تیر و مطرقه و تبرزین و آنچه بدین ماند و از شکلها آنچه اول او پهن باشد
و آخر آن باریک و از رنگها سفید و از طعومات شیرین مطلق و از
حیوانات فرح افزای و از طبقات مردم بر اهل طرب و مردم عشرت
دوست و مطربان و دلیل بر مردی دراز بالا ضعیف ترکیب بزرگ سر باریک
اندام باریک ساق نیکوروی شیرین سخن گشاده ابرو فصل فقیه زنان
گوید بیاض ∴ دلالت میکند بر چیزهای سفید گشتیها روان
چون با اجتماع ∴ بیوندد در خانهای بحر یعنی در هشتم و نهم
و دوازدهم و دلالت میکند بر بیماری زیرا که صفت کهنه و نبه است و دلالت
میکند بر چیزی که از دریا بیرون آید چون لؤلؤ صدف و جز آن و در پنج خانه
سعد است و اول و دهم و نهم و سیزدهم و خدمت دو خانه میکند
چهارم که خداوند حرف و عدد و مزاج است و نهم که خداوند خانه است
و دلالت میکند بر آب روان و رودهای کوچک و راحت بعد از سختی و دلالت
میکند بر ربع شمال و ناصیت غرب از ربع شمال والله اعلم روی گوید

بیاض

بیاض ∴ دلالت کند بر کربرو کو... و چیزهای سفید چون ... پاک و جامه
کتان و آبهای روان و جویهای بزرگ و از رنگها سفید یکم به سبزی گراید
و از حیوانات هر چه خوب باشد چون اسبان تازی و مانند این و از انسان
دلیل کند بر مردی مسافر و تجار و سیاح و از طبقات مردم بر مرد دراز
بالا سیاه موی پیوسته ابروی تمام خلق سرخ و سفید فصل فقیه زنانی گوید
نقی الخد ∴ دلالت میکند بر خون و فتنه و بدی و خون ریزش که ستیان
رمل است و صفت جهودان و ترسایان و مردمان اشوب و چشم ازرق و کسانی که
کار آتش کنند و صفت امردان و تنگ ریشان و زنان خیانت کر با شوهر و مردمان
منکر دین و دلالت میکند بر ربع جنوب و ناصیت غرب از ربع جنوب
و خدمت پنج خانه میکند اول که خداوند وتد و وتد است و پنجم
که خداوند عدد است و هفتم که خداوند مزاج است و دهم که خدا
وند حرف امیت و سیزدهم که خداوند خانه مزاج است روی گوید نقی الخد ∴
دلیلست بر نیزها و شمشیرها در غلاف و دورباش و صلیب و مردم بی
شفقت چون ترک و تاتار و از کبود بود و از حیوانات پرنده و درنده
چون باز و شاهین و مانند این و انسان دلیل بود بر مردی

کم ریش ساده زنخ سفید پوست سرخ موی اسطبر گردن کوچک سر ضعیف
عضو **فصل فقیه** زنانی گوید عتبة الخارج دلالت میکند بر مکر
زنان و بسیاری خیانت و فریفته کاری و زنان خیانت کر با شوهر خویش
و دوری از دوستان و وطن و دوشمن و گریختن و پراکنده شده و دلالت
میکند بر هر چیزی که مرکز در زمین دارد و دلالت میکند بر ربع **جنوب** و ناحیت
شرق از ربع جنوب و خدمت **سه خانه** میکند **ششم** که خداوند عدد است و هشتم
که خداوند **حزن و مزاج** است **و** دوازدهم که خداوند خانه است رومی گوید عتبة
الخارج دلیل بود بر چیزها دراز چون دارد درخت خشک و ستونها که سر کش
نباشد و خانهها خراب و علمهای سرنگون و از الوان دلیل بود بر چیزهای
اشقر گون و از **الطعمها** هر چه سر کش تیز و آخرش بهین باشد چون کارد و سیخ
و سوزن و میخ و از **انسان** دلیل بود بر مردی دراز بالا ترکیب ضعیف
اشقر و حد و شاه و بر روی وی نشانها باشد و از **حیوانات** هر چه حشرات
باشد و چیزهای درنده **فصل فقیه** زنانی گوید حمره دلالت میکند بر غبار
و هر چیزی که روح دارد و حرکت ارادی دارد دلالت میکند بر خون ریختن
و کارزار و جهود با نقی الخد و قبض الخارج و عتبة الخارج

بود دلالت زن حایض است و زنان فاسده و در خانه زنان و بر آتش
کرمابه و کار آتش دلیل میکند بر زرگران و آهنگران و چیزهای معدنی چون
زر و سیم و قلع و سرب و بر هر چیزی که حکم بر آن کرده باشد و دلالت میکند بر ربع
غرب و ناحیت جنوب را ربع **غرب** و خدمت **سه خانه** میکند **سیم** که خداوند
حزن است **و** هفتم که خداوند **عدد** و مزاج است و هشتم که خداوند خانه است رومی
گوید حمره دلیل بود بر تهمت و ترس و بیم و کورهای آتش و جایگاه سیاست
و حرب و کوی قصابان و امثال آنها سرخ و از طعومات هر چه تیز و سوزنده باشد
و از انسان دلیل بود بر سپاهیان و ترکان و دزدان و جلادان و جراحان و قصابان
و آهنگران و کسانی که کار آتش کنند و از **انسان** دلیل کند بر مردی اشقر ازرق
و چشم میانه قد باریک گردن بزرگ سر که بر روی او جراحت باشد **فصل فقیه**
زنانی گوید منکوس دلالت میکند بر بندگان یا کسی که در اصل بنده باشد
و بر نابینایان و لنگان و کسانی که عیب دارند و دست و پای بریدگان و کسی که
در روی اثر آبله باشد و گریخته و دیز دیده و بر کسی که متهم باشد و بر جهودان
و ترسایان و چیزها که در وی عیبی باشد و خریدن چهارپایان نیکو بود و دلالت
میکند بر ربع **غرب** و ناحیت شمال از ربع **غرب** و خدمت چهار خانه میکند

است

ودوم که خداوند حرف است و پنجم که خداوند مزاج است و هفتم که خداوند سکن
و هشتم که خداوند عدد روی گوید انکیس دلیل کند بر چیزهاء خسیس
وکم قیمت و از مواضع دلیل کند اصلال و کنیشت یهودیان و جایهاء خراب
و دیوارهاء فرود آمده و از الوان سیاه و از طعومات ترشی و عفص و از
معادن سنگ و آهن و از حبوبات گندم و جو و از حیوانات هرچه موی دارد
و از انسان دلیل بود بر مویهاء سیاه جعد قصیر القامه و معیوب چون لنگ
و کور هرچه گران بود و نیز دلیل بود بر زنان و امردان است فصل فقیه زنانی گوید
قبض الداخل دلالت میکند بر روزی که بسائل رسد درمانده آینده
و خوش دلی بسیار از مال یا از زنی یا خریدن چیزی و صفت چیز است که حکم
بران کرده آند و دلالت میکند بر ربع شرق و ناصیت شمال از ربع شرق
و خدمت چهار خانه میکند اول که خداوند مزاج است و دوم که خداوند
خانه است و نهم که خداوند عدد است و پانزدهم که خداوند حرف است روی
گوید قبض الداخل دلیل میکند بر بیع و شرا و خرید و فروخت و از مواضع
دلیل بر بازارها و جایهاء معمور و عمارتهاء نو و از انواع قماشات بر چیزها
هاء رنگینست و محبوب و دلیل است بر صرافان و سکاکان و معاملات و مانندان

و از حیوانات

و از حیوانات هرچه مردم را بدان رغبت باشد و کم مضرت باشد چون گوسفند
و آهو و مانندان و از طیور دلیل بود بر کلنگها و مانندان و از رنگها دلیل
بود بر سفیدی که بزردی گراید و از طعوم هرچه شیرین باشد و از انسان
دلیل بود بر مردی میانه گندم گون کرد ریش نیکوخلق خمول فصل فقیه
گوید عقله دلالت میکند بر مشغولی خاطر و بند و بیماری و مذموم است
و دلالت میکند بر زنان آبستن و بر خانه و کشتی و گور و مخزون و حصار
و آسیاخانه و خانهاء تاریک و علامت ثبات و صفت سخن و غایب
و در نکاح در ناشوهر نیکوست و در سفر بد است و دلالت میکند بر ربع شمال
و ناصیت شمال از ربع شمال و خدمت چهار خانه می کند پنجم که خداوند
مزاج است و ششم که خداوند سکن است و دهم که خداوند عدد است
و چهاردهم که خداوند حرف است روی گوید عقله دلیل بود بر چیزهاء
بسته و پیچیده و دلیل بود بر جامه خراب و بند و زندان و از آلتها هرچه
در سوی وی باریک باشد و میان وی فراخ چون خم و سبوی و مانندان و از
مواضع دلیل بر خانهاء تاریک مثل چاه و کاریزها و کندها و مغاکها
و غارها و مانندان و از الوان سیاه باشد و از طعوم هرچه قابض

بود واندکی بشیرینی گراید واز انواع **حیوانات** هرچه خار باشد ودر زیر
زمین باشد ووحشی بود چون **موش** جاییکه و**کشف** ومانندان واز **طیور**
هرچه داشتن وی نیک بود واز وی منفعت بتوان گرفتن چون قمری ومانند آن
واز **طبقات** مردم قلعه نشینان وحارسان وزندان بانان ونیز دلالت بود
بر مردی کوتاه بالا سیاه جرده بزرگ سر **فصل فقیه** زنان گویند اجتماع **∴** دلالت
میکند بر غایب که زمین دور باشد وبر خبر بیماری وبر مرگ واگر سوال از مسافر
باشد ودر اول بیاید زود برسد بسلامت وتوانگری شده باشد ودلالت میکند
بر رسیدن آنچه امید میدارد ودر **ششم** دلالت نعش است وآوازه ودر رود کرد ودر
دوازدهم اسب واستر ویا عقد دلالت کشتیست وچون بسیار باشد دلالت
فریاد وگریه است بر بیمار ودلالت میکند بر نفس وکتابت ودلالت میکند بر ربع
جنوب وناحیت جنوب از ربع **جنوب** وخدمت چهار خانه میکند **سیم**
خداوند مزاج است و**هفتم** که خداوند وتد وتد است و**یازدهم** که خداوند
عدد است و**یازدهم** که خداوند سکن وحرف است **دوی گوید** اجتماع
∴ دلیل کند بر چیزهای خوش ونادره وچیزهای منقش ورنگهای آمیخته
ودلیل عقل وذکا وفطنت است واز مواضع دلیلست بر هرچه عالی باشد
وخوب

وخوب ودلیل بر مکتب گاه یا وجایها مفرح که نه سخت تاریک باشد
ونه سخت روشن واز **الوان** دلیل بود بر لون خاکی که اندکی بسرخی گراید
واز **طعوم** دلیل است بر چیزهای پاکیزه وچیزهای آمیخته واز انواع **طیور**
دلیل است هرچه بهم جای یافته نشود وحسن وی از دیگر حیوان بیشتر باشد
وهیچ چیزی از وی خوشتر نباشد چون **طوطی** و**طاوس** ومانندان
واز **طبقات** مردم دلیل کند بر هنرمندان وپیران ونقاشان وعطاران
واز **انسان** دلیل بود بر مردی بسیار دان عاقل حکیم نهاد کوتاه
قد گرد ریش زرد گونه بونگی بینی دراز روی ضعیف ترکیب بزرگ سر **فصل**
فقیه زنان گوید نصرت الداخل **∵** دلالت میکند بر حیوان وهر چیزی که
بارسال کشیدن را مطیع باشند چون اسب واستر ودر ~~دوازدهم زنان~~ **دوم**
وصفت گوسفند است ودر **دوم** گاو وخر و**در ششم** اسب واستر ودر
دوازدهم زنان پارسا ودر **هفتم** و**پنجم** سلامت غایب ورسیدن بروی
چون در خانهها حرکت بیاید ودلالت می کند بر ربع **غرب** وناحیت **غرب**
از **ربع غرب** وخدمت چهار خانه میکند **پنجم** که خداوند **حوالت** و**ششم**
که خداوند **مزاج است** و**یازدهم** که خداوند **سکن است** ودوازدهم که خداوند

عدد است روی گوید نصرة الداخل ؛ دلیل بود بر چیزها، نیکو و عزیز
و هر چیز که مردم رغبت بدو بسیار کند و درختان بلند میوه دار چون درخت
خرما و از شکل هر چه اول وی پهن باشد و آخرش باریک چون قرابه و شمع
دان سرنگون و از رنگها سفید که بزردی گراید و انواع حیوانات هر چه
محبوب باشد پیش مردم و از حیوانات آبی چون ماهی و خرچنگ و مانندان
و دلیل بود بر مردمان محترم و معروف و از انسان دلیل بود بر مردی
نیک سیرت خوب اخلاق کشاده ابرو گندم گون و دراز بالا و گرد ریش
باشد اما در ریح بسیار باشد فصل فقیه زناتی گوید طریق ؛ دلالت می کند
بر سفر و حرکت و غایب و پیکان و کسانی که آمد و شد بسیار کنند چون
دلال و جلاد و دلالت میکند بر ربع مشرق و ناحیت غرب از ربع
شرق و خدمت چهار خانه میکند چهارم که خداوند مزاج است و دهم که
خداوند تدبیر است و سیزدهم که خداوند عدد است و شانزدهم که خداوند
سکن و حرف است دوی گوید طریق ؛ منسوبست بچیزهای دراز و ستونهای
باسر و درختان دراز چون نی و سرو و درختی که بار نیاورد و دور تهادرها
و رودها روان و رنگها سفید و طعم تغیه و حیوان کشیده قامت و از

طبقات

طبقات مردم دلیل بود بر رسولان و جاسوسان و پیکان و از اجساد مردم دلیل
بود بر مردی دراز بالا ضعیف آواز ضعیف ترکیب سفید پوست فصل فقیه زناتی
گوید قبض الخارج ؛ دلالت میکند بر تلف شده و دزدیده و گریخته
و خصومت و بر نکاح و فند و قافله را بشارت به آب یافتن و محبوس را
بخلاص و بیمار را شفا و مسافر را بسلامت در سفر و سود یافتن و هر چند
سفر دورتر راحت بیشتر و هر چند سفر نزدیکتر راحت اندکتر و دلالت
میکند بر ربع غرب و ناحیت شرق از ربع غرب و خدمت چهار خانه میکند
سیم که خداوند سکن است و هشتم که خداوند مزاج است و دوازدهم که
خداوند حرف است و چهاردهم که خداوند عدد است دوی گوید قبض
الخارج ؛ دلیل بود بر چیزهای زشت و بی قیمت و مکروه و هر چه مردم
آنرا کمتر بکار دارند و چیزهای شکسته و ناتمام و از طعوم طلخ و از
الوان سرخ که بسیاهی گراید و از التهاهر چه بکار آتش و گل استعمال
کنند و از حیوانات هر چه مضرت باشد و خوار چون سگ و گرگ و خرس
و پلنگ و آنچه بدین ماند و از مرغان هر چه مضرت از وی بمردم رسد
و از وی منفعت نتوان گرفت چون گنجشک و کلاغ و مانندان

واز طبقات مردم دلیل بود بر توبتابان و سپاهها و کدایان و شب
روان و خشت زنان و دلیل بود بر مردی ناقص العقل و ناقص
العضو دست لغا سرخ موی میش چشم اندک موی کوتاه ریش
میانه فصل فقیه زنان گوید جماعت دلالت میکند بدل تنکی
و غم و کریه کردن بر بیماری و بر جمعیتی نیک و بد چون عروسی و تعزیت و صلح
و جنگ و لشکر تاختن و هزیمت و دلالت جنگ میکند چون با نقی الخد
و قبض الخارج و حمره پیوند دو صفت هر چیزی با ثقیل است
چون آهن و سرب و بند و زنجیر و قفل و صندوق چون بعقله
و اجتماع پیوند دلالت می کند بر ربع جنوب و ناحیت شمال
از ربع جنوب و خدمت چهار خانه می کند سیم که خداوند مزاج است
و چهارم که خداوند سکن است و وتد است و سیزدهم که خداوند حرف است
و پانزدهم که خداوند عدد است روی گوید جماعت دلیل کند
بر چیزهای دراز و پهن و چیزهای آمیخته و بر صحراها و آبهای بزرگ
و دریا و چیزهای مربع و مکتب و تخته و درختان و رنگهای ملون و هر
طعمی که بیک خبر تمیز نتوان کرد و حیوانات گران رو و عظیم الجسم

و رنگین

و رنگین موی و از طبقات مردم بر اهل قلم و اهل هنر و مردم باریک
اندیش و حکیم ذوفنون و دلیل بود بر مردی بلند قامت بسیار ریش
عظیم الجسم فصیح زبان زرد نام کرد روی بسیار موی فصل فقیه زنان گوید
نصرة الخارج شود و عتبة الداخل که شکل خانه چهاردهم است
بمشتری دارند اجتماع که شکل خانه یازدهم است و عطارد است و طریق
که شکل خانه شانزدهم و قمر است والله اعلم بالصواب در بیان خانهای
شانزدگان و احوال ایشان بدانکه خانه اول طالع و از مشرق بر آید
و وتد شرق گویند و نهاری مذکر و عددش ی و از حروف می و از بود
بر نفس و زندگان و تندرستی و چیزهای خوب باطن دلالت می کند بر روح
و نفس و بدن و پنج شکل را خدمت این خانه میکند لحیان که خدا
وند سکن است و طالع و حرف و وتد و نصرة الخارج و قبض
الداخل که خداوند مزاج اند و فرح که خداوند عدد است
و نقی الخد که خداوند وتد و وتد است خانه دوم مایل الوتد اول
گوید مؤنث و لیلی و مشرقی خوانند عددش ثنی و از حروف لا دارد
دلیل بود بر مال و معاش و معادن و قدوم غایب و برادران مادری

وپنج شکل خدمت این خانه میکند قبض الداخل که خداوند سکن
است ولحیان که خداوند عدد است وکوسج وعتبة الداخل که
خداوند مزاج است ومنکوس که خداوند حرف است خانه سیم زایل
الوتد کویند جنوبیست ومذکر ونهاری وعددش نه وازحروف ل دارد
دلیل بود بر خواهران وبرادران ونقل حرکت نزدیک ورسول آمدن وپنج
شکل خدمت این خانه میکند قبض الخارج که خداوند سکن است و
جماعت واجتماع که خداوند مزاج اند عتبة الداخل که خداوند
عدد است وحمره که خداوند خانه حرف است خانه چهارم وتد الرابع
کویند مؤنث وجنوبی عددش دوازده وازحروف م دارد دلیل بود بر پدر
واملاک ومدفون وعاقبت عمر سایل ودشمن فرزندان وچهار شکل خدمت
این خانه میکند جماعت که خداوند سکن است ووتد وعتبة داخل
که خداوند وتد وتد است وبیاض که خداوند حرف وعدد و
مزاج است وطریق که خداوند مزاج است خانه پنجم مایل الوتد چهارم
خوانند ناری ونهاری وشمالی ومذکر عددش پانزده وازحروف ن
دارد دلیل بود بر فرزندان ومعشوقان وبر فرح وشادی ورسیدن
خبر

خبر وملبوسات ومراسلات وهدیه وسفیر میانه وپنج شکل خدمت این
خانه میکند کوسج که خداوند سکن است ونقی الخد که خداوند
عدد است نصرة الداخل که خداوند حرف است وثقاف ومنکوس
که خداوند مزاج است خانه ششم زایل رابع کویند هوایی وشمالی ولیلی
ومظلم است وعددش هژده وازحروف س دارد دلیل بر غلام و
کنیزک وچهارپایان خرد وبیماری وچیزهاء بد وپنج شکل خدمت این
خانه میکند ثقاف که خداوند سکن است وعتبة الخارج که خداوند
عدد است ونصرة الخارج که خداوند حرف است ولحیان ونصرة
الداخل که خداوند مزاج اند خانه هفتم غربیست ومذکر ووتد
السابع کویند آبی وعددش بیست ویک وازحروف ع دارد دلیل
کند بر زنان وشریکان وغایبان وضدان ولون وحلیه ودزدان ومقام
دیگر وپنج شکل خدمت این خانه میکند منکوس که خداوند سکن
است واجتماع که خداوند عدد است ومزاج ونقی الخد که خدا
وند مزاج است والله اعلم خانه هشتم مایل الوتد هفتم خوانند
ومؤنث وخاکی وعربی وعددش بیست وچهار وازحروف ق

دارد دلیل کند بر خوف و نکبت و میراث و قرض و ترس و مرگ و چهار شکل
خدمت این خانه میکند حمره که خداوند سکن است و منکوس
که خداوند عدد است و قبض الخارج که خداوند مزاج است و عتبة
الخارج که خداوند حرف و مزاج است خانهٔ نهم را زایل وتد هفتم
گویند ناری و مذکر و نهاری و عددش بیست هفت و از حروف
ص دارد دلیل کند بر سفر و علم و خواب و دین و رای و تدبیر و الهام و معشوق
و فرزند فرزند و سه شکل خدمت این خانه میکند بیاض که خداوند
سکن است و قبض الداخل که خداوند عدد است و کوسج که
خداوند حرف است خانهٔ دهم را وتد وسط السما گویند، هوای
و لیلی و مؤنث و جنوبی و عددش سی و از حروف ن دارد دلیل بود
بر عز و رفعت و سلطان و مادر و عمل و قاضی و دعا و چهار شکل
خدمت این خانه میکند نصرة الخارج که خداوند سکن است
وعقله که خداوند عدد است و نقی الخد که خداوند حرف است و
طریق که خداوند وتد وتد است خانهٔ یازدهم مایل وتد عاشر
گویند شمالی و مذکر و نهاری و عددش سی و سه و از حروف دارد
دلیل

دلیل بود بر امید و رجا و عشق و دوستان و وزرا و سه شکل خدمت
این خانه میکند نصرة الداخل که خداوند سکن است و اجتماع
که خداوند عدد است و قبض الداخل که خداوند حرف است
خانهٔ دوازدهم را زایل الوتد عاشر گویند غربی و مؤنث و خاکی
و عددش سی و نه و از حروف س دارد دلیل بود بر دشمنان و چهار
پایان بزرگ و افتادن از منصب و زندان و سه شکل خدمت این خانه
میکند عتبة الخارج که خداوند سکن است قبض الخارج [نصرت] که
خداوند حرف است و نصرة الداخل که خداوند عدد است
خانهٔ سیزدهم این خانه طالب و سایل و رجوع و وصالت است
و بطبع اول است و چهار شکل خدمت این خانه میکند نقی الخد
که خداوند سکن است و لحیان که خداوند وتد الوتد است
طریق که خداوند عدد است و جماعت که خداوند حرف
است خانهٔ چهاردهم این خانه را مطلوب گویند و مسئول
عنه و غیب و خبر و بطبع چهارم است و چهار شکل خدمت این
خانه میکند عتبة الداخل که خداوند سکن است و قبض الخارج



که خداوند عدد است وجماعت که خداوند وتد است وعقله
که خداوند حرف است خانهٔ پانزدهم این خانه را اقدام الید وتحت
الید وقاضی الرمل خوانند ومیزان رمل است ودو شکل خدمت
این خانه میکند اجتماع که خداوند سکن است وحرف وجماعت
که خداوند عدد است خانهٔ شانزدهم گواه عاقبت است وحزن
وخرامان ودو شکل خدمت این خانه میکند طریق سکن است ونصرت
الخارج که خداوند عدد است وحرف در دانستن عدد شانزده
اشکال وحرف بنمایم بدرستی که هر حرفی را کدام خانه داده اند
وهر شکلی را بکدام روز نسبت کرده اند درین جدول تا مبتدیان آسان باشد

فرح	لحیان	قابیه	بیاض
در خانهٔ اول عدد دارد یک ودو حرف دارد ط ذ در خانهٔ نهم ط ودر هفتم ذ ودر دوم مزاج روز دارد روز آدینه	در خانهٔ دوم عدد دارد ب ودو حرف دارد ا ف در خانهٔ اول ا ودر خانهٔ ششم ف دارد ودر ششم روز پنجشنبه	در خانهٔ سیم عدد دارد شش ودو حرف دارد ر ث در خانهٔ ششم ر ودر خانهٔ پنجم ث در دوم روز دارد آدینه	در خانهٔ چهارم عدد دارد ده ودر دو حرف دارد د ر در خانهٔ چهارم د دارد ودر خانهٔ دوم ر ودر چهارم روز دارد دوشنبه

نقی الخد	عتبة الخارج	حمره	انکیس
در خانهٔ پنجم عدد دارد پانزده ودو حرف دارد ی ض در خانهٔ دهم ی دارد ودر خانهٔ نهم ض ودر پنجم مزاج روز دارد شنبه	در خانهٔ ششم عدد دارد بیست ویک ودو حرف دارد ج غ در خانهٔ ششم غ دارد در خانهٔ پنجم ج و در خانهٔ هشتم شب دارد شب شنبه	در خانهٔ هفتم عدد دارد بیست هشت ودو حرف دارد ح ق در خانهٔ سیم ح دارد ودر خانهٔ اول ق دارد ودر هفتم روز دارد روز سه شنبه	در خانهٔ هشتم عدد دارد ب وهشت ودو حرف دارد ب ص در خانهٔ دوم ب دارد در خانهٔ نهم ص ودر پنجم مزاج روز دارد روز سه شنبه
قبض الداخل	عقله	اجتماع	نصرة الداخل
در خانهٔ نهم عدد دارد چهل وپنج ودو حرف دارد ط ی ودر خانهٔ هشتم ط ودر خانهٔ یازدهم ی دارد در خانهٔ اول مزاج روز دارد روز یکشنبه	در خانهٔ دهم عدد دارد پنجاه وپنج ویک حرف دارد ق در خانهٔ چهاردهم ودر خانهٔ پنجم مزاج روز دارد شنبه	در خانهٔ یازدهم عدد دارد شصت وشش ویک حرف دارد س در خانهٔ پانزدهم ودر خانهٔ سیم مزاج روز دارد روز چهارشنبه	در خانهٔ دوازدهم عدد دارد هفتاد وهشت ودو حرف دارد ه ش در خانهٔ پنجم ه ودر خانهٔ سیم ش ودر خانهٔ ششم مزاج روز دارد پنجشنبه
طریق	قبض الخارج	جماعت	نصرة الخارج

دوشنبه	شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه
در خانهٔ سیزدهم عدد دارد نود و یک و یک حرف دارد ع و در خانهٔ شانزدهم و در خانهٔ چهارم مزاج روز دارد	در خانهٔ چهاردهم عدد دارد صد و پنج و دو حرف دارد ل ع در خانهٔ دوازدهم ل در خانهٔ اول ع و در [illegible] شب دارد شب شنبه	در خانهٔ پانزدهم عدد دارد صد و بیست و یک حرف دارد م در خانهٔ سیزدهم و در خانهٔ سیم مزاج روز دارد و روز چهارشنبه	در خانهٔ شانزدهم عدد دارد صد و [illegible] و دو حرف دارد و ت در خانهٔ ششم و [illegible] دارد و در خانهٔ چهارم ت دارد و در خانهٔ اول مزاج روز دارد روز پنجشنبه

فصل فی زمانی گوید هر شکلی در خانهٔ عدد است تا چون آن شکل در آن خانه بنشیند حکم کند بر مدت قضاء حاجت اگر خواهی بدانی که حاجت برآید بنگر که آن حاجت خواهد برآمدن یا نی اگر می‌آید بنگر در خانهٔ حاجت چه شکل آمده است و آن شکل در آن خانه قوت است یا نی اگر است بنگر او را در آن خانه چند عدد است دارد چنانکه در جدول بعد ازین بیاریم عدد هر شکل در هر خانه و بنگر آن شکل دلیل بر روز است یا بر هفته یا بر ماه یا بر سال بر آن حکم کن بر آمدن حاجت را و بعد ازین بگوییم که دلیل روز و هفته و ماه و سال کدامند واگر این را هم قوت نبود بنگر شواهد بر کدام ازین دو که گفتیم گواهی میدهند بر حصول آن مقصود بر آن یک حکم کن چنانکه گفتیم واگر هر دو را قوت و شواهد نبود از خانهٔ شکل حاجت

حاجت طلب و به بیند که در آن خانه کدام شکل نشسته است و چند عدد دارد و آن خانه بکدام زمان تعلق دارد از آن حکم کن واگر آن شکل را در آن قوت نبود از سکن وی طلب کن و همچنین بکن میرود تا بجای رسد که شکل را در آن خانه بیند که قوت دارد **مثاله** این چنان بود که ما رمل میزدیم و ضمیر بنهم رسید خواستم که وعده ضمیر بگوییم دیدیم در خانهٔ نهم **ثابت** نشسته بود و برا در آن خانه قوت نبود **بیاض را** طلب کردیم صاحب نهم است یافتیم در چهارم دیدیم و برا در آنی **ده عدد** و در خانهٔ ایام بود گفتیم ده روز دیگر این مقصود برآید و اگر ثابت را در نهم قوت بودی و برا آنجا **۲۰** عدد است می گفتیم **ده ماه** و نیم دیگر را این مقصود برآید چون از اشکال اسبوع و اگر بیاض را هم قوت نبودی **جماعت** را طلب میکردیم که صاحب چهارم است از عدد آن خانه حکم میکردیم **واگر** جماعت را هم قوت نبودی از صاحب بیت و از قوی اشکال و ترجیح شهادات انسان چنانکه در سرخ بیان کردیم عاقل را این قدر تمام است

	ابتدای جدول دلالت بروز و هفته				ابتدای جدول دلالت بر هفته				ابتدای جدول دلالت بر ماه				ابتدای جدول دلالت بر سالها			
١	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
٢	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧
٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩
٤	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢
٥	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦
٦	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١
٧	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧
٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤
٩	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢
١٠	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١
١١	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١
١٢	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٣
١٣	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤
١٤	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠	١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٠٥	١٠٦	١٠٧
١٥	١٠٦	١٠٧	١٠٨	١٠٩	١١٠	١١١	١١٢	١١٣	١١٤	١١٥	١١٦	١١٧	١١٨	١١٩	١٢٠	١٢١
١٦	١٢١	١٢٢	١٢٣	١٢٤	١٢٥	١٢٦	١٢٧	١٢٨	١٢٩	١٣٠	١٣١	١٣٢	١٣٣	١٣٤	١٣٥	١٣٦

درتشکیل



درتشکیل مزاج روزها و نیز هر یکی از اشکال را بروزی نسبت میکنند چنانکه خانهٔ اول زاید و شکل آفتاب میدهند و خانهٔ دوم را باشکال ستاره که زیر فلک آفتابست علی هذا تا به قمر رسد باز ابتدا از زحل کند تا باز بآفتاب رسد تمام شده باشد برین منوال است که نموده

٤		٣		٢		١	
دوشنبه		چهارشنبه		آدینه		یکشنبه	
٨		٧		٦		ھ	
[illegible]	شب یکشنبه	سه شنبه		پنج شنبه		شنبه	

و باز هر یکی از اشکال را در هر خانه حرفی بدو داده اند از حروف ابجد برین منوال این جمله را درین جدول بانهاده اند تا آسان دریابند

ح	ز	و	ھ	د	ج	ب	ا
خ	ث	ت	ش	ر	ق	ص	ف

درطلوع حرف اول بداده اند و درغروب حرف آخر والله اعلم

ع	س	ن	م	ل	ک	ي	ط
غ	س	ن	م	غ	ظ	ض	ذ

والله اعلم

وباز اشکال رمل در خانهٔ فرح یابند و در خانهٔ ترح یعنی غم
ما درین جدول روشن بنمایم که در کدام خانه فرح یابند و
در کدام خانهٔ ترح یابند و هذا جدول

		فرح در	اول			فرح در	۶
		ترح در	۷			ترح در	۱۶
		فرح در	۴			فرح در	۳
		ترح در	۱۱			ترح در	۹
		فرح در	۱۲			فرح در	۱۱
		ترح در	۶			ترح در	۴
		فرح در	۹			فرح در	۷
		ترح در	۳			ترح در	اول

و نیز هر شکلی را در خانهٔ نکبت است یا چون آن
خانهٔ در افتد حکم کند بر بدی آن
خانه والله اعلم

در آن

اوج	اوج	اوج	اوج	اوج	اوج	اوج	اوج
در	در	در	در	در	در	در	در
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱	۲
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
در	در	در	در	در	در	در	در
۳	۴	۵	۶	۳	۴	۵	۶

ونیز هر شکلی را ماهی براده اند کر در احکام درین جدول نهاده شد بافایده باشد

رمضان	جمادی الاخر	شوال	ربیع الاول	ربیع الاخر	شعبان	رجب	شوال
محرم	صفر	ذی القعده	رجب	جمادی الاول	ربیع الاخر	ذی الحجه	محرم

در بیان اشکالهاء داخل	وخارج وثابت ومنقلب
اشکالهاء داخل اینست	اشکالهاء خارج اینست
اشکالهاء ثابت اینست	اشکالهاء منقلب اینست

اشکالهاء آتشی اینست	اشکالهاء هوای اینست
دلیل کند بر معدنیها	دلیل کند بر حیوانیها
اشکالهاء خاکی اینست	اشکالهاء آبی اینست
دلیل کند بر کانیها	دلیل کند بر نباتیها

بدان هر شکلی را رنگیست که لون هر چیز را بدان گویند خواه حنی خواه انسانی خواه طعوم

اسفید کم بزردی	کرا اسید	سفید مطلق	سفید میل بازرق
مطلق زرد مطلق سبز و زرد	زرد زنار زرد و سیاه	مطلق سبز بنفش	بنفش زنگاری سیاه

چون

چون از باز نمودن اشکال و ثبوت پرداختیم از جمله لوازم
آنست که وجه احکام بر طریق اجما کنیم و اختلاف امم در آن و تعمیم
هر یکی بضابطها معتمدی که اهل مغاربه و مصر و یونان و حکمای
هند و روم و سیواس این جمله **فایده** بدانکه صورتهاء چهارگانه که
از ضرب بدر می آیند آنرا امهات خوانند و چهار دیگر که از مراتب امهات
حاصل میشوند بعضی پنجم و ششم و هفتم و هشتم بنات و قدام الید
خوانند و چهار دیگر که ازین هشت متولد دلیل می شود یعنی ۹ و ۱۰
و ۱۱ و ۱۲ بنات بنات و متولدات و مثلثات و تحت الید خوانند
و چهار دیگر یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ زواید و شواهد و خلق
ید خوانند و همچنین ۱۳ میزان الامهات خوانند و ۱۴
میزان البنات خوانند ۱۵ میزان الضرب و ۱۶ میزان الموازین
خوانند برین موجب استعمال میکنند و چون رمل را اصلی مقید
نیست بنفس هر قوی را درین علم اختلافست که کرده اند
شروع کنیم در احکام اهل بربر و ایشان را اعتماد
در احکام بر غلبه اشکالست چنانکه اگر سعد غالب باشد

حکم بر سعادت کند واگر نحس غالب باشد حکم بر نحوست
واگر سؤال از خروج باشد از برای سفر و بیمار و زندانی و
زن حامله نظر کند در جمله اشکال اگر اشکال خارج غالب
باشد دلالت میکند بر برآمدن مقصود سعد باختیار و
آسانی ونحس بسختی و دشواری واگر داخل بیشتر باشد
دلیل بر تطویل کار کند واگر سعد باشد بر نیکی واگر نحس
بود بر بدی واگر منقلب باشد دلیل بر انقلاب کند و هر
ساعت از جای بجای گردیدن سعد دلیل بر نیکی ونحس
دلیل بود بر بدی واگر ثابت بیشتر باشد دلیل بر توقف و فرو
گرفتن سعد دلیل بر نیکی ونحس دلیل بر بدی اگر سؤال از بهر
بیوستن یکی بود یا از بهر تحصیل مالی نظر کند در جمله اشکال رمل
اگر داخل غالب باشد حکم کند بر تحصیل آنی اگر سعد باشد با
ختیار و آسانی واگر نحس باشد بسختی و دشواری واگر خارج بیشتر
باشد حکم کند بر دوری گرفتن و ترک حاجت کردن سعد با آ
سانی ونحس بی اختیار بدشواری بغیر اختیار واگر منقلب بود

دور طلب حاجت متردد بود گاه گوید ترک کنم وگاه گوید نکنم و هر ساعت
پی رند و چیزی اندیشد اگر سعد بود رای نیک واگر نحس بود رای بد
وخیالی اهل بر بر چنانست که کسی برای کاری که رملی زند همه اشکال
وی آن باشد زیرا اگر بکلی مقصود وی در آن طرب آن بوده است
پس هر طلوع کند از اشکال دلیل بر احوال ضمیر باشد اما حکماء
هند در احکام اعتقاد بر مثلثات کند و آن چنانست که چون
زد نظر کند که مقصود سائل در کدام خانه است و نزدیک آن خانه
چه شکل است و از هر دو شکل چه تولد شده است اگر آن شکل سعد باشد
و شریک نیز سعد باشد از هر دو سعد بیرون آید دلیل بود بر سعادت
و یافتن مراد واگر بعض سعد بود و بعضی نحس بود حکم بر غالب کند
واگر متساوی باشد حکم بر میانه کند واگر سؤال از اتصال و
تحصیل باشد نظر کند در اشکال مذکور یعنی آن شکل که در خانه
مقصود باشد واگر داخل باشد و شریک و نتیجه داخل داخل بر بر
آمدن مقصود حکم کند واگر بعضی سعد باشد و بعضی خارج
باشد حکم کند بر اغلب و آنچه غالب باشد واگر متساوی بود

دلیل بر رسیدن مراد باشد اما بعد از مشقت واگر **سعد** باشد
به آسانی واگر **نحس** باشد بدشواری و بی کامی واگر **سؤال** از خروج
باشد اگر شکل وشریک ونتیجه **خارج** باشد دلیل بر خروج کند و
اگر **داخل** باشد دلیل بر مقامی واگر **سعد** بود باختیار واگر **نحس**
بود بی اختیار **وثابت** بر توقف ودرنگ **ومنقلب** بر آمدن وشدن
بر قبیل مذکور حکم کند **اما حکمای مغرب** چون فقیه زاهد عابد
شیخ زنانی واصحاب وهم مانند بر بر **سعد ونحس وداخل وخارج**
حکم کند اما خبری چند یاد کند که این جماعت را توهم بران نیفتاده
است واین طریق ممتاز است پیش اهل مغرب وبر تحقیق ایشان وطریق
ایشان می باید کرد وابتداء حکم در همه احوال **از خانه اول** باشد
یا خانه دوازدهم در هر خانه که سعد بود دلیل سعادت کند و
از **نحس** دلیل نحوست **واز خارج** حکم خروج **واز داخل** حکم دخول
سعد باختیار **ونحس** بی اختیار واز **منقلب** رادو شد دخل
وخروج واز **ثابت** دلیل توقف وثبوت از **سعد** بر مراد واز **نحس**
بر نامرادی وپریشانی واز زایل هر خانه بنیکی وبدی حکم **بر ماضی**
کند

کند وآن شکل که در نفس خانه بود **بر حال** وآن شکل که میل بخانه
دارد **بر مستقبل** چنانکه **خانه اول** از حال وماضی وی **دوازدهم**
ومستقبل وی **دوم** حکم کند وهمچنین **خانه دوم** از **حال** و**ماضی**
وی **اول** و**مستقبل** وی **سیم** وجمله خانها هم بدین قیاس
می گیرد ودیگر از **مثلثات** حکم کند چنانکه بر احوال نفس
ومال شکل **نهم** را بر شواهد آرد که از وی تولد شده است از
سعد بر سعادت واز **نحس** بر نحوست واز **داخل** بر زیادتی
واز **خارج** بر نقصانی وحرکت نفس واز **منقلب** از انقلاب احوال
نفس ودخل وخرج مال واز **ثابت** توقف وفرو گرفتگی وبستگی معاش
وشبیه سعادت ونحوست ودخل وخرج **وانقلاب** وتوقف
از تکرار آن شکل که لسان الامد است حکم کند **وما**خوذ در احکام
باز نماییم کیفیت آن **ومثال بگوییم** تا متعلم را سهل گردد ودر
پیش **حکماء مغرب** هیچ شکو نیست که نقی وثابت امور از شکل
شانزدهم است سبب صلاح وفساد از تکرار وی است چنانکه
اگر در **اول** تکرار کند از سبب نفس بود واگر در **خانه دوم**

نکوار کند از سبب مال بود و اکر در خانهٔ سیم نکوار کند از سبب
برادران و خواهران و خویشان بود و اکر در خانهٔ چهارم نکوار کند
از سبب پدر و مادر و املاک بود و همچنین تا دوازدهم از سبب
دشمنان و چهارپایان بزرک بود لیکن در شانزدهم اختلافست
بعضی کویند از اول و چهارم که خانهٔ عاقبت است بعضی کویند
از اول و دهم شاید که خانهٔ مقصود است و بعضی کویند که
از اول و پانزدهم که خانهٔ عاقبت العاقبت و این معتبر است
و اکثر اقوام این را استعمال میکنند و قوی دیکر از اول و شکلی که
در خانهٔ مقصود است شکلی بیرون آرند و آن را لسان الامر خوانند
و بر خیر و شر دلیل بوده است و حکم کنند و آن نیز معتبر است
و اهل بوبر بر هیچ کاری حکم نکنند تا لسان الامر بوین کونه که
کفتیم بیرون نیارند لیکن ما هر دو آزموده‌ایم و هر دو نیک
آمده و در لسان الامر نظر میکنند و بر قاعدهٔ اول که کفتیم
آن معتبر تر است از سعادت و نحوست و تحصیل و خروج
و انقلاب و ثابت و نفی و اثبات در حال از لسان الامر
اول کنند

اول کنند و بر عاقبت از لسان الامر ثانی یعنی دوم حکم کنند تو یقین
دیکر هست در بیان نفی و اثبات مقصود آن چنانست که اشکال
را که بیرون آرند از دوازدهم خانه و سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم است و طریق دانستن نفی و اثبات
ضمیر چنانست که جمله ضمایر مردم از دو نوع بیرون نیست یا جمع
شدن با کسی یا توقع که پیش کسی دارد یا تحصیل یا چیزی
میطلبد و این جمله را اتصال خوانند و ازین چهار شکل که
کفته شد دو را کواه می خوانند و آن سیزدهم و چهاردهم است
و یکی را قاضی خوانند و آن شکل پانزدهم و شانزدهم
را لسان الامر خوانند پس نظر کنند آن ضمیر از چیست اکر از برای ا
اتصال باشد و شواهد و قاضی اشکال داخل باشد و لسان الامر
کواهی دهد بر دخول دلیل هم تمام شدن مراد باشد و اکر یکی داخل
باشد و یکی خارج و پانزدهم منقلب باشد و شانزدهم دلیل دخول
باشد مراد حاصل شود و اکر همه خارج باشد دلیل بر نامرادی و تمام
نشود و اکر اشکال سعد باشد از داخل و خارج ترک کند بالحتیار

وآشنائی بهم‌اید و خوشدلی واگر نحس باشد دلیل بر ناامیدی و بدشوادی
واگر ضمیر از اتصال باشد واشکالها خارج باشد بر ناتمامی واگر داخل باشد دلیل بر تمام شدن سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی سبب
صلاح و فساد از تکرار از اشکال صالح یا فاسد کنند چنانکه اگر در خانهٔ
اول افتد از قبل نفس و حیات بود واگر در دوم افتد از قبل مال بود
وهمچنین تا دوازدهم از قبل دشمنان بود واگر در سیزدهم افتد از قبل
طالب بود و پانزدهم از قبل توسط باشد چنانکه در بیع و شرا دلال و در نکاح
قاضی و در ظلم پادشاه و در لسان الامر فاسد از قبل آمرزی خارج باشد جمله
هم برین اساس حکم کنند والله اعلم **فصل در بیان احکام اهل بربر**
واهل مغاربه مبتدا کنم بیاری خدای عز و جل بر نیکوترین وجهی
بدانکه خانهٔ رمل دوازده است واشکال رمل شانزده است واین خانها
واشکالها که نموده اند واز هر چیزی که نسبت بدیشان دارد از هر چه است
وآنچه خواهد بود و هر آن وقت که بر بندد که شکلی ازین شکلها در خانهٔ ازین
خانها نظر کند بر چگونگی هر چیز که نسبت بدین خانها دارد دلیل اشکال چون
ببیند که شکلی سعد است سعد کرداند هر آنچیز را که تعلق بدان خانه دارد
واگر نحس

واگر نحس باشد نحس کرداند واگر ممتزج باشد دلیل بود بر توسط واگر
خارج بود دلیل بود بر خروج سعد باختیار و نحس بی اختیار واگر داخل
باشد دلیل بر تحصیل بود و قبض کردن آن چیز سعد بآسانی و نحس
بسختی واگر منقلب بود دلیل بر آمدن و بجنبش در سعد باختیار و نحس
بی اختیار واگر ثابت بود دلیل بود بر توقف و ثبوت واگر سعد باشد
ور حاصل شود واگر نحس باشد چیزی بر نیاید و آگاه باش که حکم مطلق
در حاجتها بر بودن و نابودن مختلف است میان استادان از بهر آنکه این
علم نه چنانست که بر یک نوع است که هم بدان نوع حکم کند بلکه هر قومی درین علم
رسمی داشته اند و بر نوعی حکم کرده اند اول درین قومها جماعت بربر چون رمل
زده اند و شانزده صورت حاصل آید نگاه درین درین رمل کرده اند اگر اشکال
سعد بیشتر دیدند حکم بران کردند که آن حاجت بر آید و آن کار تمام شود واگر
اشکال نحس بیشتر دیدند حکم بر آن کردند که مقصود بر نیاید و سائل که سؤال
کرده بود از جهت حاجت پریشان باشد واگر سؤال از خروج باشد چون سفر و محبوس
و رنجور و حامله و آنچه بدین ماند چون بیشتر اشکال رمل خارج باشد حکم کنند
بر تمام شدن آن مقصود واگر داخل باشد بر بر نیامدن آن مقصود واگر آن

اشکال که دلیل بر بود نه بود ن کند سعد یا نحس که حکم بر مراد با اختیار
و آسانی برآید و اگر نحس باشد بی اختیار بناکاه برآید و اگر کسی سؤال آمد در
آمدن کند یا بپیوستن بکسی در رمل نکاه کند اگر بیشتر اشکال رمل داخل باشد
حکم کند که آنچه سایل طلب میکند برآید سعد باختیار و نحس بی اختیار و اگر
اشکال خارج باشد آن کار برنیاید و سایل ترک کند اگر سعد بود باختیار
و اگر نحس بود بی اختیار برآید و نحس و اگر ثابت بود دلیل بود بر توقف ماندن
حاجت بدرنگ سعد باختیار برآید و نحس بی اختیار و برنیاید و اگر اشکال منقلب
و سعد بیشتر باشد آنکاه برآید و میانه بود و باز از دست برود باختیار
و اگر نحس باشد خلعت برنیاید و صاحب ضمیر کردان و متردد بود و ترک
آن نتواند کردن و حکم برین ترتیب کند والله اعلم فصل احکام اهل مصر و یونان
و حکمای مصر و هند حکم برین کند که حال سایل و مسئول موافق آنست که ذکر
کرده شده است پیش ازین و نیز وجه احکام ایشان هم برین ترتیب است که ما
شرح آن خواهیم دادن بدانکه چون کسی از حاجتی سؤال کند و ببیند که چه حاجت
است و همچنین بداند که بکدام خانه تعلق دارد آن سؤال و نظر کند در آنخانه
اگر شکل سعد بود و شریک وی سعد و تولد وی هم سعد باشد حکم کند
بر سعادت

بر سعادت و بلیغ بمراد و اگر نحس باشد بر خلاف این باشد و اگر سؤال
از اتصال بود چون شکل و شریکه و نتیجه داخل باشد آن حاجت برآید و اگر
سؤال از انفصال باشد و شکل و شریک و نتیجه خارج باشد آن حاجت برآید و اگر داخل
بود برنیاید و اگر ثابت بود در توقف بماند و اگر منقلب بود بیاید و برود و سعد
باختیار و نحس بی اختیار چنانکه پیش ازین یاد کرده شد فصل در بیان احکام
اهل مغرب و حکمای روم و یونان بدانکه این دو باب که بیان کرده شد
معتبر داشته و بدین احکام که این قوم نهاده اند برفته اند و اعتماد بر آن
کرده اند و شانزده اشکال را که نهاده اند بدیده اند آن خانه را که تعلق
بضمیر سایل دارد و آن شکل را که در خانه است و چکونگی آن با شکل اول که
طالع است اگر بر سید موافق است حکم کردند بر نیکی و اگر مخالف باشد بر بدی
و آن خانه اول و آن شکل که ضمیر سایل است شکل بیرون آورند و آن شکل
را لسان الامر نام نهادند و حکم از این شکل کردند بر برآمدن و نا آمدن
و تحیر و تردد و توقف آن و بر آسانی و دشواری آن و هر آن وقت که آن لسان
الامر داخل باشد و سایل را سؤال از تحصیل بود دلیل کند که آنچیز در
قبض آید و اگر خارج بود بقبض نیاید و اگر سعد بود سایل با اختیار خود

ترک کند وطالب نباشد واکر نحس بود بی اختیار ترک حاجت کند ودربی
آن نباشد واکر ثابت باشد آن مقصود در توقف بماند ودفع
دران افتد سعد دلیل بود بر نیکی ونحس دلیل بود بر بدی واکر منقلب بود
وسعد آن حاجت برآید میانه وباز از دست برود واکر نحس بود دلیل بر تردد
کردن آن حاجت ودلیل بود بر بدی وکاه کوید طلب حاجت کنم کاه کوید نکنم
وهوس او عشق راسر زند وچیزی اندیشد وسبب بودن ونابودن وتوقف
وتردد از لسان الامر بتوان کفت وآنکه باسانی بود یا بدشواری در لسان
الامر نکاه کند اکر سعد باشد باختیار وآسانی ونحس باشد بسختی ودشواری
بدانکه عاقبت همه کارها را حکم مطلق از اشکال چهار کانه که آنرا زاید خوانند
مبتدا کنم بیاری خدای تعالی عز وجل احکامی که اعتماد بران کرده اند
اما معرفت آنکه اشکال چهار کانه که زاید اند در رمل وکواه اند وقاضی
در همه احوالها جمله را بدین بتوان دانست وعاقبت هر چه سؤال سایل بود از
خیر وشر ونیک وبد بدانکه ۱۳ کواه است بر هر احوال که تعلق دارد بر خانه
۹ و ۱۰ واول و ۲ و ۳ و ۴ ودیکر خانه ۱۴ کواه است بر هر چه تعلق
دارد بر خانه ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۲ وشکل پانزدهم قاضیست

بر هر کاری

بر هر کاری که سایل از ان سؤال میکند وخانه ۱۶ را لسان الامر نیز خوانند
وچون این را بدانستی فهم کن که روشن تر است نوعی دیکر بیان کنیم بدانکه
آنچه سایل سؤال کند ازین خالی نباشد یا از اتصال سؤال کند چنانکه
زن کردن وطالب معشوق بودن وشرکت کردن وامید بچیزی داشتن که بر دست
آید یا بنی وبستن وبزرکان وبرادران یا از حال غایب ومال غایب رسیدن
اما انفصال آن باشد که از خروج می پرسد چون سفر کردن وفرح از غم جستن
یا از حال رنجوری پرسد یا از محبوس یا از اسیر وآنچه بدین ماند یا از بهر
فروخت یا چیزی بچیزی بدل کردن یا نقصان کردن ازین جمله سؤال باشد
چون از اتصال ودر آمدن سؤال کند ودر ۱۳ شکل داخل باشد ودر ۱۴
شکل داخل باشد آنچه می خواهد بدست باشد واکر شکل داخل در سیزدهم وچهاردهم
سعد باشد زود برآید باختیار حاصل شود واکر نحس باشد بسختی ودشواری
برآید واکر خارج باشد آن مقصود بر نیاید وسایل ترک کند اکر سعد بود با
ختیار واکر نحس بود بی اختیار از غایت ناکامی واکر در ۱۳ داخل باشد
و ۱۴ خارج دلیل کند که آنچه میطلبد نباشد واکر باشد سایل را عجب آید
یا این هم اکر در ۱۵ شکل منقلب افتد و ۱۶ داخل باشد دلیل بود که آنچه

سایل توقع دارد نه چندان براید که مراد وی باشد واگر ۱۶ خارج
باشد چیزی حاصل نشود و سایل ترک حاجت کند سعد با اختیار
ونحس بی اختیار واگر ۱۵ ثابت بود دلیل بود که آن حاجت براید اما بد
رنگ و توقف اگر سعد باشد باختیار و آسان واگر نحس باشد بسختی
ودشواری واگر منقلب باشد سایل متردد باشد ازبرای مراد که براید یا نی
وقطع طمع نکند یعنی بیکبار امید نبرد اگر سعد باشد سایل ~~ترک مراد کند~~
چیزی براید واگر نحس باشد چیزی برنیاید واگر ۱۳ خارج باشد سایل
ترک مراد کند اگر سعد باشد باختیار واگر نحس باشد بی اختیار واگر
آنچه متولد ۱۳ و ۱۴ باشد یعنی ۱۵ ولسان الاهر ثانی یعنی شکل
۱۶ داخل وسعد باشد البته آن مقصود حاصل شود واگر ۱۳
منقلب بود حکم کند که سایل متردد بود بسبب دو چیز گوید آن بهتر که
ترک کنم یا آن بهتر که طلب مراد کنم اگر سعد بود باختیار و آسانی واگر
نحس بود بسختی ودشواری بی اختیار واگر ثابت بود دلیل بود بر حیرت
سایل اگر سعد بود باختیار و آسانی واگر نحس بود بسختی ودشواری د
لیل بود واگر سؤال از انفصال باشد آن را از اشکال خارج حکم باید
کردن اگر

کردن اگر دلیل خاتمها که ذکر کرده شد شکل خارج بود دلیل کند که
آنکه او براید و سفر کند واز قرض بیرون آید واز رنج و بند خلاص یابد
اگر سعد بود باختیار واگر نحس بود بی اختیار وارادت واگر داخل بود نتواند
رفتن و بازماندن از سفر یا از رنج یا در بند یا در قرض واگر سعد بود دلیل بود
بر نیکی باختیار واگر نحس بود دلیل کند بر بدی بی اختیار واگر منقلب بود دلیل بود تردد
وفرو ماندن در کار اگر سعد باشد هم براید و بود باختیار سایل ونحس
بی اختیار واگر بعضی خارج بود وبعضی داخل واین شکل که از داخل وخارج
تولد کند منقلب بود و شانزدهم خارج بود یا منقلب سعد دلیل کند که
بود در غرور وبجور ومحبوس واخلاص بود باختیار واگر نحس باشد
دلیل بود بر توقف نه به ارادت واگر این اشکال که ذکر آن کرده شد ثابت باشد
دلیل بود بر توقف سعد باختیار ونحس بی اختیار وعزم سفر باطل کند همچنانکه
در اول شرح آن داده شد واگر سؤال از بیع وشری ومعامله وداد وستد
و ۱۵ شکل منقلب بود ودر ۱۳ خارج و ۱۴ داخل دلیل کند که آن بیع وشرا
تمام باشد وکمال براید واگر خواهد که بداند پشیمان از کیست نظر کند
تا نحس از کدام جانب است پشیمانی از کیست نظر کند که سیزدهم آن طالب است

وچهاردهم آن مطلوب ومعامله و ۱۵ و ۱۲ آن آنکس است که میانجی میکند
یعنی دلال یا آن کس که میان ایشان سخن گوید است و ۱۶ در باب بیع وشری
ومعامله هیچ حکم ندارد جماعت سخن بیان حکم برین گونه میکنند خاص وعام

فصل در احکام وسرهای احکام در علم رمل از قول این ضعیف ابو
القاسم بن عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی چنین گوید بنده ضعیف
ابو القاسم بن عبد الصمد الرومی که رمال باید که در علم واصل باشد وداند که
بر چیزی از کدام خانه طلب می باید کرد چنانکه نفس وزندگان وتن درست را از
خانه اول حکم کند وبر قدر شکلی که آنجا باشد ومال ومعادن از دوم وبرادر
وخواهر از سیم وپدر وزمین واملاک وکنوز از چهارم همچنین تا دوازدهم که
خانه دشمن است وبر قدری شکلی که آنجا باشد وچگونگی آن شکل در آن خانه و
شواهد آن ونواظر آن واین سر رمل است وهر آنکس که این سر را نداند او
در رمل هیچ چیز نداند از بودن ونابودن سؤال جمله مردم ازین بیرون
نیست باتصال وانفصال واتصال چیزی بود که چون مالی که در قبض وی
آید یا زنی که در نکاح آرد یا اسپی که بخرد یا طلب معشوق کند یا سرای بخرد همچنین
هرچه خواهد که در قبض وی آید نظر کند در آن خانه که سؤال از آن ودر

۳

۳ و ۱۱ آن نه ودر ۵ و ۹ آن خانه اگر داخل باشد حکم کند مطلق که آن
حاجت بر آید داخل سعد باشد باختیار وارادت واگر داخل نحس باشد
بی اختیار وناگاه واگر خارج باشد بر نیاید واگر ثابت بود در توقف
ماند واگر منقلب باشد بدست آید وباز از دست برود واگر بعضی خارج
باشد وبعضی داخل حکم بر اغلب کند سعد باختیار وآسانی نحس
بسختی ودشواری واگر سؤال از انفصال بود چون رنجوری که از رنج
بیرون آید یا محبوسی که از بند بیرون آید یا آبستنی یا سفر همچنین
هرچه بخروج تعلق دارد نظر کند در آن خانه که سؤال میکند ودر ۳ و ۱۱
آن خانه که ۵ و ۹ آن خانه اگر خارج باشد حکم کند مطلق که بر آید واگر دا
خل باشد بیاید برود وبر قانون مذکور حکم کند تا خطا نباشد ونیز باید که
نظر پنج گانه بداند مقابله ومقارنه وتسدیس وتثلیث وتربیع وبا
ایشان نگاه کند وسخن گوید بدانکه خانه اول را تسدیس ۳ و ۱۱
است وآن نظر نیم دوستی است وتثلیث ۵ و ۹ است وآن نظر تمام دوستی
است وتربیع ۴ و ۱۰ است وآن نظر تمام دشمنیست ومقابله ۷ است وآن
نظر تمام دشمنیست ومقارنه ۲ است وآن را شریک خوانند وقران خوانند

وباقی خانها یعنی ششم وهشتم ودوازدهم این سه خانه را ساقط
می خوانند اکنون باز نمایم احکام دوازده خانه باب اول در نظر کرده
بر احوال تن وجان واین پنج فصل است فصل اول در کیفیت احوال وطریق
ضبط ضمیر کی چون سایل سوال از نفس خود کند در شکلی که در خانه اول
افتد اگر شکل خارج باشد وسعد افتد دلیل کند که سایل را دل بجای
دیگر است ونیت رفتن وعجبی دارد وبرود بخواست وارادت واگر شکل
نحس خارج باشد رفتن وی بی ارادت واختیار بود وناگاه رود واگر
سعد داخل باشد دلیل کند کی سایل دخاطر بخیریست که از پیش
وی دور است ودر تحصیل اوی کوشد یا از بهر سوختن بکسی بود ودلیل
بود بر سکونت دل واقامت خاطر باختیار خود واگر نحس داخل باشد
مراد سایل بدشواری حاصل شود یا آن بود که سایل بر خود دشوار
می بیند زدیا بر خود دشواری میکند واگر منقلب سعد باشد کار هم که
کند وبرادران اختیار باشد وذوقی بود اگر منقلب نحس بود سایل متردد
ومتغیر بود باحوال وکار خود ودر کاری مشکل سرگردان شده باشد
واگر ثابت سعد بود آن اندیشه وپریشانی خاطر او از قبل کاری
خیر باشد

خیر باشد واگر ثابت نحس بود دلیل بر غم وغصه باشد بر کاری تا واجب
ومنقبض حال بود واگر ممتزج باشد دلیل کند بر کاری که صلاح وی وفساد
وی آمیخته بود ودرین فصول باید که رمال نکتها نگاه دارد وحکم کردن
بشواهد باز کردد تا صواب افتد فصل دوم در بیان احکام ماضی ومستقبل
حکم احوال ماضی از نفس آن شکل باید کرد که طالع بود ومایل بود وآن
شکل اول ودوم است ووجه حکم کردن چنانست که نظر کند بخانه
اول تا چه شکل آمده است حکم بر آن کند از احوال ماضی ومستقبل را از
دوم حکم کند واصل آنست که درین باب یک قید را نگاه دارد که از هر نحس
حکم نحوست بکند واز هر سعد حکم سعادت بکند زیرا که اگرچه در احوال
ماضی بد بوده است اکنون نیک است بر نیکی حکم کند وچون شکل طالع را
نحس باید سایل را احوال ماضی بد بوده است واکنون سعد است
حکم سعادت باید کرد که حال را نیکوست ونیکو خواهد بودن واگر
شکل طالع سعد باید وشکل مستقبل را نحس باید گفتن که پیش
ازین نیکو بوده است اما اکنون بد است واگر شکل طالع را سعد باید
وشکل مستقبل را هم سعد باید گفتن که پیش ازین نیکو بوده است اکنون

هم نیکست و اگر شکل طالع نحس باشد و شکل مستقبل هم نحس باید گفتن که هرگز
ازین حالت بد بوده است و اکنون هم بد است و حکم نیکو و بدی در ماضی
و مستقبل بحسب قوت آن شکل باید کرد در زیادت و کمی نحوست و سعادت
ماضی و مستقبل **فصل سیم** در بیان حکم بر عوارض بدن و آنرا از شکل ناقص
حکم باید کرد بدان نوع که دلالت اشکال بود نظر کند تا شکل ناقص در کدام
خانه آمده بود حکم بر جراحت و علت آن عضو که بدان تعلق میدارد بر آن
گونه که آن شکل دلالت کند و نسبت اعضا بخانها بدین منوال است که
نموده شود خانهٔ اول دلیل سر است و خانهٔ دوم بر قفا و گردن و خانهٔ سیم بر کتف و دستها
خانهٔ چهارم بر سینه و هر عضوی که در مجاوری اوست خانهٔ پنجم دلیل بر پهلو و تهیگاه
و آنچه بدو پیوسته است خانهٔ ششم دلیل کند بر ناف و شکم خانهٔ هفتم دلیل کند
بر سره و ذکر خانهٔ هشتم دلیل کند بر الیتین و فخذین خانهٔ نهم دلیل کند
بر زانوها خانهٔ دهم دلیل کند بر ساقها خانهٔ یازدهم دلیل کند بر
استانگ خانهٔ دوازدهم دلیل کند بر قدمها بدانکه اشکال ناقص هستند
چون درین خانها که یاد کرده است بباید دلیل بر نقصان آن عضو است که آن
خانه بوی تعلق دارد بنوع آن جراحت که آن شکل بروی دلالت کند و

جراحت

دلالت اشکال

دلالت اشکال بدین طریق است که نموده شد **انواع جراحتها** بدانکه **لحیان**
دلیلست بر هر جراحت که آن از باطن پیدا شود چون قرحه که از عفونت
اخلاط پدید آید و به نصرت **منکوس** دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب
ظاهری شود چون افتادن از جای بلند و زدن سنگ و بستگی عضو و آنچه
مانند این است **حمره** دلیلست بر هر جراحتی که اسباب خارج تولد شود چون
سوختن آتش و گزیدن سباع و بریدن آهن و مانند آن **و بیاض**
دلیل است بر علتی است که از اسباب ظاهر و باطن پیدا شود و سبب ظهور وی
از سردی بود یا علتهای که از سبب آب و حیوانات آبی زاینده شود **نقی
الخد** دلیل است بر جراحتی که از زخم تیر و نیزه و جرح ود و ربکی و آنچه
بدین ماند **کوسج** دلیل بود بر هر جراحتی که از زخم کارد و سوزن و میخ
و تیغ و کناره و ناوک بوده **قایم** دلیل است بر هر جراحتی که از تیر زین و مطرقه
و تبر و چوماق و گرز بود **چون خواهد که حکم کند که آن زخم از چه پدید آمده است** نظر کند
دو شکل تا کی مکرر شده است بر حسب مزاج آن خانه حکم کند اگر در جای دیگر مکرر شده
است در جملهٔ اشکال نظر کند که از نفس کدام شکل مطلوب متولد شده است بر آن سبب
حکم کند اگر در **اول** بود آن زخم از جهت نفس و کار وی بود و اگر بنفس تعلق دارد

واکر در دوم بود از قبیل مال و معادن بود واکر در سیم بود قبیل خواهران و برادران
واقربا و نقل کردن از موضعی بموضعی دیکر باشد واکر در چهارم بود از قبیل
پدر و املاک و مقام بود واکر پنجم بود از قبیل معشوق و فرزند و خبر و خط و هدیه
و دعوت باشد واکر در ششم بود از قبیل بنده و چهارپای خرد و تلق شد و رنجور و آ
بستن و محبوس و زن سوکند داده باشد واکر در هفتم بود از قبیل زنان و شریکان و خصمان
بود واکر در هشتم بود از قبیل ترس و بیم مرک و میراث و درد بود واکر در نهم بود از
سفر و علم دینی و خواب کی دیده باشد واکر در دهم بود از قبیل ملوک و اهل او و شغل
و عمل آن کارها و حاجتها باشد واکر در یازدهم بود از قبیل دوستان و دامادان
و فرزندان زن باشد واکر در دوازدهم بود از قبیل دشمن و سفر و کبیر چون بندیان و زندا
نیان و چهارپایان بزرک باشد والله اعلم فصل چهارم در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از
شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانه چهارم خانه عمر سایل است و خانه عاقبت
عمر سایل است و چکونه ثبات او در دنیا طریق حکم چنانست که بنکرد در خانه چهارم تا چه شکل
آمده است و از ستارکان کدام دارد پس بنکرد تا کجا مکرر شده است و در آن خانه که نشسته
است قوی حالست یا ضعیف اکر قوی حال بود آنخانه وتدی باشد از او تا چهار
کانه سال کبری از ستاره عمر صاحب ضمیر کبری بود و مایل را سطح عمر وی بود
و زایل را

و زایل را حکم سال صغری باشد واکر جای دیکر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند
بقدر قوت و ضعف وی بر قید مذکور آن شکل با که از وی متولد شده است
دلیل او و از غلبه سعود و نحوس حکم کند پس از خانه اول و چهارم شکلی تولد کند
و در ان شکل نظر کند اکر سعد بود معیشت وی نیکو بود و هم کارها بروی آسانی برآید
چنانکه اکر داخل بود پایدار باشد واکر خارج بود کار وی بروی بریک حال نماند
و نقصان پذیرد واکر سعد بود در نیکی واکر نحس بود به بدی واکر منقلب بود مال
وی بریک نسق نماند و همیشه از حال بحال میکردد واکر آن شکل منقلب سعد
بود در نیکی پایدار بود واکر نحس بود در بدی پایدار بود اکر خواهد که بدا
ند سبب مرک وی از چه باشد از خانه چهارم و از خانه هشتم شکلی بیرون
آرد و بنکرد تا چه شکل بیرون آمده است اکر شکل خارج سعد باشد مرک
وی ناکاه بود و جان کندن بروی آسان بود واکر نحس خارج بود چه صاحب
ضمیر تباه شود چون آویختن یا دیوار بر روی افتادن یا از جای بلند افتادن
و ماندن واکر داخل سعد بود اجل وی بی تباهی بود ولیکن برنج بود اما
مرک وی بسلامت بود واکر داخل نحس بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار
و ملوک صعب هلاک شدن یا در زندان یا در چاه سیاه مردن واکر منقلب سعد بود

بیماری وی از غلبهٔ اخلاط فاسد بود کی پدید آید و در مرض مبتلا شود
و تدبیر وی را بیرون نتوان کردن و حال وی از نوعی میگردد و هم دران درد
آسان بمیرد و اگر منقلب نحس بود بیماری و رنج وی از قبل غصه بسیار و بی توکلی و بی
نوایی بود و عاقبت برنج سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد و برا هیچ علت تحلیل
نکند و در خوشی بزید و آسان و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس باشد روزکار
وی بی نوای و کم قدری و رنجوری بود و عاقبت برنجی بمیرد اگر خواهد که بداند که
سبب مرگ سایل از چه باشد نظر کند در شکل لسان الامر از شکل چهارم و هشتم
بیرون آمده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اگر در دوم تکرار
کند از سبب مال و تجارت و یاران بود و اگر در سیم بود تکرارش از قبل برادران و
واقربا و نقل نزدیک بود و اگر در چهارم تکرارش کند از قبل پدر و املاک و مقام
بود و اگر در پنجم تکرار کند از قبل معشوق و فرزندان و هدیها و دعوتها و چیزها
بود و اگر در ششم بود تکرارش از قبل غلام و پرستار و چهارپای خرد و برادر و پدر
و بیمار بود و اگر در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در
هشتم تکرار کند از سبب میراث و مال غایب بود و بدزدی کشته شود و اگر نهم تکرار کند
مرگ وی از قبل عمل سلطان و شغل ناشایسته کی برود یا بسعی اهل سلطان بود و اگر یازدهم

تکرار کند

تکرار کند مرگ وی بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در دوازدهم تکرار کند
از جهت دشمن و لکیس و زندان و چهارپای بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار
نکند هم ازان شکل که لسان الامر است و آن خانه تعلق بدان شکل و آن مزاج
با میدارد حکم کند در نیکی و بدی فصل پنجم باز نمودن مثال احکام وقتی یکی سوال
کرد از نفس خرب تمام کردیم این اشکال حاصل آمد حکم برین اشکال کرده شد که
باز نموده اند در خانهٔ اول نقی الخد و در خانهٔ دوم بیاض و در سیم اجتماع
و در چهارم قایم و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل و در هفتم طریق و در
هشتم عقله و در نهم عتبه و در دهم منکوس و در یازدهم نقی الخد و در
دوازدهم اجتماع چون نظر کردم شکل اول نقی الخد بود و او شکل منقلب است
و منسوب بمریخ گفتم سایل در احوال خود متحیر و سرگردان شده است خواستم تا بدانم
سرگردانی وی از چیست و از چه سبب تکرار وی در خانهٔ یازدهم یافتم که خانهٔ امید و دوستان
است سکن وی را دیدم لحیان گرفته بود تکرار لحیان در خانهٔ پنجم یافتم گفتم ضمیر مطلق است از برای
فرزند یا معشوق است و همچنان بود صاحب ضمیر ~~مطلق است~~ در اندیشها و فراوان سرگردان
بود و کار وی دران وقت فرو گرفته پس در زایل نگاه کردم اجتماع بود و اجتماع را در خانهٔ
اول فرحست گفتم گذشت بعد ازین صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگرچه متردد احوال است

خالی اما نحس مطلق نیست گفتیم این از جهت چیزیست که صاحب ضمیر را در آن ذوقی و حرمتی است
از عشق و مانند آن چون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف است
نه دلیل داخل است و نه دلیل خارج و در زایل بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم
شخصی خواجه نعمت قلم زن صاحب ضمیر را معاونت کند و حال خواهر و برادر و اقربا
بیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیک است مستقبل نظر کردیم قایم بود گفتیم مستقبل از
هم بهتر است و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن ایشان در هر کاری و در
خانهٔ چهارم نظر کردیم قایم بود گفتیم دلیل است بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت
دیدن سایل از وی و استقامت در وطن خود و حال پدر سایل بیش ازین نیک
بوده است اکنون بهتر است اما بعد ازین نقصان پذیرد و بجهت لحیان در خانهٔ فرح افتاده
است چون در پنجم لحیان است و او در فرح خود به افتاده است دلیل بر پریشانی
خاطر کند خواستیم تا بدانیم که این پریشانی از چه جهت است تکرار وی در خانهٔ
سیزدهم یافتیم که طالب است گفتیم از قبیل معشوق باشد یا از قبیل بخت که شنیده
بود و در ششم نظر کردیم نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی
و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاص است از برای آن که مستقبل وی
طریقت و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیزک بخرد نیک
باشد اما

باشد اما رعنا و سرکش باشد و نیز از ایشان فایده باشد باختیار از جهت
آنکه نصرة الداخل آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا
شدن از زنان و شریکان و در هشتم بیاض یافتیم دلیل بود بر امن که از ترس بسیم بود
و رسیدن چیزی از بیرون و در نهم عقله یافتیم دلیل بود بر تحصیل علوم که از
جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل نیکو بود و در دهم منکوس دیدم
گفتیم کار صاحب ضمیر درین حال فرو بسته است و بیش ازین کار او نیکو بوده است
بدان دلیل که عقد را در دهم قوت است و عدد دارد و در مستقبل نگاه کردیم که یازدهم است
آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقی الخد آمده است دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل
و عمل هم سست باشد و دوستان با وی بیش ازین بد بوده اند و اکنون هم نیکو نه اند
اما بعد ازین نیکو خواهد بودن بدان سبب که در مستقبل وی اجتماع آمده است
در خانهٔ دوازدهم بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن
صورت فرح و عیش و شادیست و دوازدهم نگاه کردیم و آن شکل ثابت است و دلیل است
بر آنکه دشمنان اما در پی بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند
و از سر بدی برخاسته و سر صلح کردن دارند و در ماضی نگه کردیم در یازدهم گفتیم
دشمنان سخت کرده اند بدان دلیل که نقی الخد آمده است و نقی الخد منسوب بمریخ

و در مستقبل نکه کردیم در خانهٔ اول هم نحس یافتیم و آنرا در شکل دوازدهم ضرب کردیم با این منوال آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح و بعد از صلح جنگ نباشد و امن بود و خوش دل بود اما چون چهار شکل دیگر که از خارج رمل اند هم سعد آمده است دلیل بود بر عاقبت بخیر اما طریق حکم کردن بر عوارض چنانست اول نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر در زخم نیزه دارد یا دور باس و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تیر دارم و آن هم مانند این باشد و در دوم گفتیم بر قفای گردن زخم دارد یا از سر مازدکی یا از ریشی و دنبل یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قایم بود گفتیم صاحب ضمیر یا بوسیده یا بر سر شانه زخم تیر دارد و تبر زین یا مطرق یا گرز یا چوماق باشد و در پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر بر پهلو و تهی گاه زخم دارد و آن زخم از چیزی باشد که مضرت بوی کم رسیده باشد و آسان گذشته بود یا چیزی که از خود پیدا شده باشد چون آبد و دنبل و در دهم نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پا زخم و آن چنانست که ناگاه از جای بلند افتاده باشد یا سنگ بروی آمده و در یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم دارد از تیر یا از

دور باس و مانند این گفت راست گفت است و باقی حکم بر همین قیاس کند اما از ماضی و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده است و خواهد بودن بسبب آنکه اجتماع را در خانهٔ اول فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگر چه بیاض را در خانهٔ دوم قوتی نیست اما شکل ثابت است و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که حال سه کانه را بر دوازدهم خانه از کیفیت حیات و کیفیت ممات و چون در چهارم قایم یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و در آنخانه قوتی نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قایم دلیل بر درازی کند از هر چیزی و نیکوی در حال حیات و زندگان به آسانی خود خواستم تا بدانم که عاقبت صاحب چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرة الخارج بیرون آمد گفتیم احوال صاحب ضمیر بر یک منوال نماند اما از آن قبل که آفتاب سعد است گفتیم انتقال صاحب ضمیر نیکو باشد و هر چند که تغیر حال باشد نیکو باشد خواستم تا بدانم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد دست وی از چه باشد قایم را که در خانهٔ چهارم است یا دهم که عقله است ضرب کردیم نابت بیرون آمد گفتیم که مرگ صاحب ضمیر از قبل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج است بلکه مرگ وی ناگاه باشد و بنعمی وی تباه شود و در پنجم و نهم با اول نظر تثلیث است و آن نشان

نیز دهمی است و متعارف آنی باشد که دوم شکل در جنب یکدیگر باشند
واول یا نهم مقابله شد و ششم و هشتم و دوازدهم ساقط اند و قوی
دیگر نیز بعضی دیگر اعتبار کنند چون کسی سوال کند از چیزی نظر کند در
خانه پنجم و نهم و یازدهم با اول که خانهاء محبت است و آنچه آمده باشد
از سعادت و نحوست و داخل و خارج و ثابت و منقلب و چنانکه معلوم است
حکم کند از داخل حکم بودن و از خارج بنا بودن باب دوم اندر دانستن
چگونگی مال و معاش نظر کند در خانه دوم تا چه شکل آمده است اگر خارج
بود دلیل است بر خروج و اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بی اختیار و اگر داخل
بود حکم کند بر دخول اگر سعد بود بآسانی و اگر نحس بود بدشواری و اگر ثابت
بود بر ثبوت بتوقف و اگر سعد باشد و اگر نحس باشد بدست آید و اگر منقلب بود
دلیل بر دخل و خرج و خرید و فروخت اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بود
بسختی و دشواری و اگر خواهی که از ماضی حکم کند بر نسق مذکور باید کرد و آن
چنانست که نظر کند در خانه اول اگر شکل خارج باشد دلیل کند بر خروج که بوده
است اگر سعد بود با اختیار و ارادت و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه بوده است
و اگر ثابت باشد دلیل بود بر ثبوت ماضی اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بود

بی اختیار

بی اختیار و بی ارادت بوده باشد و اگر منقلب باشد دلیل باشد که دخل و خرج
بوده است اگر سعد باشد با اختیار و اگر نحس بود بسختی و دشواری و همچنین
از مستقبل نظر کند بخانه سیم اگر شکل داخل باشد بگوید که مال تو بعد
ازین خواهد بودن اگر سعد باشد بآسانی و اگر نحس بود بسختی و دشواری
و اگر ثابت باشد و سعد بگوید بعد ازین مال تو جمع شود بآسانی اما بدر
و اگر نحس باشد چیزی بحاصل نشود و دلیل بر بدی مستقبل باشد اگر خارج
باشد حکم کند که مال تو بعد ازین که خواهد شدن و آنچه هست بخرج رود
و اگر سعد بود با اختیار و اگر نحس بود بی اختیار و ناگاه باشد و اگر منقلب
باشد حکم بر آمدن مال و بر رفتن باشد اگر سعد بود با اختیار و آسانی آید
و زود و اگر نحس بود بدشواری و سختی و بی اختیار رود اگر خواهد تا بداند که
صاحب ضمیر را توقع مال از چه کسی است نظر کند در خانه دوم تا چه شکل آمده است
و در کجا تکرار کرده است حکم از آن کس کند اگر در اول تکرار کرده است توقع مال
از دست خود و از سعی رنج خود دارد و اگر در دوم از قبیل یاران و معیشت
باشد و اگر در سیم تکرار باشد از برادران و خواهران و خویشان و برادر
خواندگان باشد یا نقلی نزدیک کند که از آن نقلی نیز دیک چیزی حاصل کند

واگر در چهارم بود از پدر و املاک و سرای بود و اگر در پنجم بود از فرزندان
یا معشوقها هدیه بود و اگر در ششم بود از غلام و کنیزک و عم و گوسفند و
زن بود و اگر در هفتم بود از زن یا شریک یا از رام دار توقع دارد و اگر در هشتم
بود از قرض یا از میراث یا امانت که جای نهاده بود یا از دزدی کردن توقع
دارد و اگر در نهم بود از سبب سفر و دین توقع دارد و اگر در دهم بود از
کار پادشاه و مادر و استاد و هم کار و علم توقع دارد و اگر در یازدهم بود
از دوستان و بزرگان و از کسانی که امید داشته باشد از ایشان حاصل شود
و اگر در دوازدهم بود از دشمنان یا از سوی دور یا چهارپای بزرگ یا باشد
یا از سبب اسیر و زندانیان بود و اگر تکرار نباشد نظر کند در این شکل که در
خانهٔ دوم باشد تا سکن وی کجاست بر مزاج آن شکل و آن خانه حکم کند و
قوت دیگر است که شکل اول را با دوم ضرب کند آنچه بیرون آید بنگرد که تکرار در
کدام خانه کرده است بر مزاج آن حکم کند اگر خواهی که بدانی که صاحب ضمیر را تحصیل
مال خواهد بود یا نی نظر کند در شکل چهار گانه که زایدند بر دوازدهم خانه اگر
داخل بود دلیل تحصیل مال بود و اگر سعد بود باسانی و اگر نحس بود برنج
و سختی و اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم بر غالب کند و اگر سعد و نحس مساوی

بود بعضی

بود بعضی باسانی و بعضی بدشواری و اگر سعد خارج باشد در دخل و تحصیل
فایده نباشد و خرج بیش از دخل بود اما باختیار و اگر نحس خارج باشد
تحصیل مال چیزی نباشد و آنچه باشد از دست برود بی اختیار صاحب ضمیر
و ناگاه بیم زنان و تلف باشد و اگر ثابت و سعد باشد تحصیل مال بتوقف و درنگ
باشد باسانی و اگر نحس بود چیزی نباشد و حال بیت المال بر قدر عدد آن
شکل که در خانهٔ عددی آمده باشد بدان مقدار بود و اگر بعضی سعد بود و
بعضی نحس حکم بر غالب کند و اگر متساوی بود بعضی بر نیکی و بعضی بر بدی بر میانه حکم
کند اگر آن اشکال بقوت برابر باشد و اگر منقلب باشد و سعد دلیل بود بر در آمدن
و باز بخرج شدن باختیار و آسانی و خوشدلی و اگر منقلب و نحس بود در دخل
کم باشد و داد و ستد بسختی و نامرادی باشد اگر بعضی سعد بود و بعضی نحس حکم
بر غالب کند و اگر متساوی بود بمقدار عدد که آمده باشد چندانکه باسانی
دخل و خرج باشد همچنان بسختی باشد و اگر یکی داخل بود یکی خارج بود یکی
ثابت و یکی منقلب بقدر اعدادی که در رمل آمده باشد بچهار قسمت کیرد
و هر یکی قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل و خارج و از ثابت توقف
و ثبوت و از منقلب آمدن و شدن سعد باختیار و آسانی و نحس بدشواری

باب سیم اندر دانستن حال برادران و خواهران و اقربا چون کسی از حال
برادران و خواهران و اقربا سؤال کند نظر کند در خانهٔ سیم چه شکل آمده است
اگر داخل سعد بود دلیل بود بر سعادت و نیکوی حال ایشان و سکون
باختیار در مقام خود و راحت سایل از ایشان و اگر نحس باشد دلیل بر ناخوشی
حال برادران و خواهران و اقربا و سکون ایشان در مقام خوشی و نامرادی
صاحب ضمیر از ایشان و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر حرکت برادران
و خواهران و اقربا و سفر باختیار و از مقام دور بودن و اگر نحس باشد دلیل بود
بر ناخوشی چون ایشان و نقل و سفر ایشان که ناگاه بود و بی اختیار بود و دلیل
کوید ایشان و از صاحب ضمیر دور بودن و اگر منقلب و سعد بود دلیل بود که
صاحب ضمیر از ایشان خوش باشد و میانه بود با اختیار و آسانی و اگر نحس
بود دلیل بود بر ناخوشی حال ایشان و تردد کردن بی اختیار و آسانی و خوف
و تفکری که ایشان را باشد و با صاحب ضمیر بدسکال باشند و دوستی نباشد و اگر
ثابت و سعد باشد دلیل بود خوشی حال برادران و بر جای خود ساکن بودن
باختیار و دوست صاحب ضمیر باشند و از ایشان فائده یافتن باشند اما بدرنگ
و توقف و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی احوال ایشان که در کار مشکل متحیر مانند

وهر ساعتی رای

وهر ساعتی رای دیگر زنند و ترسناک باشند و صاحب ضمیر بدسکال باشند
و حکم ماضی ایشان از خانهٔ دوم کند و حکم مستقبل از خانهٔ چهارم چنانکه
نموده ایم در فصل پنجم و نیک فهم کند و اگر در هر بابی ماضی و مستقبل و حال
در حساب آرم کتاب طویل شود و در خاطر دشوار نشیند باب چهارم در بیان
سرای و املاک و پدر و مادر چون کسی سؤال کند ازین چیزها نظر کند
در خانهٔ چهارم تا چه شکل آمده است اگر داخل و سعد بود دلیل بود بر سعادت
حال پدر و مادر و نیکوی عاقبت صاحب ضمیر از ایشان باختیار و آسانی
و اگر نحس بود بر ضد این بود اما فائده بود از ایشان برنج و سختی و پدر با وی
نیک نباشد و بدسکال بود و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر خروج پدر از
وطن خود باختیار و آسانی و دلیل بر فروختن سرای و املاک باختیار و عاقبت
عمر صاحب ضمیر نیک باشد و از پدر فائده یابد آنکه امادیر و اگر نحس بود دلیل
بر ناخوشی حال پدر و دور رسیدن از صاحب ضمیر بی اختیار و ناگاه و دلیل بر خراب
سرای و املاک و از دست شدن با اختیار و ناگاه و دلیل بر بدی عاقبت صاحب
ضمیر و اگر ثابت و سعد بود دلیل بر ثبوت حال پدر و استقامت وی و عاقبت صاحب ضمیر
نیکو باشد و سرای و املاک درست او ثابت باشد و تحصیل مراد بتوقف باختیار و

آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی پدر و عاقبت صاحب ضمیر و املاک و کرای پدر
از جهت خوف و ترسی که او را باشد یا بر وی دعوی دارد یا خوف نفس وی
بود او را بمشوی بود و یا صاحب ضمیر بد باشد و از پدر هیچ فایده نیابد و اگر
منقلب سعد باشد دلیل کند که حال پدر صاحب ضمیر نیک باشد و عاقبت
عمر سایل و کرای و املاک هم نیکو بود که خرد و کاه فروشد و در آمدش و نیک
جایگاه استقامت بکند و اگر منقلب نحس بود بر ضد این بود و حکم حال ماضی
پدران از خانهٔ سیم کند و حال مستقبل از خانهٔ پنجم چنانکه در فصل پنجم نموده
آمد اگر خواهد تا بداند که پدر یا مادر زن یا شوی مادر یا سایل چگونه‌اند
نظر کند در شکل خانهٔ چهارم تا کجا تکرار کرده است اگر در پنجم و نهم باشد تمام دوست
باشند و اگر در خانهٔ سیم و یازدهم باشد نیم دوست باشد و اگر در خانهٔ دهم بود
یا تکرارش نبوده نیم دشمن باشد و اگر تکرار در خانهٔ هفتم بود تمام دشمن باشند
و اگر در خانهٔ چهارم و هشتم و دوازدهم باشد صاحب ضمیر نه دوست باشند و نه دشمن
و صاحب ضمیر از پدر و مادر فایده نیابد باب پنجم در سؤال از فرزندان و معشوقان
و ثمرهٔ ملک و بیت و خط و خبر و آن بر دو گونه است یا حال فرزند موجودی پرسد
یا آنکه مرا فرزند خواهد بودن یا نی و آنرا از کیفیت شکل پنجم حکم توان کرد چنانکه

اگر شکل

اگر شکل داخل و سعد باشد حکم کند که حال فرزندان نیکو باشد و دلیل بر سکون
ایشان بر جای خود باختیار و آسانی و فایدهٔ صاحب ضمیر از فرزندان و او را
مطیع و منقاد باشند و ثمرهٔ ملک نیک باشد خبر راست باشد و خوش باشد و اگر نحس باشد
ناخوش باشد و اگر تکرارش دوم باشد خبر خوش باشد و اگر تکرارش یکی باشد
دوم خبر باشد و اگر تکرارش دوم باشد سیم خبر باشد و اگر تکرارش سیم باشد
چهارم خبر باشد و اگر تکرارش چهارم باشد پنجم خبر باشد هر شکلی که در خانه‌ها
سعد باشد خبر خوش باشد و هرچه در خانه‌ها نحس باشد خبر ناخوش باشد
اگر سؤال کند که مرا فرزند خواهد شد یا نه در خانهٔ پنجم اگر شکل سعد بود
فرزند خواهد بود باختیار و آسانی اگر سؤال کند که مرا چند فرزند باشد
نظر کند تا چند جایگاه تکرار کرده است حکم بر چندان کند که بباشد بهمان
قید که خبر بیان کرده شد و اگر تکرار نکرده باشد در آن شکلی که در میان پنجم
آمده باشد تا ساکن وی کجاست از خانهٔ وی تا خانهٔ پنجم در شمار آرد بهمان
عدد فرزند باشد که خواهد بودن و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر ناخوشی حال
فرزندان و معشوقان و بیت المال پدر و نامرادی صاحب ضمیر از ایشان و فرزند
فرمان برداری نکند اگر کند بی اختیار و خشنودی پدر بود اگر سؤال از فرزندان

در غایة الاصول گفته است
که اگر سؤال کند که فرزند خواهد
بود یا نه اول یا در ۷ ضرب
کند آنچه متولد شود در پنجم
ضرب کند اگر داخل بود
و یا ... یا ... فرزند باشد
و یا ... اگر سؤال کند
حامله است یا نه اگر شکل
۵ و ۶ داخل باشد و شکل
یازده هم ... بود زن
حامله بود و اگر سؤال کند
پسر خواهد بود یا دختر شکل
اول در ۷ ضرب آنچه بیرون
آید در پنجم ضرب کند آنچه
بیرون آید ان بود والله
اعلم و احکم به

نابوده باشد فرزند باشد اما بلجی و درنگ و آن فرزند نیز فاسق و بدکردار
بود که مدام کارهای سخت کند چون جاه کنی و خشت زنی و مانند آن و اگر شکل
خارج و سعد باشد دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و دوری گرفتن از ایشان
باختیار خودی و معشوقان نیز همچنین و فایدهٔ اندک رسیدن از فرزندان
و معشوقان و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر اندر خرج باشد و اگر سؤال از فرزندان
نابوده باشد حکم کند که نخواهد بودن سایل خود با ارادت خویش ترک کند و طالب
نباشد و خبر که بیاید راست بود و خبر خوش و ناخوش از خانهای سعد و نحس
حکم کند چنانکه تکرار آن باشد و اگر خارج و نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی
حال فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن از ایشان بی اختیار و ناگاهان غایب
چشم غایب شوند اگر از فرزند بود که باشد یا نباشد حکم کند که بسبب علتی نباشد
و در طالع خود البته فرزند نباشد اگر ثابت و سعد باشد خود امکان نباشد
در بودن فرزند و حسرت در دل صاحب ضمیر اگر سؤال از فرزندان موجود باشد
دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و معشوقان و راحت سایل از ایشان اما بدرنگ
و توقف و بیت المال پدر نیک باشد و بر یک حال باشد و ثمرهٔ املاک همچنین باشد و خبر
راست باشد و آن خبر روز چهارشنبه بود و اگر نحس بود بر ضد این و فرزندان و معشوقان

از جهت خوف

از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد یا کسی بر ایشان یا ایشان بر کسی دعوی
کنند از برای وامی و یا میراثی و یا خوفی که از آن بیرون نباشد و سایل
را از ایشان حذر باید کردن تا شوری و فتنه پیدا نگردد و بیت المال
پدر را از دزدان خوف باشد و زیان افتد و اگر خبر باشد دروغ باشد و اگر
شکل منقلب و سعد باشد سایل دایم اندر طلب فرزند باشد و بودن فرزند
امکان نکند و حال فرزندان و معشوقان خوش باشد بمیانه و با اختیار و آسانی
و فایده از ایشان مر سایل را میانه بود و ثمرهٔ املاک و بیت المال پدر در
آمد و شد باشد و چون از ایشان خبر رسد روزهای دوشنبه بود یا آدینه
و اگر نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات ایشان و در کاری مشکل سرگردان
و با ترس و بیم باشند و هر ساعتی رای زنند و تدبیری کنند و با صاحب
ضمیر بدسگال باشند و از ایشان هیچ فایده نباشد و مال بیت المال و ثمرهٔ
املاک پدر بد باشد و اگر سؤال بجهت امید یا توقع بود نظر کند در خانهٔ اول
اگر شکل سعد داخل بود و در ۱۱ تکرار کند البته آن امید وفا شود و آن مراد
حاصل شود و اگر شکل اول در ۱۱ تکرار نکند اما شکل ۱۱ در ۲ تکرار کند
هم آن مراد حاصل شود اگر آن شکل سعد داخل بود باسانی و اگر نحس بدشواری

واگر سؤال از فرزند آینده بوده باشد هیچ امیدی نباید داشت و اگر خبر بوده دروغ
بود اگر خواهد که بداند که آنچه صاحب ضمیر طلب میکند حاصل شود نظر کند
در لسان الامر یعنی آن شکل که از اول و پنجم بیرون آید و حکم بر کیفیت آن
شکل کند اگر داخل بود یا خارج یا ثابت یا منقلب و عاقبت العاقبت
از لسان الامر ثانی طلب کند و آن شکل آنست که از خانهٔ اول و پنجم تولد
میشود حکم کند از بودن و نابودن و نیکی و بدی در سعد و نحس و تحیر و
تردد واگر خواهد تا بداند که او را فرزند از چه قبل یا از چه قبیله باشد
نظر کند در خانهٔ پنجم چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده است حکم از آن
کند در بودن و نابودن اگر تکرار در اول باید از زنی بود که صاحب ضمیر دعوی
یگانگی کند و اگر در دوم تکرار کند از زنی بود که وی را معاون بود در کارها یا مالی
از برای فرزند خرج کرده بود اگر در سیم باید از زنی بود که از اقربای او بود و
پیوند نزدیک باشد با آن زن و اگر در چهارم باید از خویش پدر او باشد
و اگر پنجم باشد تنها و تکرار نکرده باشد از زنی بود که او را معشوق بوده باشد
و از غایت عشق او را نکاح کرده بود و اگر در خانهٔ ششم باشد فرزند آواز
کنیزکی باشد و اگر در هفتم باید از زنی بود که اصلی باشد و اگر در هشتم باید

از زنی بود که

از زنی بود که میراث بوی رسیده بود و اگر در نهم باید از زنی بود که در سفر خواسته
بود یا از سفر در رسیده باشد و اگر در دهم باید از زنی بود که نسبت بزرگان
دارد یا از خویش مادر باشد یا از آن استاد صاحب بود یا از آن هم کار و اگر
در یازدهم باید از مردی که دوست وی بود زن خواهد و اگر در دوازدهم
باید از زنی که نسبت بدشمنان او دارد **باب ششم در سؤال کردن از حال بیماران**
دستو نضر و بنده چون از حال بیمار پرسند نظر کند در خانهٔ ششم و حکم کند
بر نوع آن مرض که از چه باشد و بدلالت آن شکل که در وی باشد اگر آتشی باشد
حکم بر حرارت و گرمی که ناگاه آمده باشد و دلیل بود بر بدی آن و اگر شکل نهاری
باشد دلیل کند که آنچه رنج است بروز بروی آمده باشد و اگر شکل لیلی بود در شب
آمده باشد اگر سعد باشد با اختیار و اگر نحس باشد بی اختیار وی آمده باشد
و اگر شکل بادی باشد دلیل بود که رنج وی از باد بود و اگر سعد بود دلیل
بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بر بدی و اگر شکل آبی باشد دلیل بود که رنج وی از گرمی
و رطوبت باشد و اگر شکل خاکی باشد دلیل بود که رنج وی از سردی و خشکی و افتادگی
باید و اگر شکل داخل باشد دلیل بود بر فزون شدن رنج و بیماری و اگر سعد باشد
با اختیار خود و اگر نحس بود بی اختیار خود و اگر شکل خارج باشد دلیل بود

بر نقصان شدن رنج بیمار اگر سعد کند با اختیار و آسانی و اگر نحس بسختی و
دشواری و اگر منقلب باشد دلیل بود بر تردد رنج گاه رفتن و گاه آمدن
چنانک روزی بهتر باشد و روزی بتر بود و هر شب بر عکس گونه باشد اگر سعد باشد
با اختیار و ارادت و دلیل بر نیکی بود و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی و اگر
ثابت باشد دلیل بود بر توقف رنج و دیر نیک شدن و دراز بار گرفتن
و بر یک حال باشد نکاهد و نیفزاید و اگر سعد باشد علاج پذیرد و اگر نحس
بود سبب غم و شدت بود و علاج نپذیرد و دیر نیک شود و دلیل بود بر بدی
رنج و اگر خارج بود دلیل کند که بی اختیار بود و ناگاه آمده بود و اگر
سعد باشد زود ساکن شود و اگر نحس باشد بصبر و ساکن نیک شود و اگر
حمرت باشد دلیل کند بر غلبه خون و اگر نقی بود دلیل کند بر آماس و کوفتگی
بر و سینه و آن شکل که در خانه ششم دلیل کند بر حال بیمار و آنکه در خانه پنجم
بود دلیل کند بر حال گذشته بیمار و آنکه در خانه هفتم بود دلیل کند بر مستقبل
و آنکه در خانه چهارم بود دلیل بود بر فصد و طبیب و نظر که صوابست و اگر
شکل سعد بود صواب باشد و اگر نحس بود نه و اگر ممتزج باشد میانه بود
و از هفتم بشود یا نه و از دوم حکم که داروی وی از چه نوع بود که ویرا سود
دارد

دارد از معنی گرمی و نرمی و تری و خشکی و سردی و از دهم بر کیفیت طبیب حکم
کند که عالم است و یا جاهل و از یازدهم بر چگونگی حال مرض و بازگشت
آن و کیفیت خروج رنج و از خانه دوازدهم حکم کند که به شود یا بمیرد از شکل
هشتم و گواهان چهارگانه و لسان الامر الثانی و لسان الامر الاول و آن
شکلیست که از اول و یازدهم تولد شود و از اول و شانزدهم احوال بنده
و دستور و گریخته و دزدیده جمله را ازین باب ببیند نظر کند در خانه ششم
تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد باشد دستور و بنده نیکو بود و گریخته
و دزدیده یافته شود اگر نحس باشد بخلاف آن بود و اگر داخل بود و عید
زیارت کرد و بنده و دستور و نحسی ارادت اگر نحس بود بدشواری بدست
آید و اگر خارج سعد بود بنده و دستور با ارادت بفروشند و از موضع
بموضع فرستند با آسانی و مراد و گریخته و دزدیده را اثر که خواهد و مطا
لبت آن نکند و اگر نحس خارج بود بنده و دستور بگریزد و زیان شود و گریخته
و دزدیده نیاید و اگر منقلب سعد بود بنده و دستور بگردد و بفروشد
با ارادت و آسانی و اگر نحس بود بکراهیت و بی اختیاری بود و حال گریخته
و دزدیده همچنین بود و اگر ثابت سعد بود دلیل بود که بنده و دستور

بر یک حال بود بخیر و سلامت و اکر نحس بود بکراهیت و کرانی خاطر و حکم و غا و بر شواهد
کند باب هفتم اندر کیفیت تزویج و احوال وی نظر کند در خانهٔ هفتم
کرچه شکل آمده است اکر سعد بود دلیل بود بر سعادت و اکر نحس بود دلیل بود بر
نحوست و بدی و اکر داخل سعد بود دلیل بود بر موافقت در میان ایشان و اکر نحس
بود مخالفت بود در میان ایشان و اکر سعد خارج بود دلیل مخالفت کند باختیار
و اکر نحس بود بی اختیار و اکر منقلب سعد دلیل بود در انتقال احوال ازواج و هر وقت
بر کونه باشد لیکن بخوشی و خوش دلی و وقتی از هم باختیار دور شوند و وقتی
دیکر باره بهم بپیوندند و اکر منقلب نحس بود دلیل کند بر پریشانی و سرکردانی احوالی
ناشوی و زندکانی ایشان پیوسته بناخوشی و خصومت کذرد و وقتی از هم
جدا شوند بجنک و برهمین سیاقت بود زندکانی ایشان و اکر ثابت سعد باشد
دایم بر یک حال باشد بنیکی و سازواری و اختیار و آسانی و روزکار کذارند
و اکر ثابت نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی و خصومت از جهت تهمت که بر زن
بود و پیوسته بناخوشی و بی مرادی سایل بود و ترک یکدیکر نتواند کرد و بران
حال بماند و اکر خواهد که بداند که زن پیر است یا جوان نظر کند در خانهٔ هفتم
اکر نقی الخد بود و در اول بیاض تولد از ایشان تعاقب بود دلیل بود
بر زن بکر

بر زن بکر و اکر فرح بود یا حمره همین بود از آن جهت که هم عقله تولد
کند و اکر شکل خارج باشد بکر نباشد و اکر سعد بود باختیار زن بوده باشد
و اکر نحس بود بی اختیار زن بوده باشد و اکر داخل بود بکر نباشد و اکر ثابت
بود حال خود باشد اکر خواهد که بداند که زن از چه قوم باشد نظر کند در شکل که در
خانهٔ هفتم باشد اکر عقله و انکیس بود از یهودان بود یا از قوم ترسا که
ایشان از بندکان و سیاهان و بد اصلان و دون همتان و مکار و جاهل باشد و اکر لحیان
و نصرة الداخل بود دلیل بود که از خاندان اهل صلاح و ایمهٔ دین باشد یا علوی
و اکر حمره و نقی الخد باشد از اهل مجوس و سوم بود یا از ترک و اکر نصرة الخارج
بود و قبض الداخل بود از خاندان ملوک و اکابران باشد و اکر فرح و بیاض
بود از عرب و روم و فراخ و طرب دوست بود و خرم دل و اکر اجتماع و جماعت
از نسل اطبا و منجمان که مشهور باشند و اکر طریق او بیاض بود از نسل
تجار و مسافران بود و اکر خواهد که بداند که وی را زن از چه قبیله باشد نظر کند در خانهٔ
هفتم تا چه شکل آمده است و آن شکل کی تکرار کرده است اکر در خانهٔ اول تکرار کرده باشد
آن زن از نسب بود با خداوند ضمیر یکانکی وار دو اکر در خانهٔ دوم بود از قبیل
مال و زنان بود و اکر در خانهٔ سیم بود از خویشان وی بود تا دوازدهم بدین

قیاس داند و موافقت و مخالفت و ناشوی از شواهد حکم کند اگر هم داخل و سعد باشند
دلیل کند بر محکمی نکاح و موافقت باهم دیگر و زندگانی بمراد و اگر داخل نحس بوده
موافقت بر بی مراد باشد و اگر خارج سعد بود گواه آنها باختیار از هم جدا شوند
و اگر خارج نحس بود بخصومت و دشواری و اگر شواهد ثابت سعد باشد باهم
دیگر بر یکجای باشند نیکی باختیار و آسانی و عاقبت آن نیکو باشد و اگر ثابت
نحس سوسته ناسازکاری و خصومت باشد میان ایشان بسبب کمانی و تهمه که
بروی برود ولیکن خوف یا دعوی و اگر منقلب سعد بود گاهی باخبر شوند و بصلح
باشند و گاهی بی خبر یا خصومت و باختیار زندگانی کنند و اگر منقلب نحس بود
بایکدیگر بنفاق زندگانی کنند و باهم خیانت کنند و متردد باشند و اگر خواهد که
بداند که موافقت و مخالفت از کیست نظر کنند تا موافق در کدام جانب است
اگر در اول و سیزدهم سعد بود و داخل موافقت از سایل باشد و اگر در
چهاردهم و هفتم باشد یعنی سعد داخل باشد موافقت از مسئول عنه بود
و اگر هر دو جانب سعد بود هر دو در موافقت باشند و اگر در یازدهم نیز
شکل سعد باشد از هر دو جانب سازکاری و موافقت و عاقبت نیکو باشد
و اگر از هر دو جانب سعد بود و در یازدهم نحس مخالفت از کسی بود که

درمیان

درمیان ایشان نحس گویند و اگر در اول و سیزدهم شکل سعد خارج بود و در
هفتم و چهاردهم شکل خارج نحس بود سازکاری از سایل بود و خصومت
از مسئول عنه و اگر از هر دو جانب سعد خارج بود سازداری از هر دو جانب
بود و اگر از هر دو جانب نحس خارج بود ناسازداری از جانبین بود و اگر در یک
جانب داخل نحس بود و در یک جانب خارج سعد سازداری هم از سعد خارج
بود و اگر خارج نحس بود سازکاری از داخل نحس بود اما باختیار اگر ثابت منقلب بود
نیز همچنین حکم کند که از داخل و خارج نموده هر کدام جانب که سعد است ساز
کاری از آن باشد و اگر سؤال کند که دوستی بیشتر است نظر کند در اول و هفتم هر
کدام که سعد بود دلیل فراغت خاطر بود و اندکی محبت و آنکه نحس بود دلیل بود بر نا
گواری و شتاب زودکی و زیادتی محبت و چون در خانه سیم و چهارم و یازدهم مکرر باشد
دوستی تمام باشد و اگر در دیگر خانها مکرر باشد دشمن بود باب هشتم در بیان احوال مرگ
و میراث و قرض اگر سؤال کند از مرگ نظر کن در خانه هشتم اگر شکل داخل سعد
بود دلیل کند بر زیادتی رنج و جان کندن وی دیر باشد لیکن آسان بود و اگر داخل نحس
بود دلیل بود بر رنج بی نهایت و جان کندن بسختی و بخواری و بی نوای بوده مرگ
وی اگر خارج سعد بود مرگ وی در آسانی و راحت و خوش دلی بود و در وقت مرگ

هیچ حسرت در دل وی نماند و اگر **خارج نحس** بود مرگ مفاجات بود و نفس وی تلف
و تباه شود و او را حسرت در دل بسیار باشد و اگر **ثابت سعد** بود دلیل کند که حسرت
بسیار در دل وی بود و جان کندن وی را دیر باشد و بسا کنی خان دهد و پشیمانی
خوردن بود بر کارهای گذشته و اگر **ثابت نحس** بود دلیل بر مرگ مفاجا بود یعنی
قتل وی بسختی و درشتی بود و مرگ وی بخواری و ستیزه باشد و اگر **منقلب** بود مرگ
وی سخت باشد و آفتان و خیزان و حسرت بسیار در دل وی بود و اگر **سعد** بود
میل وی بر زن کان بود و اگر **نحس** بود بتر باشد و نفس وی تباه شود و بغربت
و بیماری دراز میرد **اگر خواهد که بداند که مرگ وی در کدام سن بود** نظر کند
در خانهٔ **هشتم** اگر این شکل بود یعنی انکیس در آخر شیخوخیت میرد و ا
گر این شکل بود یعنی لحیان در آخر کهولیت میرد و اگر این شکل یعنی حمره در کمال
کمال سن شباب میرد و اگر این شکل بود یعنی نصرت الخارج در کمال سن بلوغ
میرد و اگر این شکل بود یعنی قبض الداخل در آخر سن بلوغ میرد و اگر
این شکل بود یعنی کوسج در اول سن بلوغ میرد و اگر این شکل بود در کمال سن
بلوغ میرد و اگر این شکل بود یعنی اجتماع در هفت سالگی میرد و اگر این
شکل بود یعنی جماعت در دوازده سالگی میرد و اگر این شکل بود یعنی بیاض در
سه سالگی میرد

سالگی میرد و اگر این شکل بود یعنی قبض الخارج در آن وقت که از مادر
جدا شود بمیرد و اگر این شکل بود یعنی نصرت الداخل در اول کهولیت
و آخر شباب بمیرد **اگر خواهد که بداند مرگ وی از چه قبل باشد و از سبب**
نظر کند بخانهٔ **هشتم** تا چه شکل آمده است و آنگاه بنگرد که آن شکل کجا مکرر شده
است و اگر در خانهٔ اول مکرر شده است از جهت کاری باشد که بنفس وی تعلق دارد
و از سبب او باشد و اگر مکرر در **دوم** باشد از سبب مال بود که او هلاک شود
همچنین دوازده خانه برین قیاس کند **و اگر سؤال از میراث و مال غایب و قرض**
باشد نظر کند در خانهٔ **هشتم** اگر شکل **سعد داخل** بود حکم کند که مال غایب
و میراث تمام رسد باختیار و آسانی و قبض زیادت شود و اگر **داخل نحس** بود
حکم کند که مال غایب و میراث برسد بدشواری و سختی و ناخوشی آنچه برسد دل
سایل بآن خوش نباشد و قرض سایل زیادت شود بی اختیار و اگر **سعد خارج**
باشد دلیل کند که مال غایب و میراث برسد بآسانی و باقی سایل باختیار خود
ترک کند و طالب مال نبود و قرض زود باز دهد بآسانی **خارج نحس** بود حکم کند که
مال غایب و میراث هیچ نرسد و رنج و خواری بیند از جهت آن و عاقبت بی
اختیار ترک کند و جمله تلف شود و اگر **ثابت سعد** بود مال غایب و میراث

برسد لیکن بدرنگ و تاخیر اما بآسانی و قرض نیز بکاهد و نیز بی فواید و قرض دهنده
یا قرض گیرنده سبا هل کند و اگر ثابت نحس بود مال غایب و میراث برسد
اندکی و لیکن بدرنگ و تاخیر و انتظار بسیار و خصومت باشد که مال غایب
را دزد برد و اهل میراث خود ببرند آنچه دهند بسختی و دشواری دهند و
اگر منقلب سعد باشد دلیل کند که مال غایب و میراث بعضی برسد با اختیار و
آسانی و قرض بعضی باز دهد و دیگر بستاند با اختیار و اگر منقلب نحس بود دلیل
کند که چیزی برسد از مال غایب و میراث لیکن برنج و خصومت و ظلم و غیر بسیار
باشد و دل سایل خوش نباشد و قرض باز دهد برنج و سختی و بند و زندان باب
نهم اندر بیان سفر نظر کند در خانهٔ نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سعد بود دلیل
کند بر سعادت و نیکی از سفر و اگر خارج نحس بود بر بدی حال سفر و اگر داخل سعد
بود رفتن راه بر صاحب ضمیر سخت باشد و یا آنکه بر خود دشواری پندارد اما چون
برود در سفر منفعت یابد بآسانی و اگر داخل نحس بود دفع سفر کند و نتواند
رفتن و اگر برود باز گردد از راه بی اختیار و اگر ثابت بود رفتن سفر در توقف بود
و اگر برود در سفر بماند موقوف شود و دیر باز آید اگر سعد بود با اختیار و آسانی
و اگر نحس بود بسختی و دشواری و خوف و بی نوای و اگر منقلب باشد متردد بود در

رفتن و ورود

رفتن و برود سفر بخوشی و آسانی اگر سعد بود و اگر نحس بود بدشواری و نا
مرادی و چون برود برنج باشد در راه و رنجور شود و اگر خواهد که بداند که رفتن
از چه سبب باشد و بازگشتن و توقف و تردد و رنج و راحت سایل نظر کند
در شکل خانهٔ نهم که جا تکرار کرده است اگر در اول بود از قبل نفس بود و ابتداء کار
کردن و اگر در دوم بود از جهت مال و معاش و در سیم از قبل برادران و اقربا بود
و اگر در چهارم بود از جهت پدر و املاک و مال و عاقبت کار و اگر در پنجم بود از جهت
فرزند یا معشوقه یا هدیه یا نامه که بوی رسد و اگر در ششم بود از جهت بیمار و غلام
و کنیزک و گریخته بود یا زن حامل و یا چهارپای خرد و اگر در هفتم بود از جهت
خوف و بیم دزد و جنگ و میراث بود و اگر در نهم بود چون بتنها بود از قبل علمی
بود یا خوابی که دیده بود و اگر در دهم بود از قبل عمل پادشاه یا از جهت
مادر و طلب روزی بود و اگر در یازدهم بود از قبل دوستان یا امیدی که بدوست
یا بزرگی دارد و اگر در دوازدهم بود از جهت دشمن باشد یا چهارپای بزرگ
و اگر خواهد که بداند که کدام جانب خواهد رفتن نظر کند در شکل خانهٔ
نهم اگر آتشی بود از جانب شرق بود و اگر بادی بود از جانب غرب
و اگر آبی بود از جانب شمال و اگر خاکی بود از جانب جنوب اگر خواهد که

بداند که دران مقام که میرود چگونه خواهد بود نظر کند در خانهٔ هفتم
اگر شکل سعد بود مقامی نیکو بود و دران مقام فراخی بود و عیش خوش و اگر
نحس بود جای بد بود و دلگیر و ناخوش و کم نعمت و اگر در نهم بود و در
دهم دلیل سفر دریا بود و نشستن در کشتی و اگر در هفتم بود جای
نیکو و معمور باشد که درانجا مساجد و مدارس بسیار باشند و عبادت و علما
و ائمه و قضات و عدل و داد و درستی دین بود و اگر هفتم بود دلیل بود
بر شهر مشهور و معمور و معظم و تختگاه سلطان و ملوک بود و قصر عالی و اگر هفتم
بود جای بود که بازارهاء زرگران و صرافان و دار الضرب و مخزن بسیار
باشد و درانجا داد و ستد و خرید و فروخت بود و جای نادان بود و دخل و
نعمت بسیار و تحصیل و کسب و عمارت باشد و اگر در هفتم بود جای
معمور بود بسیار و فراخی و نعمت و جای دلگشای و مردمان منعم و اشراف باشند
و اگر در هفتم این بود جای خوش و خرم بود و درانجا مقام اهل
عشرت و طرب و مغنیان بسیار و درختان میوه دار و اگر در هفتم این
شکل بود دلیل بود که جای قدیم باشد آنجایگاه و دیوان و مقام بددینان و
یهودان و رهبانان و مردم سیاه و کوهستان و سنگستان و اگر در هفتم این
شکل بود

شکل باشد جای خشک بود و بی برگ و بی دخل و کرم سیر و جای ناموافق بطبع و اگر
در هفتم این شکل بود جای ویران گردد و سوخته و غارت کرده و مردم
ازانجا گریخته و رفته و جای خوف ناک که دران مقام شبروان و دزدان بسیار
باشند و اگر در هفتم این شکل باشد جای کمینگاه و مقام مردم قتال و
دزدان یا ترکان و دلیل حصار و قلعه و جای دلگیر و سنگستان و اگر در هفتم
این کند بر جای درها و سنگستان و ویرانها و جای بول بسیار و اگر در هفتم این
شکل آید جای دلگشای و آبهاء روان و جوی هاء بزرگ و سبزه زارها و درختان
بسیار بلند بزرگ چون چنار و سپیدار و اگر در هفتم این شکل باشد دلیل کند
بر آبهاء روان و جو بسیار و جای دلگشای و درختان بلند چون دیم و بید و نی
و مانند آن و اگر در هفتم این شکل باشد دلیل کند بر مقام دلگشای و آ
بادان که در وی باغها بسیار بود و اهل طرب و زنان صاحب جمال و نشاط
کنان باشند و اهل دین و دیانت لیکن تهمت دوست باشند و اگر در
هفتم این شکل باشد دلیل کند جای که بکوه نزدیک بود و دران مقام
امردان و اهل بغا و مردم بد ملت باشند و خرابات و لواط و فساد و بسیار
باشند و مردمان اندک ریش کوسه و اغلب فاسق باشند و اگر در هفتم

این شکل باشد دلیل کند بر مقام معمور که آنجا مسجد جامع و بازارها
بزرگ که مردم بسیار و کشت زار بسیار و عاقلان و منجمان و حکما و اطبا باشند
و صحراها گشاده و سبزه زار بسیار و درختان از هر گونه و اگر در هفتم این
شکل بر آید همان دلیل کند که در شکل جماعت گفته شد و اگر خواهد که بداند که
مسافر در آن که می رود مقیم شود یا نی نظر کند بخانهٔ هفتم که چه شکل آمده است
اگر داخل سعد بود مستقیم و مقیم بود از جهت منفعتی که او را باشد بمراد و ا
ختیار و خوش دلی و آسانی و اگر نحس بود اقامت وی بی اختیار بود و در
آمدن بسختی و نامرادی بود بسبب ناساختگی کاری و هر چند که عزم آمدن
کند نتواند و اگر خارج سعد باشد اقامت وی در آن مقام نبود و از جای بجای
سفر کند بمراد و خوش دلی و اختیار و اگر خارج نحس بود مسافر از آن مقام سفر کند
از ناگاه یا ترسی که او را بود یا کار مشکل که او را پیش آمده بود و اگر ثابت سعد
بود سایل در آن مقام ساکن باشد و اقامت کند و مال جمع کند بساکنی و توقف
بود با اختیار و آسانی و اگر ثابت نحس بود سایل در آن مقام متحیر و متفکر باشد
و اختیار او در آن مقام بجهت دعوی یا نا ایمنی یا در واقعه و کار مشکل فرو
مانده است و بیرون نمی آید آمدن و اگر منقلب سعد بود مسافر و غایب در آن مقام خوش

باشد و مال

باشد و مال وی بدخل و خرج باشد و بیع و شری و داد و ستد بود با اختیار و آسانی
و به عیش و طرب مشغول بود لیکن از جای بجای روان و آیان بود و دودل باشد
گاه گوید بروم و گاه گوید بنشینم و هر ساعت رای زند و باز باطل کند و حال
خود را خوش دارد بتکلف و اگر منقلب نحس بود مسافر در آن مقام ناخوش
بود و سرگردان بود و حکم حال و معیشت وی از خانهٔ هشتم کند در همه معانی
و حکم بر آن شکل کند از نحس و سعد و ثابت و منقلب و اگر خواهد که بداند که مسافر
و غایب باز آید یا نی نظر کند خانهٔ هفتم و سیم و نهم و زواید چهار گانه یعنی
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم اگر در خانهٔ هفتم خارج
بود و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم داخل
دلیل بود بر قدوم غایب بزودی و اگر سعد بود بخوشی و آسانی و مال بسیار
و اگر نحس بود بناخوشی بتعجیل آید اما بی مراد و بی اختیار و اگر در هفتم داخل
بود و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم خارج
وی باز آید و در آن مقام مقیم بود دل آمدن ندارد و اگر جمله سعد باشد با اختیار
و آسانی و خوش دلی و اگر جمله نحس بود بنامرادی و دشواری بسبب منکوبی و رنجوری
و اگر در هفتم خارج باشد و در سیم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم خارج

مسافر و غایب از آن مقام خروج کرده باشد و سفر دور و دراز در پیش گرفته و
آمدن او بعد از این مدت‌ها باشد و اگر سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی
اختیار و هرگز روی باز آمدن نباشد و هم در آن غربت بمیرد و اگر منقلب
بود مال غایب بر انقلاب بود و اگر ثابت بود بر توقف حال غایب و اگر سعد بود
بخوشی و آسانی و اگر نحس بود بناخوشی و دشواری باید دهم اندر احوال
پادشاه و عمل مادر و استاد و پدر زن و عم زادگان چون سایل سؤال
کند از عمل و کیفیت پادشاه و غیره نظر کند در خانهٔ دهم اگر سعد داخل بود
حکم کند بر سعادت و فایده سایل از پادشاه و در آن عمل دیر بماند و زیادت
شود و نیکوی یافتن سایل بود و اگر نحس بود در آن عمل بماند اما برنج و سختی
و کاری کند که رنج خلق بود و منفعت آن کم باشد و گرفتار شدن بخشم پادشاه
بود و رنج رسدش و اگر خارج سعد بود دلیل کند بر خوش‌حال پادشاه لیکن
نوازش کم باشد و در آن عمل پایدار نباشد و بود که باختیار خود ترک کند
آن عمل را بجهت زحمتی که بیابد و دلیل کند بر تنگی هرچه بدین تعلق دارد و
اگر خارج نحس بود دلیل کند بر معزولی عمل و زیان کند و خوف باشد از پادشاه
و هرچه بدین خانه تعلق دارد با این شکل هم زیان و ناخوشی و بی‌مرادی

بود و اگر

بود و اگر ثابت سعد بود دلیل کند بر ثبات عمل و یافتن مراد و از پادشاه لیکن
بدرنگ و نیکوی حال مادر و راحت از وی دیدن و دیر ماندن در عمل اینک
و منفعت رسیدن بسایل و هرچه باین خانه و این شکل تعلق دارد باختیار
و خوشی و آسانی باشد و اگر ثابت نحس بود هم برخلاف آن بود و اگر منقلب سعد
بود دلیل کند بر نیکوی کار سایل تردد و آمد و شد کند گاه گوید ترک کنم و گاه
گوید نکنم و اگر منقلب نحس بود در آن عمل هیچ گونه منفعت نبود و از آن عمل
گریزان و هرچه بدین خانه تعلق دارد همچنین بود اگر خواهد که بداند که با
دشه بوی چه عمل خواهد دادن نظر کند در خانهٔ دهم اگر [illegible] بود کاری
بود که تعلق بحکومت دارد و صلاح مسلمانان چون قضا و عدالت و تولیت
اوقاف و امانت‌داری و غیره و اگر قبض الداخل بود دلیل کند بر کاری که بمال
منسوب بود چون خزینه‌داری و معاملت در صراف و ضرابی و آنچه بدین ماند
و اگر قبض الخارج باشد دلیل کند بر کاری و عملی که مردم در آن بطراری و ظلم و بی‌باکی و
مکروه بود و اگر جماعت بود دلیل کند بر ریاست و حکم کردن بر مردم بسیار و عملی
باریک چون عطاری و جواهرداری و مانند این و اگر فرح بود دلیل کند بر عمل شراب
داری و امیری و مطربان و حکم غلامان و ساده رخان کردن و اگر عقله بود دلیل کند

بر قلم داری و زندان بانی و دربان و خدمت کنیزک هندو و حبش و للالا کردن
و کلاه داری و اگر منکوس بود دلیل کند بر کار مطبخ و خوانسالاری و مانند آن و اگر
حمره بود دلیل کند بر جلادی و قصابی و جراحی و خون ریختن و یوزداری و
سگبانی و سگ داری و کارایش کردن و اگر بیاض بود دلیل کند بر گرمابه فروش
و بازرگان و سود دریا و رسولی کردن و نیکی و مانند آن و اگر نصرة الخارج بود دلیل کند
بر کاری بزرگ کردن مرغوب و محبوب چون عمل پادشاه و دخول پیش ملوک و شغل
و امر مطلق و اگر نصرة الداخل بود دلیل بود بر امانت و زهد و دیانت و ندیمی
و دادسی کردن پادشاه و اگر عتبه خارج بود دلیل کند بر خریدن و فروختن چهارپای
و آخرسالاری و ستورداری و کتربانی و کارهای بد کردن و اگر نقی الخد باشد دلیل
کند بر خدمت امردان و اهل زنا کردن و گرمابه بانی و خادمی گرمابه کردن و اگر
عتبة الداخل باشد دلیل کند بر علم داری و چترداری و رسن بازی و صیادی و اگر ا
جتماع بود دلیل کند بر خواجگی و کتابت و دبیری و مشرفی و وکیلی و اگر طریق باشد د
لیل کند بر نیکی و جالوی و رسالت و آمد و شد کردن و اگر خواهد که مادر و استاد
و عم زادگان سایل مر سایل را دوست یا دشمن نظر کند در خانه دهم که چه شکل است
و تکرار کجا کرده است اگر در خانه پنجم و نهم تکرار کرده است دوستند و اگر در سیم و یازدهم
باشند نیم

باشند نیم دوستند و اگر در دوم و دوازدهم بودند تمام دشمن توانند و اگر در چهارم
بودند نیم دشمن بود و اگر خواهد که بداند که سایل چه خواهد کردن از عملها و
چیزها نظر کند در خانه دهم تا چه شکل است اگر لحیان بود دلیل کند بر کاری نرم
کردن چون پنبه فروشی و اجناس نرم و جلالی و دلالی جامه و کاری که خیر تعلق دارد
و اگر قبض الداخل بود دلیل کند بر زرگری و زرکاری و سکه زنی و صرافی و اگر قبض
الخارج بود دلیل کند بر عوانی و سر کراهت کردن و کارها بد کردن و حرکت
یا وزدان کردن و کذابی کردن و هر کاری که نیکو امیده باشد و پیش مردم خوار
بود و اگر جماعت بود دلیل کند بر عطاری و بقالی و خرده فروشی و مکتب داری
و نقاشی و خیاطی و کاه داری و اگر فرح باشد دلیل کند بر مطربی و آینه داری
و رقاصی و مسخرگی و اگر عقله باشد دلیل کند بر کارهای خوار و چیزهایی که مردم
را از آن نفرت و ناخوشی آید چون تونی و جای روی و چاه کنی و کاریزکنی
و خشت زنی و سابی کردن و اگر منکوس بود دلیل کند بر آهنگری و سنگ
تراشی و خشت زنی و دیوارزنی و گل کاری و آنچه بدین ماند و اگر حمره
بود دلیل کند بر قصابی و فصادی و جراحی و هر کاری که بخون ریختن
تعلق دارد و یا آن کاری با تش باشد و اگر بیاض آید دلیل کند بر کارهای بزرگ

کردن و محبوب و مرغوب چون درکوبی و نخ بافی و زر دوزی و زرکاری و مانند
این و اکر نصرة الداخل آید دلیل کند بر امانت داری و امامی و معلمی و مانند آن
و اکر عتبة الخارج بود دلیل کند بر خربنده کی و چهارپای داری و شب روی و دزدی
و نخاسی کاری و دروغ کوی و اکر نقی الخد آید دلیل کند بر خارکشی و چادرکسی و
کرمابه بانی و خادمی و اکر عتبة الداخل آید دلیل کند بر رسن بازی و کشتی کیری
و صیادی و اکر اجتماع آید دلیل کند بر نقاشی و دبیری و طبیبی و منجمی و درود
کری و چوب فروشی و اکر طریق آید دلیل کند بر سیاحی و راه داری و نیکی

باب یازدهم در دانستن حال دوستان و کیفیت آن نظر کند در
خانهٔ یازدهم اکر شکل داخل سعد بود دلیل کند بر راستی دوستان و
نیکوی حال ایشان و یافتن فایده از ایشان صاحب ضمیر را از ایشان
باختیار و آسانی و صدق دوستی با یکدیکر و زیادت شدن دوستی و اکر
نحس داخل بود دلیل کند بر خلل جای دوستان و کمی منفعت از ایشان و نا
سازکاری با سائل و رنج و غم از ایشان دیدن و با سایل خصمی کردن
و بد بودن و اکر خارج سعد بود دلیل کند بر دوری کرفتن دوستان
باختیار و کبر و دماغ و بزرکی با سایل کردن و نیکوی و خوشی حال دوستان
و منفعت

و منفعت اندک دیدن از ایشان لیکن بدرنک و اکر خارج نحس بود دلیل
بود بر ناسازکاری دوستان و کریختن از سایل و رنج و زیان و خواری
دیدن سایل از جهة ایشان و دلیل فراق بود از دوستان و اکر ثابت سعد
بود دلیل کند بر خرمی و حیات دوستان و در دوستی بر یک حال بودن ایشان
و فایده یافتن سایل از ایشان بمدت دراز و دوستی پایدار بود و اکر
ثابت نحس بود دلیل کند بر بدی حال دوستان و تغیر ایشان از جهة
خوفی یا تیغی یا دعوتی و اندکی فایده و رنج و غصهٔ بسیار و اکر منقلب
سعد بود دلیل کند بر نیکی حال دوستان و تردد کردن ایشان باختیار و آ
سانی و با سایل دو دل باشند کاه با وی بپیوندند و کاه دوری طلبند باختیار
و آسان و ارادت و فائدهٔ سایل از ایشان میانه بود و اکر منقلب نحس بود دلیل
کند بر تباهی حال دوستان و سرکردانی ایشان که هر ساعت رای زنند کاهی با سایل
بپیوندند و کاه دوری طلبند به بی اختیاری و نامرادی سایل از ایشان
و نفاق تمام و هیچ منفعت نبیند از ایشان الا رنج و خواری اکر خواهد که
بداند که دوستان در دوستی چکونه هست نظر کند در خانهٔ یازدهم
و بنکرد که شکل خانهٔ یازدهم کجا مکرر شده است و اکر جای ~~دیکر او~~

درخانهٔ دوستی مکرر است دوست باشند واگر درخانهای دشمنی دشمن باشند
واگر جای دیگر تکرار کرده است نه دشمن اند ونه دوست اگر خواهد که بداند که دوستان
از چه قوم اند نظر کند در خانهٔ یازدهم تا چه شکل است وحکم بر آن کند چنانکه
در ترویج نموده شد باب دوازدهم در دانستن حال دشمنان وکیفیت آن
نظر کند در خانهٔ دوازدهم وآن شکل که در خانه است اگر داخل سعد
بود حکم کند از جهت دشمن که با اختیار خود دشمنی میکند واگر داخل نحس بود دشمن
نیست بی اختیار دشمنی میکند واورا بد آموزی میکند واگر خارج بود دشمنی
واگر باشد با اختیار ترک میکند واگر خارج نحس بود ترک دشمنی بکند بی اختیار وناکامی
وبدی حال دشمنان بود وتلف شدن چهارپایان بزرگ وخلاص بندگان واسیران و
بختگان واگر ثابت سعد بود دلیل کند بر جهت دشمن ولیکن شروع در دشمنی نکند
دشمنی را در دل دارد وازان بیرون نشود ثابت نحس بود دلیل کند بر جهت دشمن ومکین
ساختن دشمن بر سایل ودشمن نفاق قوی کند بغایت نکوشد وترسان بود سایل را
از دشمن حذر باید کردن کی عذر کند اگر منقلب سعد بود دلیل کند که متردد باشد
ومنقلب احوال در دشمنی ورایهاء مختلف زند وزود آنرا باطل کند گاهی دوستی
وگاه از سر دشمنی برخیزد با اختیار خود وحال دشمن قوی بود واما سایل از روی یمن
بود واگر

بود اگر منقلب نحس بود دلیل کند که دشمن در حال خود سرگردان بود ومکر وحیلت
کند وکسی دیگر را در دوستی سایل بد آموزی کند ویاری طلبد ودشمنانگی اگر خواهد که
بداند که از چه سبب دشمنی میکند نظر کند در شکلی که در خانهٔ دوازدهم است تا کجا
تکرار شده است اگر در اول بود از جهة نفس بود اگر در دوم بود از جهة مالی
بود تا خانهٔ دوازدهم بدین قیاس کنند اگر خواهد که دشمن بزرگ است یا فرو
مایه نظر کند در خانهٔ دوازدهم چه شکل است وبکجا مکرر شده است اگر در اوتاد
مکرر شده است بروی بزرگ بود واگر در زایل مکرر بود فرومایه وبدحال بود
وبد اصل وعاقبت سایل از روایدچهار رکان حکم کند اگر خواهد تا بداند که
این مال را دزد برده است هنوز دارد یا خرج کرده است نظر کند در خانهٔ
هشتم که بیت المال در وست تا چه شکل آمده است اگر خارج سعد باشد مثاله
دلیل بود که خرج کرده باشد با اختیار وارادت خویش بی ترس وبیم واگر
خارج نحس باشد مثاله دلیل بود که از مال خرج کرده باشد بی اختیار
وارادت از غایت ترس وبیم واگر داخل سعد باشد مثاله آن
مال در دست وی است با اختیار وآسانی بی ترس وبیم وخرج نکرده است واگر
داخل نحس باشد مثاله دلیل بود که آن مال در دست وی است وخرج نکرده است

ودرجای تاریک پنهان کرده است از غایت ترس واکر **ثابت نحس** باشد مثالش

دلیل کند که آن مال موقوف میدارد باختیار بی ترس واکر **ثابت نحس** باشد مثالش

دلیل بود که آن مال موقوف میدارد بی اختیار از غایت ترس وبیم واکر **منقلب سعد**

باشد مثالش دلیل بود که آن مال بعضی خرج کرده است وبعضی باخود میدارد

بی ترس وبیم واکر **منقلب نحس** باشد مثالش دلیل بود که آن مال بعضی خرج کرده

هست وبعضی نکرده است بی اختیار از غایت ترس وبیم **باب اندر دانستن مقام دزد**

نظر کند در خانهٔ **دهم** تا چه شکل آمده است اکر لحیانی بود دلیلست بر مسجدها

ومدرسها ومنارها وکنبدها وجایکاه معمور وروشن دل ودلکشای قبض الداخل

دلیلست بر دار ضرب وبازار صرافان وخزانهٔ پادشاهان وجای روشن قبض الخارج

دلیلست بر تونها وکلخنها وجایکاه خراب که کنده باشد وکوهسارها وصحراها

بر خشک وجای که خار دسته بود جماعت دلیلست بر صحراهای کشاده وکوشکهای

بزرک وجایکاه منقش وروشن فرح دلیلست بر جایکاه فرح افزای ودلکشای

وسبزه وآب روان باشد وجایکاه منقش وچهار طاق بلند وجایکاههای عشرت

عقله دلیلست بر غارها وقلعهای محکم وکوهها وسوراخها وکور خانها که در زیر

زمین باشد وزیر زمینها منکوس دلیلست بر سنکستان وچاه خشک

وکندها

وکندها وسیلاب وکاریزها وخانهای قدیم وغارها وجایکاههای قدیم

تاریک حمره دلیلست بر آتش کدها وتنور نان پزان ولوه آهن وسنکستان

وبر حصارها بیاض دلیلست بر خانهای خوش وروشن معمور وآ

بهای روان وخانهای سفید کرده وجایکاه روشن نصرة الخارج دلیلست

بر قصرهای بلند وجایکاههای روشن خوش وتختکاه پادشاهان نصرة

الداخل دلیلست بر خانهای معمور ومعظم دلیل بر چهار طاقهای بلند ودلیل

کلستانست وجایهای روشن عتبة الخارج دلیلست بر سنکستان وخرابها وسیلها

وجای که درختان خشک باشد ودیوارهای ایستاده وباقی خراب نقی الخد

دلیلست بر آبهای روان وجای که درختستان بود وسخت روشن نباشد عتبة

الداخل دلیلست بر جایهای خوش ومزین وباغها ودرختستان بلند وقصرها

وقلعها وجای که آب روان باشد روشن اجتماع دلیلست بر خانهای منقش که

دلکشای باشد ودلیل بر جایکاههای کشاده وخانهای بلند طریق دلیلست

بر آبهای روان وسبزه زارها وجای دلکشای وخانهای سعید وروشن وجایهای

بلند ودرختان بی بر **اکر خواهد تا بداند که دزد در شهرست یا بیرون رفته است**

نظر کند در خانهٔ **چهارم** تا چه شکل آمده است اکر شکلهای **خارج سعد** مثالش

دلیل بود که از شهر بیرون رفته است باختیار و ارادت بی ترس و بیم و اگر خارج نحس
باشد مثاله دلیل که دزد از شهر بیرون رفته است بی اختیار از غایت
ترس و بیم و اگر داخل سعد باشد مثاله دلیل بود که دزد از شهر بیرون
نرفته است و در شهری باشد بی ترس و بیم و اگر داخل نحس باشد مثاله دلیل
کند که آن دزد در شهر بی اختیار از غایت ترس و بیم و جای تاریک پنهانست
و اگر ثابت سعد باشد مثاله دلیل بود که دزد بیرون نرفته باشد و
متحیر باشد در رفتن باختیار و اگر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که دزد
متحیر باشد و بیرون نرفته باشد از غایت ترس و بیم بی اختیار و اگر شکلهای
منقلب سعد باشد مثاله دلیل کند که دزد نیت رفتن دارد بی اختیار از
غایت ترس و بیم اگر خواهد تا بداند که دزد بکدام جانب بیرون خواهد
رفتن نظر کند در خانهٔ چهارم و دهم تا چه شکل آمده است اگر شکلهای آتشی
باشد مثاله دلیل بود که آن دزد بجانب شرق خواهد بیرون
رفتن و اگر شکلهای هوای باشد مثاله دلیل بود که آن دزد بجانب
غرب خواهد بیرون رفتن و اگر شکلهای خاکی باشد مثاله
دلیل بود که دزد بجانب جنوب خواهد بیرون رفتن و اگر شکلهای آبی باشد مثاله

دلیل بود که دزد بجانب شمال بیرون خواهد رفتن اگر خواهد که
تا بداند که چه چیز است دزد برده است نظر کند در خانهٔ چهارم تا چه شکل
آمده است از کانی و معدنی و نباتی و حیوانی اگر این شکلها باشد
دلیل بود که آن چیز کانی و معدنی یعنی آتش دیده باشد و اگر این
شکلها باشد دلیل بود که آن چیز کانی بود اما آتش ندیده
باشد و اگر این شکلها باشد دلیل بود که آن چیز حیوانی
باشد و اگر این شکلها باشد آن چیز نباتی باشد و آنچه
نرم باشد مثال خانه اینست و چیزهای سخت اینست
و چیزهای درشت اینست اگر خواهد که بداند که
صاحب سرد زوجه کیست نظر کند در خانهٔ دوازدهم و از آن بگوید که
صاحب سر دزد که باشد و قوی گویند از هشتم که شریکست بر مزاج آن
اشکال چنانکه پیش ازین گفته شد که شخص چنان باشد اگر خواهد تا بداند که
او را از زوجه کسی خبر دهد نظر کند در خانهٔ پنجم و یازدهم که دلیل شکل
اینست و از آن بگوید اگر خواهد که تا بداند که چه کس دزد الجیر و نظر کند
در خانهٔ اول تا چه شکل آمده است و از آن حکم کند که شخص چنان باشد

اگر خواهد که تا بداند که دزد بچه شورت[?] که این کار کرده است نظر کند در
خانه ششم تا چه شکل آمده است و از آن حکم کند که شخص چنان باشد اگر
خواهد نشانی چند از دانستن بدهد نظر کند در شکلی که در خانه هفتم
آمده باشد اگر شکلی باشد که نقطه وی فرد باشد حکم بر جراحت آن عضو کند که
بدان شکل تعلق دارد و آن چنان باشد بدین کونه لحیان[?] دلیلست بر هر جراحتی
اسباب غیر ظاهر پیدا شود چون ورم که از عفونت و اتصال و اخلاط بدید
آید و بی مضرت بود منکوس دلیل بود بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر
پیدا شود و چون افتادن از جای بلند و زدن سنگ و آنچه بدین ماند
حمره دلیلست بر هر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود چون سوختن
آتش و گزیدن سباع و حشرات و بریدن آهن و آنچه بدین ماند بیاض
دلیلست بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن تولد کند و سبب ظهور
وی از سرد باشد و یا علتها که از آب و حیوان آبی خیزد و نقی الخد دلیلست
بر هر جراحتی که از زخم تیر و نیزه و دوربش[?] و تیر چرخ و آنچه بدین ماند فرح
دلیلست بر هر جراحتی که از زخم شمشیر پیدا شود و آنچه بدین ماند عتبة الخارج
دلیلست بر هر جراحتی که از زخم کارد و سیخ و سوزن و میخ پیدا شود و ناوک

و کتاره

و کتاره عتبة الداخل دلیلست بر هر جراحتی که از تبرزین و مطرقه و جوماق
و گرز و آنچه بدین ماند اگر خواهد که بداند که این جراحت بر کدام عضو دارد نظر
کند در خانه هفتم اگر شکلی باشد که نقطه فرد دارد و تکرار نکرده باشد آن
و در باشد زخم بر سر دارد و هم بر روی دارد و اگر در هشتم تکرار کرده باشد بر گردن
دارد و اگر در نهم بر کتف و دستها دارد و اگر ۱۰ بر سینه و اگر ۱۵ بر پهلو و تهیگاه و
اگر در ۱۲ بر ناف و شکم دارد اول بر سره[?] و ذکر دارد و اگر در خانه ۲ بر ران
دارد ۳ بر زانو دارد و اگر خانه ۴ بر ساق دارد و اگر در ۵ تکرار کرده باشد
بر کعب باشد و اگر تکرار نکرده باشد و تنها باشد بر سر دارد اگر خواهد که بداند که
دزد جامه چه لون دارد از خانه دوازدهم حکم کند و قومی گویند از خانه یازدهم
حکم کنند که لون جامه چنان باشد اگر خواهد تا بداند که خال بر کجا دارد نظر
کند در شکل خانه ششم اگر تکرار در هفتم کند بر روی دارد و اگر در هشتم
بر گردن چنانکه در باب جراحت گفته شد و اگر تنها باشد بر قدم دارد اگر خواهد که
حکم کند مطلق که دزدیده را باز یابد یا نه فقیه نانی[?] گوید آن رمل که زده
باشد اول را با پنجم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و دوم را با ششم ضرب کند و شکلی
بیرون آرد و سیم را با هفتم ضرب کند و شکلی بیرون آرد و چهارم را با هشتم ضرب کند

وشکل بیرون آرد واین چهار شکل باشد امهات سازد وبنات تولد کند که
البته میزان جماعت بیرون آید ازدو شکل داخل اگر ازدو شکل خارج برآید
دزدیده باز نیاید واگر ازدو شکل داخل تولد کند آن مال البته باز یابد
واگر ازدو شکل ثابت تولد کند در توقف بماند واگر ازدو شکل منقلب تولد کند
آن مال بعضی باز یابد وبعضی باز نیاید سعد را باختیار وآسان ونحس را بسختی
ودشواری وخاصیت این انقلاب آن باشد که آنچه در امهات باشد در بنات باشد وحکم
مطلق کند که این فصل از جمله معتبر ترست باب در احکام چهارپایی که دزدیده
است یابی اگر خواهی تا بداند که چهارپای وزد برو برده است یا نه یا خود ازبند در
پای یافته است نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده است اگر شکل خا
رج سعد باشد مثاله حکم کند که دست دزد بدان نرسیده است خود در
های یافته است بی اختیار واگر خارج نحس باشد مثاله حکم کند که آن چهار
پای را دزد ازبند گشاده است وبرده است واگر شکل داخل سعد باشد مثاله
حکم کند که آن چهارپای را دزد نبرده است واگر برده است یافته
شود باسانی واگر داخل نحس باشد مثاله حکم کند که دزد نبرده است
واگر برده است از مقام بیرون نبرده است ودر جانب قبله آن سرای است زود

بازدست

بازدست آید واگر شکلها ثابت سعد باشد مثاله وشکل خارج سعد نیز که
وی باشد آنچهارپای را دزد نبرده است خود رهای یافته است اگر طلب کند یافته
شود واگر خارج نحس باشد بدشواری باز بدست آید ودزد برده است واگر این
شکل حمره توان بود که ازچهارپای رانبسته اند خود رهای یافته است
باختیار خود واگر منقلب سعد باشد مثاله بقاعده بدشبیه تمام نبسته
اند باختیار خود ازبند رهای یافته است واگر منقلب نحس باشد مثاله
دلیل بود که آنچهارپای را محکم برنبسته باشد وبرا دزدان برده باشند وپشیمان
شده باز در دست آید اما دیگر باره از دست برود بدشواری اگر خواهد تا
بداند که بکدام جانب برده است نظر کند در خانهٔ دوازدهم تا چه شکل آمده
است اگر لحیان باشد گوید بجانب شرق رفته است واگر تکرار در اول ودوم
وسیم وسیزدهم کرده باشد تاثیر حکم وی درست باشد واگر این سه شکل
باشد حکم جهات وی همچنین باشد واگر این سه شکل باشد آن
چهارپا بجانب جنوب باشد واگر این سه شکل حکم کند که آن چهارپا
بجانب غرب باشد واین حکم فقیه زناتی است اما ابن ضعیف ابو القاسم
بن عبد الصمد الرومی حکم جهات از نوعی دیگر میکند ومیگوید نظر کند

درخانهٔ ۲ و ۴ و ۸ تا هر شکل آمده است حکم جهات چهارپای بدآن جانب کند اگر
شکلهاء آتشی باشد مثالش بجانب شرق برده اند و اگر شکلها
هوایی باشد مثالش بجانب غرب برده اند و اگر شکلهاء خاکی
باشد مثالش بجانب جنوب برده اند و اگر شکلهاء آبی باشد مثالش
بجانب شمال برده اند **باب در بیان احکام چهارپای که در مقام**
حاضر است یا نه چون خواهی که بدانی که چهارپای در مقام حاظر است یا نه
نظر کند در خانهٔ سیم و ششم و در طالع چهارپای که خانهٔ دوازدهم است
اگر داخل باشد و در خانهٔ سیم تکرار کرده باشد حکم کند در مقام حاظر است
و اگر در خانهٔ ششم تکرار کرده باشد بگوید که در مقام غایب است و اگر سعد
نحس همچنین و اگر شکلی ثابت باشد همچنین بود آنجا که تکرار کند
آنجا بود و اگر شکل خارج منقلب باشد همچنین باشد چون داخل باشد
آن چهارپای بتواند بردن و زود باز بدست آید و اگر شکلی ثابت باشد
هم نتواند بردن و باز دست آید اما بتوقف و درنگ و اگر شکل خارج سعد
باشد هم باز دست آید اگر طالب باشد و اگر خارج نحس باشد آن چهارپای
هرگز باز دست نیاید و اگر منقلب سعد باشد زود باز دست آید و دیگر
از دست

از دست برود بی اختیار **در دانستن چگونگی مقام** اگر خواهد تا بداند که آن
مقام که چهارپای در ویست چگونه است نظر کند تا در مقام حاضر مینماید یا غایب
اگر در مقام سیم نماید حاظر است و اگر در مقام ششم نماید غایب است نشان
مقام وی از خانهٔ نهم است و در مقام حاظر از ششم بدلیل آنکه آن خانه که
در وی بود طالع چهارپای میشود و مقام چهارم طالعش باشد و نشان مقام
از باب هفتم بدهد اما آن جایگه گفته ایم و اگر دیگر بار مکرر کنم کتاب مطول شود
و نشان آنکس که چهارپای دارد از خانهٔ هفتم بدهد چنانکه نموده ایم در خانهٔ دزد
باب اندر سوال کردن از حال بیمار رمل تمامت زن چون این شکل برآید صفت
خاکست که از گور برآرند و اگر این شکل برآید هم صفت خاکست چون این شکل
برآید در خانهٔ چهارم صفت پنبه است چون این شکل برآید در خانهٔ صفت
نقش است چون این شکل برآید ۸ دلیل از گور بود و این از قول **شیخ زاهد**
فقیه عبد الله محمد بن عثمان الزنانی اما این ضعیف ابو القاسم ابن عبد
الصمد الرومی حکم دیگر میکند که چون ضرب زدی و این شکل در خانهٔ ۹
دلیل رحلت و اگر این شکل در خانهٔ ۶ باشد دلیل کفن است بیمار را و اگر این
شکل در خانهٔ ۸ باشد دلیل بر گور است و اگر این شکل در خانهٔ ۱۲ برآید

دلیل جنازه است بمیرد اما چون در هشتم شکلی داخل باشد یا خارج سعد
غلبه نگرفته باشد رنجور بهتر شود واگر غلبه گرفته باشد بقدر عدد آن شکل و
روز وی خوف رنجور بود واگر اشکال داخله نحس بود در خانهٔ ۸ یا خارج
نحس یا دیرگاه در رنج بماند واگر غلبه نگرفته باشد اما اگر غلبه گرفته باشد رنجور
بمیرد وحکم نفس رنجور را از خانهٔ ۱۰ کند اگر سعد بود حکم سعادت کند واگر
نحس بود حکم بر نحوست و بدی حال رنجور حکم کند باب اندر سوال السحر اگر
کسی سوال کند که این رنج من از سحر است یا نه نظر کند در خانهٔ ششم تا چه شکل
بر آمده است اگر شکلی خارج سعد باشد مثاله حکم کند که سحر نکرده اند
ظن ایشان خطایی افتد واگر خارج و نحس باشد مثاله سحر کرده اند و سخت
کرده اند بدان دلیل که این شکل خود خداوند خانهٔ سحر است دلیل بود بر بی
قراری و بی خوابی و پریشان و بیم دیوانگی بود واگر این شکل بر آید سحر کرده
اند اما سخت نکرده اند زود ساکن شود بسبب اهل علم و برادر و اقربا واگر
داخل سعد باشد مثاله حکم کند که سحر کرده اند و چیزی نیک
کرده اند از بهر دوستی را و از آن هیچ گزند بسایل نرسد و زود ساکن شود
باختیار واگر داخل نحس باشد مثاله سحر سخت کرده اند بغایت دشمنی و حسد

واو رابیم

واو رابیم دیوانگی باشد بی اختیار و هم نقصان اندام وی بود و دیر ساکن واگر
ثابت سعد باشد مثاله سحر کرده اند بسبب دوستی و نه افزاید و نکاهد
و سخت نباشد و ساکن شود باهستگی واگر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که
چیزی بد کرده اند از غایت دشمنی و بیم هلاک وی باشد و دیر نیک شود واگر منقلب سعد
باشد مثاله طریق از غایت دشمنی و دلسردی کرده باشند اما زود ساکن
شود و فرح از غایت دوستی کرده اند و چیزی نیکو کرده اند و از آن مضرت
بدین سایل نرسد و آسوده باشد واگر منقلب نحس باشد مثاله دلیل کند که
سحر کرده باشند چنانک سایل سرگردان شده باشند و هر ساعت رای زند و تدبیری
کند و دیر ساکن شود و افتان و خیزان بود گاه بهتر شود و گاه بدتر شود اگر
سوال کند که بر من چه سحر کرده اند نظر کند در خانهٔ ۶ و ۱۲ تا چه شکل آمده است
اگر شکل آتشی باشد حکم کند که با آتش و آهن کرده اند واگر شکل بادی باشد
بگوید که بر زیر باد آویخته اند یا خورد حیوان داده است یا بر حیوان بسته
اند واگر شکل آبی باشد در آب کرده اند و در زیر خاک پنهان کرده اند یا
در گوری کهن و سحر سخت باشد اگر سوال کند که سحر من چه وقت کرده اند
نظر کند در خانهٔ ۶ تا چه شکل آمده است حکم از آن شکل کند که در آن وقت

کرده باشد بدین کونه که نموده می شود واکر این شکل باشد و تکرار در خانه
اوّل کرده باشد بکوید یکساعت باشد تا کرده اند واکر در خانه ۴ بود بکوید که
امروز کرده اند واکر در خانه ۵ بود تا ۸ بکوید که یک هفته باشد که کرده اند
واکر تکرار در خانه ۹ بود تا ۱۲ بکوید یکماه باشد تا کرده اند واکر تکرار در خانه
۱۳ بباید تا ۱۶ بکوید یکسال باشد تا کرده اند و این شکل باشد و تکرار
در خانه اوّل کرده باشد بکوید ۶ ساعت باشد تا کرده اند واکر در خانه ۵
تا ۸ بکوید که شش هفته و اکر از ۹ تا ۱۲ شش ماه و از ۱۳ تا ۱۶ شش سال واکر
شکل باشد در خانه اوّل بکوید ده ساعت باشد تا این سحر کرده باشند
و از خانه ۲ تا ۴ ده روز و از ۵ تا ۸ ده هفته و از ۹ تا ۱۲ ده ماه و از
۱۳ تا ۱۶ ده سال واکر این شکل باشد و در خانه اوّل تکرار کرده باشد
پانزده ساعت بود تا سحر کرده اند و از ۲ تا ۴ پانزدهم روز و از ۵ تا ۸
پانزده هفته و از ۹ تا ۱۲ پانزده ماه و از ۱۳ تا ۱۶ پانزده سال واکر
این شکل باشد در خانه اوّل تکرار کرده باشد ۲۸ ساعت و از
۲ تا ۴ بیست و هشت روز و از ۵ تا ۸ بیست و هشت هفته و از ۹ تا ۱۲ بیست
و هشت ماه و از ۱۳ تا ۱۶ بیست و هشت سال واکر بر یکی راجد الکامن

شرح

شرح و تمام کتاب بتطویل انجامد اما حکم این چنانست که شکلی چنانکه
در خانه خویش عدد دارد اکر در اوّل تکرار کند چندان ساعت باشد
و از دوم تا چهارم چندان روز و از پنجم تا هشتم چندان هفته و از
نهم تا دوازدهم چندان ماه و از سیزدهم تا شانزدهم چندان سال
اکر سؤال کند که سحر من چه کسی کرده است از خانه هفتم حکم کند که
شخص چنان باشد از لحیان تا شانزدهم باب در احکام چهارمای
بیمار نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل آمده است و در خانه ۵ رنج ویست
و در خانه ۷ که خانه مرگ ویست و از هر سه حکم کند سعد بیم مرگ نباشد
و نحس بیم مرگ بود و در خانه ۵ که خانه رنج ویست اکر شکلی داخل باشد
حکم کند که رنج وی برافزونست سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی واکر
شکلی خارج باشد حکم کند که رنج وی کم خواهد شدن و سعد باختیار
و نحس بدشواری واکر شکلی ثابت باشد در رنج دیر بماند سعد سخت نبود
اما نحس رنجی سخت بود سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل بر بدی واکر منقلب باشد
هر ساعت بر کونه بود کاه بهتر شود و کاه بتر سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل
بر بدی اکر خواهد تا بداند که بمیرد یا نه اکر آدمی باشد نظر کند در خانه ۶ و ۸ و ۴

وازان حکم کند بعدد شکل که آنجا باشد اما اکر چهار پای باشد نظر در خانه ١٢ اکر عقله بود بدان سبب وبال ویست واکر منکوس در خانه اول برآید بیم مرک باشد وهر شکلی که در طالع برآید ودر خانه وبال نشیند بیم مرک باشد آدمی وچهار پای هرچه باشد وخانهاء وبال اشکال اینست

در ٧	در ٨	در ٥	در ١٠	در ١١	در ١٢	در اول	در ٢
در ٣	در ٤	در ٥	در ٦	در ٣	در ٤	در ٥	در ٦

این شکلها را یاد کردیم درین خانها وبالست چون در طالع رنجور برآید ودر خانه وبال مکرر شود هرچه باشد اکر آدمی اکر اسب واکر استر بعدد عددی که در خانها رمل برآید حکم استانه وی بدان روزها کند واکر هیچ شکلها در خانهاء وبال نشد وطالع نحس بود هر شواهد آن نکاه کند اکر شواهد آن سعد باشد هیچ باکی نباشد والله اعلم باب در احکام کرکه در بندی باشد نظر کند در خانه ١٢ تا چه شکل آمده است اکر شکل خارج باشد وسعد مثاله دلیل بود که ازبند خلاص

یابد بزودی

یابد بزودی بآسانی بتقریب بزرکان وصالحان واکر خانه کواهان وی هم خارج باشد البته بزودی خلاص یابد بیاری دادن بزرکان باختیار واکر خارج نحس باشد مثاله وکواهان وی خارج سعد باشد دلیل بود که آن بندی که بود خلاص یابد باختیار خصم واکر کواهان نحس باشند چون حمره لحیان دلیل کند که بندی بیم هلاکت باشد تا عددی که در رمل برآمده باشد اکر ازان عدد بکذرد خلاص یابد واکر شکل داخل سعد باشد مثاله دلیل کند که ازبند خلاص نیابد تا مدتی برآید اما وی را هیچ باکی نباشد واکر داخل نحس باشد مثاله دلیل بود که بند دیر بماند وامکان باشد که خلاص نیابد و هلاک شود واکر ثابت سعد باشد مثاله دلیل بود که در بند دیر بماند اما او را نیکو دارند دران بند وی را هیچ باکی نیست واکر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که در بند دیر بماند بخواری واکر کواهان نحس باشند بیم هلاکت باشد واکر منقلب سعد مثاله دلیل برنیکی حال بندی کاه در بند بود وکاه نبودی وی را وآن بند مضرتی نرسد وعاقبت خلاص یابد واکر منقلب نحس باشد مثاله آن بندی ازبند خلاص یابد وباز کرفتار شود وبیم هلاک بندی باشد اکر خواهد که بداند که بچه سبب در بند کرفتار شده است نظر کند در خانه ١٢ تا چه شکل آمده است وبجای تکرار کرده است وازان

حکم کند چنانک اگر در اول تکرار کند از سبب نفس خود بود و اگر ۲ از سبب مال و معادن بود همچنین
تا ۱۲ اگر تکرار نکرده باشد از ۱۲ بگوید که سبب دشمنان و چهارپا یا بزرگ گرفتار شده است و بدین
سال حکم کند که البته خطا نباشد والله اعلم باب در بیان گریخته که باز آید یا نه اگر کسی غلامی
یا کنیزکی گریخته باشد و گوید بنگر که در شهر است یا نه نظر کند در خانه ۶ اگر شکل داخل باشد
و در خانه ۴م هم شکل داخل بود حکم کند که این گریخته در شهر است و زود باز دست آید
باختیار و آسانی و اگر در خانه ۶ شکل خارج باشد و در خانه ۴م هم خارج باشد حکم کن که از شهر
بیرون رفته است اگر سعد باشد باختیار و ارادت خود رفته است و نتوان گرفتن و دیر
باز دست آید چون یافته شود او را بفروشند باختیار و اگر نحس باشد بی اختیار خود رفته
باشد و بتوان گرفتن که او را سعادت یاری ندهد که برود چون بگیرند بفروشند
بی اختیار بر زبان و اگر نفروشند دیگر باره بگریزد و دیر باز دست آید و اگر ثابت سعد باشد
مثاله در خانه ۶ و ۴م دلیل بود که آن گریخته در شهر است باختیار خود
پنهان شده باشد و متحیر بود از جهت رفتن و باز دست آید اما دیر اگر داخل نحس باشد
در ۶ و ۴م دلیل بود که آن گریخته در شهر باشد و در جای تاریک پنهان شده و نه
باختیار خود بگریخته باشد بلکه دیگری بفریفته باشد و از راه برده و در آن کار اندیشمند
باشد و از رفتن پشیمان باشد و زود باز دست آید بی اختیار وی و توان بود که او را

بگیرند

بگیرند و بدست سایل باز دهند و اگر منقلب سعد باشد مثاله دلیل بود که آن گریخته
در شهر است و باختیار خود گریخته باشد بسبب معشوق یا فرزند و پشیمان شود
و نمی ترسد و هر ساعت رای می زند گاه گوید باز خانه روم گاه و دلیل بود که
زود باز دست آید و دیگر باره بگریزد و بار دیگر در دست آید و اگر منقلب نحس باشد
مثاله دلیل بود که آن گریخته در شهر باشد و متردد بود در رفتن و نا ر
فتن گاه گوید بروم و گاه گوید نروم و هر ساعت چیزی اندیشد اما نه باختیار
خود رفته باشد و ترسناک باشد اما بگیرند و بدست سایل باز دهند باختیار
و اگر ثابت نحس باشد مثاله دلیل بود که آن گریخته هم در شهر باشد و متحیر
باشد در رفتن و نا رفتن و ترسناک بود و نه باختیار خود رفته باشد و بد
شواری باز دست آید و اگر بیاید باید که او را بفروشند و اگر نه دیگر باره
بگریزد یا بیمار شود و در آن بیماری هلاک شود والله اعلم باب در احکام غایب
اما باید که حکم نفس غایب از خانه ۷ کنند سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی
و اگر شکل داخل سعد باشد دلیل بر سکونت نفس غایب و نیکوی حال با اختیار
و اگر داخل نحس باشد دلیل بود بر نامرادی نفس غایب و سکونت بی اختیار و اگر شکل
خارج سعد باشد دلیل بر نیکوی حال نفس غایب اما نیت رفتن و خروج

دارد و اگر خارج نحس باشد دلیل کند بر بدی حال و رفتن از مقام و نیست حرکت داد
بی اختیار و اگر شکل ثابت سعد باشد دلیل بود بر فرو ماندگی نفس غایب و
نیکوی حال نفس غایب با اختیار و ارادت و اگر ثابت نحس باشد دلیل بر بدی
حال نفس غایب و متحیر و ترسناک باشد بی اختیار و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود
بر نیکوی حال غایب و غایب دو دل باشد گاه گوید بروم گاه گوید نروم هر ساعت
رای زند با اختیار و ارادت و اگر منقلب نحس است دلیل بود بر بدی حال غایب و متردد
در آمدن و نا آمدن و هر ساعت رای زند بی اختیار از غایت بیم اگر خواهد که بدا
ند که بکدام نواحی بیرون رفته است نظر کند در خانهٔ ۶ تا چه شکل آمده است اگر شکل ناری
باشد بجانب مشرق و اگر هوای باشد بجانب غرب و اگر آبی باشد بجانب شمال و اگر خاکی باشد
بجانب جنوب اگر خواهد که بداند که مقام غایب در انجا است چگونه است نظر کند در خانهٔ
۱۰ و قومی از استادان گویند در ۷ که موضع مقصد است تا چه شکل آمده است و بحسب آن
اشکال حکم کند چنانکه در باب دزد برده حکم کرده شد که مقام چنان باشد اگر خواهد
تا بداند که راه این است یا نه نظر کند در خانهٔ ۹ تا چه شکل آمده باشد و از ان حکم کند اگر
حمره یا نقی الخد باشد ایمن نباید بودن که دزد در راه باشد و اگر شکلها خارج باشد حکم
کند بر خوشی و آسانی راه و اگر شکلها داخل باشد حکم کند بر زحمت راه و اگر ثابت
بیند دلیل

بیند دلیل بر متحیری راه و اگر منقلب بیند حکم کند بر آمدن و باز گشتن و تردد کند
اما اگر عقله باشد حکم کند که از مقام بیرون آید و باز رجعت کند بوطن بسبب
رنجوری یا بند اما اگر شکل در ۹ یا در ۷ یا در ۱۵ آید و سعد و نحس دور باشد حکم کند بر نیکی و بخت مبارک
باشد بیت المال غایب را از خانهٔ ۸ حکم کند از نیکی و بدی از داخل دخول از خارج
خروج و از ثابت ثبوت و از منقلب انقلاب احوال باشد اما بخروج زود و دیگر
باز در دست آید و شغل و عمل غایب از خانهٔ پنجم حکم کند که دهم هفتم است و بعضی گویند
از خانهٔ اول که آن دهم هفتم است اما معتبر تر آنست که خانهٔ ۵ دهم هفتم است و حال آمدن
وی از شکلی که در خانهٔ ۹ باشد اگر داخل باشد بیاید و اگر خارج باشد دور تر برود و اگر
ثابت باشد هم بران حال بماند و اگر منقلب باشد بیاید و دیگر بار برود و اگر شکل جماعت
در رمل بیاید دلیل رسیدن غایب است اگر خواهد که بداند که غایب زود آید
یا دیر نظر کند در خانهٔ ۳ و ۹ و زواید چهار گانه یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اگر
داخل سعد بود زود بیاید با اختیار و آسانی و نحس برنج و دشواری و اگر خارج
باشد دلیل بر نا آمدن کند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر ثابت نیاید و در توقف
بماند سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر منقلب باشد متردد بود بیاید و دیگر غایب
شود سعد بآسانی نحس بدشواری و اگر خارج باشد و بعضی داخل و بعضی منقلب و بعضی

نایبت حکم غلبه کند والله اعلم باب در احکام غالب و مغلوب اما بدانک غالب و مغلوب
از خانهٔ ۱ و خانهٔ ۷ حکم باید کردن چنانک خانهٔ ۱ و ۴ و ۹ و ۱۳ سایل را باشد و خانهٔ
۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ مسئول عنه را باشد و طریق حکم وی چنانست که نظر کند بدان
چهار شکل با سایل تعلق دارد و نظر کند بدان چهار شکل بمسئول تعلق دارد هر کدام که
بقوت تر باشد ظفر وی را باشد اگر خواهد که بداند که میان ایشان صلح باشد یا نه
نظر کند بدان چهار شکل که با سایل تعلق دارد یا مسئول عنه اگر آن سایل بطرف مسئول
رفته باشد صلح کند لیکن صلح از سایل باشد و اگر شکل از آن مسئول بطرف
سایل رفته باشد صلح کند لیکن صلح از طرف مسئول باشد اگر خواهد که بداند که
بعد از ین صلح دیگر خصومت باشد یا نه نظر کند بشکلی که از طرف سایل یا مسئول
مکرر شده باشد اگر بطریق تثلیث یا تسدیس نگرند هیچ خصومت دیگر نباشد و اگر
بطریق تربیع یا مقابله نگرند خصومت دیگر برود و اگر چنانک شکل خانهٔ ۱ که غالب
با شکل خانهٔ ۷ که مطلوبست خارج نحس باشد و حمره بوی ناظر باشد خصم
خود دیگر برد اگر میزان عمل شکل چون آفتاب با مشتری نشیند بوقت
مردی بزرگ میان ایشان صلح افتد قول دیگر بعضی از استادان گفته که
غالب مطلوب ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ سایل را باشد و ۵ و ۶ و ۷ و ۸
و ۱۱

و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ مسئول را باشد نظر کند در جانب سایل و در مسئول در هر جای که
شکلهای سعد تفاوت بیشتر باشد ظفر وی را باشد و میزان عمل یعنی ۱۵ میانجی
است در نیک و بد والله اعلم باب در احکام زن آبستن اگر سئول کند که
بنگر که این زن آبستن بسلامت زاید یا نه سهل زاید یا سخت فرزند بروی
بماند یا نه نظر کند در خانهٔ ۶ که طالع فرزند است که در شکم مادر است و نظر
کند در خانهٔ ۱ که طالع مادر است که سئوال از حمل میکند اگر درین هر دو خانه
شکل داخل سعد باشد مثاله حکم کند بر تندرستی فرزند بسلامت
بودن نفس هر دو و زادن وی باره سخت باشد اما باکی نباشد و طالع
هر دو قوی باشد و فرزند مبارک بود بر مادر و اگر در خانهٔ ۷ هم سعد باشد آن
فرزند بر پدر نیز مبارک باشد و اگر داخل نحس باشد مثاله در خانهٔ ۱ ۶ دلیل
بر سخت زادن مادر بدشواری و نامبارک فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانهٔ ۱
سعد باشد مادر را بیم هلاکت نباشد اما فرزند را باشد و دلیل بود بر ضعیف
طالع فرزند و او را عیبی پنهان بود و اگر خارج سعد باشد مثاله در ۱ و ۶ دلیل
بود که آبستن سهل بزاید بی عیبی و آسانی و هیچ مضرت بمادر وی نرسد و
فرزند مبارک باشد و از فرزند خرم شود و بروی بماند باختیار و آسانی و اگر

نقصان

خارج نحس باشد مثالش در ۱ و ۶ دلیل بر زادن مرده آمال سیخی بود دلیل بود بر

چشم مادر تلف نفس ایشان بی اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثالش دلیل بود

بر سلامتی نفس مادر و فرزند و زادن وی بدرنگ و توقف باشد اما فرزند مبارک باشد

و اگر ثابت نحس باشد مثالش در خانه ۱ و ۶ دلیل بود بر حیرت مادر و در وقت

زادن ترسناک باشد و امید از جان برداشته بود بی اختیار و اگر در خانه ۳ و ۱۱ و ۵ و

۹ اگر درین خانها این شکل بود یا شکلی نحس بر طبیعت این اشکال هر دو بمیرند

اندران زادن و اگر شکلها سعد باشد هیچ باکی نباشد و اگر منقلب سعد باشد مثالش

دلیل بود که آن زادن بروی سهل و آسان بود اما فرزند هر ساعت بر گونه باشد

عشاء در بخت بگیرد و ساعتی آسان و اگر سعد آن بیشتر باشد مبارک بودند و اگر نحس آن

بیشتر باشند بد بودند و اگر منقلب نحس باشد مثلا و گواهان وی هم نحس باشند دلیل بود

بر نقصان فرزند و نا مبارکی وی و اگر طالع و هر دو نحس باشد بیم هلاک هر دو باشد

و اگر گواهان سعد باشند بی اختیار برآید باسانی و اگر گواهان نحس باشند بسختی و

دشواری و برین آسان حکم کند والله اعلم بغیبه اگر سؤال کند که این فرزند نر است یا ماده

حکم این مشکل است اما از آثار علم نشانی باز دهیم و امید میداریم که خطا نباشد و راست

باز آید اکنون نظر کن در خانه ۶ و در خانه ۱۰ و در خانه دوم و در خانه ۴ و در خانه ۱۴

و در خانه ۱۶

و در خانه ۶ ... نگر تا چه شکل آمده است درین شش خانه اگر نر بیشتر

باشد فرزند نر باشد و اگر ماده بیشتر باشد فرزند ماده باشد و اگر سؤال

مرد کند همچنین از ۱۲ و ۴ و ۱۴ و ۸ و از ۱۰ و ۲ و ۴ و ۱۴ و ۱۶ و حکم از آن

شکل کند که در رمل غالب باشد و اگر سه نر باشد و سه ماده هر شش با یک

دیگر ضرب کنند آنچه برآید بنگر که بیاری نر میشود یا بیاری ماده و حکم

مطلق از آن کند و شکلهای نر و ماده اینست

نر	ماده	نر	نر	ماده	نر	ماده	نر
ماده	نر	ماده	نر	ماده	ماده	نر وماده	ماده

اگر سؤال کند که این کنیزک یا غلام بمن بفروشند نظر کند در خانه ۱۲

اگر این شکل باشد وی را نفروشند بسبب نفس خود و اگر این شکل باشد

وی را بفروشند بسبب دوستی و اگر این شکل باشد وی را نفروشند بسبب آنکه

جمله کارها بد و راست است و اگر این شکل باشد وی را نفروشند یاری دادن

عزالله اشرع

وی ... هاي خارج باشد ویرا بفروشند واکر این شکل باشد ویرا لحیان بفرو
شند بسبب متکبری واکر این شکل باشد ویرا بفروشند بسبب کریز
نافرمان برداری واکر این شکل باشد ویرا بفروشند بسبب کریزپائی
واکر این شکل باشد بفروشند بسبب آنکه ازوی بسیار رنج دیده باشند
واکر این شکل باشد ویرا بفروشند بسبب آنکه دکروی کرده باشند واکر شکل باشد
ویرا بفروشند بجمعیت نفس خود واکر این شکل باشد ویرا بفروشند بسبب شفقتها
که دیده باشند واکر این شکل باشد ویرا بفروشند باختیار واکر شکلها منقلب
باشد مثاله دلیل کند که ویرا بفروشند باختیار ودیکر بار خرند بسبب آنکه امیدها
بروبسته باشند واکر نحس باشد مثاله دلیل کند که ویرا بفروشند و پشیمان
شوند و باز خرند و دیکر پشیمان شوند و سایل را زیانها افتد بسبب خریدن و
فروختن والله اعلم اکر کسی سؤال کند که این غلام یا این کنیزک از چه نسل است
نظر کند در خانه ۱۲ وازان حکم کند بدین کونه که نموده میشود اکر این شکل باشد
دلیل کند بر غلام وکنیزک زنکی وحبشی واکر این شکل باشد دلیل کند بر غلام
وکنیزک قبچاق والانی وروسی واکر این شکل باشد دلیل کند بر غلام
وکنیزک رومی وارمنی وکرجی واکر شکلها دیکر باشد حکم کنند که ایشان

بنده

بنده باشند ودر اصل قوی باشند وبی اختیاری اسیر بوده اند اکر غلامی یا کنیزکی
سؤال کند که مرا آزاد کنند یا نه نظر در خانه ۶ و در خانه ۱ اکر شکل داخل سعد
باشد مثاله حکم کند که ویرا آزاد بکنند ونفروشند وحرمت دارند
باحیا واکر این شکل باشد بدان سبب که جمله امیدها خواجه وخاتون از
وی باشد واکر این شکل باشد بسبب فرزند که ازوی باشد یا بجهة دلکی اورا
از دست نکذارد واکر این شکل باشد بسبب تحصیل مال یا از بهر کسب
ویرا نفروشند وآزاد نکنند اما ویرا نیکو دارند وخوش دل واکر داخل نحس باشد
مثاله حکم کند که ویرا آزاد نکنند ونفروشند وباخود میدارند وکارهای
مشقت میفرمایند وبی اختیار واکر خارج سعد باشد مثاله حکم کند که
کار او نیک باشد واورا آزاد کنند یا بفروشند باختیار واکر لحیان باشد زود
باشد اما نصرة الخارج ویرا باشد واکر خارج نحس باشد مثاله انکس آزادی
نیابد اما اورا فروخت یابد بی اختیار بسبب کریزپائی ونافرمانی برداری و
حال وی تباه باشد واکر ثابت سعد باشد مثاله حکم کند که ویرا
نفروشند وآزاد نکنند وحال نفس وی نیکو بود وزندکانی بخوشی کذارد
واکر ثابت نحس باشد مثاله دلیل کند که این کس را نفروشند وآزاد نکنند

وحرمت ندارد و پیوسته متحیر و کوفته باشد و فرموده ای کم کند و پیوسته
در غم باشد بی اختیار و اگر منقلب سعد باشد مثال دلیل کند که او را امید
دهند که آزاد کنیم اما خط آزادی ندهند و از دست نگذارند بسیار و زنو
بشغل و عمل و اگر آزاد کنند از دست ندهند و اگر بفروشند همچنین و حال وی
نیکو بود باختیاری و اگر منقلب نحس باشد مثال وی را آزاد نکنند و نیکو نکنند و کار
ربا و سخت فرمایند گاه گاه قصد فروختن کنند بی اختیار و حال وی تباه باشد
باب در احکام دوستی سایل و مسئول نظر کن در خانه سایل و مسئول تا مسئول
از کم باشد اگر از فرزند بود خانه ۵ و اگر از معشوق بود خانه ۱۱ و اگر از زن حلال
بود از خانه ۷ تا کدام سعد است و کدام نحس اگر سعد باشد دلیل بر آسایش
و کمی محنت کند و آنچه نحس باشد دلیل بر اشتیاق و غصه و بی خوابی و بی قراری
باشد اما اشکال را دلایل مختلف است اول دلیلست بر فراغت و نرمی محنت و
دلیل کند بر کبر و عجب و سرکشی و اشتیاق نبود دلیل بود بر آسایش دل و
طالب بودن مسئول بر وجهی که تحصیل مراد پیش سایل متعین بود و اند که مایه تعجیل
باشد دلیل بر فراغت کند از آن قبل که دخول رفته است یا بیقین میداند که بباشد
و در آن تعجیل نمیکند و دلیل کند بر نشاط و خرمی و خشنودی از معشوق و حرص

وی در آن

و ... و حصول ... معشوق و یا خود بوده باشد اما اشکالهای نحس را
حکم دیگر است دلیل بود بر اشتیاق بسیار و غصه و تحصیل مراد با
امیدی و دلیل بود بر ندامت از امور حال ماضی و اشتیاق و حرص عظیم
بدان سبب که وصل میسر نمیشود و دلیل بود بر شتاب زدگی و بی قراری
و غصه و دلیل بود بر اشتیاق دوستان زدگی و ترس دلیل
بر تردد و فرو ماندگی و گرفتگی خاطر و غصه خوردن دلیلست بر اندیشه
بسیار و حسد و حیرت و همچنین باشد اما حسد کمتر بود دلیل فراغت کند
اما متردد بود که مسئول را با وی محبت است یا نه دلیل بود بر ذوق و خوشی
دل از معشوق و نشاط از وی پس نظر کند تا کدام شکل مکرر شده است آن
سایل یا آن مسئول اگر در خانهای محبت مکرر شده است دلیل بود بر دوستی و
اگر در خانهای دشمنی مکرر شده است دلیل بود بر دشمنی و خانهای دوستی سایل اینست
۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و خانهای دوستی مسئول اینست ۹ و ۱۱ و ۳ و ۵ اگر
شوی که بود یا زن بود همچنین حساب کند و خانهای دشمنی سایل اینست و مسئول
اینست ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۳ اگر اشکال سایل مکرر شده باشد بر خانه که دلیل است
بر مسئول در جای محبت سایل او را دوست میدارد و اگر شکل مسئول تکرار کرده باشد

در خانهٔ بحث سایل مسئول سایل را دوست میدارد جمله را بدین اسباب حکم
کند اگر شرح دهیم کتاب مطول شود و عاقلان را این قدر تمام است باب در احکام
قرض و داد و ستد اگر خواهد تا بداند که سایل از مسئول عنه قرض
کند نظر کن در خانهٔ ۸ که بیت المال مسئول است اگر شکل داخل سعد باشد
و شواهد آن همچنین سعد باشد و طالع مسئول ضعیف تر بود و طالع سایل
سعد باشد دلیل بر قبض کردن مال باشد بمراد و آسانی و اختیار و
سود سایل را باشد و اگر خارج بود قبض مال نتوان کرد که مسئول عنه ندهد
و اگر طالع سایل داخل باشد و آن مسئول خارج دلیل بود که سایل طلب کند
اما مسئول ندهد و اگر طالع سایل خارج باشد و طالع مسئول داخل دلیل
بود که مسئول بدهد اما سایل نستاند و اگر ثابت باشد بتوقف باشد و اگر
سعد بود باختیار و اگر نحس بود بی اختیار نه آن دهد و نه این ستاند و اگر
منقلب باشد دو دل باشد ساعتی گوید بدهم ساعتی گوید ندهم و بهر وقت برگونه
باشد اگر سوال کند که مرا وضع بکسی ها باید دادن باز دهد یا نه نظر کن
در خانهٔ ۴ اگر شکل داخل بود باز دهد و اگر خارج ندهد و اگر ثابت بود
بتوقف دهد و اگر منقلب بود متردد بود اگر شواهد داخل بود بدهد
و اگر شواهد

و اگر شواهد آن خارج بود ندهد سعد باختیار و ارادت نحس بی اختیار
و ارادت باب اگر کسی دو کار پیش دارد سوال کند که مرا کدام بهتر است نظر کند
در خانهٔ اول که آن کار اول سایل است و کار دوم خانهٔ ۷ است و اگر از چهار کار
سوال کند نظر کن در خانهٔ اول که کار اول سایل است و در ۷ که آن کار دوم
سایل است و در خانهٔ ۱۰ که آن کار سیم سایل است و در خانهٔ ۴ که آن کار چهارم
سایل است و در هر خانه که شکل سعد باید و داخل حکم بر آن کار کند که او را
بهتر است و هم چنین بر هر چهار اوتاد حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب
و سعد و نحس که اگر شرح دهیم دراز گردد و این قدر عاقلان را تمام است
باب اندر بیان خبر و چگونگی آن چون خواهد که بداند سایل که خبر رسد
خواه از غایب و خواه از معشوق از هر کس که باشد نظر کن در خانهٔ ۵ تا چه شکل
آمده است و در کجا تکرار کرده باشد خبر بوی رسد و اگر تکرار نکرده باشد یک خبر
باشد اگر خواهد که بداند که خبر خوش باشد یا نه نظر کن در آن شکل که در خانهٔ
۵ باشد اگر تکرار در خانه‌های تثلیث و تسدیس کرده باشد خبر خوش باشد
چون اول و ۹ و ۳ و ۱۱ باشد و اگر در خانه‌های نحس باشد چون ۶ و ۸ و ۱۲
خبر ناخوش بود و اگر شکل نحس بود تکرار در اوتاد کند آن چیزی که باشد که طبع

ازان برنجد لیکن دروغ باشد خواه داخل خواه خارج بر کدام که باشد دیگر
شکل ۱۱ نظر کند که سایل را بعد ازین چیز باید و سه روز دیگر چنانکه در آن
ضمیر گنجد که سایل می پرسد چه خبر رسد و هم بدان نسق که شکل ۵ را شرح دادم
حکم کند و چون شکل خانهٔ پنجم ۵ در خانهٔ ۶ مکرر شود البته خبر ناخوش
میشنود که فرزند یا معشوق رنجور است **باب اگر کسی سؤال کند که سر من**
پوشیده ماند یا نه نظر کند در خانهٔ ۶ که خانهٔ ۶ بر سر یا تعلق دارد و سر
پوشیده و اگر در اول شکل داخل باشد و ششم هم داخل بود پوشیده بماند
و اگر اول داخل باشد و ششم خارج سایل خواهد که پوشیده بماند اما نماند و اگر
هر دو خارج باشد پوشیده نماند و اگر ثابت سعد باشد پوشیده بماند و اگر
نحس باشد نه و اگر منقلب باشد متردد بود در گفتن و ناگفتن اگر سعد باشد
دلیل بود بر نیکی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی **باب در استخراج دفاین**
و حکم آن چون خواهد که این عمل کند اول آن موضع را که بر آن گمان می برد
رمل بزند و چون تمام کند نظر کند در خانهٔ ۴ و ۵ و ۳ و ۱۰ و اگر جمله
داخل بود دلیل بود بر هستی دفین بی شک و اگر خارج باشد نباشد و اگر منقلب
سعد باشد بعضی باشد و بعضی برده باشند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر

دفینی که

دفینی که باشد و اگر نحس باشد نباشد خواه ثابت خواه منقلب و چون معلوم شد که
دفین هست آنگاه دایره مربع بکشد و باز آنرا بچهار قسمت کند بکند یعنی چهار
خط اندر میان آن بکشد بدین مثال که

شرقی	جنوبی
شمالی	غربی

پس نظر کند در خانهٔ ۴ تا چه شکل آمده است و بکدام نواحی تعلق دارد حکم بر آن
جانب کند که دفین البته آنجا بود اگر اشکال آتشی مثاله دلیل
بود که دفین در جانب مشرق باشد و اگر اشکالهای هوای بود مثاله
آن دفین در جانب غرب بود و اگر اشکالهای آبی باشد
مثاله آن دفین در جانب شمال باشد و اگر شکلهای خاکی باشد
مثاله آن دفین در جانب جنوب بود چون بر یک جانب معلوم
شد باز آنرا بچهار قسمت کند و همچنین این عمل کند که در او کرده
باشد و ۳ گواه است بر دست چپ دفین و ۵ بر دست راست دفین و ۱۰ ابر
قبلهٔ دفین و خانهٔ ۴ خود دفین است و باید که اندر ۳ و ۵ و ۱۰ هر یک نشانی

بنهند تا غلط نکند اکر آن شکل که دلیل دفین است ناری بیوسته بود دلیل
کند که آن دفین در نزدیک آتش بود و اکر بشکل خاکی بیوسته بود آن
دفینه در زیر خاک بود یا در خانهٔ تاریک باشد اکر اشکال هوای بود یا بشکل
هوای بیوسته بود آن دفین بر بالای بلند یا بلندی باشد یا در چیزی حیوانی
یا در شکم حیوانی و اکر اشکال آبی باشد و یا بشکل آبی بیوسته بود دفین در
آب باشد یا در میان چیزی نباتی و باید که نیک فهم کند تا خطا
نشود **باب در دانستن طالع سایل** اکر خواهی که سایل بنظر
کدام ستاره از ما در وجود آمده است و طالع وی سعد
است یا نحس ضرب رمل تمام بزنند بر نیت آن چیز
و حساب معجم صورتهاء رمل جمله بر کیرد و هشت
هشت طرح کند اکر یکی بماند زحل و اکر دو بماند
مشتری و اکر سه بماند مریخ و اکر چهار بماند آفتاب
و اکر پنج بماند زهره و اکر شش بماند
عطارد و اکر هفت بماند قمر و اکر هشت
بماند جوزا و اصل فال رمل اینست

اق

اق ۱ کسغ ۴۲۷۹ ۱۲	کط ۸ کسغ ۱۲۵ ۳۹ ۶۱	لع ۶ کسغ ۶۶ ۴۵ ۱۵	م ۸ کسغ ۷۶ ۴۳ ۸۵
طز ۵ کشغ ۶۸۳ ۴ ۸	ن ۳ کشغ ۹۷ ۴۳ ۳۵	بص ۴ کشغ ۹۷ ۴۳ ۳۵	جق ۷ کشغ ۶۶ ۴۵ ۱۵
در ۴ کسغ ۴۸ ۵۲۹ ۲	دت ۶ کسغ ۱۲۵ ۳۹ ۱۹	هش ۱ کشغ ۷۹ ۴۳ ۱۲	مح ۸ کشغ ۶۶ ۴۵ ۱۵
یص ۲ کشغ ۶۶ ۴۵ ۱۵	دت ۳ کسغ ۵۸۲ ۴ ۸	س ۴ کشغ ۷۶ ۴۳ ۲۵	٤ ۶ کشغ ۴۸ ۳۹ ۱۵

باب اندر دانستن احکام خواب دیدن از رمل اکر ضمیر شخص در خانهٔ
نهم آید و سیر بجای دیگر بکند نیت آن شخص از سفر باشد یا خوابی که دیده
باشد یا وین وی چکونه باشد اکر خواهد که بداند که سایل چه در خواب دیده است
نظر کن در خانهای دوازدکان تا تکرار آن شکل کجا بر آمده است آنجا که بیاید
از آنجا سخن کوید اکر در خانهٔ اول بود خواب از نفس خود دیده باشد اکر

سعد باشد خوابی نیک دیده باشد و دلالت کند بر نیکی آن خواب و اگر شکل
نحس بود خواب بد دیده باشد و ترس بر وی افتاده باشد صدقه باید کردن و اگر
در خانهٔ دوم باشد ما بخواب دیده باشد و اگر خارج باشد و سعد خرج کرده
باختیار و اگر نحس باشد بی اختیار و اگر داخل سعد باشد قبض کرده باختیار و اگر
نحس باشد بی اختیار و اگر ثابت باشد نه خرج می کردی و نه دخل اگر سعد باشد دلیل
بر نیکوی و اگر نحس باشد دلیل بر بدی و اگر منقلب باشد می آمدی و می شدی باختیار
و دلیل بر نیکی نحس بی اختیار و دلیل بر بدی و اگر در خانهٔ سیم باشد خواهران و برادران
و اقربا سخن کوید و اگر سعد باشد بصلح و صلاح و نماز و سوز و کارهای خیر دلالت
کند بر نیکی و اگر نحس باشد جای می رفتی بی اختیار و اگر داخل سعد باشد ایشان را بخواب
دیدی که نشسته بودی جای معمور و دلیل کند بر نیکی و اگر نحس باشد خوابی هول دیده باشد
بر ایشان که در جای تاریک نشسته بودندی و دلالت کند بر بدی و اگر ثابت سعد باشد
ایشان را بخواب دیدی در باغی یا در صحرای یا در کتب خانه و دلیل بود بر نیکی آن خواب
و اگر ثابت نحس باشد ایشان را بخواب دیده باشد در شوری و شری یا در قمای یا در میرانی
و دلیل بود بر بدی آن خواب منقلب سعد باشد ایشان را در خواب دیده باشد که خیری میکر
دندی از برای فرزندی یا هدیه و دلیل بر نیکی آن خواب و اگر منقلب نحس باشد ایشان را

در خواب

در خواب دیدی در رنجی یا شفتی و داد و ستدی و دلیل بود بر بدی خواب
و تاد و از دهم خانه همچنین حکم کند که خطا نباشد اکر سایل کوید خواب من
ازین چیز نیست که تو کفتی نظر کند در خانهٔ ۹ که خانهٔ خواب است ببیند تا چه
شکل آمده است و هم طبع وی در خانهای رمل چند شکل است اکر شکل آتشی
باشد و در رمل شکل آتشی غلبه کیرد حکم کند که آفتاب بخواب دیده
باشد و یا آتشی که در جانب مشرق جایکاه را میسوخت یا سلطان یا لشکری
بسیار در خواب دیده باشد که ولایت غارت میکردندی و اگر شکل
بادی باشد و غلبه او را باشد بکوید که حیوان بسیار بخواب دیده باشد
از پرنده و درنده از نواحی قبله اکر داخل بودی آمدی و اگر خارج
بودی رفتی اکر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بر بدی
و اگر منقلب بودی آمدی و می رفتی اکر ثابت بودی نه می آمدی و نه
می رفتی سعد دلیل بر نیکی و نحس دلیل بر بدی و اگر آبی بود بکوید
آب بخواب دیدی و یا چیزی که از آب بیرون می آید و اگر خاکی بود
بکوید که خاک بخواب دیده یا غبار یا چیزی که از خاک بیرون آید
یعنی نبات از جانب جنوب که خواب سایل ازین چیزها بیرون نباشد

سعد دلیل کند بر نیکی و نحس بر بدی و صدق تو باید دادن والله اعلم واحکم

بغیب باب در ضمیر بیرون آوردن از قول بنده ضعیف ابو القاسم بن

عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی ضمیر بیرون آوردن از بسیار نوع است

لیکن قدری شرح خواهیم دادن که مبتدی را بغیر نرسد و آمان که استادان با

تمامی بغور برسند بدانکه شکل اول که بنیاد ضمیر برانست و آن چنانست که تکرار

شکل اول در هر خانه که باشد از برادران و خویشان و اقربا و حرکت باشد همچنین تا

ده ازدهم نیک و فهم کن نوعی دیگر از طبیعت شکل اول ضمیر گوید اگر خارج

باشد از سفر برسد یا از غم که فرح یابد یا از مهجور یا از محبوس و متولد زدیده و کم شده

و مثال این اگر داخل باشد طلب تحصیل میکند از مال یا از بهر بستن یکی و اگر

منقلب باشد دلیل بر تردد کردن سایل در اندیشهاء گوناگون و اگر ثابت باشد در

اندیشهاء بسیار سرگردان شده است و در کاری فرو مانده است سعد باختیار و نحس

بی اختیار نوعی دیگر برگیرد جمله افراد بالا و زیر اشکال و نقطهٔ شانزدهم برگیرد

و دوازده دوازده طرح کند آنچه ماند از خانهٔ اول درگیرد و بشمار و آنجا که

برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه اگر سایل گوید نه اینست پس آن شکل را

عدد برگیرد اگر در امهات باشد از اول بشمارد تا چهارم و نهم و دهم

وسیزدهم

وسیزدهم و اگر در بنات باشد پنجم بشمار و تا هشتم و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم

هر جا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر جمله افراد رمل برگیرد و دوازده

دوازده طرح کند آنجا که برسد ضمیر بود و در شکل یا در خانه نوعی دیگر برگیرد از

اشکال اول نقطهٔ ناری و از دوم هوایی و از سیم نقطه آبی و از چهارم خاکی

و از آن شکلی سازد و نظر کن تا ساکن وی کجاست و از آن شکل بچه تعلق

دارد ضمیر روشن شود نوعی دیگر سر شکلهاء طاق بستاند و جمع کند و از اول

طرح کند آنجا که برسد ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و شانزدهم نیز

بگیرد نوعی دیگر عدد عنصر شکل اول بر خانها طرح کند یا برا و تا دچهار کانه

آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطهٔ افراد از سر و پای

شکلها بستاند و بر خانها طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه

نوعی دیگر و اگر ضمیر بر تو مشکل شود در رمل را انقلاب کن شانزدهم را با اول

بنه و دوم و سیم و چهارم بجای خود بگذارد و رمل تولد کن و ضمیر طلب کن که

بیابی نوعی دیگر از او تا دچهار کاد و شکل بیرون کن و از هر دو شکلی بیرون

آرد و بنگر تا کجا مکرر شده است که ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه نوعی دیگر از

امهات چهار ارکان بستاند و شکلی سازد و در رمل نگاه کند تا کجا مکرر شده است

ضمیر بود اگر داخل بود سؤال از حاضر بود و اگر خارج باشد سؤال از غایب باشد
نوعی دیگر نگاه بشکل اول که خارج است یا داخل بچه تعلق میدارد مثلا بخانه
ششم آمد و شکل اول خارج است دلیل کند که از رنجوری پرسد یا از محبوس و اگر
داخل است از بهر بنده و چهارپایی پرسد که بدست آید یا نه نوعی دیگر نظر کند
بشکل اول که ساکن وی کجا است و همچنین می رود تا بشکلی برسد که در ساکن خود
باشد ضمیر بود نوعی دیگر نظر کن که نقطهٔ ناری در اشکال رمل چند است و دوازده
دوازده طرح کن باقی که بماند از خانهٔ اول درگیرد و بخانهها بخش کند آنجا که برسد
نظر کن که چه شکل است ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر نقطهٔ اول از آتشی
و نقطهٔ دوم از هوایی و نقطهٔ سیم از آبی و نقطهٔ چهارم از خاکی برگیرد
و از وی شکلی سازد و نظر کند تا خانهٔ وی کدام است و مدلول آن خانه چیست
از ان حکم بر ضمیر کند که خطا نباشد نوعی دیگر نظر کند بشکل اول که چند نقطه است
و بهر شکل را نقطه دهد تا آنجا که برسد نظر کند که ساکن وی کجا است و در ان خانه
چه شکل آمده است و ساکن وی نیز کجا است تا آنکه برسد و تمام شود پس در ان شکل نظر
کند که بر چه دلیل ضمیر بود در شکل یا در خانه نوعی دیگر برگیرد نقطهها فرد تا یازدهم
و دوازده دوازده طرح کند باقی که از دوازده بود بر خانهها بخش کند آنجا که برسد
ضمیر بود

ضمیر بود در شکل یا در خانه در باب دریافتن شکلها که بر چه ضمیر تعلق دارد ضمیر
لحیان سؤال کند از قبض نفس خود و کاری که در ان شروع خواهد کردن یا
قرضی که بکسی داده است یا معاملتی که خواهد کردن یا غلام و کنیزکی که بخواهد فروخت
یا بیماری که دراز بکشد یا مالی که جای سپرده باشد یا تجارتی که خواهد کرده
یا تحصیل علم و فقه می پرسد یا سؤال از مردی بزرگ که جلیل قدر صالح مثل
قاضی از دعوی که با کسی دارد یا از شرکت و نکاح یا از مالی که از دست رفته باشد
بسختی حاصل شود و شاید از ان نا امید بود یا از ترس و اندیشه یا از جهة
جمعیت با کسی که غصهٔ حد از وی میکشیده باشد و امید حاصل شدن
دارد حمره سؤال میکند از ترس و بیم یا از مال دزد برده و یا بظلم از وی
رفته و یا از دعوی خونی که بر کسی دارد یا کبر وی میکند یا از کاری مشکل که شاید
در انکار متحیر باشد یا از رنجوری که از مرکز وی برسد و حرارت عظیم بر وی
مستولی باشد یا از معشوقی که از بهر وی بیقرار بود یا طالب اجتماعیست که
در ان رسیده نشد یا از قرضی که وی راست که در ان مانده است بیاض سؤال
میکند از علم و دین خوب دیدن و یا از معامله که خواهد کردن یا از غایبی که
در سفر بود و رسیده باشد نصرة الخارج سؤال از پادشاه و کار و کسب و شغل و عمل و مادر

یا از شعری که باختیار زدرشی دارد وضعتی که بیاموزد یا از علمی که تحصیل شود یا
نصرة الداخل ؛ سؤال میکند از دوستان یا از امیدی که در میان وی و شخصی
باشد یا از بیماری که رنج وی دراز باشد یا از معشوقی که صفا ضمیر او را دوست دارد
یا از احوالی که با شخص رعنا دارد ثابت ؛ سؤال کند از اسیر یا از چهارپایی
بزرگ یا از دشمن یا از چیزی که از دست رفته باشد یا از معشوقی که بروی برسیده باشد
یا طلب تغیر حال کردن یا فرح از غم و غصه جستن یا از کاری مشکل و دوری طلبیدن
یا از تهمت ترسیدن نقی الخد ؛ سؤال کند از عشق و زنا کردن با کودکان یا
سخنی شنیده باشد و از آنجهت در تردد باشد یا از کاری که خواهد طلبیدن و بحقیقت
وی را معلوم نیست که آن کار باشد یا نی قایم ؛ سؤال کند از برادران و دوستان و نقل
و حرکت یا از توقعی که با شخص دارد یا از وعده‌ای که وی را داده باشد یا از کاری که در آن
شروع خواهد کردن یا از درآمدن رزق که بیاید یا نه اجتماع ؛ سؤال کند از جمعیت
یا از معشوق یا از غیب یا از تحصیل مال که از دست رفته باشد یا از تحصیل علمی
باریک چون دبیری و نقاشی و مانند این یا از دشمنی که با وی دعوی دارد یا از
احوالی که با شخص از اهل قلم دارد طریق ؛ سؤال کند از کاری که در آن متردد
باشد یا از سفر و غایب یا از عاقبت املاک یا از حال پدر یا از احوالی که

با شخصی

با شخص دارد و دراز بالا سفید پوست ضعیف الجسم مکار و حرب رفان تمام شد
باب ضمیر و اشکال که بضمیر تعلق دارند بتمامت باب در استخراج خبیء خانه اول
دلیلست بر طبیعت خبیء و نرمی و درشتی آن و خانه ۲ دلیلست بر گرانی آن و خانه ۳
دلیلست بر شکل آن و خانه ۴ دلیلست بر موضع آن خبیء و اصل آن و جوهر آن که
از چه بوده است و خانه پنجم کی از وی چه توان ساختن و چه منفعت توان گرفتن
تا چه مضرت و دوست دارند مردم را یا خانه ۶ دلیلست بر آنکه جوهر او با جوهر خبیء
آمیخته است و خانه ۸ دلیلست بر جوهر خبیء شرکت ۴ و ۹ از قبل آن خبیء که چگونه
باشد و ۱۰ دلیلست بر طعم خبیء از هر چه باشد و ۱۱ دلیلست بر خبیء و آنچه خبیء بد و
و تمام شود و خانه ۱۲ دلیلست بر آنچه که خبیء رسته باشد باب در بیان اشکال که
هر یکی بر چه چیز از خبیء منسوب است ؛ دلیل بود بر هر چه نیک دراز باشد و پهن
باشد و تیزروی تیر بود و آن الوان هر چه سفید باشد و بزردی گراید و شقاق
باشد و از حبوبات نخود و از فواکه دلیل جز نیست و از لباسها هر چه نرم باشد و از
ریاحین هر چه خوش بوی باشد و محبوب باشد ؛ دلیل بود بر هر چه اول
پهن باشد و آخرش باریک چون کدینه کاروان و از اجساد دلیل آهن است
و از عقاقیر دلیل بر چیزهای سرد و خشک و از احجار هر چه سیاه باشد مطلق و سنگ

آهن ربای و مانند آن و از حبوبات هرچه بسیار باشد و کم قیمت چون نخود و بلوط
و مانند آن و از فواکه هرچه سرد و خشک بود چون مازو و بلیله و مانند آن و از
لباسات چیزهای درشت و از ریاحین هرچه بوی کنده دارد و مکروه و از الوان
سیاه حمرة دلیل بود بر هرچه اول پهن باشد و آخر او پهن باشد و گردن او
باریک چون کدو و قرابه و مانند آن و از اجساد مس و از عقاقیر هرچه گرم و
خشک باشد چون زرنیخ و مانند آن و از احجار هرچه شفاق باشد و سرخ و کم
قیمت و از فواکه هرچه تیز و گرم باشد و از لباسات تیز و درشت باشد و از روایح
هرچه تیز و بوی مکروه باشد و از الوان سرخ بیاض از اجاد هرچه اول
پهن باشد و آخر او پهن باشد و مجوف باشد یا نقصانی در ان باشد چون کرسی
و از اجساد نقره و از عقاقیر هرچه سرد و تر باشد و از فواکه شفتالو و مانند
آن و از لباسات هرچه نرم باشد و از روایح هرچه خوش بوی بود و از طعوم تغیر
و از الوان سفید و ازرق نصرة الخارج از اجاد هرچه اول آن باریک بود
و آخر آن بزرگ بود چون شمعدان و مانند آن و از جواهر زرد و از عقاقیر
هرچه گرم و خشک باشد و لطیف و گران مایه بود چون زعفران و مانند آن و از احجار
یاقوت و لعل و مانند آن و از حیوانات هرچه عزیز بود و از فواکه انگور بود
و مانند آن

و مانند آن و از روایح هرچه گرم و تیز بود و از طعوم هرچیز که میل بشیرینی دارد
از الوان زرد نصرة الداخل دلیلست بر هرچه اول وی پهن باشد و آخر آن
باریک بود و از جوهر نقره که با مس آمیخته بود و از عقاقیر هرچه زرد که میل
او بسفیدی بود و از احجار هرچه سفید و شفاف بود و از حبوب گندم و از فواکه
هرچه شیرینی و خوشی بود و از ملبوسات هرچه نرم بود و از روایح آنچه محبوب
و خوش بوی باشد و از طعوم هرچه بشیرینی گراید و از الوان سفیدی که
بزردی گراید قبض الداخل دلیلست بر هرچه در وی پیچ و گره است
و عقود مروارید و از جوهر زر و سفیدی و از عقاقیر هرچه سرد و خشک
و عزیز و گران مایه باشد و از روایح چیزهای ناخوش و گنده که سرد باشد
و تیزی گراید چون نارنج و لیمون و از طعام تلخ که بترشی گراید و از
الوان سیاهی که بسرخی گراید کوسج دلیلست از اجساد بر هرچه
دو سوی وی باریک باشد و یک سوی وی درازتر باشد و میان وی گره
باشد و در وی سوراخ باشد چون کارد و ناخن چین و انبور و از جوهر مروارید
و بر چیزهای که در وی سواد باشد و با زر آمیخته باشد و از حبوب هرچه محبوب باشد
و از فواکه هرچه مفرح بود و مریض را شفا دهد و از احجار سفید و شفاف

وازملبوسات نرم وازطعوم شیرین وازالوان سفید مطلق نی الحد ÷ دلیلست
ازاجساد برهرچه مثقوب بود وکشیده درغلاف یا چیزی که هردو سوی وی
باریک باشد وکرزبرین اوازبالای وی درازتر باشد وازعقاقیر هرچه کم
استعمال بود ومردمان ازوی کم منفعت بینند وازاحجار هرچه شفاف باشد
وبرنک کبود بود وازحبوب آنچه اندک بکار آید وازفواکه هرچه سرد وتروطلخ باشد
وازملبوسات هرچه درشت باشد امابنسبت چیزهای دیگر نرم باشد وازر
وایح چیزهای که بوی وی ناخوش باشد ومکروه بود وازطعوم طلخ وازالوان
ازرق قایم ؛ دلیلست برهرچه اول وی پهن باشد وآخرآن تیز بود مثل کرز
ودوربلشی ومطرقه ومانندآن وازجوهر نقدکی اندکی سیاه باشد وازعقاقیر
هرچه نافع ومحبوب باشد وازاحجار سفیدی که بزردی زند اما شفاف مطلق باشد
وازفواکه امرود وازملبوسات نرم وازروایح خوش بوی وازطعوم شیرین که
تیزی گراید ازالوان سفید ثابت ؛ دلیلست ازاجساد هرچه اول وی باریک
باشد وآخرش پهن بود چون میخ که سرنکون برزمین نهد وازاجساد هرچه قدر
بود وکم قیمت چون شیشه ومانند آن وازعقاقیر هرچه کشنده وقابض وقاتل
وبامضرت بود وازاحجار رخشیشا وازحبوب هرچه منفعت ازوی بینند چون

بادام طلخ وازملبوسات هرچه درشت بود وازطعوم هرچه طلخ بود وازروایح بویهای
زیانکار ومکروه وازالوان زرد تاریک طریق ؛ دلیلست ازاجساد برچیزهای که
باریک ودراز وازجوهر چیزهای مشبک چون نتره وعقدهای که درو چیزهای که خفیف
باشد وازعقاقیر هرچه کم یافت باشد وگران بها وازحبوب برنج وازفواکه هرچه سرد
وتر بود وازدریا بیرون آرند وآنچه بویهای خوش بود وازطعوم هرچه تیز بود
وازالوان سفیدی که باازرق گراید یا بسبز جماعت ☰ ازاشکال هرچه دراز
باشد وپهن باشد ودرازوی چند دوبار پهنا باشد وازجوهر زیبق وسفته جوش
وازعقاقیر داروهای آمیخته وچیزهای جمع کرده بهم وازاحجار هرچه ملون
بود ورنگهای بسیار دروی بود وتاریک بود چون جزع ومانندآن وازحبوبات
هرچه ازجنسهای بسیار بهم آمیخته بود وازفواکه هرچه مرکب وموصل بود واز
ملبوسات هرچه نرم بود وازروایح عطرهای مرکب چون عنبر ومانندآن وازطعوم
هرچه بیک چیز تمیز نتوان کرد وازالوان رنگهای بسیار دیگر استخراج خبیء معتبر
تراز اول مثلثات وی ه ودیگر ۹ آسان تر ازنهم است امادربیرون آوردن
خبیء دوچیز اصل است وآن دلیل ومدلول است دلیل دلالت خانها واشکال
است برانواع کیفیت خبیء چنانکه درما قبل این مبین شده وپیدا کردیم اما

مدلول شکل خانه نفس خبی است هر شکل که باشد ملازمه دارد یا جنس ضبی و خانه خبی

هر خانه که دلالت کند بر وجود خبی چون ۴ و ۸ و ۱۲ و چون خواهد که جنس خبی بیرون

آرد نظر کند درین خانها که مدلول اند تا کدام شکل بر خبی گواهست آنرا دلیل آرد

بر جنس و جوهر خبی فصل در استخراج خبی مثلث چون رمل زد از اول و دوم شکلها هر دو

برگیرد و آنچه از ایشا بیرون آرند مثلث گویند احتیاط کند که معدنیست و

یا مالی یا حیوانی یا نباتی اگر هر دو شکل بر یکدیگر گواهی دهند از آن گوهر مختلف

باشد از دوم ۞ و از هر دو این شکل ۞ بدر آید این خبی کانی و حیوانی و حکم

کردیم این حیوان پرنده است و هم چنین بود

آنچه نرم باشد چون جامه اینست

آنچه سخت چیزها سخت اینست

چیزهای درست و افلو اینست

اشکال آتشی و معدنی اینست

اشکال هوائی و حیوانی اینست

اشکالهای خاکی و کانی اینست

اشکالهای آبی و نباتی اینست

باب اگر

باب اگر خواهد که حال سایل بداند که چگونه خواهد بود در روز نوروز که آفتاب بحمل

شود رمل بزند بر نیت آن سال و دوازده و چهار فصل چون رمل تمام کرد آنک

بستانند آن شکل که در خانه ۱۳ آمده است و در خانه اول بنهد و آن شکل که در

خانه ۱۰ آمده باشد برگیرد و در خانه دوم بنهد و آن شکل که در خانه ۱۱ باشد در

خانه سیم بنهد و آن شکل که در خانه ۴ آمده باشد در خانه چهارم بنهد و رمل

تمام کند و باز هم چنان اشکالها برگیرد و درین خانها بنهد و رمل تمام

کند و باز همان اشکالها برگیرد و درین خانها بنهد چنانکه نموده شد و رمل تمام کند

تا چهار انقلاب حاصل آید اندر هشت و چهار شکل آنگاه اوتادهای رمل اول برگیرد

و در امهات نهد و اوتادهای رمل دوم را در بنات نهد و اوتادهای رمل سیم را در

زیر امهات نهد و اوتادهای رمل چهارم در زیر بنات بنهد مثاله

وبعد از آن شکل اول یا آن شکل که در زیر دست ضرب کند و آنچه حاصل آید

در اول بنهد و دوم را با آنکه در زیر وی باشد ضرب کند آنچه بر آید در خانهٔ دوم
بنهد و شکل سیم را با آنچه در زیر وی است ضرب کند و آنچه بیرون آید در خانهٔ سیم بنهد
و شکل چهارم را با آنچه در زیر وی است ضرب کند آنچه بر آید در خانهٔ چهارم بنهد
همچنین ضرب کند با آنچه در زیر هر یکی باشد و در خانهٔ ۵ و ۶ و ۷ و ۸ بنهد و رمل
تمام کند تا شانزدهم شکل از رمل حاصل شود بدین مثال که نهاده شد

و میزان رمل
اگر طاق باشد
و اگر جفت شاید

بعد از آن چون رمل تمام کرد حکم کند بر سعد و نحس خانهٔ صورتها نماید
حکم کند که دران سال یا دران ماه چهارپا و بنده خوار باشد و کشته بسیار باشد
و غله را آفت کمتر رسد و میل مردم بر کارها خیر باشد چون نماز و روزه خاصه
شهرها سند و گیلان و نیشابور و اصفهان و اسکندریه و بلخ و روم و مکه و بعضی
از شام و بعضی از چین حکم کند که دران ماه یا دران سال سالی پر نعمت
باشد و اهل تجارت را منافع بسیار باشد و داد و ستد با آسانی و سکون

خلق

خلق و امن و سالی باشد که دران سال اهل تجارت منفعت بسیار باشند
و پادشاه عادل باشد و او را بر قرار تخت مقام استقامت باشد خاصه در شهرها
ترکان تا سند نیشابور و سمرقند و خراسان و بعضی از بجار و مکران و حظی از
طوس و اگر این شکل باشد حکم کند که آن سال سالی آشفته باشد و گرما گرم
بود و آفتها و آوزها و خرابیها بسیار بود و ظلم پادشاه بر رعیت و کارها ناواجب
بسیار پدید آید چون دزدی و عوانی و مرگ مفاجات و قتل درشت و مصادره
و سوختن آتش موضعها را و سلبهای زیان کار و گزند کان دران سال مسلط
باشند چون مار و کژدم و سباع کوهی و بیابانی خاصه در هر بیابانی و خرابه و جای که در زمین
ترکستان و نیشابور و سمرقند و طوس و مکران و اگر این شکل باشد آن سال سالی
فراخ بود و ارزانی نعمت بود و کمی آفت و کار پادشاه نیک بود و رطوبة بسیار بود
و بیماری سهل بود خاصه که در شهرها فارس و فرات و خوارزم و گرگان و زمین
دیلمان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر این شکل بود دلیل بود که آن سال سال
نیک بود و میانه بود و باد بار سودمند بسیار رود و بارها میانه بود و نرخ غله بر یک
حال نبود و هر ماهی برگونه باشد افتان و خیزان بنیکی و زنان آبستن دران سال بیشتر
دختر آرند و طرب در میان خلق بسیار کند و عاشقان با معشوقان مجالسه

بسیار کند و پادشاه خرم دل باشد و چیزهاء خوش بجمع وی میرساند و کار جواهر فروشان
واهل معاملت بغایت نیکو بود خاصه زنکان و روم و کابل تا مکران و بعضی از بحار
و بعضی از شام و یمن و مصر و بلخ واکر این شکل باشد دلیل بود بر تنکی و کران آن
و رنجهاء مختلف که ملوک را واشراف را بود از جهة غلام و کنیزک و چهارپای خرد و کرفت
و کبیر بزرکان بسیار باشد و در ولایت هندوستان پادشاه را قوت بود و بارندکی بود
و تاریکی هوا بسیار باشد و باد و بادهاء بی منفعت وابرهاء بی باران بسیار آید و رنجوری نیز بسیار
بسیار بود خاصه در زمین هندوستان و زنکبار و بربر و حبش و کوه سند و اهواز واکر این شکل
برآید آن سال سال سخت باشد و نرخها کران بود و کار مردمان سخت باشد و بیماریهاء
کران بود و آفتهای آسمان وابرهای بی منفعت بسیار بود و قبض خاطر سلطان و ملوک
بود از جهة زنان و مخالفان و ضدان و خصمان واز پادشاهان زمین حبش و زنکبار قوت
قوت بود واز آن جهة که دری آن اقلیم او تاد را کرفته باشد واکر این شکل برآید آن
سال سال بد بود و باران کم بود و بادها بسیار بود و پادشاه ظالم باشد و دزدان مسلط
شوند و امن مردم کم باشد و دلیل بر ترس پادشاهان بود از دشمنان و مخالفان و دلیل بر قوت
کوفتن ترکان و زیان کاران مردم از دزدان خاصه اندر زمین ترکستان و بابل و فلسطین
و خطا و روم و بعضی از دماوند و زمین چندرو شهر طنجه واکر این شکل برآید آن سال

سالی نیک

سالی نیک بود و کار اهل سفر بغایت بکمال بود و باران بسیار بود و نعمت
ارزان بود و سکون پادشاه بود در مقام خود با ضیا و عادل باشد میل خلق در آن
سال بیشتر در تحصیل علم و پیشهاء شرق باشد چون علم دین و تعبیر خواب واکر برف و
باران دو زیاده شده باشد و حال بودشان خوش باشد در آن سال خاصه در شهرهای فرات
و طالقان و مروه و نیل و بابل واکر این شکل برآید آن سال باران اندک بود
و نرخها میانه بود و بازرکانان را زیان افتد و در دریا بادهای سخت جهد
و کشتیها غرق شود و قوت پادشاه شرق را بود و کرما کود مند بود و عامه
بیماری بود از کرمی واکر این شکل برآید آن سال سالی نیک بود و نرخها ارزان
بود و عدل پادشاه و امن رعیت باشد و بارندکی با منفعت و قوام کارهای خلق بود
و مردم بعدل و داد پادشاه آسایش یابد و ثمرهاء آفت بود و کسب غواصان دریا از در
و لؤلؤ نیکو بود و کارهای خلق کشاده بود و خیر بسیار بر دست مردم رود خاصه در شهرها که
تعلق بلجها دارد واکر این شکل بود در آن سال بارندکی کم بود و آب اندک باشد
و ثمرها مختلف بود و باد بسیار رود و کرما و کرما سخت بود و هوا فاسد بود و بیماری
از کرمی و خشکی بود و تنکی و خرابی شهرها بود و سلطان ظالم بود و فتنها بدید آید خاصه
در بیابان و صحراهاء هندوستان و زنکبار و درندکان مسلط باشند واکر این شکل

و کار اهل دریا نیکو باشد و منافع
پادشاه فارس و جمع اسبان بود

باشد آن سال سالی بد باشد اما سهما کبود با رعد و برق و صاعقه و آتش بود و امن مردم اندک بود و دزدان و عوانان مسلط شوند و پادشاه متردد باشد از جهت مخالفات و عدل را کار بنماید و نرخ بد باشد خاصه که در شهرها که تعلق بحمره دارد و اگر این شکل باشد آن سال سالی مبارک باشد و بارندگی تمام شود و پادشاه عادل باشد و نظام کارها بود خاصه اهل طرب را و فراخی نعمت بود و چهارپایان بزرگ را قوت بود و بادها معتدل و خوش وزد خاصه در شهرها که تعلق بکوسج دارد و اگر این شکل باشد آن سال سالی مبارک بود و قوام کار اهل قلم و نقاشان و محاسبان باشد و سکون پادشاه بود از جهت زیردستان متفکر باشد و اغلب بادها و بارانها روز چهارشنبه باشد و کار مردمان نیکو حال باشد خاصه در شهرهای که تعلق بجماعت دارد و اگر این شکل برآید دلیل بود که دران سال بارندگی بود و بازمدتی خشک بود و آب چشمها و چاهها بکاهد و بادها بیفزاید و دشمنان از اطراف‌ها پدید آیند و کار بیکان و جاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتانان در میان مردمان بسیار بود و زلازل زمین بود خاصه در شهرهای که تعلق به بیاض دارد اندر گرانی سال چون خواهی که حال گرانی و ارزانی بدانی

بیستم ماه ضرب کند اگر ازین سه شکل بیرون آید دلیل بود که دران سال ارزانی نعمت بود بهمه ولایتها و اگر ازین شکلها یکی بیرون آید دلیل بود که دران سال همه جای نعمت بود و گرانی نرخها بود و اگر ازین دو شکل یکی بیرون آید دلیل بود که نرخها ارزان بود و دران زمین که بدین اشکال تعلق دارد و اگر این شکل برآید کمی میوه بود و غله کم بود باقی ارزان بود و اگر این شکل برآید غله و انگور در مصر عزیز بود و جایهای دیگر کساد بود و اگر این شکل برآید در اول سال همه چیزی گران بود و آخر سال ارزان بود

باب در اسرار حکم سال شرحی دیگر پدید کنیم تا فایده باشد کسانی که طالب این علم اند چون ضرب زدی و رمل تمام کردی نظر کن در جمله رمل تا کدام شکل غالب است حکم بر آن کن اگر شکل آبی غالب باشد بنگر تا در کدام خانه فرود آمده است اگر در خانهای شرقی باشد حکم کن که در جانب شرقی باران بسیار باشد و اگر سعد باشد بارانهای سودمند و با منفعت و اگر نحس باشد بارانهای بی منفعت و زیانکار و اگر بعضی سعد باشد و بعضی نحس باشد حکم بر اغلب کند و اگر اشکال آبی در خانهای غربی باشد حکم باران در نواحی غرب بود و اغلب باران آن سال از جانب قبله آید اگر سعد بود دلیل برنیکی بود و اگر نحس بود بر بدی و اگر شکل آبی در خانهای جنوبی باشد دران سال

باران بسیار در جانب جنوب باشد اگر سعد باشد دلیل بود بر نیکی و اگر [نحس باشد]
دلیل بود بر بدی و رعد و برق باشد و اگر اشکال آبی در خانهای [شمالی باشد]
باران دران سال در جانب شمال باشد سعد دلیل بر نیکی نحس دلیل بر بدی
و اگر اشکال آتشی در خانهای شرقی باشد حکم کن که آن سال در جانب شرق
بارندگی کم باشد و گرما سخت باشد اگر سعد باشد دلیل بر نیکی و طالع
پادشاه شرق قوی باشد و اگر نحس باشد بر بدی نواحی
شرق و مرگ و مفاجات و جنگ و عربده و دران نواحی و هم بدین اساس
حکم کند هر چهار طبایع را در چهار جهات اگر همه باز گوییم کتاب دراز گردد
و در نواحی که اشکال آتشی نحس باشد دلیل بر گرمای سخت و زیان کار کر[د]
بیم هلاک مردم باشد و آن نواحی ناایمن باشد و تشویش باشد و در راه
و در کوه و بیابان گرفت و کثرت دزدان باشد و درندگان بر مردم مسلط
باشند و دران نواحی قحط و تنگی باشد و آب چشمها و دریا بکاهند و آ[تش]
تش موضعها را بسوزاند و رنجهای گوناگون پدید آید و اگر اشکال
بادی غالب باشد اگر سعد باشد بنگر تا دران خانه طلوع کرده آنگه حکم
کن که دران نواحی بادهای نیکو جهد که پرورش نباتها دران باد بود و دران

نواحی

نواحی قوت چهارپایان بزرگ باشد و امن سال بود و راحت مردم بود و کار دیوان
و مطربان نیکو بود بغایت و اگر نحس باشد بادها مخالف و زیان کار کنند،
بسیار جهد و رنجهای گوناگون و آوازهای بد و مرگ چهارپایان بزرگ و اگر
سعد خاکی باشد حکم کن که سال ایمن و آسوده باشد و پر نعمت و آفت
کشت و زر نباشد و نباتها درست روید و کار اشراف و رؤسا و د
هاقین نیک بود و خصوص در نواحی جنوب و اگر نحس خاکی باشد
سالی خشک باشد و تنگی و قحط بود و زنان را رنج و نکبت بود و غبار میوه
ها را تباه کند و خانهای شرقی و غربی و جنوبی و شمالی پیدا کنیم خانهٔ اول و ۲ و ۹ و
۱۳ شرقیست و خانهٔ ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ غربیست و خانهٔ ۵ و ۶ و ۱۱ و
۱۶ شمالیست و باقی خانها هم چنین حساب کنند و بنگر تا غالب کدام
شکل است و در کدام خانه فرود آمده است اگر شرقی بود شرق و اگر غربی
بود غرب و اگر جنوبی بود جنوب و اگر شمالی بود شمال و اگر شکل هر جانب که
غالب بود دران نواحی که آمده باشد حکم کند بر آنچه دلالت باشد از رنج و را
حت و تحرک و سکونت که البته خطا نباشد و باید که نکتهای نیکو نگاه دارد که
دران سرها است تمام شد احکام رمل از گفتار و قول مستخرج این کتاب

بندهٔ ضعیف ابو العکم بن عبد الصمد بن عبد الجلیل الرومی اکنون بابی
چند یاد کنیم از قول شیخ زاهد عابد فقیه امام ابو عبد الله محمد بن عثمان الزنانی
قدس الله روحه باب در بیرون آوردن ضمیر از قول زاهد فقیه زنانی در ضمیر
وضابط و بهترین همه ساختها اینست چون رمل زد و شکلها شانزده کانه بیرون
آورد نقطهای فرد از اول تا پانزدهم برگیرد که چند حاصل آمد و از صد و بیست
این مقدار را کم کن آنچه باقی بماند دوازده دوازده طرح کند و بعد از آن آنچه
باز ماند از اول شکل در گیرد آنجا که برسد مثالش سه عدد باقی بمانده است
از اول در گیرد طرح در سیم باز ایستد دیگر نقطهای شکل ناری و خاکی از اول
شکل بر گیرد تا پانزدهم که چند حاصل آمده است و نه نه طرح کند آنچه باقی بماند از نه
شمار بر خانها قسمت کند مثالش پنج باقی است از اول در گیرد طرح در پنجم باز ایستد
و طرح اول در سیم باز ایستد و از آن دوم در پنجم شکل این هر دو خانه که شمرده است
سؤال از آنجاست مثالش آوردیم که ازین هر دو شکل لحیان بیرون آید احتیاط
کنیم که حاضر است در هفتم و دوازدهم اندرین دو خانه توقف ندارد بر سند که
خداوند خانهٔ دوازدهم یعنی عتبة الخارج حاضر است سؤال از چهارپایی بزرگ
باشد و اگر غایب است سؤال از غایب باشد بعد از آن احتیاط کنیم که در خانه لحیان کدام شکل

آمده است

آمده است مثل فرح شش است سؤال از غایب یا فرزند باشد خانهٔ پنجم خانهٔ فرزندانست تعلق
بفرزند دارد مثل طرح به ع رسید خداوند چهارم جماعت است و در نهم نشسته
است و بیاض در چهارم و طرح بچهارم رسیده است و وتد الارض است سؤال از عاقبت
کار و زمین باشد و بیاض برجی آبیست لاشک سؤال از عاقبت زمین است فصل فقیه
زنانی گوید در طرح زوج و فرد افتد طرح نقطها و دلیل قوی باشد مانندهٔ بیت
و شرف چون دلیل در خانهٔ نفس افتد سؤال از بهر نفس و مال باشد چون در
چهارم افتد از عاقبت سؤال باشد فصل زنانی گوید در شرح منسوبات بشمارد شکل اول
و ۵ و ۳ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و دوازده دوازده طرح کند از آنجا که برسد ضمیر باشد
در شکل یا در خانه اگر جفت بود جماد باشد و اگر طاق بود حیوان باشد فصل
فقیه زنانی گوید در شرح ضمیر نقطهٔ اشکال همه بشمارد و نه نه طرح کند باقی که
بماند بر خانها بخش کند از آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل
فقیه زنانی گوید چون خواهی که بدانی که ضمیر در کدام جایگاه هست در خط آنجا که
نقطه برسد نظر کند در شکل و در ربع که میزان بود یا غیران و چون در جای دیگر
مکرر شود ضمیر آن باشد لاشک فصل فقیه زنانی گوید چون خواهی که ضمیر بدانی
از نقطه و شکلها شکل بیرون آرد و نظر کند تا کجا مکرر شده است آن شکل

ومزاج وی که ضمیر آنجا باشد واصل این چنان بود که شواهد مقدم و متوخر آید چون
متقدم آید حال گذشته باشد و چون متأخر آید فعل طالب حال باشد والله اعلم
فصل فقیه زنانی گوید در استخراج ضمیر چون رمل تمام شود شکل شانزده گان
برگیرد نقطهٔ سر ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و شکل سازد و از آخر همین چهار شکل شکل سازد
و ازین دو شکل شکلی بیرون آرد آنجا که مکرر شود ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل
فقیه زنانی گوید در ضمیر برگیرد سر اول و ۴ و ۷ و ۱۰ و شکل سازد برگیرد سر
۳ و ۵ و ۸ و ۱۱ و شکل سازد ازین هر دو شکل شکلی بیرون آرد آنجا که
مکرر شده باشد ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل فقیه زنانی گوید نوعی
دیگر برگیرد سر شکل اول و ۲ و ۹ و ۱۳ و شکل سازد و برگیرد سر ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴
و شکل سازد و ازین هر دو شکل شکلی بیرون آرد و از آن بداند که قوت
سایل راست یا مسئول را فصل فقیه زنانی گوید نوعی بستاند نقطها فرد
و در پنجم ضرب کند آنچه حاصل آید نه نه طرح کند باقی که بماند بر خانها
بخش کند آنجا که سیری شود ضمیر بود در شکل یا در خانه فصل فقیه زنانی
گوید در ضمیر بشمارد نقطهای بادی و آبی از اول و شانزدهم اگر فرد
باشد و اگر زوج و دوازده دوازده طرح کند آنجا که برسد ضمیر باشد
در شکل

در شکل یا در خانه فصل فقیه زنانی گوید در بیان طرح و ضمیر برگیرد نقطهای
بالا و زیر شکل از اول تا پانزدهم جمع کند آنچه حاصل آید دوازده دوازده
طرح کند آنچه باقی بماند بر خانها بخش کند آنجا که برسد ضمیر بود در شکل
یا در خانه فصل فقیه زنانی گوید طریق دیگر اینست عدد نقطهای اشکال
در خانهای طاق باشد بشمارد و آن ۳ و ۵ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و کند
و دوازده دوازده طرح کند آنچه بماند از خانه اول قسمت تا ید انجا که
برسد اگر ضمیر در امهات افتد آنچه از آن بیرون آمده باشد یعنی ۹ و ۱۵
و ۱۳ سوال از نفس بود و آنچه بمصالح دار تعلق دارد و اگر در بنات
افتد آنچه از آن بیرون آمده یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ سوال از دیگری بود و اگر
عدد اندک باشد و اگر بسیار طریق نفس همین است که گفته شد والله اعلم
فصل فقیه زنانی گوید نوعی دیگر اگر ضمیر و طرح نقط خطا افتد نگه کن بدان
خانه که کدام شکل است و ضمیر از خانهٔ دوم آن شکل برگیرد اگر ضمیر در خانه
نباشد شکل آن خانه بنگر تا کجاست ضمیر بود و اگر این نیز نباشد شکل را
بگردان آنجا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه یا در مزاج والله اعلم
باب در شرح مفقود و موجود فقیه زاهد زنانی گوید بـ شکلیست ضعیف

طالب شتر است و موجود است برهم و قوی است درین شکل عنصر آتش و هوا
و خاک ضعیف است و در وی دو حرکت است و حرکت از وسط از وی قوی
تر است از حرکت حول الوسط و بحرکت از وسط دلالت خروج بیشتر میکند از
حرکت حول الوسط بدخول آنچه دلالت کند حاصل شود الا آنکه دیر گردد
و در وی حرارت و یبوست غالب است دلالت میکند بر چیزهای اشقر و از
مذاقات بر چیزهای تلخ فقیه زنانی گوید لحیان طالبی است که طلب علم
میکند الا آنکه متمکن وجود است بعقل و حس و در وی عنصر آتش قوی
است و حرکت او از وسط است و در طبع او حرارت و یبوست و سرعت
در حرکت او غالب است و بر آنچه دلالت کند تمام حاصل شود از جهة عنصر
آتش و لون سفید است که میل باشقری دارد و معدنی باشد فقیه زنانی گوید
عتبة الداخل معدومی است امین که در وی هوا و آب و خاک قویست و
حرکت او بوسط است و حرکت او بنفس خود مخالف است بسبب آب بر خاک و حرکت
حول الوسط در وی تمام است بهر چه دلالت کند تمام حاصل شود در
دخول و حرکت از وسط بسته است و نقل کرده است بوسط و بر هر چه د
خول باشد تمام حاصل شود و ثابت بود زیرا که عنصر هوا و آب و خاک

در وی ثابت

در وی ثابت است اشکال است از طبع وی برودت و رطوبت و یبوست است
و لون او زرد است و دلالت میکند بر بویهای خوش و طعم ترش و شیرین
فقیه زنانی گوید بیاض مطلوبیست که بعاقبت تمام شود و حرکت و بوسط
و آنچه دلالت میکند بدخول حاصل شود و حرکت او بوسط است بدیر حاصل
شود و از طبایع دلالت میکند بر برودت و رطوبت دلالت کند بر بویهای
خوش و از الوان سفیدی که بسبزی زند و از طعوم چیزهای شوریده باشد
فقیه زنانی گوید نقی الخد طالبی است موجود و در وی عنصر آتش و آب و
خاک قویست و حرکت حول الوسط او قویست از وسط بدخول دلالت بیشتر
کند از خروج و بر طبیعت او برودت و یبوست غالب است و رطوبت و در وی
ضعیف است و از الوان اشقر و اصفر و از مذاقات چیزهای شور فقیه زنانی
گوید عتبة الخارج طالبی است نایافت و عنصر آتش و هوا و آب در
وی قویست و خاک در وی ضعیف است و حرکت او بوسط ضعیف است یعنی
از وسط او خارج است بزودی الا آنکه زود دیر گردد و دلالت میکند بر خراب
شدن مواضع و دلالت میکند بر بیرون شدن از غم و بیماری و بند و این جمله
از طبع اشکال است و بر طبیعت او حرارت و یبوست غالب است و موجود است

واز الوان تیره رنگ چون سرب ورصاص واز مذاقات چیزهاء ناخوش وگنده
فقیه زناتی گوید ⁝ مطلوبیست معدوم ودروی عنصر هوا قویست
وحرکت او از وسط است واز برای اینست که بر خروج بیشتر دلیل میکند که بر دخول
وزود حاصل شود واز الوان کبود ولونهاء متغیر چون سرخی که بسیاهی گراید
یا بزردی زند وبر طبیعت او حرارت غالب است واز مذاقات تلخ وناخوش
فقیه زناتی گوید انکیس ⁝ مطلوبی است ممتزج معدوم بنظر وعنصر خاک
ودروی قویست وحرکت او از حول الوسط است در برودت ویبوست بدین
سبب دلالت وی بر دخول است ولون وی سیاه بود دلیل بر چیزهاء ناخوش
کند وطعم او ترش است فقیه زناتی گوید قبض الداخل ⁝ موجودیست که در وی
عنصر هوا وخاک قویست ودلالت میکند بر دخول وحاصل شدن
وبر طبع او برودت ویبوست غالب است وحرکت او از حول الوسط قویست
زیرا که دلالت میکند بر دخول واز الوان سفید که میل بزردی دارد و
طعم او شیرین فقیه زناتی گوید عقله ⁝ طالبی است موجود ودروی عنصر
آتش وخاک قویست ودلالت میکند بر دخول وخروج وبزودی از برای
یبوست هردو عنصر وهردو حرکت قویست یکی از وسط یکی از حول الوسط

وطبیعت

وطبیعت وبرودت ویبوست وحرارت غالب است واز الوان بر چیزهاء
سیاه واز مذاقات ترش وتلخ فقیه زناتی گوید اجتماع ⁝ مطلوبی
است معدوم ودروی عنصر هوا وآب قویست واو حرکت از وسط
دارد واز برای اینست که دلالت میکند بر دخول وخروج وطبیعت او گرم
است بعنصر هوا وسرد است بعنصر آب پس ممتزج باشد واز الوان چیزهاء
ممتزج اگرچه از یک جنس بود ومذاقات ترش فقیه زناتی گوید نصرة الداخل
⁝ مطلوبیست آسان ومعدی است که آسان بدست شاید آوردن از برای
اینست که مخلوق است وحرکت او الی الوسط وحول الوسط است وطبیعت
او سرد وخشک است از برای عنصر خاک وتری از برای عنصر آب واز الوان
سفید وسرخ وطعم او شیرین وبوی خوش فقیه زناتی گوید طریق ⁝ مطلوبیست که
وقت باشد که موجود باشد وزود حاصل شود از برای آنکه عنصر چهارگانه
در وی قویست وجمله حرکتها دارد اگر بداخل پیوندد داخل بود واگر خارج
پیوندد خارج واگر سعد پیوندد سعد بود واگر بنحس پیوندد نحس بود واز
طبایع بر حرارت ویبوست وبرودت ورطوبت ودلالت میکند بر بویهاء
خوش واز الوان سبز فقیه زناتی گوید قبض الخارج ⁝ طالبی است که

برج حاصل شود و در وی عنصر آتش و آب قویست و حرکت او من الوسط
است و دلالت میکند بر چیزها که از دست برود و از الوان چیزی که بسیاهی
زند و از مذاقات تلخ و از روایح ناخوش فقیه زنانی گوید جماعت ≡
موجودیست که باسانی حاصل شود و در وی هیچ حرکت نیست اگر سعد
بپیوند و بر سعادت و اگر نحس بپیوندد بر نحوست و آنچه ماند آن خاصیت
این شکل آنست که دلالت میکند بر چیزها بسیار بحسب شکلها که با از خانها
بد و پیوندد و فرد آید فقیه زنانی گوید نصرة الخارجة ⁖ طالع است که در وی
عنصر آتش و هوا قویست و حرکت او از وسط است دلالت بر زودی و تمامی
هر چه بخروج تعلق دارد و از الوان زرد و از روایح چیزها خوش بوی و از طبایع
بر حرارت و یبوست و اندک رطوبت بسبب عنصر هوا فصل فقیه زنانی گوید
بدانکه اشکال شانزده گانه را از منازل بیست و هشت گانه بیرون آورده
اند و از طبایع کوکب نهاده اند زیرا که منازل مخصوص اند بکوکبی هر یکی از منازل
مناسب طبع کوکبی افتاده است بعضی شرق و بعضی خانه و بعضی جد و بعضی ارباع
مثلثه و بعضی وجه و بعضی وتد و مایل وتد و خبر اینها از حدود کواکب و بیان
حرکت اشکال در دخول و خروج و سکون و سنگی از عناصر چهار گانه گرفته اند و حرکت

اشکال

اشکال بر سه گونه است چنانکه یاد کرده شد که بعضی را از وسط میگویند و بعضی را
بوسط میگویند و بعضی را حول الوسط میگویند و حرکت سبک که در اشکال است
گویند آن حرکت از وسط است از حرارت و یبوست و آن گویند که از عناصر
آتش است و هوا و این حرکت از حرارت و یبوست پیدا شود و حرکت از عنصر
آتش و هوا و یبوست از عنصر آتش تنهاست و این حرکت از حرارت
و یبوست و حرارت از عنصر آتش و هوا این حرکت را حرکت خارجه مستعجله
مستعجله گویند و حرکت سنگی که در اشکال باشد گویند این حرکت تو
سطست و توسط عبارتیست از حرکت خاک و آب چنانکه از وسط
عبارتیست از حرکت آتش و هوا و این حرکت توسط را حرکت رطبه
و داخله و صحیحه گویند و اما حرکت حول الوسط حرکتیست که ثابت باشد
و پایان نخواهد بود و این عبارتست از عنصر خاک تنها باب اندر
شرح بیان میزان هشت گانه که هر یکی چه حکم دارد میزان فقیه زنانی
گوید قبض الداخل ⁖ میزان نهم است سبک و روشن که زود اجابت
کند در جمله کارها که از برای خدای تعالی باشد و در آن معصیت
نباشد و از کارهای دنیا و آخرت چون عبادت و نماز و روزه و زکوة

وجع و عزا و آنچه بدین ماند سلامت نیکو جواب و خبر میدهد از چیز
زود بدست آید و مخصوص است بر نکاح نیکو و عاقبت بخیر فقیه زنانی گوید
عقله ÷ میزان دهم است دلالت کند که آنچه امید دارد و از نیکها زود برآید
و خرمی دهد دلیل کند بر مرد متصرف در کار پادشاه و بزرگان و دلالت
کند بر درستی قول و زبان و فعل از خداوندان قوت و سلطنت و دلیل است
بر نیکوی حال و افعال ایشان در قوت و پادشاهی و اگر کسی از دفین پرسد
دلالت کند بر وجود آن چیز و بر حال جمله چیزهای گران بها خاصه اگر کسی از جوی
خریدن پرسد و نهادن دلیل بود بر نیکوی حال و نیز دلالت کند بر کسی که در سفر
دریاست و در کشتی نشسته تجارت یا بدید نیکوترین مال فقیه زنانی گوید
اجتماع ÷ میزان یازدهم است ممتزج است از نیکها و رستگاری و اگر سؤال
از غایبی باشد یا از چیزی که از نظر غایب است زود برسد بر نیکوترین احوالی
و منفعت خاصه کسانی در سفر دریا باشند و میان تو و او حجابی است چون
بنصرة الداخل ÷ بپیوند و غایب بسلامت باشد و زود بیاید و بیمار
را بد بود که دلالت بر نقش کند و عاقبت آن رنجور در آن رنجوری مرگ است
و زندانی را بند سنگین بر نهند و زن آبستن مشقت بیند در آبستنی
و اگر کسی

و اگر کسی از چیزی میترسد عاقبت آن چیز خیر بود و نیز دلالت میکند
بر معاونت حلال بی فساد فقیه زنانی گوید نصرة الداخل ÷ میزان دواز
دهم است و تاریک است و خبر میدهد از هر دشمنی که معاینه می بیند و دشمنی
نو بینی که است سایل را و آن کسانی که با وی بشمت و محاسبت میکنند
دشمن اند و دلیل است بر گرفت و گیر دگر بستن و زندان و دلیل است بر دوری
مسافر و دوری از خان و مان و از یکدیگر گریختن برادران اما اگر سؤال از چیزی
بود که بقبض میکند چون اسب و استر و اشتر و مانند آن دلالت کند بر حمل و نبات
و دلیل است بر دشمنی و خصومت و پوشیدن حق و اظهار باطل اما بجهة حیوان
و غلام و کنیز که نیکو بود فقیه زنانی گوید طریق ÷ میزان سیزدهم است
سبک است و روشن زود باشد در تصرف و حرکات زیرا که میزان سعد است
دلالت کند بر جمله نیکها و هم چون سروریت کننده و نیز دلیل است
در اندیشه سفر بر زودی فقیه زنانی گوید قبض الخارج ÷ میزان چهاردهم است
میزانیست خشک و تاریک اگر سؤال از دزد برده باشد هرگز باز نیاید زیرا که
میزان ناامیدهای بد بود اما بجهة سفر او بیمار و زندانی و اسیر و آبستن و محبوس
نیکو بود زیرا که دلالت کند بر خروج بآسانی بی دشواری و مسافر را نیک است

خبر شود یا فقیه زنانی گوید جماعت میزان پانزدهم است ممتزج و جسد
مربوط و این جماعت هشت نقطه دارد و اهل موازین هشت بیش نیست
لاجرم او اصل جمله موازین است و هر میزانی که بدو پیوند و مانند او شود
حال اصل خود از جمله میزانها و حکیم باید که هیچ ترجیح طلب نکند از میزانها که
جماعت از و متولد شده باشد اگر در میزان سبک است جماعت سبک شود
و اگر از دو ثقیل باید ثقیل شود و اگر از دو سعد تولد شود سعادت
دهد و اگر از یک سعد و یک نحس باشد کار متوسط باشد و اگر از دو نحس باشد از
هرچه بیرون آید همان شود فقیه زنانی گوید نصرة الخارج میزان شانزدهم است
میزانیست تاریک که در روی هیچ روشنی نیست گرم و خشک است و صفت ملوکانست
و پادشاهان و خداوندان دولت که مطیع کس نشوند از عزت نفس فصل
در تسکین مزاج و حکم وی فقیه زنانی گوید اول تسکین مزاج نصرة الخارج
است و قبض الداخل در خانه اول و اتصال ایشان در ضمیر دلالت
بر عز و قوت و شرف از پادشاه و آنچه از ایشان بیند بنیکی و هر دو
منسوبند بآفتاب از برای آنکه چون حکم ایشان را باشد دلالت کند بر امر و نهی
و اخذ و عطا فقیه زنانی گوید در مزاج دوم کوسج و قایم و این هر دو

منسوبند

منسوبند بزهره و در ضمیر دلالت کند بر شادی و خرمی و شرف و ولایت
بر مرغان و اشتر مرغ و آنچه بدین ماند و اگر شریک شکلی دیگر شود حکم کن بر اغلب آنکه
فقیه زنانی گوید مزاج چهارم طریق است و بیاض دلالت کند بر حکم حال از بهر آنکه
هر دو منسوب اند بقمر و چون یکی از این هر دو یکی در افتد دلالت کند بر حرکتهای تیز
دیگر و دلالت کند بر فرزندان از مادران و پدران حرمت یابند و قوت این هر دو
شکل در خانهای حرکت قوی اند فقیه زنانی گوید در تسکین پنجم عقله و انکیس
منسوب اند بزحل دلالت کند بر چیزهای سیاه و چیزی که در تاریکی باشد و بر
جمله چیزهای سود و خشک و بر مردم ظلم کنند و در مدفونی که در زمین باشد
و هر چیزی که از نظر پوشیده باشد فقیه زنانی گوید ششم لحیان و نصرة الداخل
است و هر دو منسوب اند بمشتری دلالت میکند بر علم و بحث کردن در فقه
و علم دین و دلالت کند بر تجارت و زیادت شدن مایه و خرید و فروخت
و زیادت شدن دوستان و دوستی در دل مردمان دلیل اند بر جمله نیکیها فقیه
زنانی گوید در مزاج هشتم و آن عتبة الخارج و قبض الخارج است و هر دو منسوب
اند براس و ذنب از برای اینست که در ضمیر دلالت کند بر چیزهای که بر خلاف راستی
باشد و تدفساد باشد در جمله خانها الا در خانها حرکت و جهت رنجور

وزندانی و سفر و هوا و غم باب در بیان حاجت سایل که کی بر آید و این باب از جمله اسرار
علم رمل است و جمله استادان اعتماد کرده اند اکنون چون رمل زده باشی و استخراج
ضمیر کرده و خانهٔ ضمیر یقین شده آن شکل که دران خانه است اگر صاحب عدد
بود از عدد حکم کند چنانکه دارد و نظر کند تا لسان الامر یعنی آن شکل که از
خانهٔ اول و خانهٔ ضمیر تولد کند نظر کند که این لسان الامر کجا مکرر شده است از ان
حکم کند از ان امام عالم زاهد فقیه زناتی چنین است که خانهٔ ضمیر در تثلیث ضمیر ضرب
کند و لسان الامر این را گویند و این قول معتبر تر است اگر ضمیر در محل سال باشد
حکم از سال کند اگر این صورت که از تثلیث تولد کرد از رمل معدوم است بنگیرم که آن
صورت را سکن در کدام محل است بر قیاس عدد روز و هفته و ماه و سال اگر این
شکل در اوتاد باشد حکم بر مانع کند محل ایام امهات و محل ساعات بنات بود محل هفته
متولدات محل ماه روز آینده بود محل سال از سعد و نحس و ثابت و منقلب
حکم کند از سعد بآسانی و از نحس بدشواری و از ثابت آن حاجت در توقف
افتد از سعد باختیار و از نحس بی اختیار و مثلث آن شکل حاجت نگاه
دارد که گواه آن حال باشد حکم بر اغلب کند باب در شرح سخن فقیه زناتی گوید بنگر
بطالع اجتماع یا استقبال طالع اجتماع ۱۰ و طالع استقبال ۱۱ اگر هر دو دلیل

یکسان باشد

یکسان باشد هیچ حکم نکند زیرا که بسیار جاهلان باشند که طلب ترجیح نکنند
آنچه ببینند بران حکم کنند و در خطا افتادن کسانی را که رای و معرفت
باشد بنگرند بدان چیز که موافق سایل آید از ربع سایل و بنگرند بدان چیز که
موافق سایل آید از ربع مسئول عنه پس حکم بر اغلب کند و اگر سؤال از سفر باشد
و مثلث میان ۴ و ۷ افتاده باشد این اول اقامت باشد و ان دیگر سفر
و اگر دلیل سفر بدلیل اقامت پیوست باشد یا یکی تنها دلیل اقامت پیوسته باشد
یکی دلالت میکند بر سفر و یکی بر اقامت پس ترجیح طلب باید کردن و از طریق
ترجیح یکی آنست که بنگرند بدان عدد که میان ایشان افتاده است و بشمارد و فرد
و زوج اگر فرد بیشتر بود سفر بهتر باشد اگر زوج بیشتر بود اقامت بهتر باشد
و طریق دیگر اینست که نام عدد حروف سایل بستانند و نام مادرش و عدد
حروف نام مسئول عنه و مادر او و همچنان حساب کنند و حکم بر اغلب کنند از اقامت
و سفر فصل و احوال الغایب اگر سؤال از غایبی باشد چون خواهی که بدانی که او در آن
زمین که هست مقیم خواهد بودن یا خواهد بیرون آمدن رمل بزنند بر نام غایب
آنگه که بدانی که زنده است یا مرده تا حساب راست آید زود خواهد آمدن یا دیر
بعده روز یا بعده هفتها یا بعد سالها تا شکل چه زاید آنگاه بشکل

زواید نکاه کن یعنی در ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ وآنچه در اوّل آید در سیزدهم
ضرب کن وآنچه در دهم بود در شانزدهم ضرب کند وآنچه در ۴ بود در ۱۴
ضرب کند وآنچه از اوّل و سیزدهم براید اول بسازد و چهارم را چهاردهم
دوم سازد و هفتم را با پانزدهم سیم سیزدهم و دهم را با شانزدهم چهارم سازد
و باقی رمل تمام کن تا شانزدهم که ۱۶ عاقبت امر غایب است وازین بدانی که شکر
است یا ایستاده است زنده است یا مرده تا چه کار میکند و باز هم بر طریق اوّل
از چهار اوتاد دو شکل بیرون آرد و ازان دو یک شکل بیرون آرد که ازان شکل
اسم سائل بیرون آید و حال او وآنچه او در انست از روز و ماه و هفته و سال
و جمله وجه ازان بتوان دانست اگر کسی پرسد که غایب زنده است یا مرده فقیر
زنانی گوید نظر کن در شکل اوّل و نهم اگر یکی در چهارم باشد تکرارش حکم کن
بر حیوة و اگر در هشت باشد و نحس خارج باشد حکم کن بر مرگ غایب اگر از قدوم
غایب پرسد نظر کن در خانه اوّل و نهم اگر در ۱۰ و ۱۱ باشد یعنی مکرر شود
دلالت کند بر قدوم غایب و اگر شکل ۹ در ۷ بود یا در ۴ و شکل باشد داخل
در قدوم غایب درنگ بود و اگر شکل اوّل در ۹ باشد یا در ۱۳ و شکل خارج
باشد غایب در راه است یا خبر او زود برسد فصل فقیر زنانی گوید اگر
خواهی که

خواهی که بدانی مسافر بکدام طرف خواهد رفت نظر کند بشکل اوّل و طریق و بیاض
را تو ببین که بکدام شکل و بکدام خانه پیوسته است اگر بشکل آفتاب پیوسته است دلالت
میکند که این سفر از بهر پادشاه میکند و با نزدیکان او و اگر بشکل زحل پیوند و یا
بندکان و خسیسان و مانند آن و اگر بشکل مشتری پیوند و با اشراف و اگر بشکل زهره
پیوند و با زنان خواهد پیوستن یا چیزی حرام و اگر بشکل عطارد پیوند و یا دبیران
و بازرگانان و علما و اهل قلم خواهد پیوستن اگر مریخ پیوند و با اهل سلاح و ترکان
و دزدان و قتالان و جلادان خواهد پیوستن و آن بهتر بود که نرود و اگر هیچ
شکل نه پیوندد و در هیچ خانه مکرر نشود بطلب مهمی ازان خود خواهد رفتن
و بدان شکل نگاه کن که شکل نحس باشد که خانه او را لجش کرده باشد بقدر جوهر ان
شکل حکم کن بر نیکی و بدی اگر بادی باشد احتراز کند از رسیدن چهارپای و افتادن
از جای اگر آتشی باشد احتراز کند از دزدان و راه زنان و سوختن بآتش اندرین
راه که می رود و اگر شکل آبی باشد احتراز کند از غرق شدن و اگر خاکی باشد پرهیز
کند از بند و زندان و همچنین هرچه یاد کردیم نگه دارد اگر پرسند که مسافر کدام جانب
بیاید فقیر زنانی گوید نظر کن بشکل ۷ و ۱۳ و فراج ایشان تا کجا مکرر شده اند
اگر در اوّل و ۲ و ۹ و ۱۳ باشد بگوید که جانب شمالی آید و اگر در ۳ و ۴ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۶
شرقی

باشد بگوید که از جانب شمال می آید واگر در ۷ و ۱۳ و ۱۴ باشد بگوید که از جانب
غرب می آید واگر در خانهٔ ۵ و ۶ و ۱۱ باشد از جانب جنوب بیاید و حکم بر
مزاج آنکه کن که شکل مکرر شده است اگر در هفتم یا در یازدهم مکرر شده باشد
عدد آن بگیر چنانکه در پیش گفته شد که دران وقت مسافر بیاید و هم چنین بنگر
بدان هر دو شکل که بطرح پیوسته اند وانکه عدد شکل باور فته است اگر موافق یکد
یگر اند در دخول و خروج حکم کن که راست براید اگر کسی خواهد که بداند که این دز
دیرده باز یابد یا نه طرحی بزن چنانکه رست تا پانزدهم والکه اول و ۹ و ۱۱ و ۷
و ۱۳ و ۱۴ دزرا باشد و ۱۰ و باقی اشکال وزد برده را باشد وآنجا که وزد قماش
را پنهان کرده است اگر شکل اول با مزاج او در ۷ مکرر شود ظفر بر وزد یابد و
وزو را بگیرد واگر ۸ یا ۱۲ یا ۱۴ در ۱۰ مکرر شود ان دلیلست بر دزدیده واگر
مزاج آن شکل که در ۱۰ است در ۱۴ و ۸ باشد ظفر یابد بر دزد و قماشه واگر ۷ و ۱۳
درهم هیچ جای مکرر نشود با ول بپیوند و ظفر نیابد بر ازدو همچنین مزاج آن
شکل بر یکدیگر ضرب باید کردن چنانکه مبلغ شکل دلالت یافتن است و شکلی
دلالت یافتن است درهم ضرب کند و آن شکل که بیرون آرد بنگرد تا دلالت بر کدام
میکند ازان حکم کند و جمله بابها برین قیاس است و پانزدهم میانجی است همچون

دلال و دلالت

دلال و دلالت میکند بر تمام شدن کار اگر شکل سعد باشد تمام شود واگر نحس باشد بزیان
آرد اگر پرسد که دزدیرده بکجا باشد نظر کند در خانهٔ چهارم اگر شکل آتشی باشد نزدیک
آتش باشد واگر آبی بود نزدیک آب بود واگر بادی بود دلالت کند که آن قماش بر
بالای نهاده اند یا از شهر برده اند واگر خاکی باشد در خاک پنهان کرده اند اگر
کسی در عملی خواهد که بداند آن عمل بروی ماند یا نه فقیه زنانی گوید ضرب بزن اگر در
اول ضرب قبض الداخل براید یا نصرت الداخل یا نصرت الخارج یا الحیان یا قا
در ۴ و ۱۱ نصرت الداخل یا قبض الداخل بشارت ده که آن عمل در دست او بماند
و عاقبت او دران عمل نیکو باشد واگر عمل ندارد و عمل میطلبد هم این حکم است عمل حاصل شود
واگر در اول طریق باشد یا قبض الخارج یا عتبة الخارج و در ۱۵ و ۴ شکل باشد ازین
جنس این عمل از دست او برود و عاقبت او ناپسندیده باشد و اورا عمل حاصل نشود واگر
در اول منکوس باشد یا نقاق یا اجتماع او را دران رنج و دشواری
باشد و عاقبت ناپسندیده و گواه اینها از ۱۰ خانه که خانهٔ عزت است واز ۱۱ خانه که خانهٔ
امید است هر دو را باهم ضرب کند آنچه ازیشان هر دو تولد شود ازان بتوان دانست فصل در بیان
معدن فقیه زنانی گوید اگر سوال کند از معدن و شکل و خانه هر دو ناری باشد از معدن زر باشد
واگر خانه آبی باشد یا هوای و شکل خاکی آن معدن مس باشد واگر شکلی ناری بود خانه خاکی آن

معدن آهن باشد واکر شکل و خانه هر دو خاکی بود آن معدن قلع و سرب بود
واکر شکل و خانه هر دو آبی بود آن معدن نقره باشد اکر خواهی که بدانی که آن چیز سبک
است یا سنکین است فقیه زنانی کوید عدد جمله اشکال برکیرد از آتش و هوا و بهفت
بهفت طرح کند اکر طاق بماند سبک بود و اکر جفت بماند سنک بود در حرم بود باب
در استخراج اسامی فقیه زنانی کوید برکیرد جمله نقطها آبی و هوای از اول تا با
نزدهم و نه نه طرح کند و ابتدا از نهم درکیرد تا انجا که نقط باخر رسد حرفی است که
از حروف اسم یا در شکل یا در خانه واکر خطا شود عدد حروف شکل بستانم و عددی
آن شکل را باشد از بالا و زیر و جمله راجع کند آنچه حاصل آید از عدد که از نقط
آب و هوا حاصل است بعد از طرح بران افزاید و نه نه ازان برود و آنچه کم از نه

[illegible]	[illegible]	درز	یحم	هم	یس	حی	[illegible]	یح	[illegible]

قسمت کند اکر یکی بماند در ایقغ باشد حرفی از خانه یا از شکل اکر دو بماند در بکر
بود در شکل یا در خانه اکر سه بماند در جلش بود در شکل یا در خانه اکر چهار بماند
در دمت بود در شکل یا در خانه اکر پنج بماند در هنث بود در شکل یا در خانه
واکر شش بماند در وسخ بود در شکل یا در خانه واکر هفت بماند در زعذ بود
در شکل

در شکل یا در خانه اکر هشت بماند در حفض بود در شکل یا در خانه واکر نه بماند در طصظ
بود در شکل یا در خانه هر کجا که فرد آید حرفی بود از حروف اسم در شکل یا در خانه
بطریق ایقغ فقیه زنانی کوید در قسمت حروف معجم بر اشکال

	بسکر	بزدح	ایقغ
	هنث	دمت	جلش
	حفض	زعذ	وسخ
		طصظ	

فقیه زنانی کوید در فصول اسمها و بیرون آوردن اسم و این اسم است بستان
نقط هر دو وجود یعنی سبک و سنکین و این ازان خداوند شرف است و مقام و خداوند
طالع است و نجیب و مجده و هم چنین طالع مجبده و این کواه در حکم دلیل است
او را است و طرح دوم ازان خداوند خانه رست و این درجه دوم است و آن چنانست که
جمله نقطهای میان را یکی بر جه فرد باشد و شش شش طرح کنی و آنکا آنچه بماند از خانه

www.DIGITALBOOKS.ir
www.FMR.ir

نهم بگیرد آنجاکه بار بیند دلیل آبی بود واین گواه دوم است وسیم وخداوند مشتری
است که اورا سه قوت است بگیرد ونقطهای فرد وزوج وبیت وهشت کاه بیند
ازد آنچه بماند بر خانها قسمت کند بر آنچه منتهی بود دلیلست واین طرح دلیلست بر آنچه
خواهد بودن که طرح چهارم ضعیف تر است از سیم وآن ازان خداوند حد است واورا
یک قوت است جمله نقطهای طاق وجفت بگیرد دوازده دوازده ازان بیندازد
آنجاکه باز ایستد گواه ۴ باشد طرح ۵ ضعیف تر از ۴ واین ازان خداوند فرح است
بگیرد نقطها وجمله اشکال فرد وزوج ونه نه ازان بیندازد آنجاکه برسد دلیلست طرح
۶ حرم تر است از ۵ اوراد وقوت است هم چنین نقط جمله اشکال را بستاند طاق
وجفت وپنج پنج ازان بیندازد آنجاکه برسد دلیلست طرح ۷ آنست که فرد یا
جمله بستاند ودوازده دوازده ازان بیندازد واین طرح خداوند وبال است وگفته
اند ازان خداوند سرور کواکب است واین نگاه داشته تر است از ششم طرح ۸ آن از خداوند
سقوط است وگفته اند همچنین فرح کواکب است ونگاه داشته تر است از ۷ بگیرد نقطهای
فرد وزوج ونه نه طرح کن واز اول طرح کند تا خانه ۱۳ هم آنجاکه برسد دلیلست اگر
چیزی از حروف اسم بماند بنگر که طرح اول که کرده ای از حقیقت بکدام شکل آمده است
اگر این شکل در امهات است عدد آن شکل را بگیرد واز اول طرح کند تا چهارم

بعد ازان

بعد ازان ۹ و ۱۰ و ۱۳ آنجاکه برسد حروف اسم باشد وهم این طرح خداوند از ۹
و ۱۵ همچنین کند حروف اسم پیدا شود فقیر زناتی گوید در استخراج اسامی بشمرده نقطها
آتشی ونه نه طرح کند آنجاکه برسد حرفی بود در شکل یا در خانه ونقطهای هوای جمله بستاند
ویازده یازده طرح کند آنجاکه برسد حرفی بود در شکل یا در خانه وبستاند نقطهای آبی وچهارده
چهارده طرح کند آنجاکه رسد حرفی بود در شکل یا در خانه وبرگیر نقطهای خاکی وشانزده شانزده
طرح کند آنجاکه برسد حرفی بود از حرف اسم در شکل یا در خانه وتا شانزدهم جمله در حسیبه باید
آوردن از طاق وجفت فقیر زناتی گوید در بیرون آوردن نام چون دلیل شکل آتشی باشد
وشواهد آتشی باشد این نام مرغ باشد مانند شاهین وکبوتر علوی باشند وچون دلیل
خاکی وشواهد خاکی این مرغ سفلی باشد که نتواند پریدن مانند نعام وبط وخروس
وهر چیز که بخانه تعلق دارد وچون دلیل وگواه بادی باشد این نام ملایکه باشد ودر ربع　　بربع
بحر باشد وچون دلیل وشکل آبی باشد وشواهد آبی باشد نام ماهی باشد وهر چیزی که از آب
بیرون آید واز دریا واین در ربع غرب باشد فصل چون اختلاف در شکل ودر دلیل
افتد این نام جن ودیوان باشد ومانند مذهب و میمون و برقان و میطرون واین
شرح باید که آب شور را از تلخ بداند وآب شیرین بداند ومیان هوا زمین بداند وشواهد
ودلیل آن باشد شواهد ۵ ودلایل ۷ وآنکه اندر میان هردو باشد علت صاحب

یعنی ۶ فصل فقیه زنانی گوید نظر کند در اصل دلیل وانکه متصل وی باشد در ۷ برند
و دوازده دوازده اسقاط کند انکه از شمار بماند چون متصل وی سعد باشد هفت
هفت طرح کند انکه بماند حروف نام باشد و نام خوک باشد یا سگ و هر چیزی که مانند این
باشد و چون دلیل و شکل ممتزج باشد و متصل وی سعد باشد این نام بهایم است مثل اسب
و اشتر و گوسفند و اشتر و خر فصل فقیه زنانی گوید چون سایل بیاید نام وی بستاند و
نام مادر وی و نام آن روز که در وی باشد و نام آن ماه که در وی باشد و بر همدیگر
از ایشان سه بیفزاید و بهم را نه نه طرح کند وانکه از شمار بماند نه یا هشت یا هفت
یا شش از حروف نام باشد و معنی این است که چون سایل بیاید حروف خانه سایل
بستاند و آن اول است و آن خانه دهم که خانه مادر وی است و حروف شکل روز بستاند
و آن شکل که در خانه اول آمده باشد و حروف ماه را بستاند وانکه در خانه نهم باشد
و این همه را جمع کند و نه نه طرح کند در نام بیرون آوردن که هیچ خطا نباشد خواهی
عربی و خواهی عجمی از این شمار یا بسیار کردند ۲۹ طرح کند تا بصد و بدانکه چند
نقد کرده است و بر بعد نقطه سه حرف بیفزاید و از ان طرح که نه نه طرح کردی نام سایل
بیرون آرد و از شمار بود و شش نام مسئول بیرون آید خواهی عربی خواهی عجمی بر
ترتیب که حروف مقدم و موخر بیاید چنانکه در محمود اول د بیاید و آخر م این متوقف

باشد و در این

باشد و در این نیک نظر کند بر ترتیب چنانکه منصور اول ر بر آید بعد از ان و بعد از ان ص
و بعد از ان ن و بعد از ان م بی ترتیب و تعجیل نکند که مراد با آهستگی حاصل شود ان شاء الله
تعالی فصل فقیه زنانی گوید در شرح حروف نام مردم حار کلمه ب کلمه
ح بارد ناطق و کلمه ه صامت م عذب کلمه و کلمه ن صالح حر کلمه ح
کلمه ط حلو م فاعل کلمه ی کلمه کر مفعول و کر کلمه ل کلمه انثی م
طیر کلمه ط کلمه ل حشاش بهیم کلمه کح کلمه کح دابه فصل زنانی گوید در عمل کردن ایقغ بکر
یعنی این نه ماده است و حار و بارد و ناطق و صامت و مالح و حلو و مر و فاعل و مفعول و
طیر و حشاش و بهیمه و دابه این همه در طرح است طرح چار بر توالی باشد در ایقغ و ناطق
مفرد و شود از بکر طرح ناطق ۴ طرح صامت ۵ از جرم بزرگ درجه ۳ از جلتی
عذب مالح طرب عذب ۶ و طرح مالح ۷ از جرم بزرگ درجه دمت مر و حلو
طرح حلو ۸ و مر ۹ درجه پنجم دروج هنث فاعل و مفعول طرح فاعل
۱۰ طرح مفعول ۲ درجه ششم وسخ ذکر و انثی طرح ذکر ۱۰ و طرح انثی ۹
درجه هفتم زعذ طیر و حشاش ۲ و درجه هشتم حفغ بهیم درجه نهم طعظ
شمار و عدد ندارد و از بهر انکه مستقبل امور است و این محدث مرکب است
و بفعل خود تدبیر کند فقیه زنانی گوید در بیرون آوردن نامها نام سایل

ونام مادروی در ایقغ سولست ودر اول وحکم اول در دوم وکم در پنجم
وپنجم در هفتم وهفتم در نهم ونهم در یازدهم ویازدهم در سیزدهم وسیزدهم
در پانزدهم وپانزدهم در دوم ودوم وچهارم در ششم وششم در هشتم وهشتم در دهم
ودهم در چهاردهم وچهاردهم در شانزدهم نام اینست در معرفت بتر غیب حروف
نظر کن تا در کجا افتاده است وچون متصل آمده باشد ودر هفت برند دوازده
دوازده طرح کند آنچه از حرف بماند عدد حرف اسم باشد والله اعلم فصل فقیر زنانی
گوید در شرح ببیده بجوه بدح ه بهی بویب ه بزنیده بجوی ه بطح ه بیکه جلبه
جذبی ه جهیه بویح ه خرکا ه جکده ههبهکه هوله هزهل ه هجم ه هطلیم ه جبرکه
حیل ه دروی ه دهکه ه دودکه دودکه ه دوکح ه دحلبه ه وطوله ه ودوله
وزیم ه وجیم ه وطیه ه ویسه ه زرطم ه زجونه وطس ه ریع ه محدس ه صطیع
ه صیق ه طلطاق ه طیص ه بیق فقیر زنانی گوید در بیان این حرفها وشرح آن که
جمله کارها باید وهم عددی از آن حرفها ست کانه بنگر که عدد حروف اول چند
است ودر حرف دوم برند حرف سیم بیرون آید وچون چهار حرف با یکدیگر
متصل آید حرف اول در دوم برند سیم وچهارم بیرون آید وبهم آمیزند
تصرف در حرف بر یکدیگر زدن بحساب ابجد که معروفست وچگونه عدد بزرگ
بعدد کوچک

بعدد کوچک پیوند وچنانکه ابتدای از اول وتمام کنی با آخر ابجد چنانکه
ب باشد وچون ب وب برند و بیرون آید واین در پیش جمله اهل حساب روشن
است وباید که حروف مثلث بشناسد چون در مثلث آتش حروف خاک بیاید
وباد در آتش وآب وهمه شکلی بربع خود میل کند وناصیت خود با حروف
خود واین حکم نگاه دارد وهر شکلی بجای خود بیادرد وامتزاج شکلی ربع شرق
در ربع شرق بنهد وشکل بحری در ربع بحر وشکل قبلی در ربع قبلی وشکل غربی در ربع
غرب وهم شکلها در ربع خود نگاه دارد وچنان افتد که هر ربعی که بقسمت خواهد
نهادن بنگر چپ وراست واشکال ایشان اینند واشان
حیوان ونبات باشند وقایم صفت خواهد باشد چهار بخشی باشد وچهار ربع ومعرفت
این آن باشد که این را بچهار ربع قسمت کند وشرق وغرب وبحر وقبلی ومعنی
این سهم باشد وربع باشد سهم شکلی باشد وربع چهار شکل باشد ونیز این از
امهات باشد چون هر شکلی در ربع خود باشد وهر عنصری در جای خود چون
دلیل عنصر آتش باشد حکم در ربع شرق باشد وچون دلیل خاکی باشد
حکم در ربع قبلی باشد وچون دلیل بادی باشد حکم در ربع بحر باشد وچون دلیل
آبی باشد حکم در ربع غرب باشد فصل فقیر زنانی گوید در دانستن اوتاد واوتاد

اوتاد

چون خواهی که اوتاد را بدانی و اوتاد اوتاد را بدانی وتد اول لحیان است و وتد الوتد او سیزدهم است که تسکین نقی الخد است و وتد دوم چهارم است که تسکین جماعت است و وتد الوتد وی چهاردهم است که تسکین عتبة الداخل است وتد سیم هفتم است که تسکین منکوس است و وتد الوتد وی یازدهم که تسکین اجتماع و وتد چهارم دهم است که تسکین نصرت الخارج است و وتد الوتد وی شانزدهم است که تسکین طریق است و این حکم را بدان و از اوتاد اوتاد قوت حکم معلوم کند و ضعف حکم معلوم کند و از چهار اوتاد و دو شکل بیرون کند و از ان دو یکی بیرون کند و نظر کند در ان شکل که در بط است و مذکور است یا لحید است در ان نام مادر و مادر مادر شی باشد چون شکل منقلب باشد یا دو جسد بین به ترکیب جواهر نر خواهی ماده خواهی طاق خواهی فرد و باقی اشکال فرد و زوج باشد و اوتاد اشکال فرد باشد از یک نام باشد مفرد و گواه فرد بر فرد و زوج بر زوج و این نام مانند محمود و لجی و تمیم و میمون باشد و این علم از حروف شکل باشد که بیدا آید و چون حکم مختلف آید در نام باشد که مقام حرف باشد فقیر زنانی گوید تو زن قو اعداء اول ١٦ و این فعل ماضی است و میانه ١٣ است فعل حال باشد و آخر ٨ ١٣ است و این فعل مستقبل است دلیل جواهر باشد فقیر فقیر زنانی گوید

در تعرف مراتب

در تعرف مراتب مرتبه چهار است و این بادی باشد از اول انتها تا باخر و بعد از ان ٥ و بعد از ان ٦ و بعد از ان ٧ اول مرتبه چهار باشد که مبتدی بهم کار با باشد چنانچه بود عمل که ره کند ز خلق عالم باشد و درین حکم از طبع گرمی و خشکی نباشد و لفظ طبایع درین شکل هشت چون متصل هفت آید دلیل حیوان باشد که بپرد در آسمان مثل مرغ و هر چیزی که بدان ماند و چون متصل هشت آید دلیل حیوان باشد که بزرگ باشد و در ان بود در زمین از هر نوعی که باشد چون متصل شش آید دلیل نبات بود که در زمین هیچ قوی ندارد چون متصل شش داخل آید دلیل مرغ خانه باشد مثل بط و کبک و خروس چون متصل پنج داخل آید دلیل نبات دراز باشد مثل درخت خرما و تمشا دونی و هر چیزی که در ان باشد چون پنج با شش متصل آید دلیل حیوان باشد چون مرغ و خروس و هر چه بهوا بتواند گرفت و چون پنج داخل با هشت بپیوند دلیل حیوان طایر باشد که در هوا بلند پرواز کند چون هفت با پنج متصل آید دلیل نبات باشد از حیوان مثل سرو و ناخن و پشم و پوست و پر مرغ چون پنج با پنج متصل شود دلیل بر توقف حال باشد چون پنج خارج با پنج خارج متصل آید دلیل معدن باشد چون شش با شش متصل آید

دلیل توقف باشد چون مؤنث باشد متصل آید دلیل نبات بود بر نبات ضعیف باشد
مانند سیر و پیاز و چون مؤنث با مؤنث متصل آید صفت برف باشد
و سرما و خشکی فصل فقیه زناتی گوید در معرفت اتصال و تفرق در نر و ماده و در ناطق
و صامت محلول و مربوط و دراز و کوتاه کوچک و بزرگ سیاه و سفید بسیار و درست نزدیک
و دور زنده و مرده آزاد و بنده بیماری دایم و بیماری گوینده و ترکیب اشکال
در بعضی خانها و چگونگی نسبت موتها در خانها اعداد که بعضی از آن نسبت
میکند بنصف بعضی بنیم یا نیم و بعضی بثلث و بعضی بربع و بعضی بخمس و بعضی
بسدس و بعضی بثمن و این ضعیف تر مناسب است در اعداد و منکسبه نیم با نیم
صورت مالست و نفس و ثلث با ثلث صورت برادر است و ربع با ربع صورت پدر است
و سبع با سبع صورت شریکست و ثمن با ثمن این صورت میراث است و این هم موافق
اند با بیت النفس یعنی خانه اول والله اعلم فصل زناتی گوید که شمار خانها و شکلها را
بجای خود بیارد در علم صفت دزدیده از ۶ و دزد از ۷ و شمار وی از اول
دو زن از ۴ در نکار از ۱۳ و بدانکه اشکال را با یکدیگر افزاید اول با ۵ با ۲ با ۶ با ۳
با ۷ با ۴ با ۸ و این اصل رمل است و اسمان رمل است ۱ ۹ ۵ و شکل بیرون کند و در
خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ بنهند و باقی رمل تمام کند که میزان رمل برآید و هر
میزانی را

میزانی را در جای خویش حکم کند چون میزان خنثی باشد متحرک باشد و از وی متحرک
پیدا آید دلیل بر چیزی باشد که خون و گوشت و جان دارد فقیه زناتی گوید در معرفت
استخراج طالع از دوازده خانه و این سکه از خط است نقطه سبک و سنگها هم را
بستاند و از دوازده هم طرح کند و بر سر خانها هر جای که افتد و قوت دارد
یک قوت گواه و یک طرح که بدانجا رسیده است بدین صفت طالع بیرون آید فقیه زناتی
گوید در رموز ل ۳ ص ۷ ل ۷ ص ۴ ق ۲۷ ل ۷ ض ۷ ف ۱۵ ل ۲۱
ض ۳ ل ۲۹ ص ۱۹ ق ۶۷ ل ۲۹ ص ۶ ق ۵ ل ۳ ۴ ص ۲۷ ق ۱۷۱ ل ۲۴
ض ۴ ق ۲۳ ۱۷۷ ل ۱۲ ض ۳ ق ۲ ل ۱۴ ض ۳ فی قول ۸ در دی ل ۵
ق ۱۲۵ در بیان گواهان رمل فقیه زناتی گوید بدانکه گواهان
رمل خانه است و اعداد و مراتب یعنی احاد و عشرات و مئات والوف و شکلاوقت آن
دری و ضعف آن دری یعنی کواکب و حروف آن بیدار باشد و نگاه دار تا خطا نیفتد
و گواه اول در ۳ و سیم در ۵ پنجم در ۷ و هفتم در ۹ و نهم در ۱۱ و یازدهم در ۱۳ سیزدهم
در ۱۵ و پانزدهم در ۲ و دوم در ۴ و چهارم در ۶ و ششم در ۱۰ و دهم در ۱۲
و دوازدهم در ۱۴ و چهاردهم در ۱۶ اینست گواهان رمل یاد کرده شد و هر طرح که
با اول آید حکم قاطع در ۳ باشد و اگر در سیم حکم قاطع در ۵ باشد هم بدین قیاس

تا شانزدهم دانست تمامی اشکال شانزده کانه و مدار علم بر اینست و نیکو بدان سه

شکل که تواليد خوانند يعنی ۹ و ۱۰ و ۱۳ اکر یکسان باشد در عدد حکم قاطع نیابد :

یکی ممکن الا که بر آن واقف شوی که حکم کن بر اغلب که اغلب قوی تر است و اقل ضعیف تر الا

اکر حکم بر نحوست باشد چندانکه عدد آن کمتر باشد نیکوتر باشد زیرا که اشکال سعد اند فصل

ابج د ه و ز ح ط ی اح ب د و ح ی احاد یب ید یو یح ث عشرات ح و ط

یب یه یح کا کد کز ل میات دح یب یو کد کح لب لو م مدح

نب نو س میات الوف الاف الوف طیح کذ یو مه مدنح عیث فاصل ی

ک ل م ن س ف ص ق والله اعلم فصل فقیه زنالی کوید در اعداد خانه اول را عدد ۳

خانه دوم را عدد ۶ خانه سیم را عدد ۹ خانه چهارم را ۱۲ خانه پنجم را ۱۵ خانه ششم را

۱۸ خانه هفتم را ۲۱ خانه هشتم را ۲۴ خانه نهم را ۲۷ خانه دهم را ۳۰ خانه یازدهم را

۳۳ خانه دوازدهم را ۳۶ خانه سیزدهم را ۳۹ خانه چهاردهم را ۴۲ خانه پانزدهم را

۴۵ خانه شانزدهم را ۴۸ والله اعلم فصل فقیه زنالی کوید در حروف خانهها خانه اول ی دوم

ک سیم ل چهارم م پنجم ن ششم س هفتم ع هشتم ف نهم ص دهم ق یازدهم ر دوازدهم

ش سیزدهم ت چهاردهم ث پانزدهم خ شانزدهم ذ و باید که سر عدد و حرف

بدانند و از وی فایده حاصل کند و این سخن شیخ زاهد عابد فقیه زنالی رحمة الله علیه

که او بر سر نهاده است

که او بر سر نهاده است نکر تا بنکر و فکر کنی تا مقصود حاصل شود فصل فقیه زنالی کوید در عدد

حروف بیست کانه اینست ۱۳۸ ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۰

ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی و هر که این شمار را بداند هم

۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۶ ۹ ۸ ۱۰ ۱۲ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۵ ۲۲ ۲۴ ۲۶

علم را بداند و علما این علم را بر مردمان پوشیده اند در کتبها شرح آن داده

ایم از برای منفعت خلق را و این سر مکتوم است که حق تعالی در میان خلق پوشیده

داشته است و هر کسی اعداد این حروف را بداند و عمل بدان بتواند کردن و خطا نکند

جمله ضمایر بداند و سخن تواند کفتن و استخراج اسامی بقدرت خدای تعالی و همچنین

بداند که کرم و تر و سرد و خشک و شور و خوش و تلخ بداند و بداند که ساکنان خانه

چنداند و چند نر اند و چند ماده اند قیاس کن آنچه نمیدانی بر آنچ دانسته اکر خطا در

از عدد بود و نیکو فکر کن که این سریست در علم که خداوند در میان خلق نهاده است

فصل فقیه زنالی کوید در شرح ساقت حروف ۲۹ کانه بدانکه ا بر استیهم آن و دلالت

کند بر چیزی غایب و یا غایبی که در زمین شرق بود و سلطانست و دلالت میکند

بر بندکان و حیوانی شریف و بر چیزی که کتابه دارد و بر فرزند غایب نیز دلالت میکند

و عدد یک دارد ب دلالت میکند بر معدن آهن و ماده استیهم آن وزنی رسته که از قضای برسد

و یا از غایبی و دلالت میکند بر هر چیزی که مرکز در زمین دارد و عدد ۲ و بطول م دارد ت

معدن زر است و نر است فردیست که از پادشاه می پرسد یا از غایب که در راه دور است
و دلالت میکند بر حیوانی پرنده که بر هوای بلند پرواز کند و عدد آن ۳ و بقول دیگر
۱۷ عدد دارد ث ماده است هم آن از خواهر و برادر می پرسد یا از دوستی غایب
و بر مال غایب نیز دلالت میکند و دلالت میکند بر نبات غلیظ چون گشادو
هر چیزی که مرکز در زمین و عدد ۴ و بقول دیگر ۱۸ دارد ج نر است هم آن و دلالت
میکند بر سفر و چیزی غایب و علم و دلالت میکند بر نباتی و کانی که آتش دیده باشد
و عدد آن ۵ و بقول دیگر ۱۸ دارد ح دلالت میکند بر نبات مطلق و زنی
است که از قضای پرسد و عاقبت خویشتن یا مردیست که از سفری پرسد و خبر
غایب و عدد آن ۶ بقول دیگر ۲۴ دارد خ دلالت میکند بر نبات غلیظ و سوال از
حیوانی می پرسد یا از دوستی و نیک بود و عدد آن ۷ و بقول دیگر ۲۲ دارد د نر است
و شوم است و مردیست که از سفر یا از غایب می پرسد و بر کانی حیوانی دلالت میکند
و عددش ۸ و بقول دیگر ۲۶ دارد ذ دلالت میکند بر فرزند و تلف شده و چیزها
دوستان و دلیل بود بر حیوان سبک چون مرغ و مانند آن و نر است هم آن و عددش
۹ و بقول دیگر ۳۴ دارد ر ماده است و دلالت میکند بر عاقبت کار و سفر و علم
و قبض مال و دلیل نبات است چون در مرکز آب و خاک افتد و عدد آن ۲ است و بقول

دیگر ۲۵

و بقول دیگر ۲۵ دارد ز ماده است هم آن دلیل بر ماره میکند و دلیل بر غایب
میکند و دوستان و قبض مال و دلیل نبات غلیظ میکند چون در مرکز آب افتد
و از عدد ۴ و بقول دیگر ۲۳ دارد س سوال از رنجور و محبوس بود و امید
بود بر ایشان و ممتزج است و از عدد ۶ بقول دیگر ۴۳ دارد ش سوال حیوان
میکند و از غایب و حامله و دو نیز دلیل بود و بر نبات و عددش ۸ بقول دیگر
۱۳ دارد ص ماده است و زنی است که از شوهری پرسد یا غایب و تلف نیز دلیل است
و رنجور و عددش ۱۰ بقول دیگر ۱۸ دارد ض دلیل است بر معشوق و دوستان و نیز
دلیل است بر نبات و حیوان و عددش ۱۲ بقول دیگر ۱۶ دارد ط نر است و از دوستی می پرسد
یا از تزویج نیک بود و حیوان و نبات حیوان و عدد آن ۱۴ بقول دیگر ۲۵ دارد ظ ماده است
هم آن و زنی است که از غایب می پرسد یا قضاء غایب یا چیزی غایب شده و دلیل بر کان
و حیوان میکند و عدد آن ۱۴ و بقول دیگر ۱۷ دارد ع ممتزج است هم آن و دلیل بود
بر سفر و غایب و نیک بود و دلیل است بر نبات و چیزهاء خفیف و عددش ۴ و بقول دیگر
۱۰ دارد غ نر است و دلیل بود بر سفر و چیزی تلف شده و محبوس خلاص یابد و برادران
نیک بود و دلیل بود بر کانی و حیوانی و عددش ۶ بقول دیگر ۳۶ دارد ف نر است
هم آن بر غایب قطعا یا غایب شده و سلطان بود و بزرگان و عددش ۸ بقول دیگر ۳۸ دارد ق

معدن آهن است و نزاکت همه آن و دلیل بر خون ریختن و چیزی تلف شده و غایب
و بر قضا رکوارده و عدد آن ۱۰ بقول دیکر ۲۲ دارد ک معدن فضه است و بر چیزی
غایب دلیل بود یا غایب یا مال غایب طلب میکند یا سلطان عزم شرق دارد و عدد آن ۱۲
بقول دیکر ۲۸ دارد ل نباتست و سفری پرسد و نیکو بود بر نبات منسوبست و عدد آن
۱۴ و بقول دیکر ۱۸ دارد م از معشوق می پرسد قطعا و از عاقبت کار خود نیکو بود
بشود هد نیکو و عدد آن ۱۶ بقول دیکر ۲۶ دارد ن از رنجوری می پرسد یا از پادشاه و محبوس
و معدن زر است یا از سفری پرسد و عدد آن ۱۸ بقول دیکر ۲۴ دارد و معدن زر است
از سفری می پرسد یا از غایب که در سفر دور بود عدد آن ۲۵ و بقول دیکر ۱۸ دارد ه معدن
و حیوان بود و دلیل بود بر محبوس و حامله و دوستان و از معشوق می پرسد و عدد آن ۳۲
بقول دیکر ۱۶ دارد لا نزاکت همه آن و صورت حریر است و مرد دیست که سوال میکند از
شاه و یا فرزند یا سفر و عدد آن ۴۴ دارد ی ماده است همه آن صورت نویسنده است
در اینست که سوال میکند از قضا یا از حمل یا از رنجور یا از معشوق می پرسد و عدد آن
۳۶ بقول دیکر ۴۳ کتاب المثلثات از قول تقویم زناخ لحیان الیمن والیسار
چون لحیان از طریق و قایم متولد شود دلیل کند بر نیکوی عاقبت و
کشایش کار و تحصیل مراد روز آدینه و راحت یافتن و سفر و نقل از جای بجای
و دعوی و مناظره

و دعوی و مناظره بر عقد و نکاح و آمدن غایب و در همه کارها خیر و خوبی بود
چون لحیان از قایم و طریق متولد شود دلیل کند بر کشایش کار و کسب
و اکر سوال از سفر بود خسارت مال بود و برده فروختن و چیزها و حیوان نیکو بود
و آنچه ضایع بود دزد و بدست آید ~~و یا معشوق مواصلت~~ خواستن را شادی و فرح
افزاید و غایب بسلامت بیاید و یا معشوق مواصلت بود بزودی چون
لحیان از جماعت و لحیان متولد شود دلیل بود بر خواستن و جمع شدن با جماعت اهل
صلاح و علم و دعوی و مناظره و سوکند خوردن بسبب مال و بدست آمدن چیزی که
آن حیوانی باشد چون لحیان از لحیان و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر
و حرکت که در آن خیر و راحت بود و اکر سوال از جمعیت یا غایب بود بهم رسند و مقصود
حاصل شود و شرکت و نکاح را خوبست و نیز دل تنک بود از جهت فرزندان و مال بسیار
چون لحیان از حمره و نصرت الخارجه متولد شود دلیل بود بر قبض کرده
زر و سیم و دست در کار بزرکار زدن و اکر ضمیر از ضایع شده باشد بدست آید و با زنان
و شریکان خصومت افتد اما در بیع اسبان و کوسفندان خیر و راحت یابند
چون لحیان و نصرت الخارج و حمره متولد شود دلیل بود بر کشایش کار و کسب
و راحت دیدن از بزرکان و قوت یافتن در کارها روز یکشنبه و تحصیل مراد

و حرکت را نیکو بود و زن

یافتن و رسیدن بدانچه امید دارد و نیز دلیل بود بر سفر و اگر سؤال از ضایع شده باشد
بدست آید و زن آبستن نرینه زاید چون لحیان از اجتماع و ثابت متولد
شود دلیل بود بر خروج مال و وقوف یافتن بر احوال دشمن و بدی حال ایشان و بدی
دیدن در سفر و نیز بطلان سفر بود و جنگ و خصومت میان زنان و شریکان از دست زنان بود
از صدق ایشان چون لحیان از ثابت و اجتماع متولد شود دلیل شود بر سفر تجار
و دران سفر ایمنی و راحت بینند و اگر سؤال از غایب بود بسلامت باشد و در معاملات چیزها و حوالی
خسارت یابد و در چیزهای معدنی که از آتش بیرون آمده باشد سود و راحت بود
چون لحیان از بیاض و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر خبر و پیغام که از غایب برسد و عتاب
دوستان و دلتنگی از قبیل زیان و خسارت مالی که در دست شریکان بود اگر سؤال از مقصود بود
بزودی حاصل شود و از خوف ایمن بود چون لحیان از قبض الخارج و بیاض متولد
شود دلیل بود بر سفر که دران فایده یابد و خریدن کنیزک بهتر بود از فروختن اگر سؤال
از بیمار بود بخشش دراز کند و دران بیم بود از بزرگان راحت یابد چون لحیان از
عقله و انکیس متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه از قبیل زنان یا رنجور یا زن آبستن یا کسی
در حبس یا در غم گرفتار بود و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت و دعوی مناظره کردن از جهة
مال و آوردن مال غایب در دست و از جانب پادشاه راحت بیند چون لحیان

از انکیس

از انکیس و عقله متولد شود دلیل بود بر بستگی کار و کسب و بد حالی غایب و دلماندگی از
دوستان و از قبیل زنان مفسده و اگر سؤال از رنجور بود بیم مرگ بود و نیز دلالت
کند بر خسارت مال و گریخته را دشوار توان بدست آوردن چون لحیان
از قبض الداخل و جودله متولد شود دلیل بود بر نیکوی حال و گشایش کار و کسب
و بمقصود رسیدن از دوستان و شرکت و معامله و تزویج را نیکست و در احوال چهار روز
آدینه برادر رسد و اجتماع یافتن با معشوق و دشمن کردن شخص سفید پوست
چون لحیان و فرح و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و بامید رسیدن و
اگر سؤال از نکاح بود دلیل کند بر نیکوی حال و بر قبض کردن مال و عهد کردن با معشوق
و در سفر راحت یابد از بزرگان و این مثلثه سعد مطلق است چون لحیان از
نقی الخد و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر دل مشغولی از قبیل زنان و نیز دلیلست
بر چیزهائیکه در دست آید و قصد دشمن در مال و بدست آمدن غلام و کنیزک و چهارپا
و روز پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود و برادر رسد و در سفر نیک بود اما دیر باز آید
و دلیل بود بر قبض مال و خواسته چون لحیان از نصرة الداخل و نقی الخد متولد
شود دلیل کند بر سفر و حرکت و قبض کردن مال و چیزهای حیوانی و نیز بر خسارت مال یا زنی
یا امردی که قصد کند بمال و اگر سؤال از غایب یا از دوستان باشد غایب برسد و با دوستان جمع شود

اما بیمار را رنج دراز کند چون انکیس از طریق و ثابت متولد شود
دلیل کند بر بطلان سفر مکروه و مسافر بدحال دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و
گریختن بندگان و خیانت کاری زیردستان و گفت و گوی با مردم بداصل و چیزها که
از دست بیرون رفته باشد چون انکیس از ثابته و طریق متولد شود دلیل
بود بر غم و اندوه و فروبستگی کارها و جنگ و خصومت و دعوی و مناظره کردن و خسارت
و زیان مال از انواع و اگر سؤال از بیمار بود بیش بود و در سفر چهار راحت یابد اما در جانب
دیگر بیم بود از دزد و طرار چون انکیس از لحیان و عقله متولد شود دلیل بود
بر سلامت نفس و گشایش کارها و قبض مال و اگر سؤال از انبازی و تزویج بود که اصل باشد
و در معامله چیزهای حیوانی نیک باشد و نیز دلیلست بر سفر و رسیدن غایب و مخالفت دوستان
چون انکیس از عقله و لحیان متولد شود دلیل بود بر کارهای بسته و بربارهای بسته
و عزم سفر کردن و دعوی و مناظره و خیانت گواه و بیمار را روز پنجم بیم بود و زن حامله
پسر زاید و نیز بر سفر و طلب کردن مال و آمدن چیزهای حیوان در دست چون انکیس از
قبض الداخل و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و قبض کردن مال و چیزهای سرخ رنگ و اگر
حمره بسیار شود دلیل بود بر خسارت مال و جنگ و خصومت و اگر سؤال از غایب بود و یا از
معشوق زود بهم رسند و نیز دلیلند بر حیض زنان چون انکیس از حمره و قبض الداخل
متولد شود

متولد شود دلیل بر سفر و حرکت و قبض کردن مال و زن خواستن و چهارپا خریدن و دلیل بود
بر خصومت از قبیل مال زنان و شریکان و اگر سؤال از جمعیت باشد بر هم رسند و نیز
دلیل بود بر مشغول بودن بعلم روحانی و نیرنجات چون انکیس از قبض الخارج
و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر و غم و اندوه و جنگ و خصومت و خسارت مال
و فروبستگی کارها و نیز بر مردم اولاد زنا و زن فاحشه و اگر سؤال از بیمار بود بیم
باشد و دلیل بود بر گریختن بندگان و خیانت کاری زیردستان و ضایع شدن چهار
پایان چون انکیس از نقی الخد و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر بدی
عاقبت کارها و خسارت مال و دل مشغول از قبیل فرقت میان دوستان و اگر سؤال
از جمعیت باشد هیچ چیزی در آن نباشد و سفر را مذموم است و غالبا با غم و دشواری رسیده
باشد اما با معشوقه اتصال بود چون انکیس از جماعت و انکیس متولد
شود دلیل بود بر سفر مکروه و بی منفعت و با کراهیت و دلیل بود بر خسارت مال و گر
یختن بندگان و ضایع شدن چهارپا و اگر سؤال از تزویج باشد هیچ خیری در آن نباشد
و اگر در خانه چهارم بود دلیل کند بر احوال کنیزکی که بدست آید و هر چه بزمین تعلق
دارد چون انکیس از انکیس و جماعت متولد شود دلیل بود بر جنگ
و خصومت با مردم بد اصل و اولاد الزنا و اگر سؤال از غایب بود کارش سخت بی نوا بود

و دلیل بود بر بیماری و غم و اندوه و ظلم پادشاه بر رعیت و این باب نحس است و روز دوشنبه
از احوال واقف شود ... چون انکیس از قایم و اجتماع متولد شود
دلیل بود بر دعوی و مناظره با شخصی ناقص چون کور و کنگ از قبل مال یا از سبب
زن فاحشه یا کنیزک بدکاره و اگر سؤال از بیمار بود یا از زن حامله دشوار باشد
و با غایب اجتماع افتد و نیز مشغول بودن بکارهاء سحر و نارنجات ... چون
انکیس از اجتماع و قایم متولد شود دلیل بود بر تحصیل مال و جمعیت با دوستان
و اگر سؤال از غایب باشد بسلامت بود و خبرش زود برسد اما حرکت را نیکست
و روز آدینه بمقصود رسد ... چون انکیس از بیاض و نصرة الداخل متولد
شود دلیل بود بر خیر و نام از غایب و دوستان که برسند و اگر سوال از خرید و فرو
خت و کار و کسب باشد نیک بود و از قبل زنان و معشوق دل مشغولی رسد یا چیزی
ضایع شده از ان بسید ه مانند ان ... چون انکیس از نصرة الداخل
و بیاض متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و گشایش کار و کسب و خیر
و راحت یافتن از دوستان و زنان و حیوانی که در دست آید و اگر سوال از سفر باشد
نیکست و غایب بسلامت بود و نیز دلیل بود بر دل تنگی از قبل بیمار ... چون انکیس
از نصرة الخارج و جودله متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و گشایش کارها
و راحت از

نیک
و راحت از بزرگان و هر امید که با بزرگان دارد میسر شود بر حسب شواهد و سفر را
بود و غایب بسلامت بود و در احوال دوستان و معشوقه روز آدینه وقوف
یابد ... چون انکیس از فرح و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود
بر سلامت نفس و نیکوی عاقبت کارها و بمقصود و مراد رسیدن و در سفر فرح و دل
خوشی یافتن از دوستان و اگر سوال از دعوی باشد و مناظره بسر برد اما صاحب
ضمیر قدری ترسناک بود نقی الخد ... چون نقی الخد از جماعت و نقی الخد
متولد شود دلیل بود بخسارت مال و اندوه و از جهت غلام و کنیزک و چهارپا
از مردم بد اصل و اولاد الزنا غماز ازرق چشم اندک ریش و بدخبر دلیلست
و هزیمت لشکر یا دست در کارها مکروه زدن از سبب دشمنان ... چون نقی الخد
از نقی الخد و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت در ان غم و اندوه رسد
از سبب زنان فاحشه یا غلام یا کنیزک یا کسی غایب و اگر سوال از عشقبازی
باشد زود میسر شود اما در ان هیچ خیری نباشد و در دعوی و مناظره و حاجت را
نشاید ... چون نقی الخد از قبض الخارج و انکیس متولد شود دلیل بود
بر خسارت مال و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب اما سفر را نیکست و غایب را
المی رسیده باشد و گریخته و گم شده بدست نیاید و دلیل بر فراق میان دوستان و کوبیدن و جنگ و خصومت

میان زنان و موی تر کشیدن و قیل و قال چون نقی الخد از انکیس و قبض الخارج
متولد شود دلیل کند بر غم و اندوه و خسارت مال و جنگ و خصومت کردن از سبب
چیزهای ضایع شده و تلف و چیزهای حیوانی و گریختن غلام و کنیزک و اگر سؤال از
بیمار یا از آبستن بود دشوار بود و روز شنبه از غایب چیزی شنود
چون نقی الخد از ثابت و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و قبض مال و ضایع
شده بدست آید و دلیل بود بر جنگ و خصومت با دوستان و با شریکان و زنان
و گفت گوید بود بدی گفتن جماعتی ناقص یا کل یا الکن و چیزهای ناخوش شنیدن
و عتاب دوستان چون نقی الخد از قبض الداخل و ثابت متولد شود
دلیلست بر خسارت مال و خصومت میان شریکان و اگر سؤال از شرکت و زن
خواستن بود نیکست و عشق بازی را بغایت نیکست و اگر سؤال از حاجت
باشد بعضی حاصل شود و زود جمعیت افتد و روز یکشنبه را واقف شود
چون نقی الخد از طریق و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت
از جای بجای و دلیل بود بر خسارت مال و گریختن بنده کان و خیانت زیر
دستان و دلیلست بر جنگ و خصومت و طلب کردن مال غایب و اگر سؤال از بیمار
بود به آنکه جایش مبدل کند چون نقی الخد از حمره و طریق متولد شود
دلیل کند

دلیل کند بر خسارت و زیان چهار پا و اگر سؤال از تزویج باشد نیک بود و دلیل
بود بر جنگ و خصومت و غضب و خون و دعوی و مناظره کردن و اگر سؤال
از غایب بود غمش رسیده باشد از دشمنی که نزدیک او بود چون زیر دستان
چون نقی الخد از لحیان و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر
نیکوئی عاقبت و گشایش کار و کسب و دلیل بود بر مبارکی نکاح و سفر و قبض
مال و اگر سؤال از غایب بود بسلامت بود از دیدار دوستان شادمان شود
و شب پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود چون نقی الخد از نصرة الداخل
و لحیان متولد شود دلیل بود بر خبر خوب و بامید رسیدن از انواع و اگر سؤال
از ضایع و گریخته باشد بدست آید بعد در درجات شغل بعد و اگر سؤال از غایب
یا از دوستان باشد زود بمقصود رسد و بیمار را بیم بود تا روز پنجشنبه
و آبستن و زندانی زود خلاص یابند چون نقی الخد از بیاض و عقله
متولد شود دلیل بود بر عشق بازی و عشرت کردن با زنان و خیر و راحت
از ایشان و دلیل کند بر قبض مال و ضایع شده باز یابد و گریخته باز آید
و در سفر راحت و سود بیند بیمار را بیم و خوف بود چون نقی الخد
از عقله و بیاض متولد شود دلیل بود بر دلتنگی از بهر آبستن و بیمار و زندانی

و آبستن فرزند زاید و اگر سؤال از سفر باشد نیکو بود و دلیل بود بر جمعیت
جستن با زنان و دوستان روز شنبه واقف شود از احوالها و اگر سؤال
از تزویج و شرکت باشد نیکو بود چون نقی الخد از اجتماع
و فرح متولد شود دلیل بود بر اجتماع جستن با زنان و تماشا و دلخوشی
و دلخوشی از قبیل عشرت و اما جنگ و خصومت بود بر سر مال میراث و اگر
سؤال از بزرگان باشد از ایشان خیر و راحت و نعمت رسد
چون نقی الخد از فرح و اجتماع متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و گشایش
کار و کسب و نیکوی عاقبت و دلیل بود بر قبض مال و جواهر و آنچه زینت
زنان باشد از انواع و بهجت میان دوستان و اگر سؤال از سفر باشد نیکو نباشد
احتراز باید کردن از رفیق و ضایع شده بدست آید چون نقی الخد
از نصرت الخارج و قایم متولد شود دلیل بود بر نیکوی کارها و رسیدن خیر
و راحت از بزرگان چون پادشاه و اصحاب دیوان و سفر و حرکت را نیکست
و تزویج و شرکت را نیز مبارکست و دلیلست بر قبض مال بضاعت و وقوف
یافتن بر احوالها روز یکشنبه یا آدینه چون نقی الخد از قایم و
نصرت الخارج متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامت و گشایش کارها
بسته و التماسی که

بسته و التماسی که با پادشاه و اصحاب وی تعلق دارد میسر شود و غرض بحاصل شود
نیک شود و فایده رسد و در معامله و فروختن اسباب و گوسفندان نیکو
و آنچه مقصود است بحصول انجامد جودله چون جودله از جماعت
و جودله متولد شود دلیل بود بر شدن جماعتی بکارها و صلاح و عیش و تماشا
و سنت کردن و آنچه بدین ماند و اگر سؤال از فروختن حیوان باشد در ان خیر باشد
و سفر و غایب را مذموم است و نیز دلیلست بر وقوف یافتن از احوال ضمیر روز
چهارشنبه یا آدینه چون جودله از جودله و جماعت متولد شود دلیل
بود بر سفر که در ان فایده باشد و جمعیت ساختن از بهر عشرت و عشق بازی زود
میسر شود و قوت نفس بود و لهو و طرب و ولادت فرزند و غایب زود برسد و مرگ
دشمنان بود چون جودله از انکیس و نصرت الخارج متولد شود دلیل کند
بر ترس و غم و اندوه از پادشاه و اصحاب وی از سبب تهمت و دلیل کند بر خسارت
حیوان و فرو بستگی کار و کسب و نیز دلیلست بر زنا کردن و لواط و بیمار را بیم باشد تا بود
و روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود چون جودله از نصرت الخارج و انکیس
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب بزرگان از خرید و فروخت نیک باشد اما حیوان را
نیز دلیل بود بر عشرت کردن و جمع شدن دوستان روز یکشنبه و ضایع شده و گم شده

دشوار بدست آید و بر جنگ و خصومت هم دلیل بود و چون فرح از حمره
و عقله متولد شود دلیل شود بر نیکوی نکاح و قبض مال و خلاص یافتن زن آبستن
و صحت بیمار و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فرقت میان دوستان و سفر مکروه باشد
و نیز دلیلست بر لقاء دشمن و قهر ایشان تا مدت بیست و یک روز چون
فرح از عقله و حمره متولد شود دلیل کند بر بیع و نکاح و عقد کردن و خرج مال در
معنی و دلیلست بر رنجوری فرزندان و غم در حق ایشان و سفر مذموم و زیان مال
زنان چون فرح از بیاض و طریق متولد شود دلیل بود بر عیش و تماشا
و عشرت ساختن و بدانچه امید دارد برسد دلیلست بر عروسی و ختنه سور کردن
و عمارت کردن جای گاه با ترست و نیز دلیلست بر خسارت مال از سبب
مردی با شخص زرد رنگ و واقف بود بر خود حرکت احوال روز دوشنبه
چون فرح از طریق و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و دلیل بود
بر گشایش کار و کسب و نیکوی و اگر سؤال از بیمار باشد بیم بود و نیز دلیلست بر آمدن
غایب و جمع شدن با دوستان روز دوشنبه چون فرح از نقی الخد و اجتماع
متولد شود دلیل بود بر دل تنگی از سبب مراد و لذت اما میسر شود و دلیل بود بر
بیع و معاملت و قبض کردن مال غایب و ضایع شده و کم شده و گریخته باز بدست
آید و خریدن

آید و خریدن غلام و کنیزک نیک بود و گشایش کارها و روز شنبه بود احوال
وقوف یابد چون فرح از اجتماع و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر جمع
شدن با غایب یا با دوستی عزیز و اگر سؤال از ضایع شده و گریخته بود بدست
آید و بیمار دراز کشد و در سفر مکروه بود لواطه را و یا زنان عشرت کردن را
نیکست چون فرح از قبض الخارج و قایم متولد شود دلیل بر سفر
و حرکت و دران سفر قبض مال کردن و وقوف یافتن بر احوال و روز آدینه و ضا
یع شده بدست آید و نیز دلیل بود بر جنگ و خصومت میان دو کس شریکان و اگر
سؤال از بیمار بود بیم باشد چون فرح از قایم و قبض الخارج متولد شود
دلیل بود بر تلف مال و زیان و نیز دلیل بود بر لواطه و عشرت ساختن با زنان
فاحشه و اگر سؤال از بیمار یا زندانی بود خلاص یابد اما خسارت شده و
از دست رفته دشوار در دست آید و روز یکشنبه از احوال واقف شود
چون فرح از لحیان و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و
گشایش کارها و کسب و قبض کردن مال و مبارکی را و اگر سؤال از غایب بود بسلامت
باشد و کارش با نظام بود دلیل کند بر نکاح مبارک و جمع شدن با دوستان
چون فرح از قبض الداخل و لحیان متولد شود دلیل کند بر خیر و راحت

وگشایش کارها وعیش وتماشا وخوشی از انواع واگر سوال از شغل باشد میسر شود وهر حاجت که خواهد بدست آید وروز یکشنبه بمراد رسد چون فرح از ثابت ونصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال وسفر وحرکت ویافتن مراد از انواع وراحت وبشارت وچیزها حیوانی که در دست آید وغلام وکنیزک وملبوسات ونیکوی احوال صاحب ضمیر چون فرح از نصرة الداخل وثابته متولد شود دلیل بود بر خسارت مال زنان وگفتگوی بسیار وتلف شدن بندگان وصحت یافتن بیمار ورسیدن خبر وراحت از دوستان ویاران چون حمره از جماعت وحمره متولد شود دلیل بود بر خسارت وتلف حیوان وجنگ وخصومت وخون ریختن وآتش افتادن اگر حمره بسیار باشد واگر اندک بود دلیل بود بر قبض مال واگر قبض الداخل در پنجم بود واگر سوال از سفر باشد در آن سفر خیر باشد چون حمره از حمره وجماعت متولد شود دلیل بود بر لشکر وجنگ وخصومت وسفر نامبارک واگر سوال از گریخته یا چهارپای رسیده بود دشوار بدست آید ودلیل بود بر دعوی ومناظره در پیش حکمان اما نکاح را نیکست واگر حمره در هفتم بود روز شنبه از ضمیر واقف شود چون حمره از قائمه ونصرة الداخل متولد شود

متولد شود دلیل بود بر قبض مال ضایع شده وگشایش کارهای بسته وبامید رسیدن واگر سوال از بیع وشری وکار وکسب وزن خواستن وشرکت بود همه نیک بود وغایت نیک وخیر وراحت رسد چون حمره از نصرة الداخل وقائمه متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت با فایده واگر سوال از زنان باشد یا از دوستان از ایشان شادی رسد ودلیل بود بر خبر وراحت وخرید وفروخت حیوان وگشایش کارها بیماری چون حمره از قبض الداخل وانکیس متولد شود دلیل بود بر قبض مال بضاعت از بهاء حیوان واگر سوال از رنجور باشد دراز کشد ودلیل کند بر نکاح زن فاحشه وبیماری وسفر را مذموم است واما نفس در شدت ودلیل بود بر بند وزندان چون حمره از انکیس وقبض الداخل متولد شود دلیل بود بر غم واندوه از قبل قبض کردن مال ودعوی ومناظره از قبل کسانی دیگر واگر سوال از قبل مال بود همه نیکست ونیز دلیل بود بر بند وزندان وشدت واندوه بحکم پادشاه واگر انکیس در پنجم بود در روز شنبه از ضمیر واقف شود چون حمره از لحیان ونصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر وخوبی وحیوانی وگشایش کارها ونیکوی عاقبت واگر سوال از سفر باشد مبارک بود وگریخته وگم شده باز

بدست و اکر امید بیمار و از بزرگان و دوستان میسر شود چون
حمره از نصرة الخارج و لحیان متولد شود دلیل بود بر خیر و سعادت و نیکوی
عاقبت و سفر مبارک و اکر سوال از نکاح باشد مبارک بود دلیل بر کشایش کار
و کسب و حاجتی که از بزرگان دارد و از دوستان میسر باشد و غایب بسلامت بود
چون حمره از اجتماع و بیاض متولد شود دلیل بود بر جمعیت یاران و قبض
مال و زیادتی املاک و هرچه بسیدی زند بقدر امتزاج شواهد و اکر سوال از بیمار
باشد بیم بود و دلیل بر جمع شدن با غایب بود و در سفر نیکوی بیند چون
حمره از بیاض و اجتماع متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب
و زیادتی املاک و عیش طرب با دوستان و رسیدن غایب بسلامت و قبض کردن
مال و اکر سوال از شرکت و تزویج و مهمانی بود نیکست چون حمره از طریق
و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای بی اختیار و دلیل بود
بر جنگ و خصومت و دعوی و مناظره و اکر سوال از ضایع شده و کریخته بود دشوار
بدست آید و رنجور را بیم مرگ بود و زن آبستن زود خلاص یابد چون حمره از
نقی الخد و طریق متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از قبل زنان و امردان
و خسارت مال در سفر و دلیل بود بر جنگ و خصومت و خون ریختن و نکاح کردن

با زنان

با زنان فاحشه و نیز دلیلست بر دل مشغولی از قبل بیمار و وقوف یافتن از کارها
روز دوشنبه چون حمره از قبض الخارج و ثابته متولد شود دلیل بود
بر غم و اندوه و خسارت مال و کریختن بندکان و ضایع شدن چهارپا و اکر
سوال از سفر باشد هیچ خیری نبود او را در آن سفر و دلیل بود بر جنگ
و خصومت و فراق میان دوستان چون حمره از ثابته و قبض الخارج
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت بی فایده و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب
و اکر سوال از غایب بود کارش بنوا باشد و دلیل بود بر خسارت مال و جرم
و بیماری دراز کشد و دلیل بود بر کفت کوی با زنان و ترس از پادشاه
چون حمره از عقله و فرح متولد شود دلیل بود بر زن آبستن یا
بکر و بر بار بسته و دلیل کند بر بیماری که از مرک او ترسد و اکر سوال از خریدن و فروختن
حیوان باشد نیک بود و نیز دلیل کند بود بر جنگ و خصومت و دعوی و مناظره
کردن چون حمره از فرح و عقله متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش
کار و کسب و قبض مال و اکر سوال از شرکت و زن خواستن بود و غلام و کنیزک خریدن بود
نیک بود و خسارت و ضایع شده بدست آید و دلیل بود بر تماشا و عیش کردن
با دوستان چون بیاض از بیاض و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر

از جانب دریا و باغ و بوستان خریدن و اگر سؤال از بیمار بود بیم
بود دلیل بود بر جمعیت جستن با زنان و عروسها و ختنه سود کردن
و اگر سؤال از غایب بود و با دوستان جمع شدن چون بیاض
از جماعت و بیاض متولد شود دلیل بود بر نامه و پیغام که از پیش زنان
و با دوستان برسد و دلیل بود بر قبض مال و خریدن کنیزک و حیوان و گشایش
کار و کسب و خریدن مروارید و نقره و آنچه بدان ماند چون بیاض
از نصرة الداخل و انکیس متولد شود دلیل بر زیادتی چهارپا و اگر سؤال از ضایع
شده بود بدست آید و دلیل بود بر نامه و پیغام که برسد از غایب و دوستان
و اگر سؤال از بیمار بود بیماری دراز بکشد و دلیل بود بر گفت و گوی با زنان
و ترس از پادشاه چون بیاض از انکیس و بیاض نصرة الداخل
متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه از قبل قبض مال و شور انگیخته و از غایب
و از دوستان خبر و نامه که برسد در آن شادی باشد و نیز دلیلست بر عشرت
ساختن با زنان فاحشه و گشایش کار و کسب و اگر سؤال از پادشاه بود
روز پنجشنبه بمراد رسد چون بیاض از لحیان و قبض الخارج متولد
شود دلیل بود بر مال غایب که برسد که از جانب دریا و اجتماع با غایب

و چیزها

و چیزها و حیوانی که بدست آید اما زود تلف شود بسبب [illegible] و نکاح و دعوی
و مناظره و انگیخت و با دوستان جمع شود چون بیاض از قبض الخارج
و لحیان متولد شود دلیل بود بر گریختن بندگان و ضایع شدن چهارپایان
و دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جایی بجایی و اگر سؤال از بیمار بکشد بیم بود اما
نماند و بود و زن حامله فرزند نرینه زاید چون بیاض از اجتماع و حمره
متولد شود دلیل بود بر جمع شدن مال میراث و با مال بضاعت و دلیل بود بر جنگ و
خصومت و دعوی و مناظره کردن اگر سؤال از عشق بازی بود زود میسر شود
روز شنبه بمراد رسد چون بیاض از حمره و اجتماع متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت و گفت و گوی از قبیل قبض مال و دلیل بود بر نکاح دختر بکر که در آن
خیر باشد و دلیل بود بر گشایش کارها و اگر اجتماع در خانه سیم بود روز چهارشنبه
از احوال واقف شود چون بیاض از جودله و طریق متولد شود دلیل بود
بر خیر و خوبی و گشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و دلیل بود بر عیش و تماشا
و عروسی و جمع شدن با زنان جمیله و خیر و راحت از دوستان و دلیل بود بر نکاح و
فایده که برسد و سفر مبارک که چون بیاض از طریق و جودله متولد شود دلیل بود بر نامه
و خبر که از دوستان برسد و در سفر فایده رسد و اگر سؤال از تزویج بود میسر گردد و ضایع گشته و گم شده [illegible]

بدست آید وکشایش کار وکسب چون بیاض از عقله و نقی الخد متولد شود
دلیل بود بر زنا و فساد با زنان و امردان واکر سؤال از زن آبستن بود فرزند
زاید و بیمار را بیم بود و دلیل بود بر وبستکی کار و کسب اکر خرید و فروخت کند
بهتر بود که از فروختن چون بیاض از نقی الخد و عقله متولد شود دلیل
بود بر قبض مال و عشق بازی با زن فاحشه و دلیل بود بر کریختن بندکان و زیردستان
وکفت وکوی میان دوستان واکر سؤال از سفر باشد اختیار بود واکر نقی الخد در هفتم
بود در روز سه شنبه بمراد رسد چون بیاض از ثابته و نصرة الخارج متولد شود
دلیل بود بر کشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و خیر و راحت رسیدن از بزرکان
و نیکوی حال مسافر و ظفر یافتن بر دشمنان واکر از دوستان حاجت خواهد میسر شود
و شاید چیزها ملوک خریدن چون بیاض از نصرة الخارج و ثابته متولد شود
دلیل بود بر [illegible] و خسارت مال و خیر و راحت از بزرکان و دلیل بود بر دعوی
و مناظره کردن پیش پادشاه و اجتماع جستن با اغنیا واین شکل بعض نیکست
بر حسب شواهد رمل چون بیاض از قبض الداخل و قایم متولد شود دلیل
بود بر عیش و تماشا و عشرت ساختن با دوستان و یاران واکر سؤال از سفر
و تجارت باشد نیکو بود و زن خواستن و شرکت را هم نیکست چون بیاض
از قایم

از قایم و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال و نیکوی عاقبت و زیادتی
چهارپای و رسیدن غنا و خوشدلی از پادشاه و یافتن مراد بعد از مدتی دراز
وجمع شدن با زنان و وقوف یافتن با احوالهای نهانی واین باب مطلق دلیل
بود بر قبض مال قایمه چون قایم از جماعت و قایم متولد شود
دلیل بود بر قبض مال و جمع شدن با زنان و نیز دلیل بود بر عزت و رفعت و معاملت
با فایده و خرید و فروخت کردن اکر سؤال از تزویج باشد و شرکت و پیوستن
با دوستان عزیز عظیم نیکو بود چون قایم از قایم و جماعت متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت و بیع و شری کردن و نیزه و علم بردن و جمع شدن
لشکرها و قبض کردن مال و زیادتی املاک و مشغول بودن بعشرت و تماشا
با دوستان عزیز چون قایم از انکیس و اجتماع متولد شود دلیل
بود بر نقصان جاه و حرمت و افتادن منصب و مرتبت و فرو بستکی کار و
کسب و غم و اندوه رسیدن از مردم بد اصل اما خریدن برده و چهارپا نیکو بود
و پسندیده آید و چیزی ضایع شده بدست آید چون قایم از اجتماع
و انکیس متولد شود دلیل بود بر حرکت و سفر و جمع شدن با غایب و اکر سؤال از نکاح
و شرکت بود احتراز بهتر بود و نیز دلیل بود بر جنک و خصومت و دعوی و مناظره

وزیادتی مال وغم واندوه وحبس اکر از نحوس رسد چون قایم از الحیان وطریق متولد شود دلیل بود بر سعادت وسلامت وکشایش کارها ودلیل بر دعوی ومناظره از قبل چیزهای ضایع ورسیدن بمراد ومقصود وجمعیت با زنان ودوستان وتحصیل مال بضاعت چون قایم از طریق ولحیان متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت از جای بجایی واکر سوال از خسارت یا از دزدیده باشد بدست آید وزندانی وزن حامله زود خلاص یابد ونیز دلیلست بر رسیدن غایب ودوستان موافق چون قایم از حمره ونصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت وخریدن قماش زنان ودلیل بود بر نکاح دختر بکر وزادن زن آبستن پسر نرینه واکر سوال از غایب بود زود آید ودلیلست بر قبض مال وکشایش کارها چون قایم از نصرة الداخل وحمره متولد شود دلیل بود بر خسارت مال وکریختن بندکان وزیردستان وجمع شدن با زنان وعشرت کردن ورسیدن غایب بزودی وضرر از قبل دیکران وقصد اعدا وبیمار را بیم باشد اکر نصرة الداخل در چهارم تکرار کند چون قایم از قبض الداخل وبیاض متولد شود دلیل بود بر خیر وخوبی وکشایش کارها از هر نوع که باشد واکر سوال از سفر بود نیکست

معامله

معامله وشرکت وزن خواستن وبیمار را بیم بود چون قایم از بیاض وقبض الداخل متولد شود دلیل بود بر قبض مال ورزق حلال که برسد ونیکوی کار وکسب وسلامت نفس ودلیل بود بر عیش وتماشا وعشق بازی کردن وحصول مقاصد از انواع وخبر ونامه رسیدن از غایب وسفر مبارک چون قایم از نقی الخد ونصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر غم واندوه از قبل زنان ومنسوبات ایشان ودلیل بود بر خسارت مال اما بعضی بدست آید واکر سوال از نکاح وشرکت بود دست صاحب ضمیر را بود بسبب بزرکان چون قایم از نصرة الخارج ونقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت وکشایش کار وکسب ومقصود ومراد رسیدن از جانب معشوق اما بیمار ومحبوس را دشوار بود واکر سوال از غایب بود مبتلا باشد وزود اتصال بود چون قایم از عقله وثابت متولد شود دلیل بود بر غم واندوه که برسد وفروبستکی کارها ودلیل بود بر دعوی ومناظره واکر سوال از غایب بود کارش مشوش بود وخریدن چهارپا وکنیزک نیکو بود واکر زن خواهد بی مایه بود واکر عقله در پنجم بود در روز دوشنبه از احوال واقف شود چون قایم از ثابت وعقله متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت ونقل از جایی بجایی واکر محبوس باشد

خلاص یابد ورنجور را رنجوری دراز کشد واکر سوال از خرید و فروختن باشد خرید بهتر بود از فروختن وجمع شدن یا غایب وایمن ار خوف اکر ثابت در هشتم بود چون قایمه از جودله و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر سلامت نفس وکشایش کار و کسب و دل خوشی از جانب دوستان و برادران و دلیل بود بر خسارت مال اما بعض بدست آید واکر سوال از بیمار باشد صحت یابد اما رنجش دراز کشد چون قایمه از قبض الخارج و جودله متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت وغم واندوه و نامرادی از جانب دوستان اکر سوال از رنجور باشد بیم بود اما زن را خواستن نیکو بود اکر قبض الخارج در هشتم بود دلیل بود که شب یکشنبه از احوال واقف شود ثابت چون ثابت از جماعت و ثابت متولد شود دلیل بود بر خسارت و زیان مال وغم واندوه و فرو بستگی کار و کسب و جنگ و خصومت و هزیمت لشکرها و نقصانی چهارپایان و سوختن اندام و چون در هشتم بود رنج رنجور دراز کشد و نقصانی بود چون ثابت از ثابت و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت باکراه واکر در پنجم بود دلیل بر چیزها بد بود که برسد و نیز بر بردن غایب و سوختن اندام طبوسات و کریختن

زیردستان

زیردستان واکر در خانه ثالث بود ایمن ار دار ز خوف شب شنبه چون ثابت از انکیس و طریق متولد شود دلیل بود بر غم واندوه وخسارت مال و فرو بستگی و دلتنگی از زنان و بندکان و ضایع شدن چهارپای و کم شدن بیماری واکر انکیس در پنجم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود چون ثابت از طریق و انکیس متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خسارت مال و زیادتی حیوان و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فرقت میان دوستان و برادران واین در همه احوال مذموم است و ظاهر شدن دوستی که نزدیک بود چون ثابت از لحیان و اجتماع متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال وکشایش کار و کسب واکر سوال از زن بود که نکاح کند مبارک بود و دلیل بود بر دعوی و مناظره و بیرون بزرکان رفتن و حاجت خواستن و کریختن بندکان و نیز دلیل بود بر سفر قبله و بیع چون ثابت از اجتماع و لحیان متولد شود دلیل بود بر جمعیت یافتن یا غا و رفتن برای کرع و اختلاط کردن با اهل علم و ادب و آموختن هندسه و بنا کارها و تحصیل مال و اجتماع با زنان مفسده مذموم بود و خیانت زیردستان بمال چون ثابت از قبض الخارج و حمره متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت مکروه و خسارت مال و ضایع شدن چهارپا و کریختن زیردستان واکر سوال

از بیمار بود بیم باشد دلیل بود بر ناسازگاری میان دوستان و برادران و جنگ و خصومت
و خون ریختن میان شریکان چون ثابته از حمره و قبض الخارج متولد
شود دلیل بود بر جنگ و خصومت و شر و فتنه و خون ریختن و نیز دلیل بود بر فرقت
میان دوستان و زنان و شریکان و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و دل مشغولی
از انواع که برسد از شحنه و عوانان و بدی حال غایب چون ثابته از
نصرة الخارج و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و خیر
و راحت از پادشاه و اصحاب وی و حرکت و منزلت یافتن و قبض مال
و گشایش کار و کسب اگر نصرة الخارج در اول و پنجم بود در روز پنجشنبه بمراد رسد
چون ثابته از بیاض و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر
و سعادت و گشایش کار و کسب اما ضایع شده بدست بیاید و اگر سؤال از زنان
باشد شادمان شود و اگر سؤال از بیمار بود یا از زندان بود بعد از مشقت
سخت خلاص شود و این باب در همه احوالها نیکست چون ثابته از فرح
و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر زیادتی چهارپا و غلام و کنیزک و معاشرت
با دوستان و دست در کار مردمان زدن و دلیل بود بر گفتگوی از جهة زنان
اما سفر را مبارک است و نیز دلیل بود که سفر بجا کند چون ثابته از نصرة الداخل

و فرح

کردن

و فرح متولد شود دلیل بود بر عیش و تماشا با معشوق و گشایش کار و کسب
و آمدن غایب و سفر مبارک و دلیل بود بر دعوی و مناظره از قبل قبض مال اما
با شریکان چون ثابته از نقی الخد و قبض الداخل متولد شود دلیل بود
بر تحصیل مال میراث و غم و اندوه از قبل زنان و پریشانی خاطر از سبب بیمار
و زنجانی و یا کسی گریخته و اگر سؤال از سفر باشد مکروه بود و پیدا شدن دشمن که
نزدیک بود چون او رابع در پنجم بود در روز شنبه از احوال واقف شود
چون ثابته از قبض الداخل و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر جمعیت زنان
و خوشی یافتن از ایشان و مراد و لذت و اگر سؤال از خسارت بود دشوار
بدست آید و سفر را مکروه است اما غایب بسلامت بود و با شریکان خصومت
بود و چون قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال واقف شود
چون ثابته از عقله و قائم متولد شود دلیل بود بر قبض مال غایب
یا امانت و بیع چیزها حیوانی و شرکت و زن خواستن این جمله را نیکست
و اگر سؤال از بیمار بود یا زن آبستن در خوف بود و هم دلیل بود بر بازبستن
و سفینه دریا چون ثابته از قائم و عقله متولد شود دلیل بود
بر دلخوشی از زنان و رزق حلال که برسد و اگر سؤال از شغل باشد میسر شود

واگر سؤال از کار و کسب باشد گشایش حاصل شود و غنا بود و بسیار بود
و سفر مکروه است مکرد و پیش بزرگان رفتن والله اعلم چون از جماعت
و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر سعادت و سلامتی نفس و گشایش کارها
و نیکوی احوال و خیر و راحت از پادشاه و اصحاب وی و دلیل بود بر دعوی
و مناظره و حیوانی که در دست آید و جمعیت بسبب مال پادشاه و اگر جماعت در سیم
بود روز چهارشنبه از احوال واقف شود چون نصرة الخارج از نصرة الخارج
و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و بزرگی و مرتبت یافتن و قبض مال
از پادشاه و اگر سؤال از خریدن و فروختن بود هم نیکست و نیز دلیل کند بر زر
و سیم و ما بچه بسرخی و زردی زنند و اگر نصرة الخارج در اول بود روز یکشنبه
از حال واقف شود چون نصرة الخارج از قبض الخارج و اجتماع متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت با بزرگان و فایده یافتن و گفت و گوی کردن از سبب
قبض مال و اگر سؤال از شرکت و زن خواستن بود مذموم است و نیز دلیل است بر مال
زنان و شریکان که برسد چون نصرة الخارج از اجتماع و قبض الخارج
متولد شود دلیل بود بر سعادت و گشایش کار و کسب و خیر و راحت از بزرگان و
دلیل بود بر زن خواستن و عشق بازی کردن و اگر سؤال از خسارت مال بود
دشوار

دشوار بدست آید و بیمار را صحت بود و اگر اجتماع در سیم بود روز چهارشنبه
از احوال واقف شود چون نصرة الخارج از عقله و قبض الداخل
متولد شود دلیل بود بر زنان و نان پاره طلب کردن و چیزها و حیوانی که در دست
و شادی که برسد از پادشاه یا ملک که در میان دو کس باشد و دعوی از سبب آن معنی
و دلیل بر خریدن چهارپا و غلام و کنیزک و قبض مال کردن و نکاح را نیکست چون
نصرة الخارج از قبض الداخل و عقله متولد شود دلیل بود بر سعادت و خیر و نامه که
از غایب یا از دوستان برسد و علم و ادب آموختن و دلیل بود بر سفر و حرکت از جانب
پادشاه و حاجت از ایشان خواستن و زن خواستن را نیکست و رنجور صحت
یابد و اگر قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال واقف شود چون
نصرة الخارج از فرح و انکیس متولد شود دلیل بیرون آمدن از غم و اندوه
اگر چه دل در رنجیم بود در هشتم دلیل بود بر فرو بستگی کار و کسب و خسارت
مال و مانع شدن حاجتها از هر نوع که باشد و بیم و ترس از پادشاه تا روز
آدینه بعد از ان ایمن شود چون نصرة الخارج از انکیس و فرح
متولد شود دلیل بود بر منفعت که برسد از بزرگان و یافتن مراد از ایشان
و اگر انکیس در پنجم بود روز شنبه مراد برسد از هر انواع که باشد و با امید و مقصود

ومراد رسیدن از دوستان واگر سؤال از غایب بود مبتلا بود چون نصرة الخارج
از لحیان و حمره متولد شود دلیل بود بر سلامتی نفس و مراد دل یافتن بعد از سختی
خوف و دلیل بود بر گشایش کار و کسب و خیر و راحت و مرتبت یافتن از بزرگان واگر سؤال
از سفر بود نیکست و نیز دلیل بود بر رجع شدن با غم چون نصرة الخارج
از حمره و لحیان متولد شود دلیل بود بر برآمدن مقصود و مراد از پادشاه و امنی
وی و ایمنی از خوف و بامید رسیدن واگر سؤال از گم شده و ضایع گشته باشد
بدست آید و نکاح کردن را مبارک است و دلیل بر سفر و حرکت کند و دعوی و مناظره
در پیش حاکمان چون نصرة الخارج از قایم و نقی الخد متولد شود دلیل بود
بر عیش و کامرانی و شادی و گشایش کار و کسب و خیر و راحت از بزرگان و دیدن
دوستان و جنگ و خصومت با مردم بیگانه و خبر و نامه که از غایب رسد و قبض کردن مال
و بمقصود رسیدن چون نصرة الخارج از نقی الخد و قایم متولد شود دلیل
بود بر مراد و نیکوی حال دوستان و دلخوشی از معشوق و قبض مال و ظفر یافتن
بر دشمن واگر سؤال از آبستن بود پسر زاید اما بیمار را بیم بود و دشمن بعد از پانزده
پیدا شود چون نصرة الخارج از ثابته و بیاض متولد شود دلیل بود بر سواد
و مرتبت و بزرگی یافتن و گشایش کار و کسب و ظفر و مراد یافتن و دلیل بود بر سفر
و حرکت

و حرکت و قبض کردن مال و بیمار را بیم باشد و ضایع و گم شده بدست آید
واگر بیاض در چهارم بود در روز دوشنبه بمراد رسد چون نصرة الخارج
از بیاض و ثابته متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت و منزلت یافتن
از پادشاه واگر ثابته در هشتم بود در شب شنبه از صورت ضمیر واقف شود و از خوف
ایمن باشد و بامید برسد واگر سؤال از غایب بود یا نکاح نیک بود اما خسارت
حیوان بود چون نصرة الخارج از طریق و نصرة الداخل متولد شود
دلیل بود بر برآمدن مراد و بمقصود رسیدن از بزرگان و سفر مبارک از
قبل پادشاه و بر سلامتی غایب و گشایش و کار و کسب و سختی کشیدن زن
آبستن واگر نصرة الداخل در ششم بود در روز پنجشنبه از احوال واقف شود
چون نصرة الخارج از نصرة الداخل و طریق متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت پیش پادشاه و بزرگان و خیر و خوبی و فایده از چهارپای بزرگ
و بر عیش و طرب و بمقصود رسیدن از دوستان و نکاح و شرکت را پسندیده
است اما ضایع شده دشوار بدست آید چون طریق از لحیان و قایم متولد
شود دلیل بود بر عز و مرتبت و گشایش کار و راحت از بزرگان واگر سؤال
از محبوس باشد و زن حامله خلاص یابد و نیز بر سفر و حرکت از قبل مال

دلیل کند و منفعت در آن بود چون طریق از قائمه و لحیانی متولد شود
دلیل بود بر سلامت نفس و کشایش کارها و تحصیل مال زنان و بیع و شری را نیکست
و هم دلیل بود بر خسارت از قبل طریق که هلاک کننده است و لحیانی اگر چه سعد است اما
خارج است چون طریق از انکیس و ثابته متولد شود دلیل بود بر شکوه و فتنه
و خسارت حیوان و از مرتبت افتادن و فرو بستگی در همه حالها و دلیل بود بر غم
و اندوه از جهت بیمار و غیره چون طریق از ثابته و انکیس متولد شود دلیل بود
بر تلف و دزدی و خسارت و غم و اندوه و فرو بستگی کار و کسب و افتادن از چهارپا
و بدی حال مسافر و دلیل بود بر جنگ و خصومت و شوم نامبارک و بدی زیردستان
چون طریق از قبض الخارج و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر وقوف یافتن از
احوالها که تعلق بضمیر دارد و روشنی و بر عنا دوستان و خیر و راحت و سعادت و قبض کردن
مال غنیمت و اگر سؤال از تزویج یا از شرکت بود بد است و دلیل بود بر جنگ و خصومت و فراق میان
دوستان چون طریق از قبض الداخل و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر خسارت
مال و زنان از انواع و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و سفر را بد است و اگر سؤال از
غایب بود یا از دوستان زود بهم رسند و روز دوشنبه از صورت ضمیر واقف شود و نکاح
را نیکست و محبوس خلاص شود چون طریق از نصرة الداخل و نصرة الخارج
متولد شود

متولد شود دلیل بود بر خیر خولی و سلامتی نفس و رسیدن مسافر بسلامت و دلیل
بود بر تلف مال از قبل زنان و مقصود و مراد حاصل کردن و خوشی دل و از
جانب دوستان و کشایش کار و کسب و فراق میان زن و شوهر بسبب تهمت چون
طریق از نصرة الخارج و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت
از پادشاه و اصحاب وی و دلیل بود بر تزویج مبارک با زن جمیله و اگر سؤال از زن حامله
بود پسر زاید و دلخوشی از دوستان و برادران و کریخته بدست آید چون
طریق از نقی الخد و حمره متولد شود دلیل بود بر مردم اولاد الزنا چون دزد و حرامی
و زیان مال افتادن از جاه بانواع و مانع شدن از سفر و حرکت و دلیل بود بر جنگ
و خصومت و بر دعوی و مناظره کردن بی سبب و اگر سؤال از غایب بود ایمن رسیده باشد
و تلف مال چون طریق از حمره و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر بکارت
بردن از حرام و خون از اعضا زایل شدن و دلیل بود بر خسارت مال زنان و کریختن
بندکان و اگر سؤال از سفر و حرکت باشد هیچ خیری نباشد و نیز دلیل بود بر دشمن که
پیدا شود و از بزرگان بر صاحب ضمیر را از مردی یا از زنی چون طریق از جماعت
و طریق متولد شود دلیل بود بر جماعت غلبه کند بر صاحب ضمیر جمع شوند و دعوی و مناظره
بود و نیز دلیل بود بر رسیدن غایب و سفر کردن لشکر با کنار دریا و بر خسارت حیوان

و بر جنگ و خصومت و زیانها که پیدا شود از جهت زنان چون طریق از طریق
و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر مبارک و کشایش کسب و کار در بازارها و اختلاط
با عوام الناس و بر عیش با فایده، و اگر سوال از گریخته و ضایع شده، دشوار بدست
آید و نیز دلیل بود بر میان دوستان و راحت از بزرگان چون طریق از جودله
و بیاض متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش کار و کسب و قبض مال کردن
و نیز دلیل بود بر سفر و حرکت در آن خیر و راحت باشد و دلیل کند بر مراد و
مقصود رسیدن از دوستان و برادران و نیکوی حال فرزندان چون
طریق از بیاض و جودله متولد شود دلیل بود بر خیر و راحت از زنان و دوستان
و رزق که از حلال برسد و اگر سوال از شرکت و تزویج باشد مبارک بود و زندانی خلاص
یابد و اگر سوال از غایب بود زود برسد اما در راه غم باشد چون طریق از عقله
و اجتماع متولد شود دلیل بود بر دلتنگی از بهر بیمار یا زن آبستن یا محبوس و چیزهاء
مجوف چون صندوق و جامه‌دان و تابوت و آنچه بدین ماند اما بیمار را بیم باشد و اگر سوال
از حیوان خریدن بود نیکست و اگر عقله در پنجم بود روز شنبه از احوال واقف شود و
قبض مال زیان بود چون طریق از اجتماع و عقله متولد شود دلیل بود
بر جمع شدن با زنان و معاشرت کردن و رسیدن غایب یا دوستی عزیز و نیز بر جنگ

وخصومت

وخصومت از قبض مال اما سفر را مکروه باشد و اگر اجتماع در سیم بود روز چهارشنبه
از احوال ضمیر واقف شود چون قبض الداخل از قبض الخارج و طریق
متولد شود دلیل بود بر قبض مال بضاعت چون بهاء چهارپایان یا غلام و دلیل بود
بر کشایش کار و کسب و علم و ادب آموختن و فروبستگی کار غایب و اگر سوال از بیمار
بود بیم باشد و نیز در سفری که در و خیری نباشد الا بعد از مدتی چون قبض
الداخل از طریق و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خسارت مال و
گریختن بندگان و دلیل بود بر سلامت نفس و خبر و نامه و نغادوستان و دعوی و مناظره
کردن و جنگ و خصومت کردن از جانب زنان و شریکان چون قبض الداخل
از جماعت و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر رزقی که برسد از کار و کسب و خریدن
حیوان و فایده، و قبض مال و جمع شدن با دوستان بتحصیل مال شرکت و تزویج هم
نیکست اگر جماعت در سیم بود روز چهارشنبه وقوف یابد چون قبض الداخل
از قبض الداخل و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و فایده، و راحت از خریده
حیوان و شرکت و معامله و تزویج را و مالی در دست آید از سبب شغل یا راحت که از مادر
برسد اگر قبض الداخل در اول بود روز یکشنبه از احوال ضمیر واقف شود
چون قبض الداخل از نصرت الداخل و اجتماع متولد شود دلیل بود بر انبازی

وزن خواستن و باامید رسیدن و خیر و راحت از زنان و کشایش کار و کسب و عشق
بازی کردن و غایب متلا بود در رسیدن نامه و فرح و عروسی بعد از چهل و پنج روز
چون قبض الداخل از اجتماع و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود
بر جمعیتها و نزد پادشاه رفتن و اکر سؤال از سفر باشد مبارک بود و زن خواستن
و شرکت کردن با نیکست و صاحب ضمیر را حیوانی در دست آید دلیل بود بر غلام و
کنیزک خریدن با امید رسیدن و صحت بیمار چون قبض الداخل از نصرة
الخارج و عقله متولد شود دلیل بود بر نیکوی عاقبت کار و خیر و راحت از مردم
بزرک و حاجت خواستن از ایشان و دلیل بود بر قبض مال و کشایش کار و کسب
و نیکوی سفر و بار بسته که در دست آید و اجتماع با غایب چون قبض الداخل
از عقله و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر خیر و خوبی از بزرکان و نان پاره
از پادشاه و دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از جمله انواع و اکر سؤال
از پادشاه و زن خواستن بود و همیادی و خریدن حیوان و کشایش کار
و کسب نیکست چون قبض الداخل از بیاض و قایم متولد شود دلیل بود
بر عز و رفعت و غنا بزرکان و یافتن مراد از زنان و دوستان و شرف نفس و قبض
مال و منفعت از پادشاه و رسیدن غایب و نامه و پیغام و اکر سؤال از سفر باشد

مبارک بود

مبارک بود و بیمار را باده روز بد بود چون قبض الداخل از قایم
و بیاض متولد شود دلیل بود بر قبض مال و روزی و ولایت و چهارپا و غلام
و کنیزک خریدن و عیش و تماشا کردن با دوستان و ظفر یافتن بر دشمنان و کشایش
کار و کسب و مبارکی سفر و اجتماع با زنان و حضور بر قاضی چون قبض الداخل
از حمره و انکیس متولد شود دلیل بود بر فرو بستگی کار و غم و اندوه و ضایع شدن
چهارپا و مال و خلاص یافتن زن آبستن و دلیل بود بر نکاح دختر بکر و غائب را
مکروهست و دلیل بود بر جنک و خصومت میان دوستان و اکر حمره در هفتم بود در روز
شنبه از حال واقف شود چون قبض الداخل از انکیس و حمره
متولد شود دلیل بود بر ثبات کارها و در همه احوالها و عز و رفعت و مرتبت
یافتن از بزرکان و خلاص زن حامله و بیمار و زندانی را بد بود که از اعضا
ایشان تولد کند و نیز بر جنک و داوری میان دوستان و اکر انکیس در پنجم بود
روز شنبه از احوال واقف شود چون قبض الداخل از لحیان و جودله متولد
شود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت از خرید و فروخت و معامله کردن
و نیکوی کار و کسب و خلاص از همه غمها و شادی از بزرکان و اکر سؤال از غایب بود بر خیر
و سلامت و اجتماع بودن با دوستان هم نیکست چون قبض الداخل از جودله و لحیان متولد

شود دلیل بود بر کشایش کار و کسب و نیکوی تجارت و خریدن حیوان و زیادتی
معاش و خوشدلی از جانب زنان و اگر سوال از ضایع شده باشد دشوار بدست
آید اما عاقبت نیکو بود از انچه می ترسد ایمن . چون قبض الداخل از
نقی الخد و ثابت متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و دل تنگی و ترس و بیم اما
عاقبت بخیر انجامد و امیدی که بدوستان دارد دشوار میسر شود و مرجعیت
با زنان فاحشه و لواط روز میسر شود . چون قبض الداخل از ثابت
و نقی الخد متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و غم و اندوه و زیان مال و حیوان
و دلیل بود بر استقامت کارها از جانب پادشاه و اگر شواهد باشد دلیل بود
بر غم و اندوه و جنگ و خصومت و بریدن موی و این شکل نحس مطلق است .
چون قبض الخارج از قبض الخارج و جماعت متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت
و خسارت مال اما بعض بد و دلیل بود بر ناسازکاری شریکان و جنگ و خصومت
و داوری کردن و فرقت افتادن میان دوستان و کشایش کارها بسته و مشغول
بودن بشکار . چون قبض الخارج از جماعت و قبض الخارج متولد بود دلیل بود
بر زیان مال که هرگز بدست نیاید و دلیل بود بر عیش و تماشا با معشوقه
و بار نهادن زن حامله و صحت یافتن بیمار اما در سفر بعید شود و راحت بیند
و در سفر

و در سفر و بیع منفعت نباشد و شرکت و تزویج را نیک است . چون قبض الخارج
از طریق و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و گفت و گوی که شریکان با یکدیگر
یکدیگر از قبل مال کنند اما بدست و بیمار بعد از شدت صحت یابد و دلیل بود بر کشایش
کار و کسب و اگر سوال از غایب بود دلیل بود بر سلامتی نفس . چون قبض الخارج
از قبض الداخل و طریق متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و حیوان اما غایب بسلامت
بود و از یاران و دوستان شادمان شود و دلیل بود بر نیکوی شرکت و نکاح کردن
و ظفر یافتن بر دشمن و اگر طریق در چهارم بود روز دوشنبه از احوال واقف شود
چون قبض الخارج از قایمه و فرح متولد بود دلیل بود بر خریدن زمین
و مشغول بودن بعمارت املاک و بدست آمدن حیوان و آموختن علم و ادب
تحصیل مراد از دوستان و اگر سوال از خسارت مال باشد باز یابد و دلیل بود
بر نیکوی کارها و بیمار صحت یابد و زندانی خلاص یابد . چون قبض الخارج از فرح
و قایمه متولد شود دلیل بود بر بیع چیزهای مختلف از انواع و دران منفعت باشد
و با امید برسد و اگر سوال از ضایع شده باشد بدست آید و دلیل بود بر
کشایش کار و کسب و مبارکی و سفر و راحت از دوستان و بزرگان و اگر قایمه در
دوم بود روز آدینه از حال واقف شود . چون قبض الخارج از نصرة الخارج

و اجتماع متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و جای بدل کردن و ضایع شدن
چیزها و جنگ و خصومت با دوستان و اگر سؤال از غایب بود بزودی بهم رسند
و بیمار را بیم باشد و ظفر یافتن بر دشمنان چون نصرة الخارج در اول بود خیر باشد
چون قبض الخارج از اجتماع و نصرة الخارج و آفتاب بوله متولد
شود دلیل بود بر زیان مال از انواع و ترس و بیم از بزرگان و گریختن زیردستان
و اگر سؤال از غایب بود دلیل بود بر جمعیت با دوستان و غایب و بر عیش
و نیز دلیل کند بر گفت و گوی بسبب مال در پیش حاکمان و اگر اجتماع در سیم
بود در روز چهارشنبه از احوال الضمیر واقف شود چون قبض الخارج
از بیاض و لحیان متولد بود دلیل بود بر سعادت و گشایش کارها و ظفر یا
فتن بر اعدا و بمقصودها رسیدن و صحت یافتن بیمار و اگر سؤال از غایب
بود و یا دوستی بهم رسند و عمارت کردن چون قبض الخارج از لحیان
و بیاض متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و گشایش کار و کسب و صحت یافتن
بیمار و خلاص شدن محبوس و حامله و فرح از همه غمها و دلیل بود بر خریدن
حیوان و قماش که از آن منفعت باشد و رسیدن غایب بسلامت و ضایع
شده بدست آید چون قبض الخارج از حمره و ثابته متولد شود

دلیل بود

دلیل بود تلف مال و ترس و تهمت و غم و اندوه و خسارت مال و چیزها و حیوانی و مخالفی
دوستان و جنگ و خصومت و ناسازکاری شریکان و عتاب رفیقان اما عاقبت خیر
باشد و بطلان سفر و زنا و لواط بود چون قبض الخارج از ثابته و حمره
متولد شود دلیل بود بر بدی حال مسافر و سرگردانی بردن در سفر و بطلان
کارها و فساد و جنگ و خصومت با دوستان و غم و اندوه و افتادن از جاه و فرو بستگی
کارها و اگر سؤال از غایب بود کارش بی‌نظام بود و بیمار راحت یابد
چون قبض الخارج از نصرة الداخل و عقله متولد شود دلیل بود بر خیر و راحت
از زنان و دوستان و بیع و چیزها و حیوانی و نیکوی کار و کسب و شرکت و بدانچه امید
دارد و برسد و بر نامه و پیغام از غایب و دوستان و سفر را بسنده است چون
قبض الخارج از عقله و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر زن آبستن و زیادتی
حیوان و اگر سؤال از بیمار باشد صحت یابد و دلیل بود بر خلاف کردن دوستان از سبب مال
و اگر سؤال از سفر دریا باشد مبارک بود و شرکت و زن خواستن را نیکست و اگر نصرة
الداخل در ششم بود در روز پنجشنبه از حال واقف شود چون قبض الخارج از انکیس
و نقی الخد متولد بود بر خسارت مال و چیزها و حیوانی و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و خیانت
کاری زیردستان و جنگ و خصومت با دوستان و اگر سؤال از بیمار بود و یا زن حامله دشوار بود

وخسارت حیوان وبیماری زیر دستان بود چون قبض الخارج از نقی الخد
وانکیس متولد شود دلیل بود بر غم واندوه واز مرتبت ومنزلت افتادن وخسارت
مالی وبستگی کارها ودلتنگی از قبل زنان وغلام وکنیزک ودلیل بود بر جنگ وخصومت با مردم
بداصل واگر سوال از سفر باشد مذموم است اما میان دوستان فراق افتد
چون اجتماع از نقی الخد وفرح متولد شود دلیل بود بر صلح کردن میان دوستان
ونیز دیگر کردن با بزرگان وعیش وطرب با زنان نو معشوق وبیع وشری وخلاص
یافتن بیمار وگشایش کار وکسب اما سفر مکروه است واگر جوده در ششم بود دلیل تهمت
چون اجتماع از فرح ونقی الخد متولد شود دلیل بود بر سعادت وسلامت
نفس واجتماع یافتن با زنان ودوستان میسر شود ودلیل بود بر سفر وحرکت از قبیل
حیوانی که در دست آید وخصومت میان زنان وشریکان ودعوی ومناظره کردن از
قبل خسارت مال چون اجتماع از قایم وانکیس متولد شود دلیل بود
بر بیع وشری وزن خواستن وانبازی کردن ونیز دلیل بود بر چیزها ضایع شده
اما بدست آید واگر سوال از غایب بود با دوستان با ایشان اجتماع افتد
چون اجتماع از انکیس وقایم متولد شود دلیل بود بر پیشی پادشاه
شدن ودر پیش بزرگان وخیر وراحت ودیدن از ایشان واگر سوال از نکاح

وجمعیت

وجمعیت باشد میسر شود واگر در پنجم بود در روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود وچهار
پای سفید در دست آید چون اجتماع از لحیان وثابت متولد شود دلیل
بود بر نزد بزرگان شدن ودل مشغول از جهت مال ومرتبت وبزرگی طلب کردن
ودعوی ومناظره وترس وبیم از برای شغل وعمل واگر سوال از بیمار وزندانی
بود خلاص یابد وسفر قبله مبارک بود اما دیگر سفر را باطل کند چون
اجتماع از ثابت ولحیان متولد بود دلیل بود بر سفر وحرکت وتلف مال بسبب زیر
دستان واجتماع با غایب وآنچه تلف شود دشوار بدست آید اگر لحیان در ششم
بود در روز پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود وبقولی دیگر لحیان در پنجم بود روز پنجشنبه
دارد چون اجتماع از حمره وبیاض متولد شود دلیل بود بر سفر ورسیدن
غایب وخریدن چیزهای سپید از بهر انواع ورسیدن نامه وپیغام وکار و
کسب وپیش بزرگان رفتن بحکومت ونیکوی وزن خواستن واگر بیاض در چهارم
بود در روز دوشنبه برادر رسد چون اجتماع از بیاض وحمره متولد شود
دلیل بود بر تولد خون از اعضا وبر جراحت سرخی گراید ونیز دلیل بود بر زن
حامله وبر جمله حیوانات دلیل است واگر سوال از غایب بود دلیل نامه وپیغام
بود از غایب ودوستان وخیر وراحت از بزرگان وقصد دشمن در مال

چون اجتماع از جماعت و اجتماع متولد شود دلیل بود بر جمع کردن دوستان و عشرت ساختن با یکدیگر و کشایش کار و معامله و خریدن چهارپای و غلام و کنیزک و دلیل بود بر تحصیل مال و نیکوی و شرکت و زن خواستن و اگر در سیم جماعت یا اجتماع بود در روز چهارشنبه از ضمیر واقف شود چون اجتماع از اجتماع و جماعت متولد شود دلیل بود بر رسیدن نصیب غنا و جمعیت با زنان از هم انواع و سازکاری با دوستان و نیکوی کار و کسب و خرید و فروخت حیوان و برآمد و کام دل رسیدن و بر دعوی و مناظره از قبیل زنان و سفر ابد است اگر اجتماع در سیم بود روز چهارشنبه واقف شود چون اجتماع از طریق و عقله متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت که در ان خیر باشد و سلامتی و جمع شدن با دوستان و آمدن نصیب غنا و نامه و پیغام و عشق باری کردن و دلیل بود بر ظفر یافتن بر دشمنان و نیز بر قبض کردن مال و کشایش کار و کسب و خروج محبوسان و بیمار را بد بود چون اجتماع از طریق و عقله متولد بود دلیل بود بر زنان حامله و بیماری که از مرکشش بیم بود و نیز بر خسارت مال و کریختن زیردستان و اگر سؤال از سفر بود مذموم است و چون عقله در پنجم بود روز شنبه از صورت ضمیر واقف شود یا طریق در چهارم روز سه شنبه وقوف یابد چون اجتماع از نصرة الداخل و قبض الداخل متولد شود

دلیل بود

دلیل بود بر سلامتی نفس و نیکوی احوال و قبض مال و چهارپای و غلام و کنیزک و فزونی کار و دل اینکه از جهت دوستان و دشمن که نزدیک بود و رسیدن غایب و مال بضاعت و سفر با فایده و از زنان و دوستان راحت و آسایش دیدن چون اجتماع از قبض الداخل و نصرة الداخل متولد شود دلیل بر سفر و حرکت و خریدن چهارپا و غلام و کنیزک و جمع شدن با دوستان و اگر نصرة الداخل در ششم بود در روز پنجشنبه از احوال ضمیر واقف شود و نیز بر شرکت و زن خواستن و سفر مبارک چون اجتماع از قبض الخارج و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و ترس و بیم از پادشاه و اهل دیوان و آنچه طلب کند بدشواری بدست آید و دلیل کند بر کفت و کوی و ناسازکاری دوستان و اگر سؤال از زنان باشد هیچ خیر در آن میان نباشد و نیز حیوانات در دست آید چون اجتماع از نصرة الخارج و قبض الخارج متولد شود دلیل بود بر بزرگی و مرتبت یافتن از پادشاه و اگر سؤال از ضایع شده و کریخته بود بدست آید و دلیل بود بر کشایش کار و کسب و ظفر بر دشمن و زنان اما سفر بد است و اگر نصرة الخارج در اول و پنجم بود روز یکشنبه از ضمیر واقف شود چون عقله از اجتماع و طریق متولد شود دلیل بود بر مراد یافتن و کام دل خود یافتن از زنان و حیوانات و بیع حیوانات که در ان سود بود اگر سؤال از غایب بود در رسیده باشد

وسفر را بدست اما کشایش کار و کسب بود و بیمار را بیم باشد و زنی بمطالبه چیزی دشمن

کند چون عقله از طریق و اجتماع متولد شود دلیل بود بر گفت و کوی

میان دوستان و همشیرکان و اگر عقله در دهم بود دلیل بود بر طلب شغل و دلخوشی

از پادشاه و بیماری مادر چون عقله از قایم و ثابته متولد شود دلیل

بود خسارت و زیان مال و غم و اندوه و اگر سؤال از زنی فاحشه بود دلیل بود

بر خیر و راحت از ایشان و نیکوی مال و شرکت و اگر سؤال از بیماری و زندانی بود

خلاص یابد و اگر ثابته در ششم بود روز آدینه در وقت شبانگاه از حال

ضمیر واقف شود چون عقله از ثابته و قایم متولد شود دلیل بود

بر بطلان سفر اما دلیل کند بر قبض مال و کشایش کار و کسب و علم و ادب و آ

موختن و دلیل بود بر رسیدن غایب و دعوی و مناظره کردن و اگر قایم در دوم

و در ششم بود دلیل کند بر وقوف یافتن احوال ضمیر روز آدینه بامداد یا شبانگاه

چون عقله از جماعت و عقله متولد شود دلیل بود بر زنان حامله و بیماری

و جامهٔ خوب و بر بیع چهارپا و غلام و کنیزک و راحت از زنان و بر شرکت و زن

خواستن و دعوی و مناظره و این باب بر جمله کشتیها دلیل است همچون یار بسته

چون عقله از عقله و جماعت متولد شود دلیل بود بر سکه و معاش

و عمارت

و عمارت ساختن و نامه و پیغام فرستادن اما سفر مکروه بود و نکاح و شرکت را پسندیده است

و اگر عقله در پنجم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود چون عقله از قبض الداخل

و نصرة الخارج متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و سعادت و بزرگی از سبب املاک

و رنج کشیدن در آن کارها اما آخر سهل بود و دلیل بود بر زن خواستن و شرکت کردن

چون عقله از نصرة الخارج و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر خیر

و راحت و قبض مال از همه انواع و اگر سؤال از زن خواستن بود مبارک بود و نیز

بر سفر و حرکت از قبل بزرگان و کشایش کارها از ایشان و این صفت چیزهای که

پنهان است و هرچه دخانی بود چون عقله از نصرة الداخل و قبض

الخارج متولد شود دلیل بود بر فروختن چیزها خاصه نقل کردن از جای بجای

سبب مال و چیزهای حیوانی و دلتنگی از سبب فرزندان و دوستان و اگر سؤال از

غایب بود بزودی برسد و اگر از نکاح باشد مذموم است بزودی فرقت افتد

چون عقله از قبض الخارج و نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر سفر

و حرکت و قبض مال از بهای حیوان و جنگ و خصومت با دوستان و شریکان و اگر سؤال

از غایب بود بزودی برسد و دلیل بود بر خیانت کاری زیردستان و ضایع شدن حیوان

چون عقله از لحیان و انکیس متولد شود دلیل بود بر کارها و بزرگان از قبل زنان

وخریدن وفروختن چهارپا وبرکت وکوی سبب ضایع شده واکر سوال از سفر زنان بود نیکو
ونیز دلیل بود برکارها وبسته وبرخستگی وسنگی چون عقله از انکیس والحیان
متولد شود دلیل بود بر غم واندوه وسفری که دران خسارت بود از سبب حیوان
ودل مشغول از قبل غایب اما نکاح زن مفسده یا کنیزک را نیک است وانبار زر و
دعوی ومناظره کردن پسندیده است چون عقله از نقی وبیاض متولد
شود دلیل بود بر طلب کردن روزی حلال وخیر وراحت از زنان وعمارت
بود ودل خوش از دوستان ورسیدن بمقاصد واکر سوال از بیمار بود بیم باشد
وغایب بود در بلا بر سد چون عقله از بیاض ونقی متولد شود دلیل بود
بر راحت یافتن از جانب زنان ونیز دلیل بود بر جنگ وخصومت ودعوی ومناظره
کردن اما عاقبت خیر باشد ودلیل بود بر عیش وتماشا کردن با دوستان اما زن
دشمن کند از سبب مطلوب چون عقله از حمره وفرح متولد شود دلیل بود
بود ختر بکر یا مال زنان که در دست آید وکشایش کار ونیکوی دیدن از زن خو
وخیر وراحت از سفر وآنچه طلب کند بدان رسد ونیز دلیل بود بر جنگ وخصومت با دوستان
چون عقله از فرح وحمره متولد شود دلیل بود بر زن خواستن وغم واندوه که برسد
از قبل ایشان وهم دلیل بود بر زن آبستن وبیمار وزندانی زاید بود وکر بخته
وکم شده

وکم شده دشوار بدست آید واکر حمره در هفتم بود روز شنبه از احوال ضمیر واقف شود
چون نصرة الداخل از جماعت ونصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر زن خواستن
وخریدن غلام وکنیزک وچهارپا وکشایش کار وکسب واکر سوال از دعوی ومناظره
بود دلبر بود واز دوستان وبزرکان راحت یابد وپیوند ونکاح را نیک است واکر نصرة
الداخل در پنجم بود روز پنجشنبه براد رسد وبقولی در ششم چون نصرة الداخل
از نصرة الداخل وجماعت متولد شود دلیل بود بر سفر وحرکت وسلامتی نفس وراحت واکر سوال
از غایب ودوست عزیز بود بزودی رسد وضایع شده وکریخته بدست آید واکر سوال
از پادشاه واصحاب وی بود خیر وراحت بیند چون نصرة الداخل از انکیس
وبیاض متولد شود دلیل بود بر دل مشغول از قبل بیمار یا کسی که در غم کرفتار بود وبر خبر
ونامه از غایب ویا دوستی عزیز که برسد ودلیل بود بر دعوی ومناظره وکفت وکوی
در پیش حاکمان چون نصرة الداخل از بیاض وانکیس متولد شود دلیل بود
بر سلامتی نفس وعشرت ساختن با دوستان واکر سوال از بیمار بود بخشش دراز کشد
عاقبت صحت یابد ودلیل بود بر خسارت حیوان واکر نصرة الداخل در
چون نصرة الداخل از لحیان ونقی متولد شود دلیل بود بر نیکوی احوال وکشایش کار
وکسب واکر سوال از چهارپای بود که ضایع شده باشد بدست آید ونیز بر دعوی ومناظره

از سبب زنان و کنیزک و غلامان فاحشه و غناء دوستان. چون نصرة الخارج از نقی
و لحیان متولد شود دلیل بود بر زنا و لواط با امردان و شخص اندک ریش که قصد
مال کند با زن نسبید پیوست که بر نجی کراید و غم و اندوه از قبل این قوم و اگر سوال
از شغل باشد هیچ خیری نباشد اما مال بضاعت بدست آید. چون نصرة
الداخل از حمره و قایم متولد شود دلیل بود بر شغل و حرکت و نکاح دختر بکر و اگر
سوال از ضایع شده باشد بدست آید و اگر حمره در اول غنم بود روز شنبه از احوال الضمیر
واقف شود دلیل بود بر گفت و گوی از قبل گریخته و دزد دیده زیرا که حمره قابل است
و زن خواستن را نیکو بود. چون نصرة الداخل از قایم و حمره متولد شود
دلیل بود بر خسارت مال و حیوان و چیزها و سرخ چون جامه و زر و مس و آنچه بدین
ماند و اگر سوال از زن حامله بود زود خلاص یابد و فروختن چیزها و حیوان نیکست
و نیز دلیلست بر عوانان که قصد مال کنند و دلیل کند بر تهمت. چون نصرة الداخل
از قبض الداخل و اجتماع متولد شود دلیل بود بر قبض مال و رسیدن بمقصود باز
نان و گشایش کار و کسب و نیکوی عاقبت و شادی از دوستان و اگر سوال از بیمار
بود صحت یابد بعد از مشقت و قصد کردن زنان مال. چون نصرة الداخل
از اجتماع و قبض الداخل متولد شود دلیل بود بر جمعیت زنان و دوستان و مشغول بودن

بعیش

بعیش و طرب و نیکوی کار و کسب و خریدن بهتر از فروختن و دلیلست بر دیدن
دوستان و سفر مبارک و زن خواستن را نیکست. چون نصرة الداخل از
جودله و ثابته متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و فرو بستگی کارها و غم و اندوه
از قبل زنان و دلیلست بر تلف حیوان و مشغول بودن بعشرت با زنان فاحشه
و هزیمت دشمنان و بیرون آمدن از غم و اندوه. چون نصرة الداخل از
ثابته و جودله متولد شود دلیل بود بر بطلان سفر و سرگردانی و گریختن غلام و کنیزک
اما بدست آید اگر ثابته در پنجم بود بر خبرهاء ناخوش و سوختن ملبوسات یا در
دیدن دلیل کند اما تزویج را نیکست. چون نصرة الداخل از عقله و قبض
الخارج متولد شود دلیل بود بر خسارت مال و فرو بستگی کار و کسب و گریختن آزاد و بنده
و صحت بیمار و خلاص زندانی و زن آبستن و نیز دلیل کند بر غم و اندوه از سبب زنان و فراق
میان دوستان. چون نصرة الداخل از قبض الخارج و عقله متولد شود دلیل بود
بر سفر و حرکت دور اگر سفر دریا بود بیم بود و نیز بر طلب کردن غایب دلیل کند و اگر
سوال از گفت گوی بود با زنان و شریکان فراق بود و دشمن پدید شود میان دوستان
اگر نصرة الداخل در دوازدهم بود. چون نصرة الداخل از طریق و نصرة الخارج
متولد شود دلیل بود بر سفر و حرکت و نامه و خبر از غایب یاد و ستم که برسد و دلیل بود

بر رویت بزرگی رسیدن و بر دشمن ظفر یافتن و قبض کردن مال از بزرگان و کشایش
کار و کسب و جنگ و فراق میان زن و شوهر و چیزهای حیوانی چون نصرة الداخل
از نصرة الخارج و طریق متولد شود دلیل بود بر خسارت مال از سبب زنان و کسانی که بصاحب
ضمیر نزدیک باشند و فراق میان زن و شوهر ان کوز انیکلست و دلیل بود بر نام و پیغام از غایب
یا از دوستان و کشایش کار بود از مشقت چون جماعت از دو لحیان متولد شود
دلیل بود بر کشایش کار و خیر و راحت از بزرگان و موضع وعظ و وجد و مدرسه
و خانقاه و مجلس شرع و جماعت اهل صلاح و این شکل بجواهر زر تعلق دارد
چون جماعت از دو جماعت متولد شود دلیل بود بر جمله جمعیتها چون لشکر و
قافله و عروسی و تعزیت و حسب شواهد و جوهر خانه و جمع شدن با دوستان و لهو
و طرب ساختن چون جماعت از دو انکیس متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه
و خسارت مال و حیوان و فروبستگی کار و کسب و جنگ و خصومت و جماعت طراران و مفسدان
و بند و زندان و غایب را حال بد بود چون جماعت از دو اجتماع متولد
شود دلیل بود بر اجتماع میان دوستان و نیز دو شخص که در یک جامه خواب
باشند اگر سؤال از بیمار بود بیمار را بیم بود و نیز دلیل کند بر معاشرت کردن
با دوستان و یاران چون جماعت از دو نصرة الخارج متولد شود دلیل
بود بر خیر

بود بر خیر و راحت از بزرگان و یافتن ولد و سفر کردن با بزرگان و نیز دلیل بود بر دو
پادشاه که میان ایشان خصومت افتد اما بصلاح انجامد چون جماعت
از دو نصرة الداخل متولد شود دلیل بود بر جماعت زنان و خریدن حیوان اما قدری
ترسناک بود دلیل بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت از بزرگان و اجتماع با دوستان و عشرت
و اغلب این صورت چهار پاست چون جماعت از دو بیاض متولد شود
دلیل بود بر خیر و خوبی از عمارت و املاک و روزی حلال که برسد و عیش و طرب
با زنان و دلیل بود بر سفر دریا که در آن خیر باشد و خبر و پیغام و نام که برسد
چون جماعت از دو حمره متولد شود دلیل بود بر غم و اندوه و جنگ و خصومت و قتل و راه زنی
و آتش در افتادن و جمع شدن بتعزیت و سوکی که در آن خیر نباشد و اما جمعیت با زنان
فاحشه نیکست چون جماعت از دو نقی الخد متولد شود دلیل بود بر امردان
و زنان مفسده و فاحشه که در ایشان خیر نباشد و نیز دلیل بود بر جنگها و فتنها که
در میان ایشان بود و بر حرامی و دزد و جلاد چون جماعت از دو فرح متولد
شود دلیل بود بر فرح و شادی و خیر و راحت و اگر بسیار شود دلیل جنگ و فتنه بود
چون او را از تربیع گواهی دهد دلیل قتل بود و مردمان بد اصل و شر و فتنه
بود چون جماعت از دو عقله متولد شود دلیل بود بر جمع زنان بر سر بیمار

ونیز دلیل بود بر رزق و روزی که برسد و نکاح کردن دختر بکر و حاجت که از پادشاه
خواهد برآید چون جماعت از دو قایم متولد شود دلیل بود
گشایش کارها و نیکوی عاقبت و جمع شدن با زنان دلیل کند بر را
یات پادشاه و بر عیش و طرب و بر بیع و شری مشغول شدن چون
جماعت از دو طریق متولد شود دلیل بود بر نقل و حرکت و سفر و رسیدن غایب
و نیز دلیل بود بر دعوی و مناظره و تفاخر از زنان عجوزه چون
جماعت از دو ثابت متولد شود دلیل بود بر سفرهاء نامبارک و غم و اندوه
و خسارت مال و جنگ و خصومت و هزیمت لشکرها و خرابی املاک الا سفر بحار که
مبارک باشد چون جماعت از دو قبض الداخل متولد شود دلیل بود
بر قبض مال و نکاح مبارک و خیر و سعادت که در آن ماه باشد و اگر سوال از بیمار
بود دشوار باشد و غایب بسلامت باز آید و اگر بسیار شود در آن هیچ خیری
نباشد چون جماعت از دو نصرة الخارج متولد شود دلیل
بود با جماعت مفسد و رند و جمعیتی که در آن خیر نباشد و دلیل کند
بر جنگها و فتنهها اما حامله و زندانی را نیکو بود و اگر سفر کند در آن
سفر خیر و راحت بیند   تمت الکتاب بعون الله الملک الوهاب المرجع والمآب

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم   کتاب الرمل   سپاس مر خدایرا که آفرید
کار عالم و عالمیانست و روزی دهندهٔ بندگانست و درود
و تحیات بر سید کاینات و برگزیدهٔ مخلوقات و آفرین بر یاران و دوست
داران او خاصه بر چهار گانه یگانه اما بعد چنین گوید جمع کنندهٔ این
مجموع که در سال ششصد و پنجاه و چهار از تاریخ هجرت بشهر شیراز حرسها
الله تعالی مع بلاد المسلمین رسیدم و جماعتی که پیش این ضعیف رسیده بودند و
جماعتی دوستان که بدین ضعیف دست منت داشتند در خواست کردند تا کلیه‌ای چند
در علم رمل جمع کنم چنانکه تکلیف در آن راه نیابد و بفهم نزدیک باشد و مبتدی را
ارشاد بود و منتهی را از آن بر نگذرد و بدان شروع کردم و از حق تعالی توفیق اتمام
کردن درخواستم انه قریب مجیب اما بدانکه علم رمل علمی عزیز و شریف است و هر طبع قابل این
علم نبود و اهل فضل و هنر را از دانستن وی ناگزیر است اگر کسی مانع وی شود همانا
از علم وی بی بهره و بی خبر است اگر کسانی سرگردانی در کتابها نظر کنند و مشکل بر ایشان حل
نگردد و یاوران بسیار شروع نکرده باشند در تکذیب و تشنیع شروع کنند پس بزرگان و اهل
دانش آزمایان این علم را از روی تجربه بسیار سخن را از زیادت و نقصان کرده اند

بیرون بود کار خاطر را از حوادث ایام فراغت تمام [illegible] کند
و اگر کسی درین کم بیش گوید نقصان در علم نباشد بلکه در بود درین باب کتب بسیار که
مردم از خواندن آن عاجز شوند و خاطر برآن کار آن واقف نمی شود پس رمزی چند از تجربه
بزرگان و رونده گان مسجع گردانیده ایم از قوت و فعل و طبیعت و سعد و نحس
و داخل و خارج و مذکر و مونث و شبی و روزی و رنگ و نشان و حروف و عدد حروف خانه
عدد و خانه سکن و مزاج و روز و نسبت و بروج و کواکب و جهات و شواهد باز نمایم
تا بر خواننده و مطلوب آسان گردد ان شاء الله تعالی و علم رمل هر کس را درک نتواند
کرد و آنچه خاصیت و کیفیت آنست که معدود و بهره و تمام شود و آنچه معتمد کلیت
درین علم آنست رمال باید که بیشتر اوقات بوضو باشد و جامه پاک پوشید
و رکعت گفتن را عادت دارد و از هزل و استهزا دوری نماید و با مردم بد اعتقاد
نباشد و بر خلق مشفق بود و تا ضرورت نبود نزند و روزی که باران و غبار و باد
بود نزند و درمیان دو نماز دو نماز شروع نکند و هر آنچه ظاهر شود از فیض بی نهایت
باری تعالی داند باب در احوال خانها خانه اول طالع است از مشرق برآید وتد
مشرق گویند نهاری مذکر عدد چهار و از حروف ب دلیل کند بر نفس و زندگان
و بر کلام و مناظره و لون و خلق و چیزها خلق و باطل خانه دوم مایل وتد اول

گویند مونث

گویند مونث لیلی [illegible] خوانند دلیل بود بر مال و مکسب و قدوم غایبان
کردن دوستان و برادران که مادری باشند و از حروف ک و از عدد شش خانه
سیم زایل وتد گویند جنوبیت مذکر نهاری دلیل کند بر برادران و خواهران
و نقل و حرکت و نامه و رسول آمدن و فقه و علم خواندن و دیدن خوابها
از عدد ده و از حروف ل خانه چهارم وتد الی آب گویند مونث جنوبی دلیل
کند بر پدران و املاک و کنوز و عاقبت سال و دشمن و فرزندان و مدفون از
عدد سیزدهم و از حروف میم خانه پنجم مایل وتد چهارم خوانند ناری و نهاری و
شمالی و مذکر دلیل کند بر فرح و شادی و رسیدن خبرها خوش و ناخوش و ملبوسات
و مراسلات و هدیه و خلوت و دخل سال از حروف ن و از عدد هژدهم خانه ششم را
زایل وتد رابع گویند هوائی شمالی لیلی و مظلم دلیل کند بر غلام و کنیز و چهارپایان
خرد و بیماری و چیزها ابله از حروف س و از عدد بیست و چهار خانه هفتم غربیت
مذکر وتد مایل ششم آبی دلیل کند بر زنان و ضدان و شریکان لون و حیله و زدن و مقام
دیگر از عدد سی و یک و از حروف عین خانه هشتم مایل وتد هفتم خوانند مونث
خاکی غربی دلیل کند بر خوف و نکبت و ترس و قرض میراث از حروف ف از عدد
سی و نه خانه نهم زایل وتد هفتم خوانند شرقی مونث نهاری دلیل کند

بر عز و علم و دین و رای و تدبیر و الهام و حاجتها از حروف **ق** و از عدد **چهل**
هشتم خانه دهم وتد وسط السماء گویند هوایی لیلی مؤنث جنوبی دلیل کند بر
عز و رفعت و مادر و سلطان و عمل و دعاوی از عدد **پنجاه و هشت** از حروف
ر خانه یازدهم مایل وتد عاشر گویند شمالی مذکر نهاری دلیل کند بر امیدها
و عشق و زندان و دوستان از عدد **شصت و نه** و از حروف **ش خانه دوازدهم** ۱۲
زایل وتد هفتم گویند غربی مؤنث خاکی دلیل کند بر دشمنان و چهارپایان بزرگ
و افتادن از منصب و جنون و زندان از عدد **هشتاد و یک** از حروف **ت**
خانه سیزدهم بطبع خانه اول **چهاردهم** بطبع چهارم **پانزدهم** بطبع
هفتم **شانزدهم** بطبع دهم **باب اول در بیان جدوله در** خانه اول
او درین خانه عدد دارد **یکی** سؤال از تنی درستی بود یا از حال احوال دختر
بکر اگر با حمره بود دلیل است بر فرح و شادی بعد از شدت اگر سؤال از خوف بود
ایمن گردد و دلیل کند بر لهو و طرب و مژده و شادی بعد از شدت و صحت رنجور
و اگر این صورت بسیار مکرر گردد دلالت کند بر صحبت کمتر و خصومت بود
و تهمت چون نقی الخد از مقابله و تربیع معارضه نظر کند دلیل بود بر خیر و راحت
و جمعیت دوستان بجهت شادی و اگر از تسدیس و تثلیث نگردد دلیل بر خیر بود

وخوبی جمع

و خوبی و جمع [illegible] با دوستان اتصال **اگر با لحیان** بود دلیل کند بر فرح و شادی
و راحت از قبیل دوستان و بزرگان **اگر لحیان** در خانه اول بود و جودله
در خانه پنجم بود دلیل بر تحصیل مراد اگر با قبض داخل بود دلیل کند بر
سفر مبارک و رزق حلال و خبر خوش و اسب ابلق و قدوم فرزند **اگر حمره**
بود دلیل بود بر زر و لعل و یاقوت و بر چیزهاء متقوّت و بود ختن یا کم و اگر
با قبض الخارج بود دلیل کند بر سفر ناموافق و جنگ و خصومت و کشیدن شمشیر
و صحت بیمار و از حروف **ط ذ** دارد در خانه نهم **ط** و در **هشتم ذ** و در خانه
دوم فراج روز دارد **آدینه** در خانه پنجم سکن دارد و از بروج بمیزان
منسوبست و از کواکب بزهره و از جهات غربی **اندر بیان شرح جدوله**
و صورتش و صفتش شخصی بود کشیده قد باریک لب فراخ پیشانی
سپید پوست سیاه چشم و سیاه موی و بر روی نشانی بود و طرب دوست
بود **حکم دیگر** این صورت سعد مطلق است کو تلث هم خوانند از عناصر
عنصر دروی موجود است **آتش و هوای** سیم روحست معدوم خوانند چهارم
خاکی در هر خانه که بر آید بو هر خانه را زیادت کند **اندر شرح جدوله در**
خانه اول دلیل کند بر سلامت نفس و خیر و سلامت و راحت و روزی

وشغل با فایده درخانه ۲ دلیل کند بر خیر وراحت از قبل وزیر وبر غایب
وحیوان بدست آید وروز آدینه از حال ضمیر واقف شود درخانه ۳ دلیل
کند بر شغل مبارک وفرستادن رسول وعتاب دوستان وفایده از قبایل
درخانه ۴ دلیل کند بر عیش وشادی ومبارکی سال وطلب کردن از حلال
وایمن بودن از مکر درخانه ۵ دلیل کند بر قدوم فرزند وخبر نیک وخلعت
وروزی حلال ولجوج از دوستان درخانه ۶ دلیل کند بر صحت بیمار وخبر
خوب وبد رسد وراحت ودلیل کند بر معنی غلام وکنیزک وزیادتی چهارپا
اماندکی درخانه ۷ دلیل کند بر ایمن شدن از خوف ونکاح نیکو درخانه ۸
دلیل کند بر سلامت غایب وایمن بودن از خوف وصحت بیمار درخانه ۹
دلیل کند بر شغل مبارک وخبر نیک ورسیدن غایب ودر طلب علم بودن درخانه ۱۰
دلیل کند بر راحت از بزرگان وشغل وزیادتی منفعت درخانه ۱۱ دلیل کند بر امید وا
ری از قبل دوستان وپادشاهان درخانه ۱۲ دلیل کند بر اسب ابلق وظفر بر دشمن
وجنگ وخصومت بعد شواهد درخانه ۱۳ دلیل کند بر فرح وخوابهای نیک
وراحت ۱۴ دلیل کند بر سلامتی غایب وکشایش کار وتهمت میان دوستان
۱۵ خا ۱۶ دلیل کند بر راحت ودعوی وعشرت وعاقبت خیر باب دوم

لحیانه

لحیان [illegible] درین خانه عدد دارد سؤال از مال بود واز رسیدن غایب
وبر حفظ مال وهرچه از دست بیرون دهند دیر بدست آیند ودلیل کند بر قلعها
بلند چون سنگ کوهها واز مردم دلیل کند بر متغیران فقیه عالم زاهد وبزرگیان
وکسانی که میان قوم عزیز باشند این صورت سعد مطلق است در هر خانه که برآید
بو هر خانه را زیادت کند درخانه دوم وپنجم وهشتم ودوازدهم اتصالات اگر با
قبض الداخل بود دلیل بود بر قبض مال وقدوم غایب ومبارکی احوال الضمیر
وخیر وراحت که نو بیند از دوستان ورسیدن مراد وآنچه از دست بیرون رود
دیر بدست آید واگر با ضد خود بود دلیل بود بر بدی خصومت وتنگی وبر قبض
وبیم وخرابی واگر قایم بود دلیل کند بر شغل مبارک پسندیده وخیر برادران
بخیر واگر نقی الخد بود دو بد وستی نکرده دلیل کند بر جمعیت غایب ودلیل کند بر تلف
مال واز تربیع ومقابله همین فعل کند وشواهد نگاه دارد یعنی آن دو شکل که این
شکل از ایشان متولد گردد را از سه نوع شواهد قریب وبعید واشتراک
پنجم واول وسیم وچهارم وهفتم ومقابله ومقارنه وتربیع و
تثلیث وتسدیس واز حروف معجم اف درخانه اول الف ودر هشتم
فا درخانه اول سکن دارد درخانه ششم روز پنجشنبه واز بروج بقوس

منسوبست واز کواکب مشتری خارج مذکور شد و صورت و صفتش
شخصی بود بزرگ کرد ریش کرد روی سفید پوست و بزردی زند و سرخی کراید
و دوش و سینه فراخ دارد و میانه قد بود و فصیح زبان اندر شرح لحیان
لحیان در خانهٔ اول دلیل کند بر سلامت نفس و خرمی و تن درستی ۲ دلیل
کند بر خروج مال و سلامت غایب و چیزهای حیوانی و حفظ مال باید کردن
۳ دلیل کند بر سفر مبارک و شنودن اخبار و نیکوی از دوستان و فرستادن
رسول ۴ دلیل کند بمیار که سال خاصه دخل و املاک را و امن از خوف ۵ دلیل کند
بر ناخوش حال فرزندان و خبرهای بد شنیدن ۶ دلیل کند بر پرسیدن احوال پوشیده
و بیرون آمدن از رنج و بند سلامت بیمار و روز نتیجه کشتن احوال ضمیر واقف
شود ۷ دلیل کند که از زن خیر و منفعت دیدن و دشمن که دارد مقهور شود
و سفر مبارک و حصول مقصود و آمدن غایب ۸ دلیل کند بر خوف و دعوی میراث
و صلاح زن و شریکان و سفر میانه ۹ دلیل کند بر سفر کعبه و جمع شدن و بعلوم شرع
مشغول بودن ۱۰ دلیل کند بر گشایش کارها و مال حلال و ولایت و رسیدن دل خوش
از بزرگان ۱۱ دلیل کند بر رسیدن امیدها از قبل دوستان و جمعیت و شادیها ۱۲ دلیل
بر ترسیدن از دشمن و سلامت حیوانی ۱۳ دلیل کند بر هدیه و فایده رسد از دوستان
و فتح کارها

و فتح کارها اما دشمن قوت گیرد ۱۴ دلیل کند بر طلب کردن حق و غایب شده
بدست آید ۱۵ خالی ۱۶ دلیل کند بر قبض مال و راحت از بزرگان و عاقبت
محمود باب سیم در بیان قایمه : درین خانه عدد دارد شش سوال
از نقل و حرکت مبارک بود و سلامت برادران و خصومت از قبل زنان و شوهران
و انبازان و مفارقت میان دوستان اما عاقبت بصلاح انجامد و بر زیادتی
مال اگر این صورت در خانهٔ اول بر آید کارها را بتطویل انجامد و عاقبت
خیر بود دلیل کند بر چیزهای دراز چون مناره و تیر کشتی و منجنیق و غیره و دلیل
بود بر جمله بناها اتصالات اگر : عتبة الداخل بالحیان بود چنانکه لحیان
در چهارم دلیل سعادت کند و اگر لحیان در دوم بود دلیل کند بر حصول مراد
دیگر شد و باقی اشکال بدین قیاس نگاه دار که قوت عظیمت و بزرگوارست
اگر با نصرة الداخل بود دلیل کند بر بستگی کارها و بر خصومت و کربه و اگر با حمره
بود دلیل کند بر پریشانی و دلتنگی و پرسیدن احوال غایب از قبل تلف و اگر
با جودله بود دلیل بود بر راحت و سفر مبارک و فرستادن رسول بخیر و اگر
با عتبهٔ خارج بود دلیل کند بر تلف و زیان نابکار و مفسده و تهمت و رنجوری
و این صورت کم بود که از خصمی ترسد و اگر احوال پادشاه پرسد و در خانه

سیم براید دلیل بود بر ثبات حال و از حروف معجم دو حرف دارد ز ث در خانه
هفتم ز و در خانه پنجم ث در خانه چهارم سکن و در دوم فرج روز آدینه
و از بروج ثور و منسوبست و از کواکب زهره و از جهات جنوب در خانه چهارم
وتد الوتد دارد و صورت سعدست و داخل **صورت و صفتش** : دراز
بالا میانه گوشت گرد روی سفید پوست که بزردی زند بزرگ بینی سیاه چشم
آنکه محاسن عاقل در کارها تعجیل نماینده **حکم** : دیگر درین صورت از
عناصر موجودست هوای آبی سیم خاکی چهارم زوج فوق معدوم است
دلیل کند بر بنیاد دراز و درخت کشیده و طلب کردن و سواری کردن و طرب کردن
شرح قایم در خانها : قایم در خانه ۱ دلیل کند بر برد خاطر و عتاب
دوستان و عاقبت بصلاح اما دیر کشد ۲ دلیل کند بر تحصیل مراد و مال و
واقف شدن نهانی و روز آدینه بر احوال واقف شود ۳ دلیل کند بر نقل و حرکت
پسندیده و سلامتی برادران و جمع شدن با دوستان و خوشدلی و سعادت ۴ دلیل
کند بر زیادتی املاک و نیکوی حال پدران و عاقبت ضمیر بخیر بود ۵ دلیل کند
بر خبر خوش از جانب دوستان و سلامتی فرزندان ۶ دلیل کند بر زیادتی غلام
و کنیزک و حیوان و بیماری سلیم ۷ دلیل بر قدوم غایب و احتراز از زمانی بعد

از هفته روز

از هفته روز بمراد رسد از جانب زنان ۸ دلیل کند بر دعوی حال و مال و سلامت
غایب ۹ دلیل کند بر خوی بفایده و رای و تدبیر نیکو و تحصیل علم ۱۰ دلیل کند
بر خوف از قبل بزرگان تا مدت شش روز و نیکوی عمل ۱۱ دلیل کند بر امید
بناء تمام اما بتاخیر ~~از جانب بزرگان~~ اگر درین خانه اجتماع براید ۱۲ دلیل
کند بر اجتماع غایب و رسیدن نامه و خبر از جانب بزرگان ۱۳ دلیل کند
بر نقل کردن و بازگشتن از مقام و قوت نفس و زندگانی ۱۴ بزرگان
دلیل کند بر تمامت مقصود و امید و از پیها و از پادشاه و از دوستان و زنان
فایده رسد ۱۵ خالی ۱۶ دلیل کند بر نظام امور و صلاح کارها **باب چهارم**
در بیان بیاض : درین خانه عدد دارد ده سوال از عاقبت سال
و از غایب و از مال و از دخل و عمارت کردن و نیز دلیل کند بر چیز بهاء
سفید و بر باران و برف و بر قلعها اگر حریرها بود و بر مبارک سال و خرمی
و آسودگی بجهة فروختن میانه بود و در خریدن مبارک بود در نجوم آید
بود که این صورت کعبه است اگر در خانه هشتم و ششم بود و هر شکل که درین
خانه بود سعد مطلق است و حظها دارد و اتصالات **اگر این صورت بیاض**
: باجود له بود دلیل کند بر ده ۵ بر ماندن مسافر از جهة دشمن یا مرد

بزرگ ۱۲ اگر با عقله بود دلیل کند بر عقد و نکاح و خصومت و زوال کار و مخالفت
دوستان و از جهت تلون کارها بتطویل کشد اما عاقبت بخیر انجامد از حروف معجم
دو حرف دارد د ر در خانهٔ دوم ر و در خانهٔ چهارم د در خانهٔ نهم سکنی
در خانهٔ چهارم مزاج روز دوشنبه از بروج سرطان و از کواکب قمر و بعضی
گفته‌اند زهره منسوبست از جهات جنوب اگر با عقله بود دلیل کند
بر سفر مبارک و عیش و طرب و فرح و بر بیع جواهر سعد داخلست مؤنثه است
در هر خانه که برآید جوهران خانه زیادت کند و نیز دلیل بود بر سپاهیان و عشرت
و زنان خوب روی و رنگ بیاض باید که ممتزج گوید از ان شکل که برو
پیوسته است صورت و صفتش این شکل شخصی بود سفید پوست
و گرد روی خرد دندان پیوسته ابرو سیاه چشم عشرت دوست موافق
و فراخ پیشانی و بزرگ سر و بر روی نشانی دارد یا خال حکم دیگر
این شکل سعدست غربی آبی لیلی از عناصر یکی در موجود است که اثر عنصر
الماء خوانند باقی معدوم بود دلیل ویرانیها کند و بر مقامهای خراب
شرح بیاض در خانه‌ها بیاض در خانهٔ ۱ دلیل کند بر سفر پسندیده و
فایده از دوستان و عشرت با زنان ۲ دلیل کند بر زیادتی مال و پیوستگی

بنفس

بنفس دیگر و قدوم غایب ۳ دلیل کند بر خواهران و خبر نیک
از قبایل و نامه که برسد از غایب و پیوستگان ۴ دلیل کند بر
زنان و دختران و وافق شدن حال و خبر روز دوشنبه از حال
ضمیر و وافق شود ۵ دلیل کند بر زن خوب روی موافق پسندیده
و رسیدن نامهٔ غایب و هدیه از بزرگان ۶ دلیل کند بر زیادتی
غلام و کنیزک و حیوان و بدی حال رنجور و بندی دیر خلاص
یابد ۷ دلیل کند بر موافق زنان و شریکان و معامله یا منفعت ۸ دلیل
کند بر خوف از قبل رنجور و پرسیدن حال زنان ۹ دلیل کند بر سفر
مبارک و بدی رنجور و مبارکی سال ۱۰ دلیل کند بر سلامتی مادران
و بر گشایش کار و شادی از پادشاه و تعلیل جهة رنجور باشد ۱۱ دلیل
کند بر امیدها تمام و در وعده وفا نمودن ۱۲ دلیل کند بر جنون و دیوا
نگی و بدی حال دشمن و زیان ۱۳ دلیل کند بر سفر پسندیده و مبارکی
و خبر نیک ۱۴ دلیل کند بر تهمت از قبل زنان و خبر شنیدن و قبض
کردن مال و جمع شدن با زنان ۱۵ خالی ۱۶ دلیل کند بر بیع جواهر
و سود دریا و باران و برف و عاقبت بخیر و رسیدن غایب باب پنجم

در بیان نقی الخد ÷ **نقی الخد** درین خانه عدد دوازده **پانزده**
سؤال کند از زنان و کودکان و خصومت میان دوستان و قوت صاحب
رمل را بود و این صورت جنک و تهمت و محل خوف است دلیل کند بر
نصرانی و جهود و برکبر و غیر دین اسلام بر مردمان ازرق چشم و بر
آتش کارها و بر مردم بد فعل و تلف مال و خیرات **اتصالات** ÷ **نقی**
الخد اکر با **قبض الداخل** بود دلیل کند بر تهمت میان دوستان
و بریدن موی این شکل دلیل کند بر مکر و دروغ و عیاری و دزدی
و ناپاکی اکر در رمل غلبه کند مذموم بود اکر با **جودله** بود دلیل کند
بر خصومت و تهمت میان زنان و کودکان و جنک و اکر با **جماعت**
پیوندد دلیل کند بر غم و اکر با **حمره** پیوندد دلیل کند بر خوف و قصد
و کارهای بد اکر با **بیاض** پیوندد دلیل کند بر حیلت زنان از حروف
معجم دو دارد **ی ص** در دهم **ی** در خانه سیزدهم سکن در خانه اول
وتد الوتد و در هفتم مزاج روز دارد **سه شنبه** از بروج حمل از کواکب
مریخ و بعضی بذنب نسبت کرده اند مونث نحس داخل و در خانه
هفتم شب دارد شنبه نزد آنان که بذنب داده اند از جهات شمالی

در مقام

در مقام خود سعد بود **صورت و صفت نقی الخد** ÷ شخصی بود کشیده
قد اشعر کوتاه موی یا اقرع آبله روی معلول چشم و زخم بر ابروی چپ
و انکشتان دست راست **حکم دیکر** از عناصر چهار در وی موجود است
آتشی و آبی و خاکی در مقام خود سعادت دهنده است در غیر
مقام اکر غلبه کند بد بود در خانه که برآید نقصان جوهر خانه کند
شرح نقی الخد در خانها ÷ **نقی الخد** در خانه اول دلیل کند
بر قوت نفس و تمامت کار و احوال زن و ترس از تهمت **۲** دلیل کند
بر دروغ و تهمت جهت مال و دزدان و جمع زنان و کودکان **۳**
بر پشیمانی و حرکت ناموافق و بر آسانی برادران و خبر و نامه کرد
۴ دلیل کند بر غم و تشویش و دشمن در خانه و تلف و خرابی املاک
۵ دلیل کند بشادی از قبل فرزند و خبر نیک و عتاب و داوری
۶ دلیل کند بر راحت و بدی حال رنجور و بهتان **۷** دلیل کند بر پاکی
زنان و سلامتی غایب که برکردد و باز غایب شود و روز شنبه از احوالی
ضمیر واقف شود **۸** دلیل کند بر سلامتی حال غایب و از خوف ایمن بودن
و دعوی باطل و ناحق کردن و رنجور بیم بود **۹** دلیل کند بر سفر مذموم

وبیم از زندان وخونبها بد ۱۰ دلیل کند بر کشایش کارها و سلامت
نفس مادر ۱۱ دلیل کند بر مخالفت دوستان و دشمنی از سبب زنان
۱۲ دلیل کند بر ضعف دشمنان و کمی حیوانات و صورت زندان ۱۳ دلیل
کند بر قوت نفس وغم از جهت زنان وغالب بودن بر اعدا ۱۴ دلیل
کند بر تغییر و تبدیل و بی پریشانی وغم واندوه ۱۵ خالی ۱۶ دلیل
کند بر سلامت غایب و تلف شده بدست نیاید باب ششم در بیان
عتبهٔ خارجه فی عتبهٔ خارجه درین خانه عدد دارد بیست و یک
دلیل بود بر زن حره واصیله که طلاق رفته بود واین صورت دلیل بود
بر بیم بدیها ومکرها الا در مقام خود نیک بود در خانه ششم کم بوده
و تلف شده بدست آید اما بتاخیر در خانه دهم و چهارم و دوازدهم
بنات کارها بود درین خانها صادق القول است در دوازدهم قوت
عدو و حیوانات در چهارم واکر تنها بود نیک بود در هشتم مزاج
چهارم بود درین صورت فایده بسیار است چرانکه ثبات و هنده هست
وستاره کرانست واکر سؤال از سفر بود باطل کردد واکر عزم دریا بود
بیم غرق بود صورت کور دجاه و تاریک است اتصالات فی عتبة الخارج

اکر با قایم

اکر با قایم بود دلیل بر خصومت کند و سفر بد واکر با مسلوب بود
دلیل کند بر جنک و خصومت و دلتنکی و فروبستکی کار و معزولی از عمل
و بیم از قرض و زندان از حروف معجم دو حرف دارد خ ح در خانه
ششم خ در خانه هشتم ح در دوازدهم ساکن و هشتم مزاج شب
دارد شب شنبه دلیل بود بر چیزهای سیاه و بد طبع نیس طابی منسوبست
وبعضی بذنب نسبت کرده اند بطی الحرکت است مؤنث است خارج
وجنوبی است صورت وصفتش دلیل کند بر شخصی دراز بالا سیاه
چرده باریک ساق خشک اندام بد فعل فراخ پیشانی عیار دزد
حکم دیکرش این صورت سه عنصر دارد موجود آتش و هوای
و آبی چهارم نقطه زوج معدوم هست در چهارم و هشتم و پنجم
و دهم و دوازدهم نیک باشد و در باقی خانها بد بود و سیاه بود
شرح عتبة الخارج در خانها فی عتبة الخارج در خانه
اول دلیل کند بر ثبات کارها و بدی حال غایبان و تلف شده
۲ دلیل کند بر بیم از دشمن و قصد بر دشمن و تلف مال ۳ دلیل
کند بر بطلان سفر و حرکت ناموافق ۴ دلیل کند بر ثبات کارها

وبیم از دزدان که در خانه بود ۵ دلیل کند بر خیر و بدی حال و زنان
۶ دلیل کند بر قوت و غلام و کنیزک که تلف شده باشد بدست آید و بدی
حال رنجور ۷ دلیل کند بر بدی حال زنان و شریکان و قوت صاحب
ضمیر ۸ دلیل کند بر سلامت غایب و بدی حال رنجور ۹ دلیل کند بر سفر
ناموافق وبیم از دزدان و عوانان ۱۰ دلیل کند بر قوت دشمنان
و حیوانات و ایمنی از اعدا ۱۱ دلیل کند بر پریشانی و حرکت ناموافق
و اندیشها آید ۱۲ دلیل کند بر دشمن و تشویش و حرکت ناموافق
۱۳ دلیل کند بر ظفر یافتن بر اعدا و عدد روی در خانه ۵ اخالی ۱۶
دلیل کند بر بدی حال غایب و بر پریشانی **باب هفتم در بیان**
خمره در این خانه عدد دارد **بیست و هشت** سؤال میکند از
غایب و از حال زنده و مرده و از اتصال غایب دلیل کند بر آنچه
در شکم مادر حرکت کند و بر حیض زنان و بر خون ریزان چون قصابان
و جلادان و بروتادان و بومخاران و زنان مفسده و نابکاران
مردان و سیرهنگان و کسانی که اشتر و آبله روی و بدخوی و دروغ
گوی باشند **اتصالات خمره** اگر با **بیاض** بود دلیل کند بر زنان

نابکار

نابکار و شغلهای ناموافق و سوختن چیزها بآتش و تلف و تهمت اگر با
قایمه بود دلیل کند بر سفر دریا و حرکت کردن اندر تعجیل و اگر **ثابته**
بود دلیل بود بر دلتنگی از قبل تلف زر و یا چیزها که روی بسبزی
زند یا بسیاهی زند آمیخته یا چیزی معدنی اگر یکی بود دلیل زر
کند و اگر دو بود دلیل آتش کند و اگر سه بود دلیل بر قتل و خون
و هزیمت در خانه و این صورت دلیل معدن کند و رنگش از آن
صورت حکم کند که بد و سوخته است در مثلث از حروف دو حرف
دارد **ج ق** در خانه اول **ق** در سیم **ج** در ششم سکون و در هفتم
مزاج روز دارد روز سه شنبه از بروج **بعقرب** منسوبست و از کواکب
بمریخ از رنگ سرخ مؤنث شب و غربی **صورت و صفتش**
صورت شخصی بود میانه قد لونش سیاه چرده که بسرخی گراید
کوتاه موی عوان جلاد جراح امطروش **حکم دیگر خمره**
این شکل را از عناصر یکی دارد موجود است که آنرا عنصر الهوا
خوانند اما در رمل از امهات و بنات بود دلیل کند بر سلامت
غایب و صحت رنجور و اگر در زیر افتد بد بود **شرح خمره در خانها**

حمره اگر در خانه اول بود دلیل کند بر ترس و بیم و خصومت و عاقبت
٢ دلیل کند بر بدی حال غایب و حصول مالی ٣ دلیل کند بر سفر
با کراهیت و سلامتی ٤ دلیل کند بر تلف اسباب و خصومت
٥ دلیل کند بر خیر پرسنده و بدی حال فرزندان ٦ دلیل کند بر بدی
هر چه درین خانه منسوبست ٧ دلیل کند که روز شنبه ارتحال ضمیر
واقع شود و نکاح را بد بود و با زنان و شریکان خصومت
باشد ٨ دلیل کند بر بیماری هول و عاقبت سلیم ٩ دلیل کند بر سفر
ناپسندیده و دیدن خوابهاء بد و ناآموختن علم ١٠ دلیل کند
بر ترس از پادشاه و از قبل بزرگان بیم بود و راحت برسد اما بسختی
عاقبت خیر بود ١١ دلیل کند بر مخالفت معشوق و صحبت دوستان
و امیدها دیر برآید ١٢ دلیل کند بر خوف از دشمنان و رنجوری چهار
پای بزرگ و بندی را بیم هلاک باشد ١٣ دلیل کند بر نکبت و خون
شکم و پریشانی ١٤ دلیل کند بر سلامتی غایب و غلبهٔ خون ١٥
خالی ١٦ دلیل کند بر بدی کارها باب هشتم در بیان انکیس
انکیس اندرین خانه عدد دارد سه و شش سؤال از بنده زاده
بود و از زنی

بوده از زنان و شریکان و از طبقات برای ارمن و جهود و نصاری
و مجوس و از الوان بر چیزهاء دون البیاض و تربیع و حیوانات و زمین
و بدی حال غایب و رنجور دلیلست بر چیزهاء سیاه اتصالات
اگر انکیس با لحیان بود دلیل کند بر تنگی کارها و پریشانی از
سبب قرض و قصد دشمن بمال و اگر بیاض بود دلیل کند بر بدی
حال و رنجور و عیب جوابات و گفت و شنید جهت زن و انباز و اگر
با حمره بود دلیل بر قبض مال و بر زنی که عاقبت او بفساد انجامد
دلیل کند بر فصد و حجامت از حروف معجم دو حرف دارد ب ص در
خانه دوم ب و در هشتم ص در خانه هفتم سکن و در پنجم مزاج
روز دارد و در شانزدهم و تد الوتد دارد از بروج جدی و از
کواکب بزحل از جهات بمغرب و بر مردی دوستی عظیم کنند و دشمن
هم و چیزهاء دون البیاض چون قیر و قطران و کلاهها سیاه و از
معدنیات بر سرب صورت و صفت این شکل صورت شخص
بود دراز بالا و بلند بینی بلند آواز بسیار موی و ابرو باریک
ساق معلول چشم دلیل کند بر کوری و کنگی حکم دیگر این شکل

را از عناصر یکی در و موجود است خاکی در هر خانه که بود چون بدران
خانه را نقصان کند در مقامها خود سعد بود اگر از دو بگذرد
بد بود **شرح انکیس در خانها** ≡ **انکیس** در خانه اول دلیل
کند که سوال از زن و شریک بود و از بیماری که از سردی بود ۲
دلیل کند بر زیادتی مال و حیوانات و رسیدن غایب ۳ دلیل کند
بر بدی حال بدران و بطلان سفر ۴ دلیل کند بر بدی حال بدران
و عمارت و کاریز ۵ دلیل کند بر جا بعد از شدت روز شنبه از حال
ضمیر واقف شود ۶ دلیل کند بر بیماری و افزونی حیوانات ۷ دلیل کند
بر ثبات کارمیان زنان و شریکان ۸ دلیل کند از خوف از جهت غایب
و عاقبت بسلیم ۹ دلیل کند بر سفر حجاز و بعلم منطق مشغول بودن ۱۰
دلیل کند بر غم جهة تلف حیوانات ۱۳ دلیل کند بر نکبت و بدی حال
مسافر ۱۴ دلیل کند بر سوال از احوال زنان و شریکان ۱۵ خالی ۱۶ دلیل
کند که مراد حاصل کند الا بسختی **باب نهم در بیان قبض الداخل** ∴
قبض الداخل درین خانه عدد دارد **چهل پنج** سوال میکند از رزقی
بوی رسد دران روز یا دران هفته یا دران ماه از چهل و پنج روز
نگذرد

نگذرد و دلیل کند بر عقد و نکاح و عهد بستن و نامه فرستادن اتصالات
∴ اگر با **لحیان** بود دلیل کند بر جمع مال و فایده رسیدن از بزرگان
و اگر **با قبض الخارج** دلیل کند بر سفر ناموافق و زحمت از مردمان
بازاری و اگر با **جودله** بود دلیل کند بر زن پرهیزکار و اگر با **عقله**
بود دلیل کند بر کشایش کارها و حصول مراد از حروف معجم دو حرف
دارد **ر ط** در خانه هشتم **ط** در یازدهم **ک** در خانه دوم سکنی
در خانه اول مزاج روز یکشنبه از بروج **اسد** از جهات شرق و از معدنیات
رصاص و از طعم شیرین از الوان اغبر از سن کهول از مردم متمیز در پنجم
فرح دارد در یازدهم ترح **صورت و صفتش** ∴ این شکل صورتی
بود نیکوروی کوچک سر نیکو کتفی کرد روی کرخ سفید بزردی کراید کوتاه
کردن خال یا ما بنده خال بر کردن دارد **بقولی** میانه قد و سیاه چشم سبز
رنگ و این شکل در همه کارها نیکو بود **حکم دیگر** ∴ این صورت رمل کارها
را نیکو بود الا از جهت رنجور و محبوس را که بد بود و از عناصر دو در رو
موجود است هوای و خاک آتش و آب معدوم است و مؤنث است **شرح قبض
الداخل در خانها** ∴ **قبض الداخل** در خانه اول دلیل کند

که روز یکشنبه از حال ضمیر واقف کرده دفع شود باشد و غایب
زود رسد و خواب راست بیند ٢ دلیل کند بر زیادتی مال و رسیدن
غایب بمراد ٣ دلیل کند بر نقل و حرکت موافق و شادی از قبایل
٤ دلیل کند بر زیادتی املاک و مبارکی سال ٥ دلیل کند بر خبر نیک
و شادی از جهت فرزندان و صحت مریض ٦ دلیل کند بر زیادتی بنده
و افزونی کنیزک و آمدن غایب و رسیدن بمراد و بدست آمدن مال اما رنجوری
نیز باشد ٧ دلیل کند بر موافق میان زنان و شریکان ٨ دلیل کند بر رسیدن غایب
و مالی از میراث ٩ بر فایده و رزق حلال بزودی ١٠ دلیل کند بر زیادتی
منصب و راحت از بزرگان ١١ دلیل کند بر سعادت و موافقت دوستان
و فایده در اهل و اخوان و وزرا و قضاء حوایج باشد و در جمیع حوایج
جهت زنان ١٢ دلیل کند بر زیادتی حیوانات بزرگ و قوت اعدا ١٣
دلیل کند بر سفر مبارک و رسیدن غایب ١٤ دلیل کند بر عز در اشکال و کشـ
یش عاقبت ١٥ دلیل کند بر تمامی مقصود و رسیدن غایب و تلف ١٦ دلیل
کند بر تمامی مراد کارها و مبارکی سال **باب دهم در بیان عقله ∴ عقله**
درین خانه عدد دارد **پنجاه و پنج** دلیل کند بر زیادتی منصب

اگر سؤال

اگر سؤال از چیزی مدفون بود دلیل است بر وجود چیزها نفیس و دلیل است
بر صندوق و بر قفل و بر صره زر و بر کوزه و طشت و بر دروازه شهر
و بر عصار خانه و اشیا و بر تابوت و حلقه انگشتری و چیزهای مجوف و بر گرد
پای منجنیق و از طبقات مردم زیردستان و خادمان و حیوانات خرده
اگر نصرة الخارج برین شکل گواهی دهد سعد بود و سؤال بود از بستگی
کارها و بدی حال بیمار و اگر سؤال از پادشاه بود و شغل دلیل کند بر گشایش
کارها اگر این صورت در طالع برآید و ضمیر مرد گرفته بود حقیقت برای
زن کرده بود و اگر ضمیر زن کرده باشد و این صورت در خانه اول بود
در صورت زن نگاه کند اگر بدین صورت منسوبست برای خود بود و اگر نه برای
غایب بود **اتصالات** اگر این **∴ عقله با انکیس** بود دلیل کند بر راحت
بعد از شدت و اگر با **لحیان** بود دلیل کند بر غم زدگی از قبل بیماری یا
غلام و کنیزک و اگر با **قبض الداخل** بود دلیل کند بر رزقی که حاصل کند از
حروف معجم یک حرف دارد **ن** در خانه ششم سکن در خانه پنجم روز شنبه از بروج
دلو از کواکب **زحل** از اندام مردم بر ران از معدنیات سرب از طعم
ترش قصیر سیاه اغبر **صورت و صفتش ∴** این صورت شخص بود سیاه

چرده زرده رنگ باریک ساق کشیده کتف بزرگ صورت بینی

جد بندان و بسیار کوی و بزرک پستان تنک پیشانی ممتزج الطبایع

حکم دیگر ÷ این شکل داخل مؤنث لیلی سعد نهاری ممتزج در دخول

و خروج این صورت را عقله و ثقاف خوانند از عناصر دو وردی موجود

آتش و خاک و هوای و آب معد و لم کست اگر در ضرب رمل آید و بکرد

غم بود شرح عقله در خانها ÷ عقله خانهٔ اول دلیل کند بر غلام

و کنیزک و تشویش از برای بیمار و غم از سبب غایب و از زن نیز ضمیر باشد ٢ دلیل

کند بر بستگی کارها و دخول مال ٣ دلیل کند بر سفر مبارک بزودی بجانب غرب ٤ دلیل

کند بر سلامتی مدفون و بستگی در کارها ٥ دلیل کند درین خانه روزنیه از حال

ضمیر واقف کردد ٦ دلیل کند بر زیادتی غلام و کنیزک و صحت رنجور ٧ دلیل کند

عقد و نکاح و بدی حال غایب ٨ دلیل کند بر تعیین احوال نهاری و خوف بیماری

٩ دلیل کند بر کشایش کارها و دیدن خوابهای شوریش ١٠ دلیل کند بر اجتماع

غایب و تحصیل مراد ١١ دلیل کند بر زیادتی حیوانات و مخالفت دوستان ١٢

دلیل کند بر پراکندگی در سفر و پشیمانی ١٣ دلیل کند بر حصول تلف و از غلام

و کنیزک بعد رشوا بهد ١٤ دلیل کند که کارها در تعویق افتد و بدی حال بیماری

و زندانی

و زندانی دلیل کند که درین خانه ناپسندیده بود و بدی عاقبت کار ١٥ دلیل

بود بر قوت احوال غایب و مادر و دوستان نزدیک و رسیدن بمقصود کلی

و مراد یافتن ١٦ دلیل بود بر سختی احوال و تنگی رزق و دیدن ملال از جوانب

شدن و بودن و کفت و کوی در میان ازواج باب یازدهم در بیان اجتماع

اجتماع ÷ درین خانه عدد دارد شصت و شش سؤال میکنند از اجتماع

بغایب دلیل بود بر رسیدن پیوستن بنفس دیگر و اگر سؤال از حامله بود بر کشد

محبوس را و بیمار را بد بود و نیز دلیلست بر اتصال دوستان و محبوبان اتصالا

اگر این ÷ شکل اجتماع بالحیان بود دلیل کند بر سفر حجاز و رزق که از

غیب بدو رسد که بخت و کم شده باز روی نماید و اگر با قبض الداخل بود

دلیل کند بر قبض مال و جمعیت زنان از برای نکاح و عقد اگر با قبض الخارج

بود دلیل کند بر سفر ناپسندیده و حرکت ناموافق اگر با جودله بود دلیل

کند با خبر موافق از قبل فرزند اگر با عقله بود دلیل کند بر رای و تدبیر و قبالهٔ

نوشتن و سفر میانه از حروف معجم یک حرف دارد س مثلثات خانه پانزدهم

در خانه سیم روز دارد چهارشنبه دریم کارها شود است الا که محبوس و رنجور را

بد بود در خانه یازده سکن و از طبقات مردم بر کاینات و مهندسان و

سیحان و اهل فاسق منسوبست از بروج بجوزا و از کواکب بعطارد و از
الوان و از معدنیات زیبق و مرو طعم تو ... یعنی بهره کوتاه سخن کرد که
صورت و صفتش ؛ صورت شخص بود معتدل القامه گرد روی گندم
گون کم ریش گواچه گشاده ابرو فصیح کاتب نقاش مهندس باریک اندیشه
و عطارد ؛ این صورت از عناصر دوردی موجود است بادی و آبی و خاکی
و ناری معدوم صورت ارنده است و مسعود اگر در رمل غلبه کند بد بود
شرح اجتماع در خانها ؛ اجتماع در خانه اول دلیل کند بر اتصال
غایب و بهجه از نظر دور بود ۲ دلیل کند بر زیادتی مال و حیوانات ۳
دلیل کند بر سفر نزدیک و خبر دوستان و ملاقات دوستان و برادران و اقربا
و وصول مقصود زیرا درین خانه قوت دارد ۴ دلیل کند بر از املاک و مبارکی
سال ۵ دلیل کند بر اجتماع دوستان و خبر نیک ۶ دلیل کند بر زیادتی مال و کنیزک
و بدی بخور ۷ دلیل کند بر عهد بستن و جمعیت زنان جهت خیر ۸ دلیل کند
بر قدوم غایب و شادی و خلعتهای نیک ۹ دلیل کند بر تحصیل مراد و سفر
بیت المقدس ۱۰ دلیل کند بر حصول از جهت عمل و حسب ۱۱ دلیل کند بر
امیدواری و فرح از قبل دوستان ۱۲ دلیل کند بر بدی حال محبوس

و بیع حیوانات

و بیع حیوانات ۱۳ دلیل کند بر پریشانی جهت غایب ۱۴ دلیل کند بر شغل و حمل
و تعطیل مهمات ۱۵ دلیل کند بر تمامت مقصود و کارها ۱۶ دلیل بر خیر و راحت
و مبارکی سال و قدوم غایب باب دوازدهم در نصرة الداخل ؛ نصرة
الداخل در این خانه عدد دارد هفتاد و هشت سؤال میکند از دشمنی
که نزدیک بود و اگر در ضرب بسیار بود و باقی اشکال باشند دلیل کند بر خیر
و اگر نحس باشد دلیل کند بر گریه و بیماری و سلامتی زن حامله و اگر سؤال
از پادشاه [illegible] بود هم بدان میزان مذکور بود این شکل بطی الحرکه است اگر غلبه
کند در همه کارها گران بود و اگر اندک بود مبارک بود اتصالات ؛ نصرة الداخل
اگر با لحیان بود دلیل کند بر قوت نفس و سلامتی و گشایش کارها و دستی در مدد کند
و اگر با قایم بود دلیل کند بر ثبات کارها و اگر با نصرة الخارج بود دلیل کند بر
جنگ و خصومت و مفارقت دوستان و اگر با انکیس بود دلیل کند بر گفت و شنید
از قبل زنان و خصومت با ضدان و اگر با جودله بود دلیل کند با خبر نیک از قبل
فرزندان اگر با نقی الخد بود دلیل کند بر خبر بد و بدی حال زنان از حروف
معجم دو حرف دارد ه ش در خانه پنجم ه و در خانه ششم ش در خانه یا
زدهم سکن در خانه ششم مزاج روز دارد پنج گنج دلیل کند بر آبهای شیرین

و بر حیوانات خرده از بروج **حوت** و از کواکب **مشتری موثر صورته و صفتش**
این صورت شخصی بود ربع القد و نیکو معامله کرده روی رقیق الجسم
فراخ کتف بزرگ گوشت سفید پوست بر کبودی گراید یا بسرخی **حکم دیگر**
این صورت اگر در رمل غلبه کند دران رمل هیچ خیری نبود از عناصر دو درو [?]
موجود است آبی خاکی و عزتا [?] وسنونت [?] **شرح نصرة الداخل در خانها نصرة**
الداخل در خانهٔ اول دلیل کند بر زیادتی مال و حیوان و رسیدن غایب
٢ دلیل کند بر حرکت موافق و مخالفت دوستان ٣ دلیل کند بر زیادتی املاک
و دشمن در خانه ٤ دلیل کند بر قدوم غایب و رزقی که بدو رسد و خیر
٥ دلیل کند بر واقع شد خانهای و زیادتی غلام و کنیزک ٦ دلیل کند بر زیادتی
املاک و دشمن در خانه ٧ دلیل کند بر عقد و نکاح و بیع حیوانات ٨ دلیل کند
بر رسیدن میراث و سلامت بیت المال غایب ٩ دلیل کند بر رسیدن غایب
و رزقی که از معامله بود ١٠ دلیل کند بر راحت از بزرگان رسد و سلام ١١ دلیل
کند بر زیادتی عمل و پیدا شدن دشمن ١٢ دلیل کند بر زیادتی حیوة و سلامت حامله
١٣ دلیل کند بر قبضی که بر نفس سایل بود و عاقبت بخیر ١٤ دلیل کند بر رسیدن امید
واری و تمامت کار بخیر ١٥ دلیل کند بر گشایش کارها اما بیمار را و زندانی را بد بود

١٦ دلیل کند بر سلامتی غایب و مبارکی حال صاحب ضمیر **باب سیوم در بیان طریق**
در این خانه عدد دارد **نود یک** سؤال میکند از سفر و حرکت و کاری که دران کار
خوف بود از سبب زنان و اقرار و عاقبت و این صورت بطبع حیوان ناطق است
بسبب آنکه چهار عنصر دروی موجود است این شکل را سهم الحرکه والسکون گویند
بدان سبب که در ابتداها و بناها حرکت دهد و در باقی سکون و گشایش در کارها
اتصالات طریق اگر با **نصرة الداخل** بود دلیل کند بر فرقت میان دوستان
و شریکان و زنان اگر با **نصرة الخارج** بود دلیل کند بر سفر و فایده از بزرگان
و اگر با **لحیان** بود دلیل کند بر سفر مبارک و سلامت نفس و مخالفت دوستان
و اگر با **انکیس** بود دلیل کند بر گریخته و تلف شده و قرض و سختی و بدی حال
رنجور و محبوس از حروف معجم یک حرف دارد **ع** در خانه شانزدهم در خانه چهارم
مزاج روز دارد روز دوشنبه و از بروج **سرطان** و از کواکب **قمر** بذات خود سعد
مطلق است اگر از سه بگذرد قاطع بود و دلیل بود بر چیزها در از **صورت**
و صفتش شکلی بود نیکو روی کشیده روی دراز بالا فراخ دندان
بر روی خال دارد یا مانند خال معلول الجسم بود و سفید پوست **حکم دیگر** در این
شکل چهار عنصر موجود است و منفعت کارها است از جمله اشکال ستوده است رنجور و محبوس

انکو باشد شرح طریق در خانها ؛ طریق طریق در خانه اول دلیل کند بر سفر
مبارک و آرزو یافتن از قبل زنان ۲ دلیل کند بر خروج مال و رسیدن نامه
۳ دلیل کند بر نقل و حرکت مبارک و سلامتی برادران ۴ دلیل کند که
روز آدینه از حال ضمیر واقف شود ۵ دلیل کند بر اجتماع غایب
و خروج فرزند ۶ دلیل کند بر تلف خدام و راحت بیمار ۷ دلیل کند
بر غم و گفت و شنید از سبب زنان و انبازان ۸ دلیل کند بر سفر با بیم
و دعوی میراث از جهت زنان ۹ دلیل کند بر سفر مبارک و رسیدن
نامه و نکاح ۱۰ دلیل کند بر گشایش کارها و عمل مبارک ۱۱ دلیل کند
بر اختیار دوستان و افزونی عمر ۱۲ دلیل کند بر فرقت میان دوستان و کمی
اعدا ۱۵ دلیل کند بر گشایش کارها بغایت ۱۳ دلیل کند بر سفر
مبارک و راحت در آن سفر ۱۴ دلیل کند بر احوال غایبان ۱۶ دلیل کند
بر تأخیر در کارها و عاقبت نیک باب چهاردهم در بیان قبض الخارج ؛
قبض الخارج درین خانه عدد دارد صد و پنج سؤال کند از غایب
و تلف شده باشد و جنگ و خصومت از بهر بخور و اسیر و زن حامله
را نیکو بود و دلیل کند بر زنان مکار و بر حیله و بر فرقت میان زن و شوهر
و انباز

و [illegible] ؛ قبض الخارج اگر با لحیان بود دلیل کند بر سفر جهاد کردن و اگر
با نصرة الداخل بود دلیل کند بر بستگی کارها و تشویشها از جهت گرفتن
قرض و اگر با طریق بود دلیل کند بر سفر بغایت و رسیدن غایب
و [illegible] خواب نیک و اگر با قبض الداخل بود دلیل کند بر سفر ناپسندیده
در اول سفر صعب و آخر سهل و اگر با جودله بود دلیل کند بر قبض و تلف
و اگر با نقی الخد بود دلیل کند بر غم و اندوه و جمعیت جهت دروغ و بهتان
و فساد و بدی حال آن ضمیر و اگر با قایم بود دلیل کند بر سفر مبارک
و حرکت موافق و سلامتی برادران در خانه که برابر جوهر خانه را
نقصان کند بگیرد در خانه خود از حروف معجم دو حرف دارد ل ع در خانه
اول ع در خانه دوازدهم ل در سیم سکنی در نهم مزاج روز شنبه اگر از
دو بگذرد رمل بد بود از کواکب براس منسوبست از جهات غرب رنگ
و بوی ندارد صورت و صفتش ؛ شخصی بود میانه کودن بزرگ
سر تنک کتف کثیر الفساد زرد رنگ بوی بد حکم دیگر این صورت
را ائتلاف و اقلاع نیز گویند و دو عنصر روی موجود است آتش
و خاک در مقامهای خود نیکو بود در باقی بد بود شاهد نیک و بد

خبر کند شرح قبض الخارج در خانها قبض الخارج در خانه اول
دلیل کند بر سفر و حرکت بی فایده و سرگردانی و تلف ۲ دلیل کند بر خروج
مال و حرکت بد و ویری قدوم غایب ۳ دلیل کند بر مخالفت [illegible]
و سفر و نقل مبارک ۴ دلیل کند بر زمین و املاک و خرابی خانه و انقلاب
۵ دلیل کند بر خیر و نقصان ملبوسات و خوف ۶ دلیل کند بر خصومت
و سلامتی بیمار ۷ دلیل کند بر وقوف افتادن بر احوال پوشیده و بدی
احوال ۹ دلیل کند بر سود و روفایده دران سفر ۱۰ دلیل کند بر عزلت
از عمل و بدی احوال مادر ۱۱ دلیل کند بر پراکنده شدن دوستان و
عتابها ۱۲ دلیل کند بر قوت دشمن اما بی خوف و تلف حیوانات ۱۳ دلیل کند
بر هزیمت دشمن و نقصان در مالش ۱۴ دلیل کند بر ایمن بودن از خوف
و حاصل تلف و کشایش کارها ۱۵ دلیل کند بر تلف اما بجهت دیجور نیکو
بود و جهت حامله ۱۶ دلیل کند بر زن مفسده و خلاص یافتن محبوس
و مقید باب پانزدهم در بیان جماعت ☰ جماعت درین خانه عدد
دارد صد و بیست دلیل کند بر عاقبت کارها و این صورت در رمل نیاید
بغیر از دو صورت متساوی مثلا از دو لحیان یا از دو قبض الداخل یا از دو

قبض الخارج

قبض الخارج تا آخر اشکال و این صورت ممتزج است حکم بران اشکال لازم شود که
این جماعت ازان اشکال تولد کرده باشد بقدر جوهر صورت حکم کند اگر از
دو لحیان تولد کرده باشد یا در پهلوی لحیان افتد که لحیان دیگر ازوی تولد کرده
باشد یا در پهلوی لحیان افتد که لحیان دیگر ازوی تولد کرده باشد حکم از طبع
لحیان کند و از خاصیت لحیان دلیل کند بر عقد و نکاح و طلب کردن حق و بر دعوی
نزد فضلا و ائمه و خواندن علم شرعی و اگر از دو قبض الداخل تولد کند
دلیل کند بر مال و اگر از دو قبض الخارج بود دلیل کند بر تلف و سفر با بیم و اگر از
سه جماعت بود دلیل کند بر غلبه احوال لشکریان و اگر از دو جودله بود دلیل
کند بر خیر فرزندان بدین قیاس کند باقی اشکال را اگر از دو صورت آتشی
متولد کند دلیل کند بر زن و زر و یاقوت و لعل و جمعیت بزرگان بجهت رای
و تدبیر و اگر از دو هوای تولد کند دلیل کند بر چیزها سبک و اگر از دو
شکل آبی تولد کند دلیل کند بر اراجیف اگر از دو صورت خاکی تولد کند
دلیل بود بر کارهای که دیر کشد از حروف معجم یک حرف دارد در سیزدهم م
در چهارم سکن در سوم روز چهارشنبه از بروج سنبله از کواکب عطارد
صورت و صفتش ☰ شخص بود کامل القد عظیم الجسم گرد روی

کندوم کون فراخ کنتق بزرک سر مهندس **حکم دیکر** این ممتزج سعد
از عناصر خاک ثقیل کویند مرتبه ترابی دارد ازان اشکال که جماعت از این
تولد کرده باشد **شرح جماعت در خانها** **جماعت** در خانه اول
بود ایمن شدن بود از خوف که درین خانه فرح دارد ۲ دلیل کند بر
زیادتی مال ودعوی وقدوم غایب براحت ۳ دلیل کند که روز چهارشنبه
احوال ضمیر واقع شود ۴ دلیل کند بر تمامت اسباب واملاک ومبارکی
سال ۵ دلیل کند بر فرح وشادی از قبل فرزندان واکابر ۶ دلیل کند
بربدی حال بیمار ومحبوس واسیر ۷ دلیل کند بر جمعیت دوستان بجهت
عقد ونکاح وشرکت ۸ دلیل کند بر خون ودعوی جهت مال زنان
وشرکت ۹ دلیل کند بر سفر با جماعت وغلبه ۱۰ دلیل کند بر تحول پادشاه
وراحت ۱۱ دلیل کند بر جمعیت دوستان وعشق ورزیدن ۱۲ دلیل
کند بر جمعیت دشمنان وزیادتی حیوانات ۱۳ دلیل کند بر تشویش خاطر
از جهت غایب وبزرکان ۱۴ دلیل کند بر طلب معامله شرعی وآنچه بدین
ماند اکر تنها بود ۱۵ دلیل کند که عشق بازی وعشرت کند ۱۶ دلیل کند که
درین خانه تشویش بود از جهت غایبان ومراد ومقصود حاصل
کند

کند **شانزدهم در بیان نصرة الخارج** **نصرة الخارج** درین خانه
عدد دارد صد وسی وشش شمول کند از عاقبت سال وشغل وعمل وا
حوال [illegible] واز طبقات مردم کسانی که عزیز النفس باشند چون
پادشاه بزرک وحاکمان مطلق چون این صورت در خانه اول برآید
دران روز از سبب آنکه در تربیع ومقابله ومقارنه بود دلتنکی رسد
واز آن صورت که در تثلیث وتسدیس بود خیر وراحت رسد خاصه
از لقای دوستان در خانه نهم فرح دارد ودر خانه پنجم ترح اکر
با ضد خود بود دلیل کند بر فوت وجدای دوست وظفر صاحب ضمیر را
بود **اتصالات نصرة الخارج** واکر با **قبض الداخل** بود دلیل بر قبض
مال وبیع حیوانات اکر با **عقله بود** دلیل بود بر کشایش کار واکر با **اللحیان**
بود دلیل کند بر معامله شرعی وحصول مراد از مواضع مقام ملوک
وسلاطین وبر بلندیها واز ملبوسات دلیل کند بر اطلس وزربفت
واز احجار یاقوت ولعل ومرقیشا واز حروف معجم دو حرف دارد
وت در ششم **و** در چهارم **ت** ودر دهم سکن در خانه اول فرح
روز یکشنبه از بروج **اسد** از کواکب **شمس** از جهات شرق **صورت**

وصفتش صورة شخصی بود ربع القامه عظیم النفس مدور
الوجه اشهل العین بزرگ سر زرد رنگ جبار حکم دیگر این صورت را اسپید
میخوانند سعادت دهنده است آغاز کارها را در عمل بودن و دیدار
بزرگان و معامله کردن مبارکست از عناصر دو دروی موجود است
آتش و هوا شرح نصرة الخارج در خانها نصرة الخارج اگر
در اول بود روز یکشنبه از احوال ضمیر واقف شود ۲ دلیل کند بر کشایش
~~کارها و اشغال~~ بر زیادتی مال و معامله نیک ۳ دلیل کند بر حرکت پسندیده و
تشویش از قبل سفر ۴ دلیل کند بر کشایش کارها و اشغال و مبارک سال
۵ دلیل کند بر راحت از بزرگان و خیر نیک ۶ دلیل کند بر زیادتی غلام
و کنیزک و بیماری کرم ۷ دلیل کند بر جنگ و خصومت میان شریکان و زنان
۸ دلیل کند بر خوف از جهت داد و ستد و میراث ۹ دلیل کند بر مداخله
با علما و تحصیل مراد و سفر نیک درین خانه تمام قوت دارد بسیار خوبست
۱۰ دلیل کند بر زیادتی منصب و راحت از بزرگان ۱۱ دلیل کند بر امید واری
از قبل دوستان و سلامتی ۱۲ دلیل کند بر سفر و قوت دشمن و تلف مال ۱۳
دلیل کند بر سفر محمود و راحت از بزرگان و معامله ۱۴ دلیل کند بر سلامتی غایبان

وقدوم غایب

وقدوم غایب و راحت ۱۵ دلیل کند بر کشایش کارها و راحت از پادشاه
و خیر ۱۶ دلیل کند بر عاقبت احوال بر خیر و از غم با غم شدن باب
در امهات اصلی بدانک امهات ها چهار کانه ها یعنی طریق و جماعت
و اجتماع و عقله را در هر خانه فعلی و قولی دیگرست طریق را سهم
الحرکة والسکون خوانند با تصال صورتها کاهی متحرکست و کاهی
کونست و کاهی فساد چون اتصالش با خارجان بود فساد و چون
با داخلان بود کون طریق در امهات و بنات مطلق العیانست
طریق را درین هشت خانه قوت و فعل حرکت و سکونت باتصال
و اشتراک بودن بنظر شواهد نکرد تا دیری و زودی و اندک و بسیار
بداند و طریق را در هشت خانه دیگر حکم مطلق نبود بجز که حکم موازین
زیرا صورت ممتزج است طبع آن صورت کرفته باشد که تولد کرده
بود چون از اول و دوم تولد کرده بود اگر در اول صورت داخل
بود و در دوم خارج بود دلیل کند بر سفر و طلب کردن غایب
و پریشانی حال اگر اول صورت خارج بود و دوم داخل از غایب
بود یا از چیزی که از دست بیرون رفته بود اگر در دهم افتد از شغل

وعمل برسد اگر سیم **خارج** بود و چهارم داخل عمل باید و اگر بر عکس بود
عملا از دست برود و اگر در یازدهم افتد و پنجم داخل بود و ششم خارج
امیدی برآید و اگر بر عکس بود برنج رسد و اگر در دوازدهم افتد
و ششم **داخل** بود و هشتم **خارج** از مشقت و زندانی برهد و اگر بر
خلاف این بود در رنج و سختی بماند و در سیزدهم سفری بود و سفری
و کاری در کاری اگر در نهم **خارج** بود و در دهم **داخل** دیر بماند
و اگر بر خلاف بود بر عکس بود و اگر در چهاردهم طریق افتد و یازدهم
داخل بود و دوازدهم **خارج** مشقت براحت مبدل گردد و اگر
بر خلاف بود بر عکس و اگر طریق در پانزدهم بود و سیزدهم **داخل** و چهار
دهم خارج آن کار بر نیاید و بیمار را بد بود و اگر بر عکس بود نیک بود
و اگر در شانزدهم بود و پانزدهم **داخل** بود در اول بخارج بنعمت
و اسباب رسد و اگر در پانزدهم **خارج** بود و اول **داخل** سفر نیکو بود
و از تنگی بفراخی رسد **اما** این همه حکم طریق را آنگاه بود که مفرد بود و
ضمیر آنی بود **باب بدانکه اسباب رمل بر شش وجه بود** مراتب **و** شواهد
و اتصال **و** اشتراک **و** مزاج **و** امتزاج و حق تعالی در شش جهة عالم

ازین

ازین نوع خلق آفریده است **معادن و نبات و حیوان** این را
موالید خوانند و حیوان سه اند یکی بزاید **دوم** خانه کند **سیم**
از عفونت خیزد نبات هم ۳ نوع آید **اول** آنکه بنشانند
دوم آنکه هر سال بکارند **سیم** آنکه خود روید معادن هم ۳
جنس اند **یکی** نگدازد و نسوزد **دوم** بگدازد و بسوزد و هوای
سیم بگدازد و آب فذلک این نوع هست طبیعت کلی بحقیقت ثابت
نفس کلیت که موکل است بر نگاه داشت مراقف دهم را بر صورتها
و برانچه حیوانات بر سه نوع اند کلام خدا تعالی و تقدس بر آن
ناطق است والله خلق کل دابة من ماء فمنهم من یمشی علی
بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع یخلق
الله ما یشاء والله علی کل شیء قدیر **و حیوانات** یکی روحانی
دوم غیر روحانی ملائکه و غیر روحانی آدمی و وحوش و طیور
و گاو و اسب و مار و هرچه بدین ماند **نباتی** آنچه منفعتست
چون درخت میوه و گندم و آنچه خوردن را شاید و باقی
درختان بی بر و خار و هیزم و خاشاک **معدنی** آنچه لطیف است

وعزیز چون لعل ویاقوت وفیروزه وزر ونقره آنچه ثقیل وحقیر است
چون سنگ وکلوخ وآنچه بدین ماند اما مراتب وشواهد را بایکدیگر
یاری واشتراک است اتصال را بایکدیگر یاریست ومراتب پنج نوع است
واتصال سه نوع واشتراک دو وشواهد نوع است یکی قریب ویکی
بعید وصفت مزاج وهر شکلی بود در هر بابی وامتزاج فعل وقوت
دو صورت بود که با صورت آمیخته است اما اتصال که بخانه است یکم را
بادوم ودوم باسیم همچنان تا تمامت رمل دوم اتصال موافق است
بداخل وخارجی سیوم بطبیعت اتصال بخانه بسکن بود موافقت
بنظر بود نزدیک بامید واری بود اما اشتراک یکی آن بود که آتشی
وهوا را دوستی بود وخاک را همچنین اتصال آتشی بود یا هوای یا
آبی یا خاکی این اشتراک وجودی خوانند واشتراک دوم آنست که
اول را بادوم ونهم اشتراک است وسیم وچهارم را بادهم اشتراک
همچنین آخر رمل اما مزاج آن بود که صورت را طبع وفعل
وقوت بدانند سعدی ونحسی وسنگی وگرانی و داخلی وخارجی
وعزیزی وذلیلی ولون وطبع واین در مفردات گفته اما
امتزاج

امتزاج شرطست دانستن آن دشوار است وامتزاج نتیجه آمیزش آتش
وهوا وآب وخاک است اما آتش هوا را ببخشد واز آب بستاند
وهوا با آب بخشد واز زمین بستاند آتش وهوا سبک ولطیف
اند آب وخاک ثقیلند آتش گرم وخشک وهوا گرم وتر است آتش
باگرمی شریکست با هوا وآب سرد وتر است وهوا را بتری با آب شریکست
وخاک سرد وخشک است زیرا که بسردی با خاک شریکست وخاک را بخشکی
با آتش شرکت است آتش را ظاهر گشاده است وباطن بسته وآب ضد وی
است وباطن گشاده وهوا را هم ظاهر گشاده است وهم باطن وخاک
را ظاهر وباطن بسته است خانه چهارم که مطلق وعاشر مقامات آب
مقام مختلف است چون بهم افتد یکی در سیم ویکی در چهارم خاک بود
برخلاف که اگر عاشر صورت آتشی بود مطلق آتش بود اما آب
وهوا مقام مختلف است چون دو صورت هوا بهم افتد را تمامت یا در بنات
یا در آخر رمل آن آخرین هوا بود وصورتهای آبی هم برین مثال و
امتزاج صورت از کونه بود مثل انعقاف از منکوس لحیان متولد گشته
از صورت اول فعل یافت واز دوم قوت یا انتخابست وقایم تولد گشته از نابه

بفعل یافت وارقایم قوت یا از نصرت الخارج ونصرت الداخل
تولد کرده باشد همچنان امتزاج یافته بود وهرچه از دو صورت متولد
شود همین حکم دارد مال باید امتزاج را دانسته باشد و مستغنی کرد
وازهر بیند از سعادت واز شقاوت راحت بیند وخطا نکند
درهر باب امتزاج را مقارنه مقامات خوانند ناطق وهرکه اهمال
امتزاج راند است درحکم کامل بود که امتزاج ناقصان را کامل کرد
داند وکاملان را ناقص وسعد را نحس ونحسان را سعد داخل
را خارج وخارج را داخل مذکر را مؤنث مؤنث را مذکر داند
امّا امتزاج بر دو نوع است یکی مجازی ویکی حقیقی مجازی آن بود که
از دو ضد بیرون آید وآنکه از دو ضد بیرون آمده باشد کی ضد
نباشد وحقیقی آن بود که از دو شکل آمده باشد نتیجه الحرام خوا
نند اگر کسی در رمل قوت وفعل این شش که نداند عاجز وسرگردان
بماند اما بدانکه در مراتب رباعی را ثمانی ضد است وخماسی را سداسی
وسداسی را رباعی واین معنی را شواهد حجت بیفتد بدانکه هر آ
فریده را از رنج واز راحت ناگزیر است **امّا** تو باید دانست که خانهای
راحت

راحت سه است پنجم ویازدهم ودوم واین سه خانه را مدد از
طالع بود واز عاشر پنجم خانه اکل وشرب ولذت است ولباس **خانه**
یازدهم خانه رجا وامید وسعادت ومحبوب ومعشوق است خانه دوم
خانه ذخیره ومال این سه خانه پرورش وآفرینش خلق است وسه خانه
دیگر خانه رنج ودرویشی است وشقاوت ششم و دوازدهم ششم رنج
وبیماری بنفس باز کرد دخانه هشتم نکبت ودرویشی وقرض ومصادره
وباز کرد خانه دوازدهم بمشقت وزندان باز کرد دو سیم ونهم مدد
این خانها کند اگر در خانها رنج وشقاوت راحت بود آنگاه که سیم
ونهم مخالف بود **باب** بدانکه حکم صورت یازدهم وشانزدهم را
مقارنه
گیرند واگر این دو یکی مفرد باشد آن گیرند وصورت هفدهم آن بود که
از ده واول بیرون آید حکم مقارنه از بهر آمدن وحکم اهل بچه
از بهر حال وحکم مصریان از بهر رفته **باب در استخراج خبایا**
چهار امهات بر تد خانه چهارم در اول ضرب کند آن شکل که حاصل
شود بجای پنجم بنهد از خانه اول نقط آتشی بستاند واز دوم نقط
هوایی واز سیم نقط آبی واز چهارم نقط خاکی صورتی حاصل گردد

ششم (margin)

بجای ششم بنهد آنگاه از دوم و پنجم صورتی در مقابله دوازدهم بنهد
و از ان صورتی استخراج کند و در نهم بنهد و از نهم و دوازدهم
صورتی بیرون آرد و در خانه یازدهم بنهد نه صورت حاصل گردد
خانه اول طبع گوید و خانه ششم رنگ و اگر احوال در خانه اولی راست
نیاید از خانه نهم و دوازدهم طلب کند بدان ترتیب و اگر از
انجا معلوم نگردد بستاند از خانه آتشی و از سیم نقطه هوای و از
نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکی فصل و رنگ حاصل گردد در بیان
رنگ چون نصرة الخارج در پهلوی حمره افتد سرخ مطلق است و اگر
صورت هوا بود زرد بود و اگر آبی بود نیم زرد بود که بسبزی گراید و اگر
صورتی خاکی بود سکون نماید و هم صورتهای آتشی در پهلو بود عود رنگ
بود و اگر آبی بود شیر رنگ بود و اگر خاکی بود بنفش رنگ بود و هم صو
رتهای هوای بدین مثال بود اسمان گون نماید و اگر خاکی بود کبود
و هم صورتهای آبی بدین مثال بود و اگر صورت خاکی صورت
آتشی را در پهلو بود نیل گون بود و چون آبی بود نیم سرخ
بود چون هوای بود زرد بود هر جا که دو رنگ طبع بهم
افتد آن رنگ

افتد آن رنگ بود که بدان صورت تعلق دارد **باب در انقلاب کبیر**
چنانکه حکم در حرکت و اسامی بکار آید چندان انقلاب کند که رمل
قرار گیرد باید که میزان نهم از حال نگردد طریق اینست که جای سیزدهم
و دهم و یازدهم و چهاردهم با امهات سازی و رمل را تمامت
شانزده خانه بیرون آری چند بار انقلاب کنی تا رمل قرار گیرد و حکم کنی
نوع دیگر خانه سیزدهم آبی را با خانه اول ضرب کنی و چهاردهم را با چهارم
و پانزدهم را با مزاج خود ضرب کنی و صورتی تولد کنی این چهار صورت را
امهات سازی و از انجا رمل تمام کند هر احوالی که بان برسد درست بود خانه
نهم خانه شب است باشتراک هفتم و دهم مقام روز است باشتراک اول
خانه پانزدهم خانه سعادت است بشرکت پنجم خانه دوازدهم خانه
شقاوت است باشتراک ششم و پای داری و ناپای داری بهر حال در چهارم
درستی و نادرستی در ششم **فصل در سهام** اندر احوال غایب از زندگی
و مردگی از رنج و صحت و رسیدن زودی و دیری از روز و هفته و ماه
و سال اشکال زایچه را با مزاج خود ضرب کند سیزدهم و چهارم
و پانزدهم و شانزدهم آنچه از ایشان تولد بر ترتیب امهات سازد و این

چنان بود که وتد رمل را با وتد و تد ضرب کرده باشی و رمل تمام کرده
شانزده خانه احوال غایب بود از حال حیوة خبر دهد از دیری
و زودی یازدهم و شانزدهم صورتی تولد کند و از یازدهم و هفتم
صورتی دیگر و از این دو صورت صورتی دیگر تولد کند و از چهاردهم
و چهارم صورتی تولد کند و از سیزدهم و یکم صورتی تولد کند و این
مولود را با آن مولود ضرب کند که پانزدهم و شانزدهم و پنجم و هفتم تولد
کرده باشد بهم ضرب کند صورتی تولد کند حال غایب بود اگر این صورتی که
تولد آخرین بود اصلش از اول بود پس کوچک و عاقل و سفید پوست
بود و شریف نفس بلند بالا فهیم و اگر از دوم بود ادیم اللون بود میانه
قد و میانه عمر و حریص و اگر از سیوم بود سفید پوست و سریع التصرف والحرکات تمام
قامت کامل عاقل سخن دان بالغ فی العمر و اگر از چهارم بود کوتاه بود و
گران حرکت ستبر بدن در امور با کم میانه عمر و اگر از پنجم بود ادیم اللون
آنکه روزی بود از دوستان دراز موی فصیح جواب حاضر خوب و اگر
اصلش از ششم بود ادیم اللون بود که بسیاه چردگی زند در اصلش
بنده و بنده زاده بود اندک ریش بود و بسیار رنج و رنجوری آخر

کارش به

کارش به بود از اول کار و اگر از هفتم بود بسیار نصرت بود ادیم اللون
بود بساط و لهو دارد روزی مند بود از زبان و بسیار جدل اگر از هشتم
بود متغیر اللون بود بلند همت امانت دار و دیانت دار از خلق کم روزی
و اگر از نهم بود بلند بالا بود و دین دار و سفید پوست و اگر از دهم بود ادیم
اللون بود بلند آواز کم دیانت ظالم بسبب زنان و بخیل و اگر از یازدهم بود
سفید پوست بود بسیار روزی معاش سلیم القلب و اگر از دوازدهم بود متغیر
اللون بود بزردی گراید ترسنده بود مردم از وی و از شوی وی بترسند

فصل در متولد شدن جماعت از اشکال

سؤال از نفس و زندگان بود و از مال و جمعیت و نکاح کردن و کارها و سو طلب کردن و جمع مشایخ و دانشمندان و کم بود بار یابد

دلیل بود بر قبض مال و حصول مراد داران روز یادران هفته یادران ماه و قدوم غایب و احوال تجارت مبارک بود

دلیل کند بر شتاب زود که و بیم تلف و سفر ناپسندیده و هم از عوانان و ظالمان و دزدان و برادران

دلیل کند بر لشکر لشکریان و احوال مرده و قافله بزرگ و خشت دزدی بر مدد شخص کند

دلیل کند بر فرزند و پوشیدن خلعت و فایده از بزرگان و خرید نیک و عشق بازی کردن

دلیل کند بر زنان حامله و غلام و کنیزک و بیماری و بر چیزهای بسته و حصول تلف شده

دلیل کند بر زنان و انبیا زنان و صحتان و گفت و شنید و سلامت غایب و دیر ماندن شی

دلیل کند بر صحت بیمار و زیان بیت المال غایب و رسیده میراث از قبل بیت المال و زنان و انبازان

دلیل کند بر سفر دور و سفر دریا و زنان خوب روی نیک کودار رسیده غایب و دیده خوابها

دلیل کند شغل و عمل و احوال پادشاه و یافتن مراد و احوال مادر و پدر و پسر عم و سفرهای نزدیک

دلیل کند بر سفر از جهت دوستان و امیدواری و عشق بازی و کارها که بتطویل کشد

دلیل کند بر شادی از قبل کم شده و برانه حرب درین صورت فایده بسیار نبود زیرا کم بطی الحرکه است

دلیل کند بر عاقبت کارها و جمعیت زنان جهت بیماری کودکان یا برای کم بوده و بزبانه بد و اندیشهها شاد

دلیل کند بر طلب کردن جایها و عمل و ساختن عمارت و نشاندن درخت و سفر مبارک

دلیل کند بر قدوم غایب و پیوند کردن و قباله نوشتن و یافتن تلف و کم شده و عاقبت خیر و سفر حجاز

دلیل کند بر سفر دور و متردد بودن خاطر از جهت زنان و از جهت غایب

باب

باب استخراج ضمایر اصل این علم را بشتر عناصر اکثر و طبیعت آن دانستن که دولخته رمل موجود میشود درین باب بسیار گفته اند اما آنچه اهل صناعت برو اعتماد کرده اند در مغرب و مصر و اسکندریه بر پنج نوع است و ما درین رساله یاد کنیم **بستان نقطها** فرد از جمله خانها فرد در خانه پنجم ضرب کن آنچه حاصل آید نه نه طرح کن باقی که بماند بر خانها بخش کن آنجا که سیری ضمیر آنجا طلب کن **نوع آخر** ناریان جمله نقطها فرد از جمله خانها غیر پانزدهم و شانزدهم ضرب کن آنچه حاصل آید نگه دار که از آن عدد چه حروف بیرون می آید از حروف ابجد و آن حروف از آن کدام شکل است و کی نشسته است آنجا ضمیر بود **نوع آخر** آن خانها که بطبع خانه اول است بهم ضرب کند آنچه حاصل آید ضمیر بود و اگر آن صورت در رمل نباشد غایب بود و الا برای نفس خود بود **نوع آخر** بستاند نقطهای بادی و در نه ضرب کند آنچه بماند مقام ضمیر بود طرحش ۱۵ ۱۵ **نوع آخر** بستاند نقطهای آبی و در دوازدهم ضرب کند ۱۲ ۱۲ طرح بکند آنچه بماند در خانها بخش کند آنجا که بماند ضمیر بود در صورت یا در خانه **نوع آخر** بستاند نقطهای



سرخاب والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وعلی آله وصحبه
اجمعین اعلم ان هذه علم شریف وکل واحد من الاستادین قد اتخذ
قاعدة وصنف له تشکین وضل سائر فیه بعد التجربة وانی لم اجد
فی التشاکین کلها الطف ولا اکمل ولا احسن من تشکین ابدح وهو ام التشا
کین وبه مدار هذا العلم ثم ان الاستادین قسموه الی ثلاثة اقسام وحکموا
فیه احکاما متفرقة ولم اجد اصدق من حکم السرخاب لانه شئ علی
الصواب وهو ایضا قد جعل فی ابتداء نسخته مسائیل شتی فقال مسئلة اذا کان
خصومة بین اثنین فاضرب لهما رملا واحدا واصعد النقطة من المیزان الاقوی
وانظر فی مطلوبها یعنی ثانیهما فی التشکین علی التوالی این هیا ثم انظر الی ضدها
وهی سابعها والی مطلوبها ایضا فان وجدة مطالب النقطتین ناظرتین لهما من
الاوتاد او المصادقة فانهما یصطلحان وان نظرة واحدة من المصادقة والا
خری من المضادة فالمصادقة تغلب المضادة وان نظرة الاثنین من المضادة
فانهما یقتتلان الی ان یفنی اکثر عسکرهما ولا یصلح بینهما وان وجد مطلوب
احدهما ویعدم مطلوب الآخر فان الذی فقد مطلوبه لم یقاتل وان قاتل هلک
وان تجد مطالب الاثنین فانهما لم یقتتلان وان اردة ما یقع بینهما من الکلام
فهو من نقطة الخامسة مسئلة ثانیه اذا اردة ان تعرف المرأة کم اخذة بعلا وکم
تتخذ فنقطة الاولی طالع المرأة ونقطة السادسة طالع البعل الماضی والسابعه
طالع الرجل الحال فان وجدة الثالث نقاط فاعلم بانها ملکت الماضی والحال

وستاخذ المستقبل وان لم تجد الثلاثة فانها لم تأخذ بعلاً ولا اخذت واحكم
بالوجود وجوداً وبالمعدوم عدماً واما العدد فان تكرر النقطة ومطلوبها فانها
تعرف كم اخذة وكم تأخذ من البعول مسئلة ان النساء اذا اردة ان المعشوق له
عاشق ام لا فانظر الى نقطة التاسعة فان وجدتها في الرمل فان له عاشق
والا فلا ومعشوق المحبوب هو المطلوب للنقطة التاسعة فان وجدة نعم والا فلا
مسئلة رابعة اذا سئلت عن نفس القائل فاصعد نقطة النار ان وجدة
ولا تصعد غيرها لان السؤال عن نفس السائل وهو اول البيوة وهو بيت ناري
فاين استقرة فاطلب مطلوبها مثلا اصعدنا نقطة النار فانتهت في شكل الاحيان
ومطلوبها نار وهي ⁝ فلم نجدها في الرمل ووجدنا موضعها الجماعة وهي ⁝
هذه ⁝ وحصل المطلوب من الضرب فعلمنا بان امره في نفسه خفي باطني
لظهور المطلوب فافهم وافعل بجميع النقاط كما رايت مسئلة اذا كان لك
حاجة عند رجل او يبادل او يعامله واردة ان تعرف يمكن الوصول اليه ام لا فاضرب
رملاً واصعد نقطة الطالع وهي الاولى وانظر بعد الى ثانيها فان كانت سعداً داخلاً
فانك تقبض ماطلبته بالسهول وان كانت نحساً داخلة فانك تقبضها بالصعوبة
وان كانت خارجة لم تقبض شيئاً ان كان سعداً او نحساً ثم انظر الى النقطة
ثانيها مطلوبها وانظر الى ثانيها فان كانت خارجة فانه ينيلك ماطلبت ويبيعك
الشيء ويعطيك ماتريد بشرط ان تنظر نقطة الطالع ومطلوبها في بيت مصادق
او يخالف فان للسائل ثلث نقاط فاولى طالعه والثاني كسبه والثالث زوجته
وكذلك المسئول فالسابعة طالعه والثامنة كسبه وينبغي ان تلاحظ اشكال
السائل والمسئول فقوة الرمل بالملاحظة وان ضربت للسائل رملاً وللمسئول
رملاً كانه اجود مسئلة عن مريض المريض يزول ام يبقى مثلا ضربنا رملاً
واصعدنا

واصعدنا منه نقطة الحكم وهي الثانية فاستقرة في زايل ونظرنا الى مطلوبها فاذا
هو في زايل نقول بان هذا المريض يزول لان سؤالنا كان للمرض ليس للمريض
ولو كان السؤال للمريض قلنا يزول المريض ويخاف عليه من الزوال ولو اننا
ضمرنا عن المريض وكيف حاله واصعدنا نقطة الحكم ونظرنا الى مطلوبها فلم نجده
نقول بانه معدوم من الدواء ظاهراً او باطناً ان كان المطلوب معدوماً من الظاهر
والباطن وان عدم من الظاهر ووجد في الباطن فان دواءه ستر ليس ظاهراً
ثم اننا ننظر الى موضع المطلوب في اي موضعه ننظر الى مطلوبه فرداً كان او زوجاً
فان كان في بيت مصادق او وتد او وتد الوتد وكان السؤال للمريض فانه يقوي
ويزيد لمرض المطلوب وقوة مطلوب المطلوب فان كان السؤال للمريض فانه
يتعافى وهو قوي في حياته والمراد بانك تحكم بما اضمرة لانك ان ضمرة يزول
هذه المرض ام لا ورايت المطلوب في وتد فانه يلبث في المرض ولا في الزوال
يزول عنه واعلم ان الاعمال بالنية مسئلة اذا اردة ان تنظر في هذا
الشهر مطراً او في الاسبوع او في اليوم فاضرب له رملاً وانظر الى مطلوب الرابع
من الطالع لان الرابع وتد الارض والعاشر وتد السماء وما ينزل منها فا
نظر الى مطلوب الوتدين فان حلت في المائية فانه يكثر المطر وفي الهوائية يكثر
الهواء وفي التراب يقبض المطر وفيه الهواء هواء مسئلة عن الصديق هو
صديق ام لا فانظر الى مطلوب نقطة الحكم اين حلت هي للسائل ثم انظر
الى مطلوب حادي عشر فهي للمسئول فان رايت المطلوبين في المصادقة فان الاثنين
داخلين في الصداقة وان اختلفا فان الواحد صديق والثاني بغيض ودبر الحكم
بعقلك مسئلة اذا حكمة في الشيء سعداً ونحس داخل او خارج او اردت ان
تعرف الحكم يبقى في هذه الحكم فانظر الى مطلوب الطالع اين حل من البيوة مثلا
نقطة النار فقرة في بيت النار فان حكمها يزول في اول وقت لان بيت النار الاول

ايامًا اوساعات وان فقدة فى الثانى وهو بيت هوائيا فحكمها الى احد عشر يومًا وان فقدة
فى الثالث مائية مياة يوم او واحد وفى الرابع وهو التراب فالى مايه وعشرة ايام و
لها حكم اخر فان حلت فى الثالث فالى ثلاثة اشهر ويومًا وان فقدة فى الرابع فالى
سنة ويومًا وفى الخامس فالى عشرة ايام فان الخامس مائل وتد النار وفى التاسع
مائة يوم وفى الثالث عشر فالى الف يوم لانه وتد الوتد للنار واما الهواء والماء والتراب
على هذه القياس اذا رايته يمكن لهذا العدد لانه يبلغ كثيرًا من العدد والقاعدة عند
الاستادين بانهم اعطوا للساعاة النار والايام للهواء والاسبوعاة للماء والاشهر
للتراب وان علمت بان الساعاة اياما فاجعل الهواء اسبوعات والماء شهورا
لتراب سنينًا وللنقطة نبوة اذا فقدة فى بيتها مسئلت عن البيع والشرى اذا
كان عندك جنسًا من المال واردة بيعه احسن او تاخيره فانظر الى مطلوب
العاشر لان فيه حصول البيع فان كانت النار او الهواء فى بيت يوافق الجنس
فبيعو ويسهل بيعه وان كان فى مركز مخالف ليس فيه فائده ثم انظر الى مطلوب
المستقبل فان كان فى بيت موافق يباع بالتوقف وان كان فى زائل لم يكن فى بيعه
كفاية فاطلب مطلوب النار كما هى فان كان فى موضع موافق وهو ناظر حكمت
بان الجنس قد انباع وان كان لم يبع فانه يتوقف ولكن فيه فائده وان كان فى
فى مركز مخالف ما فيه فائده مسئلت اذا اردة ان تعرف نيشان السارق
فانظر الى مطلوب السابع اين حل فالنيشان هناك فان رائيته فى الاول ففى راسه
وان كان فى الثانى فنيشان فى الحلقوم والرقبه وان حل فى الثالث ففى يديه
وقس الى الثانى عشر مسئلت اذا اردة ان تنظر هل فى الجماعة سارق فا
نظر الى مطلوب السابع فان رايتها فى الرمل فى بيت موافق وناظره للطالب
فاعلم بان السارق بينهم خصوصًا اذا كان صعود النقطة الى قبض الخارج

وهو هذه

وهو هذه او الى عتبة الخارجة وهى وان كان المطلوب حاظرا فى الرمل
لكنه فى الزوائل او ساقط فليس بينهم سارق واعلم بان الحرامى هو نقطة السا
رق وماله هى الثامن وحركته هو التاسع ومقامها هى العاشر ولبسه وثيابه واقواله
الحادى عشر وخوفه الرابع العشر وسفره الخامس عشر وعمله السادس
عشر والاول امله ورجائه والثانى دشمانه وحبسه واما علامته فهى من
مطلوب السابع فان كان نار وهو فى بيوة النار وينظر الى السابع فان السا
رق يكون اصفر اللون بحمرة مشربه وفى راسه حرق نار او كى وهو صغير الخلقه
من الرجال وحواجبه كبار وفيه قوة لكن فى وجهه شعر والنقاط الاربعه
اعنى النار والهواء والماء والتراب نسبتها الاستادين الى اعضاء الانسان
مثلا نقطة النار الاحيان لها الرأس ونار النصرة الخارج عين الشمال
ونار القبض الخارج عين اليمين ونار عتبة الخارجة للسان والانسان
ونار الجودله لاذن الشمال ونار النقى لاذن اليمين ونار الطريق
للرقبة واما الهوى فهواء لرمانه كتف الايسر وهواء لرمانه كتف
اليمين وهواء للصدر وهواء للقلب وقوة الروح وهواء لتحت
الابط الايسر وهواء لتحت الابط الايمن وهواء لراس الفواد وهواء
لتحت الصرة ودورة الحزام واما نقطت فالى ماء راس الصرة وماء
جلد المراة وماء للمراة وماء للذكر وماء للمثانة وماء لفخذ اليسار
وماء لفخذ اليمين وماء للاينتين واما التراب فتراب كتف اليسار وتراب
كتف اليمين وتراب ساق الشمال وتراب ساق اليمين وتراب شطه
الرجلين وتراب اصابع الرجلين وتراب راحات الرجلين من تحت وتراب
جلت كف الرجلين واعلم ياخى بان صاحب السرخاب لم يحكم الا بالطبايع كما
فى الشجرة والثمرة لان الشجرة صعبة المدخل وقد جعل الرمل كله خمسة عشر بيتا ولم
يعتقد بالسادس عشر لانه يقول ليس هو من الرمل لخروجه من الاول والخا

مس عشر وقد جعل قاضي حكمه ببيت الخامس عشر وقال ايضًا اذا رايت الجماعة
وقد تصوّرة فيه فانّ ذلك الرمل ابكم لا يتكلّم لان الجماعة خاليت من العناصر
الاربعة ولا يكون حكمه الّا في العناصر المفترحه فاذا كانت الجماعة لم تدخل في الاحكام
فالباقي عندك خمسة عشر شكلا منها سبعة مزوجاة وثمانية مفرداة ولم تحلّ في
في البيت الخامس عشر الّا المزوجاة واما المفرداه فلا تحل وان رايت الجماعة حلّت في
الخامس عشر واردة ان تحكم بذلك الرمل فاضرب الامهاة بازوايد وكمل الرمل
فلربّما يفتح عنصر الميزان فاحكم به للضمير وغيره وان لم يفتح واردة ان تحكم به ان
ايضًا فانظر الى الشكلين الذين خرجة منهما الجماعة فان كانا خارجين وهما سعد
فاحكم بالخروج بالاختيار بغير ضروره وضرر وان كانا فالخروج بغير الاختيار وبضرر
وانفصال وان كانا داخلين فاحكم بالدخول سعدا بالسهولة نحسًا بالصعوبة
والثوابت فاحكم بثبوة الامور ان كانت خيرًا او شرًّا واما المنقلباة فان فيها تعجل
حصولا المراد سعودًا بالاختيار نحوسًا بغير الاختيار وبعضهم يحكم بالجماعة
وذالك انّه ينظر الى موضعها وهو بيت السادس عشر وما فيه من النقاط
القوة فيطلبه مطلوبها اين حل من البيوة فانّه يحكم بها للضمير والحكم ايضا مع
هذا باننا لم نعتبر في نقطة الهوى اذا حلّت في السادس عشر للحكم فاذا ابطل
الضمير يبطل الحكم ايضا ثم انّه قال اذا ضربت واستقرة النقطة في بيت سعيد
والشكل نحس فاحكم بنحوس الابتداء وسعود الانتهاء وبالعكس كذلك وان كان
انتهائها في بيت سعيد وشكل سعيد فاحكم بالسعود في ابتداء والانتهاء وبا
لعكس ايضًا فافهم واعلم بانّ النبي دانيال ع م قد ضرب اثنى عشر رملا وبين
فيهما ما هو الكفاية للطالبين والهداية للعارفين وهو كما ترى عن ابتداء الاحوال
والنفس والجسد والعز والذل واول الامر والكابر الى خير ام الى شر وكان
رملنا هكذه كما ترى وفصلناه للعارفين والله الموفق لمسبت على هذا الترتيب

فاصعدنا نقطة النار من الميزان وهو النار العقله
فصعدة الى الرابع وهو ضدّها الاكبر وهبوطها ايضًا
لانّها نار ونزلت اربع درجاة فكانت في غاية الهبوط
وقد انحس نورها ونزلت من العليا الّا السفلى ولكنها
لم تستقر فيه فسارة منه الى الخامس وسكنت فيه فهو ستها
ووتدها وانتهت في الجدول فطلبنا مطلوب الجدول وهو نار النقي
فوجدناه في الثالث عشر في بيته ووتد الوتد وهو في غاية
الاستعلاء وهو ايضا شاهد بيت النفس والطالع فصار شاهدين
واحد منهما نحس والثاني سعد فنقول بانّ السائل ينتقل من الهبوط الى الصعود و
من النحوس الى السعود لانّ الثالث عشر يشهد للاول وعلمنا ايضا بانّ الضمير
فيه ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهو تراب العقل من الميزان فانتهت في الثالث
في شكل الانكيس وهو بيت مائي والنقطة ترابية فكانت مائلة اى مصادقة وله فيه
نصف محبة ولم تستقر فيه فسارة منه طولا الى الطريق ثم الى الاول في تراب العقل
في وتد الوتد وهذه هي القوة التامة لانّ التراب تحت العناصر كلها فرقا صعود احتى
ساوى النار وتنور بعد الظلمته نقول لا بد ان يعلو امرك ويحسن حالك وترقا
الى الدرجة العالية بمعاونت الاصدقا واهل العلم والتردد الى الاشراف وذلك من
صعود النقطة الى بيت الاصدقاء وانتقالها الى بيت الاشراف وهو بيت الاول
والنار شريف اليه والنفس والوجود يؤدّ الى السلامة ولا بد ان يصل الى الطبيب
الغذاء الّا ان الطبيعة تميل الى الحموضة وحاد الطعم وقولي من صعودها الانكيس
وهو تراب واختلط في الماء ومطلوب تراب العقل وقد رايناه في الاول وهو الغذاء
للنفس ولانّه كثيف فصار لطيفًا واما حركت الطول فهو تراب العقل ويطلب
تراب قبض الداخل فوجدناه في بيت السادس في بيت زائل لانه تراب
والبيت هوائي نقول بانّ السائل له خسارة من قبل الاقرباء ونقص له اشياء
او ضاع له بعض الخدام وحكمنا هذه بالماضي ولو حكمنا للحال جائز ايضًا لانّ
النقطة هي مطلوب الحال ونقول ايضًا بانّ مرض السائل من الدم والسوداء

وهو اول الشتاء او في اخره يتالم منها وهذه القول من هواء قبض الداخل وترابه في بيت
الامراض فافهم ولابد للسائل من خوف يناله في ابتداء كركاره لصعود النقطة الى
الانكيس وهو شكل الخوف ونقول ايضا بان مطلوب الانكيس تراب العقل في مبتدا
فانه تصور في بيت النار واضاء بعد السواد وهو في وتد الوتد ولو نراه مثلا في الرابع
لكان وتدا ايضا لانه بيته وكذلك الثامن لانه بيت الخوف وفي الثالث متوسط
الحال لا مائل الوتد وفي الثاني نقص في المال وقبض خاطر وكثرة النميمة في معاملة
لانه في الزائل الوتد فافهم واما مطلوب الماضي فهو تراب الانكيس وقد حل في الثالث
في بيت مصادق ونقول بان السائل له حظ من الاقرباء والاخوة والاخواة وهم لم يقطعوا
الصلة عنه الاتصال النقطة الى طالعه ولكنه لم يخل من اكدار تصل منهم اليه وقد
مر حكم المستقبل وهو تراب قبض الداخل ⁝ في بيت السادس ولما رايناه زايلا
وحكمنا به للماضي طلبنا مطلوب المطلوب للمستقبل وهو نار الثاني ⁝ فرايناه في الرابع
في وتد الوتد قلنا ان السائل ثابت في المقام ويكون مقاما شريفا عالي البناء وثباة
العاقبة ولكن لم يخل من كدر فيها لتكرر النار في التراب وهو ايضا في التربيع ونصف
العداوة والمطلوب الغائيا هو ماء الثاني ⁝ وقد حل في الثاني عشر في مائله
ويدل محبة الاعداء وعدم عداوتهم الا انه ساقط عن النظر لان المناظرة
مقارنة وتثليث وتسديس وتربيع ومقابلة فاما المقارنة فان كان المقارن
سعدا فسعدا ونحس فنحس وتثليث وهو نصف المحبة وتسديس وهو تمام
المحبة وتربيع وهو نصف العداوة ومقابلة فهو تمام العداوة وان نظر المطلوب
الى طالبه من السادس والثامن والثاني عشر فهو ساقط لا حكم له والله
اعلم وضرب عليه السلام رملا في احكام بيت الثاني وهو بيت المال
والبيع والشراء والغزاو ورجوع الغايب وجميع منسوباته وهو هذه كما
ترا والله اعلم واحكم وبه نستعين في كل امور الدنيا والاخرة رب
اشرح لي صدري ويسر لي امري واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي هذه رمل

٣٠٢

فاصعدنا نقطة النار من الميزان فصعدة الى
الثاني في نار العقل فطلبنا مطلوبها وهو نار
الجودلة ⁝ فلم نجدها فعلمنا ان السوال هو في بيت
الثاني لكنه خفي ليس ظاهر لعدم مطلوبه والعقلة
زوج والحكم بها للضمير تام ثم سارة الى الرابع والستقرة
في هذين الاشكال ⁝ وهو نار الرابعة وتطلب نار الخامسة وهي ⁝
فرايناها في الثاني وتكررة في التاسع فعلمنا السؤال عن مال خفي او بيع خفي او شراء
خفي او دواء خفي لعيال السائل وذلك من اخفاء مطلوب العقل فافهم ثم اننا اصعد
نقطة الحكم وهو هواء الطريق فصعدة الى الرابع في عتبة الخارجة ⁝ في بيت زايل
ثم خرجت منه واستقرة في الخامس في ⁝ مطلوب هواء هذه ⁝ وجدناه في الخامس
عشر وهو بيت داخل فالحكم بها على حصول المراد بالتعجيل لانه مائل وداخل
وهو بيت الاعمال ولكن فيه دغدغة وقبض خاطر من طرف مال الغايب وذلك
ان الهوى حل في الماء وعادة الاضطراب وايضا في اول صعودها الى عتبة الخارج
ومطلوبها قبض الداخل وقد رايناه في البيت العاشر في بيته وحكمنا فيه بالحصول
ولو كان في المقابلة ولكنها مقابلة سعد وهذا كله مطلوب الحال واما مطلوب
المستقبل فهو فيها يعني هواء ⁝ يطلب ⁝ فوجدناه في الخامس قلنا بان
للسائل اتصال بالمحبوب والمعشوق الا ان الخبر كاذب وخيبة الرسول و
عدم اللبس والخلعة لحلول الماء في بيت النار واما مطلوب الماضي فهو شر
يكهما عن اليمين وهو هواء الجودلة فلم نجدها ورايناه في باطن الرمل تخرج من
الثاني ومن السابع قلنا لابد للسائل ان ينال انه نال مالا خفيا او نال
خيرا خفيا من قبل الزوجة والشريك وقد خرج من مقامه غصبا وقد
كان قليل النفع من الاب لحلول مطلوب المطلوب في الرابع وهو هواء واما
مطلوب الغائيا فهو نار النقي ⁝ وقد رايناه في الثالث نقول لابد ان
يعادي الاقرباء وتوعاديه وتبعده الاخلاء الا الاتصال فانه جيد والله اعلم
البيت الثالث عن الاقرباء والاخوان والحركات القريبة وجميع منسوباته

فاصعدنا نقطة النار من الميزان وهي نار النصرة
الخارجة فصعدة الى الخامس وهو الطريق فلم
نعتبر به فسارة النقطة طولا وانتهت في الاول وهو
هذه ومطلوبه هذه فوجدناه في الثالث فصح
الضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي الهوى فخرجت من اليسار
وانتهت في الثامن في قبض الداخل فرأيناه زايل وضعيف ورجعنا الى بيته
لنا خذ مطلوب نقطة شكل الذي حل في موضعه فاذا به قد تكرر في موضعه بيته
هنالك طلبنا مطلوبه الحال وهو الجودلة فاذا هو في الثاني في المقابلة تمام العداوة
ولكنه هواء ومطلوبه هواء وبيتهما هواء وهما سعود فانقلب النحس سعدا والعداوة
محبة نقول ابشر بقرب الطريق ونفع الاقرباء والاخوان وحسن نظرهم وينال
مالا من الحركت القريبة ومنهم ومطلوب زوج الهوائي وهو هواء الاجتماع فاذا هو
في بيته قلنا كان السائل طيب القلب من قبل نفسه وجسده ولكنه كان متمرض
الخاطر من طرف امور حظه واما المستقبل ماء نصرة الداخلة فلم يوجد في الرمل
نقول بان الاصدقاء والاخوان والحركات يسقط حكمهم لعدم مطلوب المستقبل
في الاستقبال واما الغايبانه فهو نار العقل نقول بانه قوي في مقامه لكنه
مهموم بها او يهم بعد ولابد ان يضيق صدره من طرف الاصدقاء والمحبوب
او ضاق صدره قبل لانه نار في بيت زايل والله اعلم الباب الرابع حكم
بيت الرابع اذا اسئلت عن العاقبة وعن الاب والمقام والملك وفي هذا المكان كنز
ام لا فاصعدنا نقطة النار من الميزان الى بيت
الثاني وفيه هذه ومطلوبه نار هذا
فلم نجده فسارة الى الثالث منه الى نار
فوجدناه في الرابع ومطلوبه هذه وسؤال
به وضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي هواء
فصعدة في الطريق فلم نعتبره به لوجد العناصر الاربع فيه فرجعنا
الى سكنه فاذا فيه فطلبنا مطلوبه وهو الاجتماع فوجدناه في الاول قلنا
يحصل المراد

يحصل المراد من جميع منسوباة الرابع لان المطلوب في بيت طالبه وهو متصل بالثاني
ايضا وهو بيته الى المطلوب ثابت لم يتبدل ولو ضرب به ورجعنا الى سير العرض
من السابع الى الخامس وانتهاف ومطلوبه هواء الطريق وهو متصل به منه
الى السابع وهو ناظر وساقط قلنا لابد للسائل في الحال من ضيقة خلق
من طرف النساء والشركاء والغايب لان الهوى في الماء تربيع نصف عداوة ويسقط
حكم الثاني عشر لانه ساقط ومطلوبه الماضي وهو هواء الجودلة فلم يوجد
في الرمل كذلك تركنا حكمها لان المعدوم بعد حكمه ايضا واما الاستقبال فهو
ماء العتبة الداخل وهو في النار حكمنا بزوال منسوباة الخامس الا الاتصال
بالمحبوب والمعشوق لان الماء للنار مطلوب الكلي للاتصال والفايئانه هو نار
النقي وجدناه في بيت الرجاء وهو زايل لم يحصل من منسوباته الا الاتصال
والله اعلم **البيت الخامس** واحكامه عن ولد ومحبوب والهوايا والرسل
والملبوس فهذ الرمل مثل ما ترى واحكم
فاصعدنا نقطة الضمير وهي الماء فصعدة
في العتبة الداخل فرئينا مطلوبها ماء
فلم نعتبره ورجعنا الى بيتها يعني بيت
الداخل فرئينا فيه وهو شكل الخامس
الى الثامن
الطريق
العتبة
وهو نوع من انواع
الضمير ثم اصعدنا نقطة الحكم وهي التراب فصعدة الى الثاني في زايلها
وفي الطريق الذي لم نعتبره رجعنا بها الى في الميزان فطلبنا مطلوبها
وهو نقي الخد فاذا هو في الثاني عشر قلنا ان السائل في خير وحكمه
في قوة من منسوبات بيت الخامس ولكن في ذا الان يعاديه المحبوب
والمعشوق ومن سير النقطة طولا وسكونها في الرابع وهو بيتها ومطلوبه
تراب الجودلة فوجدناها في موضعين في الثالث وفي السادس عشر فاما
واوتيناه في الثالث فهو ساقط ولكنه سعيد ومائل نقول يحصل المقصود
من بيت الخامس وتكرره في السادس عشر تراب في تراب ولكنه سعد وشاهد

للعاشر وينظر مطلوبه من المقابلة فحكمنا بالحصول ايضًا ولو كانت مقابلة لان
الشكل سعيد ثم نظرنا الى مطلوب الماضي وذلك من اول صعود النقطة الى الطريق
ومطلوب الماضي تراب العتبة فوجدناه في الثامن قلنا بان السائل اصابه
خوف من طرف مال الغائب ومال الشريك ولكنه ينتفع من قدوم الغائب وينال
خيرًا من السفر وذلك من اتصال النقطة من الثامن الى التاسع وحكم الاستقبال
نقطة نار الطريق هو مطلوب استقبال تراب وهو في الثامن والسادس نقول
يحصل المال من البيع والشراء ومن الخادم وجنس والغائبان ماء في الهوى
حكمنا له بانه ياتيه مال من الغيب وينال من جنس المال والخدمة كارية اومن
العبيد والله اعلم **المسئلة السادسة** اذا سئلت عن مريض او مسروق
اوخد منكار او عبد او هارب او سرا وسحر وكمين والغيبة والنميمة وهذه رمل اخلم
فصعدنا النقطة مال الضمير الى بيت الثالث
في الطريق فلم نعتبر فرجعنا الى النصرة الداخلة
ومطلوبها النقي فاذا هو في بيتين زائلين فلم نعتبر
به ايضًا ولكننا نظرنا الى المطلوب ماء النقي تراب فاذا
هو متصل الى بيت السادس وايضا بان تراب النصرة
تراب الخامس ويطلب تراب السادس فعددنا للسائل منسوبات
بيت السادس فقال نعم ثم اننا اصعدنا نقطة الحكم وهي التراب الى الثامن
في وليس فيه اعتبار فرجعنا الى مطلوب النصرة الداخل الحال وهو تراب
النقي فوجدناه في الاول في وتد الوتد نقول بان الضائع يلتقي والسارق صحيح
والمريض يثبت زمان في مرضه والنمام والمستغيب تحقيق وينم ايضًا والحيوانات
الصغار تاتي للبلد بالسهولة ينبغي ان يكون شكلا داخلا فهو يلتقي وان
كان خارجا فلا واما المطلوب الماضي فهو تراب الفرح نوجدناه في الرابع
قلنا بان نال من الاباء والاملاك نفعًا قبل هذا اليوم ولكن في مشقة
لان التراب كدر ومعونته بتكرر ايضًا والمستقبل نار العقل وهو في بيت
الرابع عشر

الرابع عشر وهو الشاهد للرابع ايضا نقول ينال السائل من الاملاك والاباء
والعقار والدكاكين خيرًا في المستقبل واما الغائبانه وهو ما وها بنفسها وقد
رأيناها في الثالث مواضع في الثاني والسادس والخامس عشر فاما في الثاني
تشهد بحصول المال لان المال مال الهوى وقد حصل في اليد وعند الحصول وفي
السادس يشهد في حصول الحيوانات والخدام والخدمتكار وبقاء السر وابطاء
المريض في مرضه والله اعلم **الباب السابع** عن غائب ومعرفة السارق
والنكاح والشريك والمحارب والدعوى فهذه منسوبات البيت السابع وهذه رمل
فاصعدنا نقطة الضمير فلسكنت في الاول في النقرة
الخارجة ومطلوبها نار القبض الخارج وهو في
الميزان وهو رب الخامس بيت الفرح والوصول
وشاهد للسابع فعلمنا الضمير للسابع ثم اصعدنا
ماء القبض الخارج من الميزان فانتهت في الثامن في فطلبنا
مطلوبه الحال وهو ماء العتبة الخارجة فلم نجده فقلنا ان السائل لم
يملك من منسوبات السابع شيئا ولم يكن له سر ولا زوجة ولا ضمان ولا
ضد ولا دعوى ولكنه قول بلا فعل او قد يكون عن سئل شيء من بعض منسوباته
ولكنه معدوم الفائدة منه كعدم المطلوب وان سئل عن غائب فحاله متوسط
وما اظن له غائب وسؤاله خلط واما الماضي فهو وقد يشهد بنفسه
يعني ماء في بيت مائي وشاهد السابع نقول في الماضي كان للسائل جميع
المنسوبات السابع ولكنه ساقط الحكم والاستقبال هو تراب وهو في
الثامن في الهوى نقول لابد للسائل من الرزق الكثير وحسن المعاملة وتحصيل
المال ولكنه تتسلط عليه اقرباؤه فيتحسرون ومطلوب الغيبة هو الاجتماع
بنفسه اقول بان السائل ينال خوفًا عظيمًا ان عمل بما نوى ولابد ما يناله
خوف من الغيب وربما يناله ويصيبه مال من طرف الغائب او من خبيئة

يخرجها والحذر الحذر من الحرب والمضادة والدعوى وليتحترز من البيت الثامن
ومنسوباته والله اعلم **الباب الثامن** اذا سئلت عن مال الغايب والميراث
والدفين والخوف والموة ورحى الماء والحمام فهذا رمل نبى الله دانيال عليه السلام
فاصعدنا نقطة من النار الميزان فانتهت في الرابع
ومطلوبه الجودلة فعددنا له منسوبات الخامس فلم
يرضى فمضينا مع تحريك النقطة عرضا الى الاحيان ومطلوبه
نصرة الخارجة فقلنا له منسوبات الاول فلم يرضى فر
جعنا الى نقطة الحكم فسارت الى بيت الثامن وشهر الانكيس
لبيته من الثالث فعلمنا ان السؤال والضمير في الثامن وايضا رأينا النصرة
الداخل قد حلت فيه وفي موضعها ونتجت منه ومن السابع فصار منه الضمير
والحكم وطلبنا مطلوب الحال وهو ماء الجودلة فلم يوجد فقلنا ما للغايب مال
ولا في الدفين شئ ولا عند السارق شئ ولا عليك خوف ولا خطر وان كان للغايب
مال لم يقع في اليد وان كان في الدفين شئ لم يخرج ولم يكن للحمام فائده ولا لرحى الماء
واما المطلوب الماضى فهو ماء العتبة الخارجة فلم توجد ايضا فقلنا له ايضا
وفي الماضى ايضا ما صار لك فائده من منسوبات هذه البيت لكن ربما تنال اتصال
بزوجة او بشريك ولكن بالخفية لتوليد العتبة الخارجة من بيته فهذا كل حكمه
باطل فرجعنا الى مطلوب الاستقبال وهو تراب نصرة داخلة وهو في الثامن
وفي الثاني عشر قلنا ما ضمرة عليه يكون في الاستقبال وتنال منه ما طلبت لكن
في كثرة المشقة والتعب والخوف لان المطلوب تراب وهو في بيت الخوف والتعب
وربما يحبس المطلوب لتكرار النصرة الداخل في بيت الحبس والغايبان لا بد ما ينال
مالا من الاصدقاء ورجائه مقبولا لان المطلوب هواء القبض الداخل وهو في الحادى
عشر والله اعلم **الباب التاسع** السؤال عن السفر البعيد والرؤيا
والعلم والتدبير والسياحة كذا رأيته افهم وحكم به كما مره لانا هذه العلم
لا يفهموا الا من كانه ذا عقل وفهم يفهم والا لا يفهم ابدا وهذه هو الرمل

اصعدنا نقطة الضمير من الميزان وهي نصرة
الخارجة فصعدة الى الثاني في الجودلة ومطلوبه
نقي الخد فوجدناه في التاسع فقلنا له منسوبات
التاسع قال السائل نعم ثم اصعدنا نقطة الحكم الى
الثامن في الزايل فالنقطة هواء والاجتماع هواء والبيت
تراب قلنا هذا الشئ ماضى فطلبنا مطلوب الحال وهو هواء العتبة
الخارجة فلم يوجد قلنا ان السائل لا يريد السفر وان سافر اقام هناك
ولا له من العلم فائده ورأيته ليس بصايب ومنامه كاذب او انه شاه للذى
رأيه والحاصل ليس له فائدة من منسوبات بيت التاسع وهو ثم اردنا اننا
ان نحقق اخر الامر فطلبنا مطلوب المطلوب فاذا به القبض الخارجة
موضع هذا وهو زوج فطلبنا مطلوبه وهو زوج هواء الانكيس فما وجدناه
ايضا ثم طلبنا المستقبل وهو ماؤه بنفسه فاذا هو في الثامن قلنا له
ان سافرة ينالك خوف عظيم وربما تغرق وتنجو ويصيبك هم وغم من طرف
مال الغايب ومن حركت نحو الاصدقاء لصداقت الماء للتراب واما النجاة
من الغرق لوجود المعين مع الغريق واما الماضى فهو هواء هذه وهو
في الخامس عشر وفي شكل السادس نقول في السابق كان لك نصيب من
الحرام وجنس المال والدواب الحقار وكانت مساعيك ناجحة ولكنها
مع عربدة واما الغايبان نار قبض الخارج فهو في السابع وفي الحادى
عشر نقول لا بد ان ينالك نزاع وعراك وزوال من الشريك والغايب
والزوجة وعاقبة الامر جيده وان كان في التراب لكنها قوية في الفعل والله
اعلم **الباب العاشر** اذا سئلت عن الاعمال والمنصب والمحصول
والحكم والعز والجاه والسلطان كذا رمل دانيال عليه السلام والله اعلم واحكم
كذا كان رمله يفهموا كل ذا عقل وكمال افهم ان كنت ناظرا وان كنت لاهيا فلا
تسئل ولا تكون البطالين ها انا اعمل رملا فنظر وتوكل على الله هذه رملنا

فاصعدنا نقطت الضمير وهي المائيه فصعدة
من الشمال الى بيت الثامن وسكنت فى شكل
مفرد وفى غير ستها ايضًا قلنا لا يصح الضمير
لما قلنا سابقًا اذا صار كذا فحينئذ يجب الانقلاب
مع اننا لو طلبنا مطلوب الضمير وهو ماء الطريق
فرأيناه فى السادس وفى الثانى فصار معلوم بان الضمير
من البيوة الهوائيه ويجب علينا بان نقلبه وهو ان نضرب الامهاة فى امهاة
الاصل فى تسكين ابجد وهو كما ترا فلا تكون من الجاهلين وهو هذه الرمل
فاصعدنا نقطت الضمير الى الثالث فى الطريق ولم
نعتبره وطلبنا مطلوب النصرة الداخلت وهو ماء
النقى فاذا هو فى بيوة الهواء ايضًا ونحن نلزم التكرار
الاخير فهو العاشر وايضا اردنا ان نعرف ايهم الضمير
فضربناه مع الثانى فظهر الطريق فتركناه وضربناه مع
صاحب السادس فعدم منه الماء وضربناه مع صاحب العاشر
فظهر منه الماء والمراد ~~هناك~~ هنا الماء الصاعد فعرفنا بانه اي الضمير
من العاشر ثم اننا اصعدنا نقطت الحكم وهو التراب فانتهت فى السادس
وهو النقى فطلبنا الاستقبال وهو نار الجودل فاذا هو فى الرابع عشر وفى
السادس عشر قلنا تنال المسئول عنه والعاقبه متوسط والغائبان ماء
النقى قلنا تنال من الغيب مالا وينفعك بعض الخدام وتنال العمل
ومنسوباة العاشر بالنحوسة ونقول ايضًا بان الحكم ربما يكون من الشكل
الذى يكون فيه الضمير قلنا بان النقى حل فى العاشر اذا ضربناه
مع صاحب البيت وهو هذا محصل الهوى وقد كان معدوما والمراد من هذا
بان الاوقاه تحكم بالدخول وهو خروج وتحكم بالخروج وهو دخول لانك اذا
ضربت النصرة الخارجة فى الاحيان وهو الاول يخرج منهما الحمرة وهى
وقد كان

وقد كان خارجًا فصار ثابتًا واذا ضربت الاجتماع فى الاحيان خرج منهما عتبة
الخارجة وقد كان ثابتًا فصار خارجًا وقد يصير الخارج داخلا وبالعكس وذلك
من طريك الشكل الحال فى صاحب البيت ويقال لهذا الحكم الكلى ما فهم واما الرمل الحادى
عشر والثانى فاحكم بهما كما مر والحر تكفيه الاشارة ونحن ما طلبنا الاختصار والله
اعلم واحكم والمهدى الى طريق الخير ذكر مطالب

تسكين التسكينى وقواعده وهذا التسكين الذى عليه مدار الحكم فقط

هذا افراد النار وهذا افراد الهواء وهذا افراد الماء وهذا افراد التراب

١	ف	ر	ا	د	ال	نا	ر								
١	ف	ر	ا	د	ال	هو	آء								
١	ف	ر	ا	د	ال	ما	آء								
١	ف	ر	ا	د	ال	ترا	ب								
١	ضد	اد	ازواج	ال	نا	ر									
١	ضد	اد	اف	را	د	الهوى									
١	ضد	اد	افرا	د	ال	ماء									
١	ضد	اد	افراد	ال	ترا	ب									

هذا	ازوا	ج	ال	نا	ر									
هذا	ازوا	ج	ال	هوا	ء									
هذا	ازوا	ج	ال	ما	ء									
هذا	ازوا	ج	ال	الترا	ب									

فصل في حل الضمير اعلم يا اخى انه لانه لا يعلم الغيب الا الله تعالى ومتى حكم الرمال على نفسه في حل الضمير فقد كفر لان هذه اشكال ولها تاثيرات في بعض الامور فلا ينبغي للعاقل الكامل بان يدعى في ما هو عند الله واذا ضرب رملا لاحد فليطلع على ضميره وليستعن بالله تعالى على الحكم خيرا كان او شرا وليقل في اخر حكمه والله اعلم بالصواب لان الله سبحانه وتعالى ذكر في كتابه العزيز وقال وهو اصدق القائلين بعد اعوذ بالله من الشيطان الرجيم يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب وينبغي للسائل ان لا يمتحن الرمال في الضماير كلها وليكن الرمال رجلا صالحا تقيا صايما مصليا واثقا بالله في جميع اموره وقد جعلوا اهل هذا الفن لحل الضمير قواعد كثيرة وقد جربت الكل فلم ارا احسن ولا اصوب من تسير النقطة الابدحية يعني تسير نقطة الفوقانية من شكل الخامس عشر وتصعدها من الثالث عشر ان كان مفتوحا والا من الرابع عشر الى التاسع الى الاول او الى الثالث او من العاشر الى الثالث او الى الرابع وان صعدت من الرابع عشر فمنه الى الحادى عشر ثم الى الخامس او الى السادس او من الثا الى السابع او الى الثامن فاذا اصعدت من المواضع المذكوره وانتهت الى بيت من البيوت ففيه يكون الضمير خصوصا اذا كان صاحب البيت حالا فيه فان لم تره فيه فالضمير من البيت ومن الشكل الذى حل فيه وتكراره وان وجدت البيت في الرمل المضروب فاشرك البيت الذى حل فيه في الضمير وليكن على قانون ابدح فانه لم يخطا ابدا الا ان يكن التقصير منك لان العلماء قد اتفقوا على النقطة في حل الضمير الذى لا ابدح والحكم للتسكين والمدة لبزدح واخراج الاسم من تسكين ابجد فافهم **فصل في الحكم** والحكم لا يخلو من ادخال شئ واخراج او انباة او منقلب فاذا عرفت الضمير واردت ان تحكم لصاحبه خيرا هو ام لا ام شرا فاصعد نقطت الثانية من الميزان وهو الخامس عشر فاين ما انتهت فانظر الى الشكل الذى انتهت اليه النقطت اين بيته ومن اين اتى وعند من حل صديقه او محبوبه او اقرباؤه او مرضه او خوفه او اعدائه وتعرف ذلك من انتقال الشكل من بيته الى بعض البيوت فانظر كما انتقل فان كان في ثانيه يكون

في بيت ماله وان كان في ثالثه يكون في بيت اخوانه او اقاربه وحركاته وان كان في الرابع يكون بيت ابيه وعاقبته وكذلك الى الثانى عشر فهو بيت اعدائه ثم انظر الى النقطت الحكم هى نارية او هوائية او مائية او ترابية واى هوائي او اى مائي او اى تراب قلنا بانك اصعدت نقطة الهواء من النصرة الخارجة وسيرتها فانتها مسيرها الى الثانى وكان فيه الجودلت فهواء الجودلت هواء الثانى ويطلب الماء الثانى وصاحب الماء الثانى فهو البياض فانظر اين حل من البيوت فان حل في بيت النار فاحكم بزوال المقصود وان حل في الهوى فاحكم بتوسط الحال وان حل في الماء فاحكم بنيل المراد على اسهل وجه وان حل في التراب فاحكم بالحصول في المساعده وان لم تحصل المساعده لم يحصل المقصود ثم انظر الى البياض الذى هو مطلوب هواء الجودلت هو قريب منها او بعيد فكلما قرب قرب المراد وكلما بعد بعد المراد وانظره ايضا من اين ينظر الى الجودلة لان مدار الحكم على المناظره والمناظره مقارنه وتسديس وتثليث وتربيع ومقابله فالمقارنه ان قارن بسعد فهو سعيد والا فبالعكس واما التثليث فهو نصف محبة واما التسديس فهو تمام المحبه واما التربيع فهو نصف العداوة والمقابلة فهو تمام العداوه فاذا عرفت ذلك كله فقد اصبت **فصل** في معرفت دور النقطة وهو خلاصة الرمل وتمام الحكم مربوط في دورها لان دورها يخبرك في الحصول ولا حصول وخير وشر الابها ومعرفت ذلك فقد مر عليك صعود النقطت وقرارها في بعض المواضع وعرفت المطالب الا ينبغى ان تنظر الى نقطة السايل التى هى مقصود في ظاهر الرمل وباطنه توجد فيه ام لا فان حصلت فانظرها اين تصورت من البيوت وكم نقلت عن الطالع يعنى طالع النقطة وما لها من الحظ في البيت الذى هى فيه وهل هى مستريحة فيه ام لا وتتفكر وما تطلب ومرادها يحصل ام لا وتنظر الى الشكل كل الطالع ما هو وكم نقل من موضعه وهل له فيه حظ ام لا **مثلا** اردنا ان نضرب رملا للغايب ونعمل قاعده ايله ان يعرف ويكون لنا ظرا هون ويقف على هذه السر ان يكون عاقلا وكاملا والا فلا وان كان مرهوش فلا ينظر الى هذا الكتاب الا من يكون من اولى الارباب فيحصل له من هذا ثواب ويفتح له باب المعارف وهذه رملنا للغايب

و نظرنا امهات وكان كما ترى ولہ ثلاث نقط نار
وهوا وماء فاما نقطت النار فهي نار السادس وهوا
الخامس وماء الرابع فاما الماء فهو متعلق بالحركات وله
البيت الثالث والسابع ~~وقد حصلت في موضع~~ وله تعلق
في الغايب والان نقطت ماء الرابع قد اتصلت في نار الرابع
يعني هذه في بيت السابع وقد حصلت في موضع زوج نار الاول يعني
هذه وهو صاحب بيت السابع وهذا شكل شكل السادس قد انتقل
الى الثانيه وهو بيت ماله ومعاشه لكن لما رأينا الطالع ماء الرابع وماء هو ينسب للغايب
والحركات وحل في موضعه نار الرابع وهو عدو الماء وهو في العاقبة فعلمنا بانه لابد ان
يقع النزاع بين السائل والمسؤل وكذا ماء الطالع ماء الرابع يعني هذا قد نقل ماءات
يعني كذا وسكن في بيت الاول وامتنع عن وصوله الى ماء السادس وهو هذا
الشكل ولكنه صار المستقبل له وماء السادس مرض وخدمتكار والخدم فرأينه في
بيت الرابع عشر ماء في الهوى دغدغه وهو من هذا الشكل في تربيع ثم نرجع الى الحكاية
الهوائي الخامس من هذا الشكل وله تعلق في الاولاد والمحبوب والهدية والاخبار وقد
جاء الى بيت النار يعني الاول بيته صديقه وقد تعدى اربع هواءات وصار قريبا من القبض
الداخل وهو هذا وصار مستقبل والهوائياة الاربعه هذا الاشكال وقد تعدى
هذا وسكن في الاول وهو هذا فصار عندنا معلوم بان الغايب له مقام وهو مقيم فيه
وهو في حديث صديق له او محبوب وهو في خاطر طيب وتفريح الخاطر اما هذا هوا الخامس
قد نقل ست بيوت وفي البيت السادس نظرنا الطريق وهو هذا وهو نار الثامن وناره
قد تعدت نار هذه الاشكال وحلت في خامسها والاربعه مقام وفيه ذكر
الصحبة والصداقة لانها خامس النقط والخامس صحبة وعشرة ومحبة وصداقة وقد
حصلت على حسب الادعاء وان كان الخدمتكار معرض عنه لانه في التربيع لكن النار في
بيت الهوى لها صداقت ولكن مذ نقل هذا الشكل ست بيوة وحل في الاول فعلمنا بان
نفس السائل متضايقه في هم وغم ولما رأينا الناظر الى نار العتبة الخارجة شكل
النقي ينظرها من الخامس وهو نار السابع دل على خبر صحيح مفرح مسرور ياتي
من طرف الغايب

من طرف الغايب ويصل الى المراد وايضا فان النار النقي قد نقل خمس مراتب يعني في هذا الرمل
لان نار العتبة موجود في الثاني عشر ونار العقل في الثالث عشر ونار القبض
الخارج في الرابع عشر ونار الجودلة في السادس عشر ونار في الاول منتقل
الى خامسه وهذا النقي في الخامس له من العدد اثني عشر وهو صاحب عدد بيت
الخامس في بروج الاقليدي الا صاحب المفاتيح فانه ينكر ذلك ويقول بان النقي شكل
خماسي وهو خمس نقط وقد حل في البيت الخامس واذا ضربنا خمسه في خمسه بلغت
خمسه وعشرين فهذا عدده في البيت الخامس ونقطة ناره قوية في الخامس ولها من
المراتب سبعة يعني نار السابع ولو ضربنا سبعه في خمسة تبلغ خمسه وثلاثين وقلنا
ياتي خبر الغايب ويأتي هو الى مدة خمسه وثلاثين يوما ولما راينا في ثلث عناصر مفتوحة
النار والماء والتراب وقد حل في بيت ناري فادخلنا منه نقطت ناره في الحساب
لانها اقوى من غيرها اذا كانت في بيتها فافهم واما احكام النقاط الاربعة فكل
نقطت رابعها حاكمها فان امرها بخير فهي بخير وان امرها بشر فهي بشر وبيان ذلك
فاما حاكم نقطة النار مثلا نار الاحيان فحاكمها نار العقل لانها رابعها
وحاكم نقطت هواء القبض الداخل هذه وحاكم نقطت ماء القبض الخارج
هذا ونقطت تراب هذا حاكمها هذا فثلاث نقاط ما قبلها وثلاث
ما بعدها والحكم في يد الحاكم كما علمت نكتة في سير الاشكال مثلا وجدنا
الاحيان في الثامن ونار الاحيان نفس السائل وقد وقعت في بيت الخوف والخطر
وان اردنا ان نعرف ما مراده في هذا البيت فضربنا مع صاحب البيت وهو هذا فصار
وهو صديق الاحيان فعلمنا بانه يطلب مال غايب وميراث وملك لانه البيت تراجع
وايضا بان هواء الحمرة مال ميراث ومال غايب وهذا نفس والنتيجة من هذا
فهو شغل وعمل فان وجدة في الرمل فانتظر انتقالها واين حلت قوية او ضعيفه من
ظاهر الرمل وباطنه وان لم تجدها فانظر الى العاشر ~~لمن مقام~~ قام مقامها من الا
شكال وكم نقلت من بيته وما له من النقط علوية ام سفلية وكيف حاله في هذا
البيت مثلا كان الطالع عقلة فناديها نار الرابع ومطلوبها هواء الرابع وهو هذا
ولم يوجد في الظاهر الرمل ايضا ورأينا في العاشر وهو شكل بيت الرابع وعددنا

انتقاله فكان في سابعه في بيت ضده وعدوه ولكن هذا عدو هذا وهذا صديق
هذا لانه حادى عشر وينبغي تعمل في هذا العمل في جميع المواضع لانها من الاسرار المكتومة
فافهم ولا تكون من الجاهلين تمت ـــــ سر المكتوم وغريب العلوم على يد الفقير
الحقير المعترف بالعجز والتقصير [illegible] عفى عنه ملك الغفار
في ايام فخر ذالحجه ١١٩٣

اجزاء بعض ضمايرها	زحل	مشترى	مريخ	من شمسه	وزهره	عطارد	باقماره

فصل في ذكر البيوت وما ينتسب اليها فالبيت الاول هو بيت النفس والحياة والروح
والنطق والصحة والحركت الى كافت الاعمال وطالع الانسان وفيه يرى ان كان قويا
او ضعيفا وجميع هذه المنسوبات موجودة في الاحيان وهو هذا ولاجل ذلك سكونه
في البيت الاول لانه شكل سعيد وهو نارى والبيت نارى والاحيانا ينسب للمشترى
وطالعه ولكنه اذا حل في البيوت المائية ضعفت قوته وقل حظه الا ان يكون الضمير
للاتصال بالنفس او لزوال الحمة عن المريض فانه يكون جيدا والبيوت الترابيه
اقوى اعدائه **البيت الثاني** فهو بيت المال والمكسب والاخذ والعطا وغذاء
المريض وقدوم الغايب والنطق وهو بيت هوائى مايل وتد النار ووتد الهواء سعيد
ولاجل ذلك سكنو فيه القبض الداخل وهو هذا فهو سعيد وينسب من الكواكب
الى الشمس وهو قبض في اى بيت حل فاذا حل بيت الحركات ~~نطله~~ عطلها وقبضها
واما البيت الثالث فهو بيت الحركات القريبة والاقرباء والاخوة والاخوات
وبيت الاتصال وهو بيت مائى زائل الوتد النار ولاجل ذلك سكنوا فيه القبض
الخارج وهو هذا فهو ابدا نحس الا اذا حل في بيته وكان الضمير على سفر قريب
وحركات وخروج شيء بالاختيار كان سعيدا وينسب من الكواكب للراس وهو
شكل نارى **واما البيت الرابع** فهو بيت العاقبة والاملاك والعقارات
والدكاكين وبيت الاباء وعمر الانسان وهو بيت ترابى وتد الارض ولما راو
الجماد ينسب لجميع ذلك سكنوا فيه وهو ايضا شكل ترابى وينسب الى العطارد

ممزوج سعد ان نتج من شكلين سعدين او نحس ان نتج من شكلين نحسين فافهم هذه
واما البيت الخامس فهو بيت الاولاد والمعشوق والرسول والهدايا والملبوس
والطرب والفرح وهو بيت نارى سعيد ولما وجدوا الجودلت تنسب لجميع ما ذكرناه
سكنوه به وينسب من الكواكب الى الزهرة وهى سعد اصغر فاذا وقع الضمير فيها كان
عن جميع ما ذكرناه من منسوباته بلغ المراد **واما البيت السادس** فهو بيت
الامراض والسرقة والعبيد والخدم والحيوانات الصغار والتسلعت من المال والاسرار
وانه بيت مذموم ولما راو العقلة تنسب اليه في جميع افعالها سكنوها به وهو هذا
فهو شكل ترابى نحس وينسب الى الزحل **واما البيت السابع** فهو بيت
الازواج والنكاح والشريك والغايب وحليت السارق والاضداد وفيه تحكم للسنة
وهو وتد الغرب مائى ولما راو الانكيس ينسب الى بعض ما ذكرناه سكنوه به وهو هذا
فهو شكل نحس اكبر وينسب الى الزحل ايضا لكنه ينفع للدخول بالتعب الكثير وهو شكل
الانفصال **واما البيت الثامن** فهو بيت الموت والخوف وبيت مال الغايب وبطن
الارض وجميع الاناث والنوايب والمصايب والامتحانات ولاجل ذلك سكنوه فيه الحمرة
وهى هذه لانها شكل المريخ ومن فعلها ~~اذا حلت في البيت الثاني لانها~~ اكثر ما وصفناه
الا اذا كانت المسئلت عن مال الغايب ويتصل الدليل بها فانها جيدة وكذلك اذا
حلت في البيت الثاني لانها شكل المال في تسكين ابرح لوجود نقطت الهواء فيها
واما البيت التاسع فهو بيت السفر البعيد والعلم والتفسير المنام وهو
بيت نارى زائل وتد النار ولاجل ذلك سكنوا فيه البياض لانه ينسب للقمر واكثر
ما ينسب الى الاسفار البعيدة وهو هذا فهو شكل سعيد اذا حل في حصونه **واما
البيت العاشر** فهو بيت السلطان والمناصب والعز والجاه والشغل والعمل
والصنايع وما ينتج منهما من خير وشر ولاجل ذلك سكنوا فيه النصرة الخارجة وهى
هذه لانها شكل الشمس سعيده جدا والبيت كذلك وهو وتد السماء هوائى عند
الرماليين وترابى عند المنجمين فافهم **واما البيت الحادى عشر** فهو بيت
الرجاء والامل والاصدقاء والوزير وخزينة السلطان وهو بيت مائى مائل الوتد
بيت سعيد ولذالك قد سكنوا فيه النصرة الداخل وهى هذه لانهم راو تنسب

اليه في جمع منسوباته وينسب الى المشتري سعيدة جدًا واما البيت الثاني عشر فهو بيت الاعداء والحبس والحيوانات الكبار والمولود الذي منه ذكرام انثي وهو بيت منحوس وترابي ولذلك سكنوفيه العتبة الخارجة وهي هذه لانها تنسب لذلك من نحوستها ولها من الكواكب الذنب فافهم واما البيت الثالث عشر فهو بيت السائل ووتد البيت الاول وشاهده ولاجل ذلك سكنوفيه النقي الخد وهو هذا وانه شكل المريخ وهو نحس في الحقيقة ولكن عند المنجمين جعلوه للحمل ولاجل ذلك جعلوه الرمالين وتد النفس وشاهده افهم ولاتكون نائمًا. واما البيت الرابع عشر فهو بيت المسئول عنه ووتد البيت الرابع وهو هوائي ولذلك سكنوه فيه العتبة الداخلة وهي هذه لانها تنسب للزهرة وهو شكل المسئول اي المطلوب واما البيت الخامس عشر فهو قاضي الرمل ومنبع الكلام اي الاحكام ومنه تصعد نقطة الضمير وهي الاول ونقطة الحكم وهي الثانية التي تحتها وهو يقضي ان كان خيرًا او شرًا ولاجل ذلك سكنوفيه الاجتماع وهو هذه لانه شكل اهل الحكمة والكتاب والمهندسين ووتد بيت السابع واما البيت السادس عشر فهو بيت العواقب للتأخرة ومنه يعرف اخر الاحوال المسئول عنها والانتهاء بها فان سعد كان الامر محمود العاقبة وان تنحس كان الامر منحوس العاقبة ولاجل ذلك سكنوفيه الطريق وهو هذا لانها لشكل القمر وهو مفتوح العناصر جميعًا وهو عاقبة العاقبة والله اعلم واحكم وبالله التوفيق وهذه هوا

وللنجم من بعد الطلوع استقامت وللشمس من بعد الغروب طلوع

دايرة حفظ الخادم والطالب

دايرة حفظ دانيال والمطلوب

تسكين ابجد اعلم يا اخي في هذه التساكين

تسكين بزدح ويوسمه العدده

ط	ا	ز	د	ي	ح	ج	ب	و	ن	س	ه	ع	ل	م	ك
ذ	ف	ث	ر	ض	خ	ق	ص	ت	[illegible]	[illegible]	ش	[illegible]	غ	[illegible]	ظ
١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

تسكين مثلث ابدح

سر حاجب قاعده ستده مطلوب ما بعد يدر غفلت اولنميه

مطلوب غائب		مطلوب نار								
مطلوب غائب		مطلوب هواء								
مطلوب غائب		مطلوب ماء								
مطلوب غائب		مطلوب تراب								

هذه تسكين ابجد لاخراج الاسم هكذه يكون معلوم

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ي	ك	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦

علم رمل انست که اهل صناعت اندروی سخن گفته اند ۳۶ روست این اول طالب مطلوب

شاهد مشهود نظر نطق اتصال انفصال منع عدم سواقط نواظر فرح الاول

۳ ۵ ۱۴ ۱۳ ۱۰۲۶ ۵ ۱۱ ۷ ۱ ۵

فرح الوسطی فرح الکبری ۱۱ ۱۵

فروع انعاق ۱۶ ۱۳

نفاق ۱۴

تبدیل حاصل
وجود پیدا شود

لسان الامر حاصل عرض
حیات ممات
هواء ماء تراب نار

رجعت موازن العمل کلم الغیب سهم السعادة
۱۶ ۱۴ ۱۳
این اشکال مذکور بیرون اوردن

استقامت مثلث سدیس تربیع قوة دایرۀ ضعف دایرۀ شرف هبوط وبال
۸ ۹۵ ۱۱۳ ۱۰۴ اوتاد زائل اوتاد ۱۲
وجود

خانه	۱	۵	۹	۱۳	اتش		۲۸	والاسقاط تسعة تسعة باقی	۱
عدد مرکز النار									
خانه	۲	۶	۱۰	۱۴	هواء		۳۳	والاسقاط عشره عشره باقی	۲
عدد مرکز الهواء									
خانه	۳	۷	۱۱	۱۵	ماء		۳۶	فالاسقاط احد عشر احد عشر باقی	۳
عدد مرکز الماء									
خانه	۴	۸	۱۲	۱۶	تراب		۴۰	والاسقاط اثنا عشر اثنا عشر باقی	۴
عدد مرکز التراب والله اعلم									

طالب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلوب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

تسکین بروج طالب ومطلوب اینست معلوم شود والله اعلم

اذا تساوت درجة كوكبين ودقايقها في برجين وكان احدهما ثالث الاخر سمي تربيعا تسديسا وان كان رابع الاخر سمي تربيعا وان كان خامس الاخر سمي تثليثا وان كان سابع الاخر سمي مقابلة ومقابلة النيرين سمي استقبالا في اوجاة الكواكب وحضيضاتها اوجاة الشمس في المتحيرة تنتقل في كل الفي سنة من برج الى برج ويسير في كل برج مائة سنة ثمنية درجة ونصف وفي الف ومائتين وثلث وسبعين سنة من الهجرة اوج الزحل في ثلث الاخير في ثمانية عشر من القوس واوج المشتري كان في ثلث الاخير من سابع عشر درجة من الميزان واوج المريخ كان في ثلث الاخير في اربع وعشرين درجة من الاسد واوج الشمس كان في ثلث الاخير من تاسع وعشرين درجة من الجوزه واوج زهره كان في ثلث الاخير في خمس وعشرين درجة من الجوزا واوج عطارد كان في ثلث الاخير من ثمانية درجة من العقرب وفي مقابلتها حقيقة واما اوج القمر فيكون ضد الاجتماع والاستقبال وفي حضيضه عند

١١٧٣

التربيع سمي

١٢٥٨

اوج زحل في الف ستة مائة وثمانية وخمسين سنة كان في درجة من القوس ~~وفي الف وعلية وثمانية وتسعين كان في درجة~~ من القوس والله اعلم واوج المريخ في ١٢٩٨ في ستة وعشرين درجة في الاسد صحيح

فصل اخراج دفين اينست وگفته اند که اگر آن شکلی که دلیل دفینه است بشکلی آتشی بپیوسته بود آن دفین نزدیک آتش بود و اگر بشکل بادی بپیوست بود دفین بر سقف خانه بود یا در جای بلند یا در جزء حیوانی مثل انسان یا جامه صوف یا اطلس یا در شکم حیوان و اگر بشکل آبی بپیوسته بود آن دفین بر زمین باشد یا در دیوار یا جای تاریک آن شکل سعد بود بیاید و اگر نحس بود نیابد دیگر باید که طول و عرض و عمق او معلوم باشد و استادان گفته اند که طول بگز باشد و عمق باصبع و عرض بوجب و عمل طول علی ما فی غایت الاصول چنانست که بشمارد نقطهای آتشی رمل از اول تا شانزدهم آنچه بود هر خانه را یکی بدهد آنجا که برسد و سیری شود ببینند که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار کرده است و چند مرتبه عنصر شکل طول بود و عرض بنقطه باد کند و عمل عمق بنقطه خاک کند چنانکه گفته شد اینست مجموع آنچه درین باب در مختصر است این فن مذکور اما امام شیخ زناتی در بعض مؤلفات خود ازین مظبوط تر ذکر کرده است مستحسن شمردیم ذکر آنرا بعد ازین چنین گوید شیخ محمد زناتی رحمة الله علیه که در دفین پیدا کردن ناچار است از دو امر یکی آنست که معلوم کند که هست یا نه و شرط وی آنست که معلوم کند و رمل کشد با آن نیت و نظر کند در خانهٔ ٦ و ٨ اگر شکلی داخل است و درانجا سکنی دارد دلیل است بر آنکه آنجا دفین باشد و اگر خارج باشد دفین نباشد نوع دیگر اگر رمل ضلعی بود دفین باشد و اگر قطری بود دفین نباشد و آنچنان بود که اگر شکل ١٣ زوج است رمل ضلعیست و اگر است رمل قطریست نوع دیگر اگر رمل در مرتبهٔ سباعی و ثمانی بود دفین هست و الا نباشد نوع دیگر اگر شکل اول و چهارم داخل باشد دفین هست و اگر خارج و اگر خارج بود نباشد و امر دوم آنست که بداند که وقت آنست که این دفین آشکارا شود یا نه و طریق دانستن وی آنست که شکل ٢ با شکل ٦ ضرب کند و حاصل را با ٨ مشارکت و مزاج دهد و حکم آشکارا و خفا ازان گوید و درین موضع عبارت مصباح چنین واقع شده است که طریق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم مشارکت و ممازجه دهد اگر باد در مرکز باد یا در مرکز غیر قوت میگیرد و نقط میشکافد شاید که آن دفین آشکارا شود و اگر نه چگونه میطلبید و عبارت جامع وقفا اچنانست که شکل ٢ با ٦ ضربی کند و حاصل را با ٨ مشارکت دهد اگر در شکلهای دوایر یا مزاج بدید آید یعنی آتش در مرکز آتش و باد در مرکز باد و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک یا غیر قوة میگیرد و اگر نقطهای شکافد شاید که دفین آشکارا شود و چون معلوم شد که دفین هست و ظهورش قریب است باید که بر آن سطح مربع کشد چنانچه چهار ربع آن با چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال بود و میزان العقرب را ببیند که بکدام جهت از جهات عالم تعلق دارد از مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن ربع را تعیین کند و سه ربع دیگر را بگذارد و آنگاه آن ربع را بچهار قسمت کند و باز ضرب کند چنانچه اول گفتیم و آن ربع را چند بدین نوع قسمت کند که مقدار سیره بماند و بعد ازان بکارد و بردارد مثلا بعد از رعایت شرایط سابق که اول رمل زند و چهارم یا ششم ضرب کند اگر عقله یا سعد داخل براید دفین هست و اگر نباشد بعد از رعایت شرایط مذکور رمل را ضرب کردیم این صورة حاصل شود اینست

از اول و چهارم شکل بیرون آرد اگر خارج سعد باشد مرگ ناگاه باشد و خارج نحس نحس
نفس تباه شود و داخل سعد باشد بعافیت بمیرد و داخل و داخل نحس جان کندن بدشواری
بود باز نظر کند در لسان الامر یعنی آنچه از چهارم و هشتم بیرون آید اگر در اول تکرار کند
از سبب نفس خود باشد و در دوم از سبب مال و در سیم از سبب برادران و خواهران و اقربا و نقل
نزدیک و علی هذا در هر خانه که تکرار کند موافق آن خانه سخن بگوید و اگر حمره غلبه کند بیم است
از قتل والله اعلم و در مجموعه گفته است که اگر کسی پرسد که بیگی دو لشکر بهم رسیده اند یا نه
بنگرد در خانه چهارم اگر داخل باشد رسیده اند و اگر خارج باشد نه رسیده اند و اگر ثابت باشد
هنوز در توقف باشد و اگر منقلب باشد هنوز در آن کار متردد باشد والله اعلم و احکم

یوم یکشنبه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۳۳۳ [illegible]

وچون میزان الضرب را باز دیدیم شکل بود و او شکل جنوبی
است پس ربع جنوب را تعیین کردیم و سه ربع دیگر را گذاشتیم چنانکه
درین صورت است اینست

مشرق / جنوب / مغرب / شمال

خالیه	جای دفین
خالیه	خالیه

ازین رمل و ازین مربع
را بچهار قسمت کردیم و جهات
انجا بدید کردیم و بعد از رعایت این رمل دیگر که در زیر است زدیم صورة
اینست

بار دیگر پس باز آن ربع عالم را بد

میزان الامهات — میزان البنات — میزان الضرب — میزان الموازین

انگاه میزان الضرب را دیدیم شکل بود و او
جنوب شمال تعلق دارد آن ربع تعیین کردیم
و باقی را ترک کردیم جنوبی
برین صورت
و باز ربع را بچهار
قسمت کردیم برین
معهود و برین قیاس میباید عمل

مشرق خالیه	خالیه	خالیه
	حالم	جای دفین
شمال خالیه	مغرب خالیه	

میزان الامهات — میزان البنات — میزان الضرب — میزان الموازین

کند تا بمقصود رسد و در جامع قفال گفته است که نقطه شکل اول ۵ و ۹ و ۱۰ و ۱۴ نیز جمع
کند و از آن ۳ و ۷ و ۱۱ جمع کند و از آن ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ نیز جمع کند پس از آن جدا جدا بشمارد
و ببیند که کدام یک زیاده است که دفین در آنجانب باشد و در باب گنجینه و دزدیده همین کند چنانچه آتش
شرق و با شمال و آب غرب و خاک جنوب و بعد از آن عمل عرضی و طولی و عمل عمق باید کردن و ا
ستادان هریک نوعی گفته اند اما آنجا اسهل وجوه بود اینجا ذکر کردیم بدانکه چون طالب معلوم کرد که دفین
هست و خواهد که بداند طول وی چه مقدار است نقطه ناری شکل شانزده گانه جمع کند از جفت و طاق
و شانزده گانه طرح کند آنچه بماند بخانها قسمت کند بر هر خانه که تمام شود آن شکل را در جدول طالب کند
دیگر عدد خانه را ببیند و از یک طرف دیگر جدول طلب کند ببیند که التقای هر دو طرف در کدام خانه است
و در آن خانه چه عدد نشسته است آن عدد طول دفین باشد و عمل عرض وی چنانست که نقطه
باد شانزده گانه جمع کند و عمل بیشین کند آنجا که رسد عرض بود و در عمل عمق نقطه آب و خاک
جمع کند و عمل معدود کند آنجا که برسد که عمق در آن باشد و جدول صفحه آتیه است معلوم شود
والله موفق للسبب و عنده مفاتح الغیب ای ناظر این فن اگر فکر تو تمام است دفین بسیار است
و اگر فکر نیست و عقل تو غلیظ است حیفا که این فن بدست آید و شغل نه تمام است مکر راست آید
بیت جای که بود ابروی تو زانو که نبیشن :. روجانب محراب کند این چه نماز است :.

جدول اینست

جدول طول و عرض و عمق اینست معلوم شود

عدد																
١	١	٥	١٠	١١	٢	٣	١	١١	٤	١٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١
٢	١٣	١١	٦٠	٣٠	١٠	٩	١٣	١٠	١١	١٢	٧	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
٣	١٢	٢	٣	١٢	٤	٥	٩	٦	٣	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	٣
٤	١١	٩	٢٩	١٠	١٥	١٢	٣	١	٧	٩	١٣	٢	١٠	١١	١٣	١٥
٥	٩	١٣	١	٣	٢	٣	٥	١٨	٧	٩	٣	٩	١٠	١١	١٢	١٣
٦	٢٨	١٤	٧	١٤	١٥	١٨	٧	٩	١٠	١١	١٤	٣	٣٠	٣٠	٨	
٧	١	٧	٣٠	٧	٤	٣	٥	٤	١٧	٥	٧	٦	٧	٨	٤	٩
٨	٢٧	١١	٤	١٨	١٨	١	٤	٨	٩	١١	١٦	١٣	٢٥	١٤	٥	٧
٩	٢	١	٣	١٣	١٨	٥	١١	١٦	١٢	٥	٦	٧	٥	١١	١٦	٩٠
١٠	٢	٢٦	١٩	١٢	١٠	١٧	١٣	عم	عم	٧٧	٨	٩	٨	٧	٨	١٠
١١	٧	٨	٥	٤	١	٩	١٦	٦	١٠	٨	١٢	١٣	٨	عم	عم	١٧
١٢	١٥	١	٣٢	٢٠	١٢	١٢	١٣	عم	١٥	٥	١٩	١٦	٧	١٨	١١	١٠
١٣	٢	٣	٤	٧	٥	١٢	١٥	٦	٧	١٨	٧	٩	٨	٩	٨	١٠
١٤	١٤	٤	٣	١١	٢	١	١١	٣٢	١٦	٩	٥	١٩	١٢	٥	٦	١١
١٥	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	خالی	٧	٨	١٠	١٩	١٢	٥	٦	٩
١٦	٢	٧	١٣	٦	٩	١٠	١٣	عم	٢٢	١١	١٠	١١	٩	٢	٧	٢١

واگر سؤال از عمر باشد نظر کند در خانهٔ چهارم که بکدام ستاره تعلق دارد پس نظر کند که چهارم مکرر است یا نه و تکرار قوی حالست یا نه اگر وتدی باشد سال بزرگ آن ستاره عمر صاحب ضمیر باشد و اگر در مائل الوتد باشد سال میانه و اگر در زائل الوتد باشد سال کوچک عمر سائل بود و اگر در جای دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم بر قدر قوة و ضعف او حکم کند بر طریق مذکور و سالهای بزرگ و میانه و صغیر اینست

زحل سال بزرگ ۵۷ و میانه ۴۳ و صغیر ۳۰ مشتری سال بزرگ ۷۹

و میانه ۴۵ و صغیر ۱۲ مریخ سال بزرگ ۶۶ و میانه ۴۰ و صغیر ۱۵

اس ح اق ر ی م ه

س ال ... اب ن فلان فی س اع ة زهره في يوم ال ح د ع ن ك ي و ق ت

ح ال اب راهی م اف ن دی م ح و ال ی ب غ د اد س ل ی م ان ب اش ا ه ل ي ص ی ب

ل ه ف ی را ام ل ا

ص اس ال
ل ص ا ا س
س ل ا ص ا
اس ص ل ا
ا ال س ص

ق ع اس ح اق
ق ق اح ا ح اس
س ق ا ق ح ا ح
ح س ا ق ح ا ق
ق ح اس ح ا ق
ق ق ا ح ح ا س
س ق ا ق ح ا ح

ن ج اب ن
ن ن ب ا ج
ا ن ج ن ب
ب ا ن ن ج
ج ب ن ا ن

ر س ج ر ح ی م ه
ه ر م س ی ج ح ر
ر ه ح ر ج م ی س
س ر ی ه م ح ج ر
ر س ج ر ح ی م ه
ه ر م س ی ج ح ر
ر ه ح ر ج م ی س
س ري ه م ح ج ر

ص ف ی
ي ص ف
ف ي ص

ث ل اس اع ة
ت ث ع ل ا ا س
س ت ا ث اع ل
ل س ع ت ... ا ا ث
ث ل اس اع ت
ت ث ع ل ا ا س
س ت ا ث اع ل

ري ز ز ه ر ه
ه ز ري ه ز ز
ز ه ز ز ه ر ی
ي ز ر ه ه ز ر
ر ی ز ز ه ر ه
ه ر ر ی ه ز ز
ز ه ز ر ه ر ی

ص ف ی
ی ص ف
ف ی ص

ن و ی و م
م ن و و ی
ي م و ن و
و ی ن م و
و و م ي ن

م ح ا ل ح د
د م ح ج ل ا
ا د ل م ج ح
ح ا ج د م ل
ل ح م ا د ج
ج ل د ح ا م

ق ك ع ن
ن ق ع ك
ك ن ع ق
ق ك ع ن

ث ك ك ي ف ي ت
ت ث ی ك ف ك ي
ی ت ك ث ف ی ك
ك ی ي ت ف ك ث
ث ك ك ی ف ی ت
ت ث ی ك ف ك ی
ی ت ك ث ف ي ك

جمع عنصر

٠٩١
١٧٠
٢٦١
٠٥٢
٢٦٣
٥٧٧
٠٩٠
٥٣١
٢١٧
١٤١٥
٠٠٩٠
٠٠٥٦
٠٠٤٣
١٦٠٤
٠١٢٠
٠٥٢٠
٠٠٣٩
٢٢٨٣
٠٢٥٩
٠١٤٥
٠١٠٢
٢٧٩٢
٠٠٤٧
١٠١١
٠١٩١
٠٣٠٤
٠٠٣٥
٣٣٨٥
٠١١٢
٠٠٣٥
٠٨١١
٠٠٤١
٠٠٣١
٤٤١٥

جمع مجموع

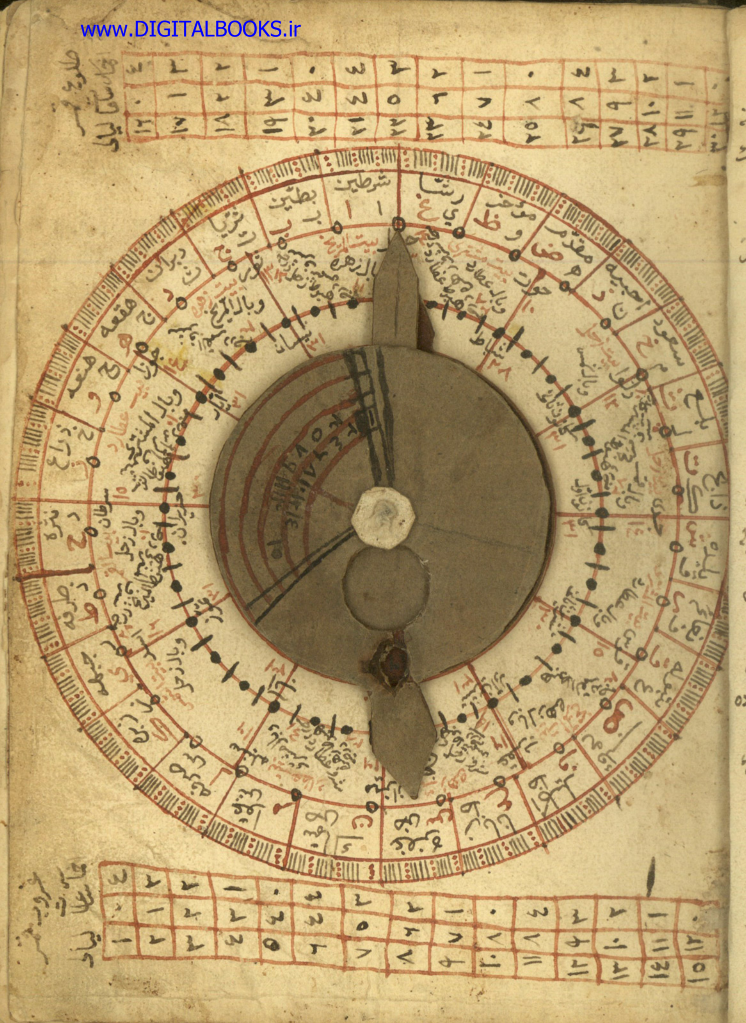


شمس سال بزرگ ۱۲۰ ومیانه ۴۵ وصغیر ۸ زهره سال بزرگ ۸۲ ومیانه
۳۹ وصغیر ۱۹ عطارد سال بزرگ ۷۶ ومیانه ۴۳ وصغیر ۲۰ قمر سال بزرگ
۸۴ ومیانه ۳۶ وصغیر ۳۱ جوزهر سال بزرگ ۶۶ ومیانه ۴۰ وصغیر ۱۵
والله اعلم و استاد حسین قفال در جامع خود گفته است در دانستن عمر سایل چون خواهی که بدانی
که چند از عمر سایل باقیست چون رمل زده باشی بنگر که چند شکل بسکن خود نشسته است و در دایرهٔ ابجد عددش
بر طریق ابجد گیرد که عمر سایل چندان بود و اگر پنج شکلی در عدد نباشد از اول تا چهارم سال عمر او باشد یا همان
شکل سایل آخر او بود و آخر عمر از چهارم و هشتم بود و عددی که بر دایرهٔ ابجد نقشی کرده اینست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰

پس هر شکلی که درین دایره بسکن خود بود عددش برگیرند که عمر سایل از آن معلوم شود و آنچنانچه دانسته
شد نوعی دیگر هر شکلی که در خانهٔ هشتم باشد بنگرد که بزوج چنداست و با عدد خانهٔ هشتم به
بزوج جمع کند که عمر آنکس باشد مثلا در خانهٔ هشتم باشد و عدد او ۴۲ و عدد خانهٔ
هشتم ۳ جمله باهم ۴۵ بود پس گوییم که عمر آنکس چهل و پنج سال باشد اگر پرسند که
چند از عمر من گذشته است و از خانهٔ اول و خانهٔ هشتم شکل بدر آرد و عدد نقطهای
آن شکل با عدد نقطهای شکل چهارم ضرب کند و جمله جمع کند که عدد عمر سایل باشد مثلا این
دو شکل که در میزان ضرب میشدند این بود شد و در شکل میزان بود که عدد ششی
بود و عدد نقطهای آن دو شکل یکی اول عدد ششی بود و دیگری را عدد پنج بود هر دو با هم یازده
پس یازده را در ششی ضرب کردیم عدد ۶۶ شد پس گفتیم که از عمر تو شصت و ششی
سال گذشته است و اگر سایل کسی جوان بود باید چنانکه مذکور شد شکلی از خانهٔ اول و خانهٔ
چهارم هشتم بدر آرد و باز با شکل خانهٔ چهارم ضرب کند بقاعدهٔ دیگر چنانکه هر شکلی
که از آن متولد شود عدد نقطهای آن شکل را با عدد نقطهای شکلی که در میزانست ضرب
کند مثلا شکلی که از چهارم بدر آید بود که عددش پنج است و شکلی که در میزانست
این بود که عدد نقطهای این ششی است پس پنج را در ششی ضرب کردیم جمله سی شد
پس گفتیم که از عمر تو سی سال گذشته است و اگر خواهد تا براند که سبب مرگ او از چه باشد

از اول و



شمس سال بزرگ ۱۲۰ ومیانه ۴۵ وصغیر ۸ زهره سال بزرگ ۸۲ ومیانه
۳۹ وصغیر ۱۹ عطارد سال بزرگ ۷۶ ومیانه ۴۳ وصغیر ۲۰ قمر سال بزرگ
۸۴ ومیانه ۳۶ وصغیر ۳۱ جوزهر سال بزرگ ۶۶ ومیانه ۴۰ وصغیر ۱۵
والله اعلم و استاد حسین قفال در جامع خود گفته است در دانستن عمر سایل چون خواهی که بدانی
که چند از عمر سایل باقیست چون رمل زده باشی بنگر که چند شکل بسکون خود نشسته است و در دایرهٔ ابجد عدد ش
بر طریق ابجد گیرد که عمر سایل چندان بود واگر پنج شکلی در عدد نباشد از اول تا چهارم سال عمر او باشد یا همان
شکل سایل احزاو بود و اخر عمر از چهارم وهشتم بود وعددی که بر دایرهٔ ابجد نقشی کرده اینست

٧٠	٦٠	٥٠	٤٠	٣٠	٢٠	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١

پس هر شکلی که درین دایره بسکن خود بود عددش برگیرند که عمر سایل ازان معلوم شود وآنچنانچه داشته
شود نوعی دیگر هر شکلی که در خانهٔ هشتم باشد بنگرد که بزوج چندست وبا عدد خانهٔ هشتم به
بزوج جمع کند که عمر آنکس باشد مثلا در خانهٔ هشتم باشد وعدد او سی وعدد خانهٔ
هشتم ۱۵ جمله باهم ۴۵ بود پس گوییم که عمر آنکس چهل و پنج سال باشد اگر پرسند که
چند از عمر من گذشته است واز خانهٔ اول وخانهٔ هشتم شکل بدرارد وعدد نقطهای
آن شکل با عدد نقطها شکل چهارم ضرب کند وجمله جمع کند که عدد عمر سایل باشد مثلا این
دو شکل که در میزان ضرب میشد نداین بودند ودر شکل میزان بود که عدد ششی
بود وعدد نقطهای آن دو شکل یکی اول عدد ششی بود ودیگری را عدد پنج بود هر دو باهم یازده
پس یازده را در ششی ضرب کردیم عدد ۶۶ شد پس گفتیم که از عمر تو شصت و ششی
سال گذشته است واگر سایل کسی جوان بود باید چنانکه مذکور شود شکلی از خانهٔ اول وخانهٔ
چهارم هشتم بدرارد وباز با شکل خانهٔ چهارم ضرب کند بقاعدهٔ دیگر چنانکه هر شکلی
که ازان متولد شود عدد نقطهای آن شکل را با عدد نقطهای شکلی که در میزانست ضرب
کند مثلا شکلی که از چهارم بدر آید بود که عددش پنج است وشکلی که در میزانست
این بود که عدد نقطهای این ششی است پس پنج را در ششی ضرب کردیم جمله سی شد
پس گفتیم که از عمر تو سی سال گذشته است واگر خواهد تا بداند که سبب مرگ او از چه باشد

از اول و

درتحفه گفته است بدانکه بیوت رمل اعتباریست ومحسوس نیست توهم باید کرد ومراتب
باید دانست چنانکه اشکال را سعادت ونحوست وذکورت وانوثت وعدد وطبایع
وجهات اثبات کرده اند ازبرای بیوت نیز اثبات کرده اند تا اگر اشکال درخانه نشیند وبطبع
ضد آن خانه بوده انند که قوتی ندارد وموافق باقوت بود باآنچه منسوبات بود درجدول نهاده دیگر
بافایده دیگر وباهوا مره وی چنانست که عدد اصل عدد بیست که هشت کانه طرح کرده اند وما
بقا بازاء آن نهاده واصحاب مغرب خانه باقی راشواهد المطلوب گویند چنانکه نظر کنند تا سوال از
کدام خانه است وباقی عدد آن خانه مگر چند است آن عدد از همان خانه مطلوب
برانند تا دوازدهم وباز از اول گیرند آنجا که سیری نشود واگر آن شکل مساوی مقصود باشد دلیل حصول
مراد باشد والا فلا مثالش رملی کشیدیم سوال از دهم بود که خانه شغل وعمل است ودر دهم
بود عدد باقی چهار از دهم طرح کردیم باول رسید ودر اول ⸫ بود گفتیم این عمل تمام نشود ومقصود
برنیاید وباقی براین قیاس باشد که درین جدول است اما سبب گوفتن شارح که تمام نشود مقصود
از سبب نحوست شکل است وخارجیت او واز سبب مساویت جنان که گوفت است برین جدول
است والله اعلم واحکم

طبایع الجهات	آتشی	بادی	آبی	خاکی	آتش	بادی	آبی	خاکی	آتش	بادی	آبی	خاکی	آتش	بادی	آبی	خاکی
اعداد الباقی	٥	٦	٧	٢	٧	٩	٦	٥	٥	٤	٢	٧	٣	١	٢	٣
اعداد الاصل	٢٢١	١٠٢	٤٣٩	٢١٠	٣١٩	١٨١	١٤١	٧١٧	٣٧١	١٠٨	٣٣٨	١٠٣	٣٧١	٥٥٣	١٥	١٤٣
للمذکور والمؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث	مذکر	مذکر	مؤنث	مؤنث
السعادات والنحوسات	سعد	وسط	نحس	سعد	سعد	نحس	وسط	نحس	وسط	سعد	سعد	نحس	سعد	وسط	وسط	وسط
الجهات	ش	غ	ل	عا	ش	غ	ل	ب	ش	غ	ن	ب	ش	غ	ن	ب
اعداد المشهور	ح	ب	ط	ی	ید	له	ها	کو	کد	عر	لح	لو	لط	سا	مه	مح
البیوت	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦

تمت قاعدة المذکورة الفارسیة المعروفة بین الاستادین غیر البلمزین بعون الله تعالی

ل ط ح ا ل
ل ل ا ط ح
ح ل ط ل ا
ا ح ل ل ط
ط ا ل ح ل

ر ن ط ا ب را ه ی م
م ر ی ن ه ط ا ا ر ب
ب م ر ر ا ی ا ن ط ه
ه ب ط ا م ن ر ا ر ی ا
ا ه ی ب ر ط ا م ر ن
ن ا ر ه م ی ا ب ط ر
ر ن ط ا ب را ه ی م
م ر ی ن ه ط ا ا ر ب
ب م ر ر ا ی ا ن ط ه
ه ب ط ا م ن ر ا ر ی ا

ق م ه ا ف ن د ی
ی ق د م ن ه ف ا
ا ی ف ق ه د ن م
م ا ن ی د ف ه ق
ق م ه ا ف ن د ی
ی ق د م ن ه ف ا
ا ی ف ق ه د ن م
م ا ن ی د ف ه ق

ق ی م ع
ع ق م ی
ی ع م ق
ق ی م ع

م ز و ا ل ی
ی م ل ز ا و
و ی ا م ز ل
ل و ز ی م ا
ا ل م و ی ز
ز ا ی ل و م

غ ی ا ب خ د ا د
د خ ا ی د ا غ ب
ب د خ غ ا ا د ی
ی ب د د ا خ ا غ
غ ی ا ب خ د ا د
د خ ا ی د ا خ ب
ب د خ غ ا ا د ی
ی ب د د ا خ ا غ

ق ص ا س ل ی م ا ن
ن ق ا ص م ا ی س ل
ل ن س ق ی ا ا ص م
م ل ص ن ا س ا ق ی
ی م ق ل ا ص س ن ا
ا ی ن م س ق ص ل ا
ا ل ی ص ن ق م س
س ا م ا ق ل ی ن ص
ص س ی ا ن م ل ا ق

ش د ب ا ش ا
ا ش ش د ا ب
ب ا ا ش د ش
ش ب د ا ش ا
ا ش ش ب ا د
د ا ش ب ش

ل ه ه ل
ل ل ه ه
ه ل ه ل
ل ه ه ل

ق ی ب ی ص ی ب
ب ق ی ی ص ب ی
ی ب ب ق ص ی ی
ی ی ی ب ص ب ق
ق ی ب ی ص ی ب
ب ق ی ی ص ب ی
ی ب ب ق ص ی ی

ل ه ل ه
ه ل ل ه
ه ه ل ل
ل ه ل ه

ض ی ا خ ی ر ا
ا ض ر ی ی ا خ
خ ا ا ض ی ر ی
ی ا خ ر ا ی ا ض
ض ی ا خ ی ر ا
ا ض ر ی ی ا خ
خ ا ا ض ی ر ی

م ا ا م
م م ا ا
ا م ا م
م ا ا م

ل ا ل ا
ا ل ل ا
ا ا ل ل
ل ا ل ا

تمت المزج بعون الله بقی الکسر
وهو فی وجه الاخریات لا حاجة له



۱۱۹۸ مارت اذار لیام ۹ ۱۱۹۸ ۲۸۹

تحویل شمس فی الف ومایت وثمانیت وتسعه فی تسعت ایام اذار
لیت الشبت الساعه فی العشره وخمست وعشریه دقیقه
۲۵ ۱۰

زحل فی بورج الجدی
درجه ۲۱ دقیقه ۱۷

مشتری فی بورج الدالو
درجه ۲۵ دقیقه ۳۳

مریخ فی بورج الجوزهء
درجه ۶ دقیقه ٤۸

عطارد فی بورج الحوت
درجه ۱ دقیقه ۹

القمر فی بورج الحوت
یدور

زهره فی بورج الدالو
درجه ۲٤ دقیقه ۱۷

اوئلا الشمس فی ۱۲۲۶ فی ثلث الاخیره جیت الثلاثه
من الجوزة والزحل فی نصف الاخیرة فی تسعت عشر
درجة العقرب والمریخ فی کان اول الدرجة تسعة عشرین
من الاسد

